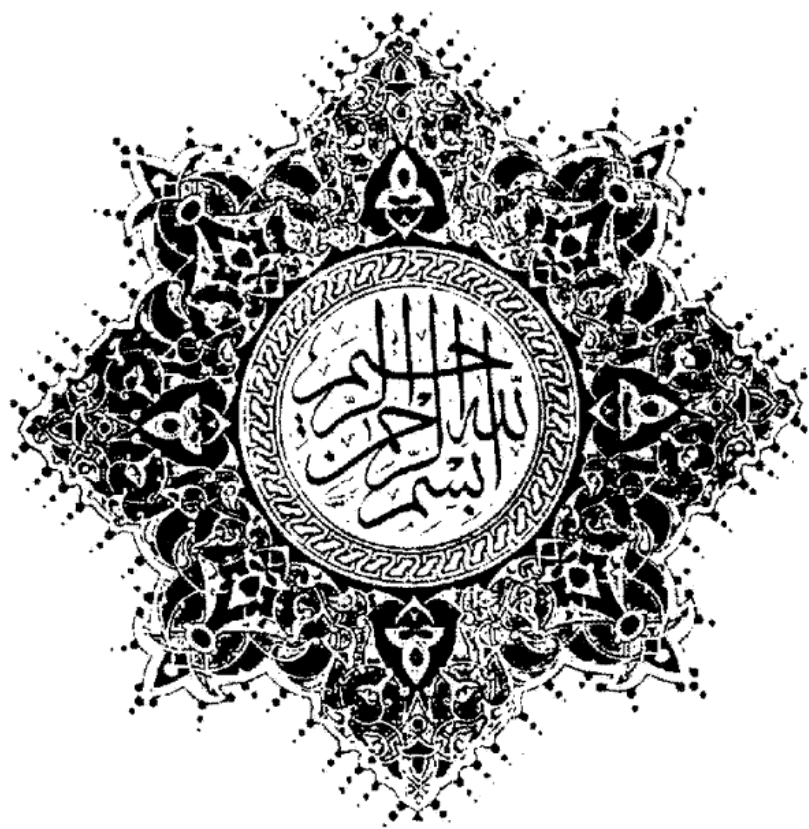


زنان قهرمان در تاریخ اسلام

۱۰۰ زن ثبت شده در تاریخ



اثر: ابو شاکر مسلم



الأم مدرسة إذا أعددتها ... أعددت شعبا طيب الأعراق

«مادر مدرسه است وقتی این مدرسه را مرتب و منظم کند، ملتی اصیل و نجیب زاده را مرتب و منظم کرده است».

تقدیم به...

خانواده محترم، به خصوص پدر و مادر گرامیم، که در رشد من از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نورزیدند، آنان گرسنگی و تشنگی را پذیرفتند تا من را سیراب از علم نمایند.

و تقدیم به همسر گرامیم که در راه دعوت همکار و هم‌رزم من است. و همچنان برای آنانی که شجاعت را منحصر در مردان می دانند! وزنانی که دین را منوط به روزه و نماز ساخته اند.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۴

فهرست مطالب صفحه

مقدمه:..... ۱۳ /

زنان در قرآن:..... ۱۵ /

مطلب اول: زنان صالحه در قرآن کریم

الف: حوا، همسر آدم علیه السلام:..... ۱۶ /

ب: زن فرعون:..... ۱۶ /

ج: بلقیس ملکه سبأ:..... ۱۷ /

د: مادر موسی علیه السلام:..... ۱۷ /

و: خواهر موسی علیه السلام:..... ۱۹ /

ه: دختران شعیب علیه السلام:..... ۱۹ /

ی: همسر عمران:..... ۲۰ /

مطلب دوم: زنان غیر صالحه در قرآن کریم

زن نوح و زن لوط:..... ۲۲ /

زن ابولهب:..... ۲۴ /

سردار زنان اهل بهشت:..... ۲۵ /

صفات زنان نمونه و بهشتی در قرآن:..... ۳۰ /

تربیت زنان، تربیت امت است:..... ۳۴ /

کارهای که زنان در خانه انجام می دهند دست کم نگیرید:..... ۳۷ /

۵..... زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام

مرد مؤمن، همسر قهرمانش را از خود راضی می سازد:...../ ۳۹

اگر زنی بد شود، بزرگان را بد می کند!...../ ۴۲

فصل اول: زنان قهرمان در جهاد و مبارزه

زینب دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم:...../ ۴۵

أم کلثوم دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم:...../ ۴۹

أسماء بنت أبی بکر رضی الله عنها:...../ ۵۳

شهید اسلام سمیه رضی الله عنها:...../ ۶۱

ام حکیم رضی الله عنها:...../ ۶۵

ام شریک بنت جابر رضی الله عنها:...../ ۷۰

فاطمه رضی الله عنها:...../ ۷۳

صفیه رضی الله عنها:...../ ۷۵

ام سلمه رضی الله عنها:...../ ۸۰

اسماء بنت یزید انصاری رضی الله عنها:...../ ۸۵

زنی از قهرمانان انصار:...../ ۸۷

أم عطية الانصاری رضی الله عنها:...../ ۸۸

ربیع بنت معوذ رضی الله عنها:...../ ۹۰

ام عماره رضی الله عنها:...../ ۹۲

ام حرام رضی الله عنها:...../ ۹۸

٦.....زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام.....

- ١٠٢ / أم أيمن رضی الله عنها:
- ١٠٤ / ام سلیط رضی الله عنها:
- ١٠٦ / همسر حبیب بن مسلمه فهري رحمها الله:
- ١٠٧ / خنساء رضي الله عنها:
- ١١١ / زَجَله رحمها الله:
- ١١٢ / أمية بنت قيس رضی الله عنها:
- ١١٣ / أم زياد رضی الله عنها:
- ١١٣ / ليلاي الغفارية رضی الله عنها:
- ١١٤ / معاذة الغفارية رضی الله عنها:
- ١١٤ / أم سنان أسلمية رضی الله عنها:
- ١١٦ / أنيسة رضی الله عنها:
- ١١٦ / كعبية دختر سعيد اسلمی رضی الله عنها:
- ١١٧ / مادر خلاد رضی الله عنها:
- ١١٨ / خوله بنت أزور رضی الله عنها:
- ١٢٠ / نائله بنت الفرافصة همسر عثمان رضی الله عنها:
- ١٢٧ / مادر ابراهيم بصري رحمها الله:
- ١٣٤ / زنان مجاهد عصر تاتار:
- ١٣٥ / أمينه قطب عروس زندان رحمها الله:

۷..... زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام

۱۳۸ / ملالی نوروزی رحمة الله:

۱۳۹ / یمینة شایب رحمة الله:

۱۴۱ / بتول حداد رحمة الله:

۱۴۲ / همسر عمر مختار رحمة الله:

۱۴۳ / زنی قهرمان از سرزمین عثمانی:

۱۴۵ / فاطمة بنت عبدالله:

فصل دوم: زنان قهرمان و پیشتاز در دعوت

۱۴۸ / خدیجة الکبری رضی الله عنها:

۱۵۳ / فاطمة بنت الخطاب رضی الله عنها:

۱۵۴ / ام سلیم رضی الله عنها:

۱۵۸ / زنی از هم عصران امام ابن جوزی:

۱۵۸ / بانویی قهرمان:

فصل سوم: زنان قهرمان در علم و دانش

۱۶۱ / عایشه رضی الله عنها:

۱۶۶ / أم درداء رضی الله عنها:

۱۶۵ / شفاء رضی الله عنها:

۱۶۷ / عمرة بنت عبدالرحمن انصاری رضی الله عنها:

۱۶۸ / نفیسه بنت حسن رضی الله عنها:

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۸

- ۱۶۹ / أم درداء (صغری) رضی الله عنها
- ۱۷۲ / مریم بنت عبدالقادر رحمها الله:
- ۱۷۲ / زنی که با آن اسحاق بن راهویه ازدواج کرد:
- ۱۷۳ / ستیتة محاملی بغدادی رحمها الله:
- ۱۷۵ / دختر سعید بن المسیب رحمها الله:
- ۱۷۵ / مریم اسطرلابی رحمها الله:
- ۱۷۷ / فاطمه الفهری رحمها الله:
- ۱۷۹ / لبنای (لبنی) قرطبی:
- ۱۸۰ / فاطمه مجریطی رحمها الله:
- ۱۸۱ / فاطمه بنت علاء الدین سمرقندی رحمها الله:
- ۱۸۵ / ام عیسی دختر ابراهیم حرابی:
- ۱۸۵ / عایشه قرطبی رحمها الله:
- ۱۸۶ / کریمه المروزی رضی الله عنها:
- ۱۸۸ / فاطمه الاقرع:
- ۱۸۹ / شهده بنت نصر الابری:
- ۱۹۰ / ضیفه خاتون رحمها الله:
- ۱۹۲ / فاطمه بنت عباس بغدادی رحمها الله:
- ۱۹۴ / به تعجب آمدن یکی از محدثین به دعای یک زن:

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۹

همسر شیخ مختار کنتی: / ۱۹۵

همسر شیخ محمد امین شنقیطی: / ۱۹۵

بدریه الخراش..... / ۱۹۶

صادقه بنت عبدالاحد..... / ۱۹۶

مهریه های زنان سلف، کتاب بود: / ۱۹۸

فصل چهارم: زنان، استادان بزرگ مردان امت

بیشتر از (۹) هزار روایان از زنان وجود دارد..... / ۲۰۱

استادان، امام مالک بن انس، امام محمد بن ادریس شافعی، قاضی محمد

مارستانی، امام ابوسعید السمعانی، حافظ ابن عساکر، حافظ ابن جوزی،

شهاب الدین سهروردی، شیخ الاسلام ابن تیمیه، قاضی ابن جماعه، حافظ

شمس الدین ذهبی، امام ابن قیم جوزی، امام تاج الدین سبکی، حافظ ابن

حجر عسقلانی، امام جلال الدین سیوطی..... / ۲۰۲-۲۰۵

فصل پنجم: زنان سازندگان امت و مدرسه عیار برای بازسازی نسل هستند

زنان، سازنده مردان اند..... / ۲۰۷

اطفال، به اندازه نیات مادران شان بزرگ می شوند:..... / ۲۰۹

هند بنت عتبه رضی الله عنها..... / ۲۱۳

اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنها:..... / ۲۱۵

خنساء بنت عمرو رضی الله عنها:..... / ۲۱۶

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۰

- مادر امام احمد بن حنبل رحمہ اللہ: / ۲۱۶
- مادر امام ابوحنیفہ رحمہ اللہ..... / ۲۱۷
- ام حبیبہ (مادر امام شافعی) رحمہ اللہ: / ۲۱۸
- مادر امام ابویوسف رحمہ اللہ..... / ۲۲۶
- مادر امام بخاری رحمہ اللہ: / ۲۲۶
- مادر امام سفیان ثوری رحمہ اللہ: / ۲۲۸
- دختران عاصم بن علی: / ۲۳۱
- مادر شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ..... / ۲۳۱
- مادر سلطان محمد فاتح رحمہ اللہ..... / ۲۳۳
- خواہر ابن حجر عسقلانی رحمہ اللہ..... / ۲۳۴
- زنی کہ صلاح الدین ایوبی بہ دنیا آورد..... / ۲۳۵
- مادر امام نووی رحمہ اللہ..... / ۲۳۹
- مادر عبدالرحمن الناصر رحمہ اللہ..... / ۲۴۰
- مادر عبداللہ بن محمد القرعاوی: / ۲۴۰
- مادر صالح بن حی: / ۲۴۱
- خواہر شیخ الددو الشنقیطی: / ۲۴۲
- مادری کہ ہیچگاہ پسرش را بدون وضوء شیر نداده است، پسرش در مدت
۱۵ روز قرآن را حفظ می کند: / ۲۴۲

۱۱..... زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام.....

مادر شیخ عبدالقدوس "حکیمی": / ۲۴۳

مادر دکتر محمد راتب النابلسی..... / ۲۴۳

فصل ششم: زنان قهرمان در صبر و بردباری

توصیف زنان سلف، از زبان امام مقدسی رحمه الله..... / ۲۴۷

همسر أبوطلحه رضی الله عنها:..... / ۲۴۷

داستان مادر حارثه بن سراقه:..... / ۲۵۰

حمّه رضی الله عنها:..... / ۲۵۸

داستان زنی که پسرش را به جهاد همراهی ابو قدامه فرستاد، ولیکن لباس

خون آلود..... / ۲۵۹

به داستان این زن قهرمان هم نظری بینداز:..... / ۲۷۶

فصل هفتم: زنان قهرمان در اطاعت از شوهران شان

همسر صفوان بن معطل رضی الله عنها:..... / ۲۷۹

همسر عبدالله بن رواحه رحمها الله:..... / ۲۸۰

همسر سعید بن مسیب رحمها الله:..... / ۲۸۰

همسر قاضی شریح رحمها الله:..... / ۲۸۱

همسر امام احمد رحمها الله:..... / ۲۸۵

زنی که شوهرش را از آتش جهنم ترسانید:..... / ۲۸۵

إمامه بنت حارث و توصیه های برازنده آن برای دخترش:..... / ۲۸۷

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۲

فصل هشتم: زنان قهرمان در عفت و پاکدامنی

زنی که از حیای زیاد، وصیت کرد تا جنازه اش در شب دفن گردد، تا

مبادا..... / ۲۹۱

حفصه دختر محمد بن سیرین:..... / ۲۹۳

مادر خلاد بن سوید رحمهاالله..... / ۲۹۴

داستانی از زن با حجاب!..... / ۲۹۵

همسر حسان بن اِبی سنان رحمهاالله:..... / ۲۹۶

فاطمه شاگرد شیخ الاسلام ابن تیمیه:..... / ۲۹۶

فاطمه بنت برزالی رحمهاالله:..... / ۲۹۷

عصمت الدین خاتون رحمهاالله:..... / ۲۹۸

داستان زنی که برای عمره رفت اما..... / ۳۰۰

فصل نهم: زنان قهرمان در صدقه و انفاق

زبیده بنت جعفر رضی الله عنها:..... / ۳۰۳

ام البنین بنت عبدالعزیز (خواهر عمر بن عبدالعزیز)..... / ۳۰۷

خدیده دختر ملک معظّم رحمهاالله:..... / ۳۰۸

آدر کریمه رحمهاالله:..... / ۳۰۹

حالا خواهرم؛ کدام یک می خواهی باشی؟..... / ۳۱۰

مصادر و مآخذ..... / ۳۱۲

مقدمه:

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين، وعلى آله وصحبه أجمعين، ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين:

عدهی از زنان مسلمان متأسفانه امروز الگوهای خویش را فراموش کرده اند، و دنبال الگوهای رفتند که اصلاً آنان عزت و شرفی ندارند، چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْرًا شِبْرًا وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ؛ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحَرَ ضَبِّ بَعْتُمُوهُمْ...»^(۱)

یعنی: «حتماً راه و روش کسانی پیش از خود را (اهل کتاب، یهود و نصاری) و جب به جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد، تا جایی که اگر به سوراخ سوسماری داخل شوند شما از آنها پیروی خواهید کرد...».

همواره در تلاش این بودم که چه زمانی الله تعالی توفیق دهد تا الگوهای حقیقی را از جنس زنان برای زنان، به معرفی بگیرم، اینک الله تعالی توفیق عنایت داد، و آنرا در دست دارید.

در این کتاب زنان قهرمانی را گردآوردم که از خود جان نثاری ها در دین نشان دادند، در دعوت پیشتاز بودند، در علم و دانش الگویی به تمام

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۴

معنی بودند، محدثین نامدار نزد آنها زانوی تلمذی زدند، مدرسه‌ی برای فرزندان، در عفت عقیف، و در صدقه و انفاق دست بالایی را داشتند. برآستی، جا دارد که نام ایشان ثبت تاریخ گردد، و زنان مسلمان در نقش قدم آنها پا بمانند.

در اخیر از پروردگار یکتا الله و خالق بشریت - سبحانه و تعالی - مسألت دارم؛ این کوشش ناچیز مرا در ترازوی حسنات و نیکی‌های این بنده ناچیز و سایر برادران عزیز که در تصحیح و بازنگری آن همکاری نموده اند قرار دهد! از بارگاه رب العزت و الجلال برای شما خواننده عزیز و دوستانی که در به ثمر رسیدن این کتاب نقشی داشته اند، و برای تمامی برادران و خواهران مسلمان طول عمر و سعادت در دو جهان استدعا دارم. اللهم صلِّ وسلِّم علی عبدك ورسولك محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین، والتابعین لهم بإحسان إلى یوم الدین.

أبو شاکر مسلم

کابل - افغانستان

زمستان: ۱۳۹۹

زنان در قرآن

در قرآن کریم نام تمام زنان (چه قهرمان و غیر آن) ذکر نشده است، و همچنان نام تمام زنان کافر هم ذکر نگردیده است، فقط چند زن محدود قهرمان به عنوان الگو، و چند زن کافر به عنوان نذیر و تحویف، ذکر گردیده است که مختصراً آنان را در دو مطلب ذکر خواهیم کرد - ان شاء الله -

مطلب اول:

زنان صالحه در قرآن کریم

الله تعالی در قرآن برای زنان نمونه از زنان پیشین را گاهی اشارتاً و گاهی صراحتاً بیان می دارد، تا زنان مسلمان آنان را الگو قرار داده، و در نقش قدم آنان حرکت نمایند.

در قرآن فقط نام یک زن صالحه به صورت آشکار برده شده که آن هم نام مریم علیه السلام می باشد که علاوه بر اینکه سوره مریم سوره نوزدهم قرآن به نام مریم، نامگذاری شده در شانزدهمین آیه همین سوره نیز به طور آشکار نام مریم برده شده است چنانکه میفرماید: ﴿وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ (مریم: ۱۶).

یعنی: «و در این کتاب از مریم یاد کن، آنگاه که در ناحیه شرقی (بیت المقدس) از خانواده اش کناره گرفت.»

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۶

اما در قرآن کریم، به زنان صالحه غیر مستقیم اشاره شده است، مانند:

الف: حوا، همسر آدم علیه السلام

الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ

وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ (نساء: ۱).

یعنی: «ای مردم از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از وی آفرید، و از آن دو، مردان و زنان زیادی منتشر و پخش کرد...».

ب: زن فرعون

زن فرعون در آیه یازدهم سوره تحریم که اسمش آسیه بوده در این آیه

از زبان زن فرعون با زبان دعا چنین بیان می دارد: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ

آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ

فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم: ۱۱).

یعنی: «و الله درباره مؤمنان (نیز) زن فرعون را مثل زده است، هنگامی که

گفت: پروردگارا! برای من در بهشت نزد خودت خانه ای بنا کن و مرا از

فرعون و کارهایش رهایی بخش و مرا از (دست) گروه ستمکاران نجات

بده.».

دوست عزیز؛ پیش از آنکه کسی را بخاطر داشتن خویشاوندان بد او

سرزنش کنی به یاد بیاور که: نوح فرزند عاق و بدی داشت، ابراهیم پدر

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۷

مشرکی داشت، لوط همسر کافری داشت، آسیه شوهری داشت (فرعون) که گفت: «من پروردگار والای شما هستم»، و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) عموی اسلام ستیزی با نام ابولهب داشت.

ج: بلقیس ملکه سباء^(۲)

در سوره نمل آیه ۲۲ چنین می خوانیم: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ (نمل: ۲۲).

یعنی: «من زنی را یافته ام که بر آنان فرمانروایی می کند و همه چیز بدو داده شده و تختی بزرگ دارد».

که طبق نظر تاریخ (والله اعلم بسنده) این زن همان ملکه قوم سباء بوده بنام بلقیس که در قلمرو بسیار گسترده ای در زمان سلیمان علیه السلام حکمرانی می کرد و پس از دعوت سلیمان، به یکتاپرستی روی آورد و خود را تسلیم سلیمان نمود.

د: مادر موسی علیه السلام

الله عزوجل می فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص: ۷).

^۲ - او بلقیس دختر شرحبیل بود که پدرش جز وی فرزندی نداشت و بعد از پدر پادشاهی به وی رسید. (انوارالقرآن)

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۸

یعنی: «و به مادر موسی الهام کردیم که به او شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی، او را به دریا بیانداز، و مترس و اندوهگین باش، به یقین ما او را به نزد تو باز خواهیم گرداند، و او را از زمره پیامبران می گردانیم».

واینکه برخی از جهال نام مادر موسی را می پرسند که چیست؟ می گویم، دانستن آن چه ارتباطی بر دینت دارد؟ آیا اگر کسی نام مادر ترا بپرسد خواهی گفت؟

مردی از ابن عمر رضی الله عنهما درباره مسئله‌ای سؤال کرد، ابن عمر سرش را پایین انداخت و جوابی نداد تا جایی که مردم گمان کردند که سؤال آن مرد را نشنیده است.

لذا او به ابن عمر گفت: الله متعال تو را قرین رحمت کند آیا سؤال را نشنیدی؟!

ابن عمر فرمود: بله شنیدم اما آیا شما بر این باورید که الله عزوجل از ما درباره سؤالاتی که از ما می پرسید سؤال نمی نماید؟!

پس الله متعال به تو رحم آورد بگذار تا در مورد سؤالت بیندیشیم، اگر جوابی داشتیم که به تو می دهیم وگرنه به تو خبر می دهیم که به آن علم نداریم.^(۳)

^۳ - [الطبقات از ابن سعد (۵۲۰۲)].

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۹

و نیز ابن عمر رضی الله عنه می گوید:

«لا تسألوا عما لم یکن فإنی سمعت عمر رضی الله عنه لعن السائل عما لم یکن».^(۴)

یعنی: «از چیزی که وجود ندارد سوال نکنید، چرا که من شنیدم عمر رضی الله عنه چنین کسی را لعن کرد».

و: خواهر موسی علیه السلام

الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیْهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنِ جُنُبٍ وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ﴾ (قصص: ۱۱).

یعنی: «و به خواهرش گفت: به دنبالش برو، و او را از دور می دید، بدون اینکه آنان بدانند».

ه: دختران شعیب علیه السلام

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدَیْنٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ یَسْتُقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ أُمَّرَاتٍ نَّذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِی حَتَّى یُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَیْخٌ كَبِیْرٌ﴾ (قصص: ۲۳).

یعنی: «و هنگامی که به آب مدین رسید، بر آن گروهی از مردم را دید که به (حیوانات) آب می دادند، و آن طرف دیگر دو زن را یافت که گوسفندان خویش را دور می کردند. گفت: منظورتان از این کار چیست؟ گفتند: ما

^۴ - [جامع العلوم والحکم] ۱۰۱.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۰

گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه چوپانان (گوسفندانشان را) باز

گردانند، و پدر ما پیر مرد کهنسالی است».^(۵)

ی: همسر عمران^(۶)

چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ

لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (آل عمران: ۳۵).

یعنی: « چون زن عمران گفت پروردگارا آنچه در شکم دارم نذر تو کردم تا

آزاد شده باشد پس از من بپذیر که تو شنوایی».

^۵ - مفسرین می گویند: «ملاقات موسی علیه السلام با شعیب هرگز نشده است.

بعضی می گویند؛ زمانیکه موسی علیه السلام هجرت نمود، رفت به چاه مدین در آنجا دو زنی را یافت و سپس آن دو زن (دختر) او را نزد پدر شان (شعیب) بردند!

اصلاً این واقعه حقیقت ندارد، و در هیچ نوع نصوصی نیامده که موسی علیه السلام نزد شعیب رفته باشد؛ و همچنان کدام نصی نیست که مراد از ﴿ شیخ کبیر ﴾ در قرآن شعیب علیه السلام بوده است!

پس حق اینست که: موسی علیه السلام نزد شخص صالحی رفت که قصه اش در سوره [قصص] ذکر شده است. شیخ اکرام الدین می گوید: شعیب علیه السلام مدتها پیش از موسی علیه السلام در گذشته است، و هرگاه اگر آن شخص، شعیب علیه السلام می بود باید قرآن نام انرا تصریح می نمود و این امر بیانگر آن است که شخص مذکور شعیب علیه السلام نبوده است.

امام طبری نیز می گوید: اینکه در قرآن ﴿ شیخ کبیر ﴾ گفته؛ درین مورد روایاتی که آمده قابل اعتماد نیست. تفسیر فی ظلال القرآن می گوید: که موسی علیه السلام نزد شعیب رفته بلکه نزد شیخ صالحی رفته بود [ازهرالبیان (۴/۴۳۷) و تفسیر فی ظلال القرآن (۵/۲۶۸۷)].

دکتر مصطفی خرمدل می گوید: «اکثر مفسران برآنند که آن دو دختر، دختران شعیب بودند اما در قرآن یا سنت چیزی که بر این امر دلالت کند، وجود ندارد».

^۶ - تاریخ نویسان نام او را حنه گفته اند.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۱

البته این زنان قبل از رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند که بیان کردیم، و برخی از آیات هستند که در مورد تعدادی از زنان در عصر پیامبر اسلام نازل شده اند، شما برای معلومات مزید به کتب تفاسیر ذیل مراجعه کنید:

۱- تفسیر المنار، از شیخ رشید رضا

۲- تفسیر أحسن الکلام از شیخ عبدالسلام رستمی

۳- تفسیر أزهر البیان از شیخ اکرام الدین بدخشانی



مطلب دوم

زنان غیر صالحه در قرآنکریم

همانطوری که قبلا یاد آور شدیم که در قرآنکریم تمام زنانی که ذکر می شوند، همگی آنان الگو و قهرمان نیستند، بلکه عده ای از آنها قهرمان و عده ای دیگری بخاطر پند و عبرت آورده شده اند، مانند:

▪ زن نوح و زن لوط

رب العالمین می فرماید: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ (تحریم: ۱۰).

یعنی: «الله درباره کافران مثلی می زند، زن نوح لوط را (آن دو) در نکاح دو بنده از بندگان درستکار ما بودند آن گاه به آنان خیانت ورزیدند پس آن (دو بنده) نتوانستند از (عذاب) الله چیزی را از آن (دو زن) دفع کند و گفته شد: با در آیندگان به آتش (دزوخ) در آئید».

شیخ الاسلام ابن تیمیه^(۷) در تفسیر: ﴿فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ

مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ می گوید:

^۷ - احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن الخضر بن محمد بن الخضر بن علی بن عبدالله بن تیمیه، الحزّانی، الدمشقی. ذهبی می گوید: «وی دروازه ی علم و از باهوشان و نوابغ روزگار بود. موافقان و مخالفان و آوازه ی تألیفاتش که به سبب جلد می رسد، به هر جا رسیده است. یکی از آثار مشهورش «مجموع فتاوی ابن تیمیه» در ۲۷ جلد است و آثار بی شمار دیگری نیز دارد. در سال ۷۶۶ هـ در حزان به دنیا آمد و در سال ۷۲۸ وفات یافت (الاعلام زرکلی)

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۳

"هر کس به عمل قومی راضی شد با آنها محشور می گردد همانگونه که زن لوط با آنها گرد آورده شد و گرچه عمل زشت لوط را انجام نداده بود چون این کار از زن صادر نمی شود! اما چون به عمل آنها راضی بود با آنها عذاب داده شد".

شیخ عبدالعزیز طریفی می گوید:

«زن نوح و زن لوط به دعوت حق خیانت کردند، با وجود آن که همسرانشان پیامبر بودند. این عجیب نیست که در صف اسلام مزدورانی برای باطل باشد، عجیب این است که نباشد».

آری عزیزان، اگر هدایت شامل حال کسی نشود ولو که زن پیامبر هم باشند، گمراه خواهند شد مانند زن لوط و نوح، و اگر کسی را هدایت نصیب شود ولو که در بطن کفر هم باشند، گمراه نخواهند شد مانند زن فرعون، پس همیشه از الله تعالی هدایت طلب کرد، از این رو پیامبر صلی الله علیه وسلم این دعا را می خواند که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالتُّقَىٰ، وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى».^(۸)

یعنی: «الهی! از تو هدایت و تقوا و پاکی و بی نیازی خواهانم».

^۸ - مسلم؛ الذکر والدعاء؛ باب: التَّوَكُّلُ مِنَ الشَّرِّ مَا عَجِلَ وَمَنْ شَرَّ مَا لَمْ يُعْمَلْ؛ حدیث (۲۷۲۱) از عبد الله بن مسعود - رضی الله عنه - . قال مسلم: غیر أن محمد بن المنثري قال [والعفة]. اه. اي: بدل [والعفاف].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۴

گمراه شدن تفاوت دارد، در حقیقت زن اگر گمراه شود، سبب گمراهی یک فامیل می گردد، و اگر اصلاح شود، یک امت را اصلاح می کند.

▪ زن ابوهلب

الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ (مسد: ۴).

یعنی: «و زنش (نیز به دوزخ درمی آید. نکوهش می کنم) آن هیزم کش را».

زن ابوهلب، ام جمیل دختر حرب خواهر ابوسفیان بود که خارها و سرگین ها را برگرفته و آنها را شبانه بر راه رسول الله صلی الله علیه وسلم می افگند.

ام جمیل زن ابوهلب درحالی که سنگ بر دست داشت و رجز می خواند، ولوله کنان پیامبر اسلام را می جست تا به ایشان حمله کند اما ایشان را که در کنار ابوبکر رضي الله عنه نشسته بودند، نمی دید.^(۹)



^۹ - [تفسیر أنوار القرآن].

سردار زنان اهل بهشت

د. سلیمان اشقر در کتاب: «کاوشی پیرامون بهشت و دوزخ،

صفحه (۲۳۱)» می نویسد:

بزرگترین زنان کسانی هستند که وارد بهشت می شوند، و زنان اهل بهشت میان همدیگر برتری طلبی می کنند و سردار بانوان اهل بهشت خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه هستند. در حدیث صحیحی از ابن عباس روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم روی زمین چهار خط را ترسیم نمود، سپس فرمودند: آیا می دانید اینها چه هستند؟ اصحاب فرمودند: الله و رسولش بهتر می دانند. فرمود: «بهترین زنان اهل بهشت خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون هستند».

آری؛ مریم و خدیجه برترین این چهار زن هستند. در صحیح بخاری از علی بن ابی طالب روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خیر نساءها مریم و خیر نساءها خدیجة».^(۱۰)

یعنی: «بهترین بانوان بهشت مریم و بهترین بانوان بهشت خدیجه هستند».
مریم نخستین سردار بانوان بهشت است و به طور اطلاق برترین زنان است، طبرانی با سند صحیح مطابق با شرایط امام مسلم از جابر رضی الله

^{۱۰} - [بخاری: مناقب الانصار، ترویج النبی خدیجه و فضلها - فتح الباری (۱۳۳/۷)].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۶

عنه نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «سيدات نساء الجنة بعد مريم ابنة عمران: فاطمه، و خديجه و آسيه امرأة فرعون».^(۱۱)

یعنی: «سردار بانوان بهشت بعد از مریم دختر عمران، فاطمه، خدیجه و آسیه همسر فرعون هستند».

و اینکه مریم دختر عمران بطور کلی بهترین زنان هستند به نص قرآن ثابت است: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۴۲).

یعنی: «(تو حضور نداشتی) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! الله تو را برگزیده و پاکیزه‌ات داشته است، و تو را بر همه زنان جهان برتری داده است».

چرا چنین نباشد حال آنکه الله واضح و روشن بیان داشته که او را پذیرفته است: ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾ (آل عمران: ۳۷).

یعنی: «الله، او (یعنی مریم) را به طرز نیکوئی پذیرفت، و به طرز شایسته‌ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورشش داد)، و زکریا (شوهر خاله او) را سرپرست او کرد».

^{۱۱} - [سلسله الاحادیث الصحیحه: (۱۴۲۴)].

آری، این چهار بانو نمونه و الگوی کاملی برای بانوان نیکو و شایسته هستند.

الله مریم دختر عمران را چنین توصیف نموده است: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْإِسْلَامِ وَذُنُوبَهَا كَالذُّبْحِ الضُّعِيفِ﴾ (التحریم: ۱۲).

یعنی: «همچنین الله (از میان مؤمنان، دومین الگو) مریم دختر عمران را مثل زده است که دامن به گناه نیالود و خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح متعلق به خود در آن دمیدیم، و او سخنان پروردگارش و کتابهایش را تصدیق کرد، و از زمره مطیعان و فرمانبرداران الله بود».

خدیجه صدیقه کسی بود که بدون تأمل و تردید به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورد و به کمک او شتافت و با مال و جان خود رسول الله صلی الله علیه وسلم را یاری داد و الله در حیات وی او را به ساختمان مجلی در بهشت نوید داد، منزلی که هیچگونه سر و صدا و خستگی در آن وجود ندارد. در بخاری از ابو هریره روایت شده که: «أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ».

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۸

یعنی: «جبرئیل نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول الله! این خدیجه است که با ظرفی که شوربا و طعام دارد نزد شما می‌آید. هرگاه نزد شما آمد. از طرف پروردگار و از طرف من باو سلام ابلاغ دارید. و نوید خانه‌ای در بهشت به او بده که در آن نه سر و صدائی وجود دارد و نه انسان از نشستن در آن احساس خستگی می‌کند».

از عایشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

به اندازه خدیجه رضي الله عنها بر هیچ زنی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم رشک نبردم، در حالیکه هرگز او را ندیدم، لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار از وی یاد می‌نمود، و بسا می‌شد که گوسفندی را کشته و اعضایی آنرا قطعه قطعه نموده، به دوستان خدیجه می‌فرستادند و من چه بسا برای شان می‌گفتم: گویی جز خدیجه هیچ زنی وجود نداشته است، و می‌فرمود: همانا او چنین بود و چنان بود و من از او اولاد داشتم.

در روایتی آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم گوسفند را کشته و از

آن برای دوستان خدیجه رضي الله عنها می‌فرستاد.^(۱۲)

آسیه همسر فرعون، دنیا و نعمت‌های دنیوی در نظر او بی ارزش بود، منکر خدائی فرعون شد و فرعون او را عذاب داد و او صبر کرد تا اینکه روحش به سوی خدای عزوجل پرواز کرد: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا

^{۱۲} - (ریاض الصالحین: ۳۴۴).

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۹

امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ
وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿التحریم: ۱۱﴾.

یعنی: «و الله از میان مؤمنان، زن فرعون را مثل زده است. وقتی (از اوقات) گفت: پروردگارا! برای من در بهشت، نزد خودت خانه‌ای بنا کن، و مرا از فرعون و کارهایش رهائی بخش، و از این مردمان ستمکار نجات بده».

ویکی از آن زنان، فاطمه است. فاطمه زهرا دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم زنی صابر، محتسب، متقی، پرهیزگار و شاخه‌ای از درخت پاک نبوت و مربی جامعه‌ی بشری است.

وهرکس در نقش قدم مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه رود، نیز در پهلوی اینها در بهشت قرار خواهد گرفت.



صفات زنان نمونه و بهشتی در قرآن

الله تعالی در جاهای مختلفی از قرآن، نمونه های از زنان بهشتی را ذکر می

کند، اینک که فقط مختصراً آنان را ذکر خواهیم کرد:

۱- ﴿مُسْلِمَاتٍ﴾^(۱۳) (زنان مسلمان، یعنی تسلیم فرمان الله).

۲- ﴿مُؤْمِنَاتٍ﴾^(۱۴) (زنان مؤمن به الله و روز جزا).

۳- ﴿قَانِتَاتٍ﴾^(۱۵) (زنان مطیع فرمان الله).

۴- ﴿الصَّادِقَاتِ﴾^(۱۶) (زنان راستگو و راست کردار و راست پندار).

۵- ﴿خَاشِعَاتٍ﴾^(۱۷) (زنان فروتن و فرمان بر الله).

۶- ﴿مُتَصَدِّقَاتِ﴾^(۱۸) (زنان صدقه دهنده و بخشایشگر).

۷- ﴿صَّائِمَاتٍ﴾^(۱۹) (زنان روزه دار).

۸- ﴿ذَّاكِرَاتِ﴾^(۲۰) (زنانی که الله تعالی را زیاد یاد می کنند).

۹- ﴿صَّابِرَاتِ﴾^(۲۱) (زنان صابر شکیبا).

۱۰- ﴿تَائِبَاتِ﴾^(۲۲) (زنان توبه کننده).

^{۱۳} - (احزاب: ۳۵).

^{۱۴} - (احزاب: ۳۵).

^{۱۵} - (احزاب: ۳۵).

^{۱۶} - (احزاب: ۳۵).

^{۱۷} - (احزاب: ۳۵).

^{۱۸} - (احزاب: ۳۵).

^{۱۹} - (احزاب: ۳۵).

^{۲۰} - (احزاب: ۳۵).

^{۲۱} - (احزاب: ۳۵).

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۱

۱۱ - ﴿عِبَادَاتٍ﴾^(۲۳) (زنان عبادت کننده).

۱۲ - ﴿سَائِحَاتٍ﴾^(۲۴) (زنان مهاجر به سوی الله تعالی).

۱۳ - ﴿ثَيِّبَاتٍ﴾^(۲۵) (زنان نیکوکار).

۱۴ - ﴿حَافِظَاتٍ﴾^(۲۶) (زنانی که پاسدار حیا و عفت شان هستند).

با توجه به صفاتی که ذکر شد، در می یابیم که زن در کمالات و درک مدارج عالی اخلاق، هیچ تفاوتی با مرد ندارد؛ بلکه اسلام زن را مانند مرد از روح کامل انسانی و اراده و اختیار برخوردار کرده است. لذا هر دو را در یک صف قرار داده و در یک مسیر هدایت کرده است.

قرآن کریم گاه با خطاب های: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (بدون در نظر داشتن جنسیت) هر دو را بصورت یکسان مخاطب قرار داده است و برنامه های تربیتی و اجتماعی را برای هر دو لازم شمرده است. گاهی اوقات هم او را به صراحت در کنار مردان قرار داده است: ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾ (غافر: ۴۰).

^{۲۳} - (تحریم: ۵).

^{۲۴} - (تحریم: ۵).

^{۲۵} - (تحریم: ۵).

^{۲۶} - (تحریم: ۵).

^{۲۶} - (نساء: ۳۴).

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۲

یعنی: «و هر کس که ایمان داشته باشد و عمل صالحی انجام دهد، مرد باشد یا زن، داخل بهشت می شود».

و نیز: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۷).

یعنی: «هر مرد و زنی که ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، به آنان زندگی پاکیزه می بخشیم و به آنان پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد».

در اینجا تصریح شده است که هر یک از زن و مرد می توانند با اجرای برنامه های اسلام، به تکامل معنوی و مادی برسند و به حیاتی طیبه که سراسر آرامش است، گام نهند. زن مانند مرد در برنامه های اسلامی به تمام معنا مستقل و آزاد است.

قرآن می فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (مدرثر: ۳۸).

یعنی: «هر کس (چه زن و چه مرد) در گرو کاری است که انجام داده است».

و نیز میفرماید: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ (نساء: ۳۲).

یعنی: «مردان از آنچه کسب کرده اند، بهره می برند و زنان نیز از آنچه کسب کرده اند، بهره مند می شوند». بنابراین، از نظر جنبه های انسانی و

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۳

کلمات معنوی هیچ فرقی بین زن و مرد نیست، و اگر در مسائل حقوقی تفاوت‌هایی بین زن و مرد دیده می‌شود، هر کدام دلیل خاصی دارد که در جای خود می‌باید طرح شود.^(۲۷)



^{۲۷} - این مقاله توسط یکی از دعوت‌گران، در اینترنت نوشته شده است.

تربیت زنان، تربیت اُمّت است

امام طاووس^(۲۸) معتقد بود که اهتمام ورزیدن به خواهران از جهاد در راه

الله بهتر است.^(۲۹)

چون هر گاه دختران را تربیه نمودی، آنان یک جامعه را تربیت می کنند.

خیلی از علمای سلف و معاصر^(۳۰)، عقیده‌ی توحید را در قدم نخست برای زنان تعلیم دادند، و وقت بیشتر را صرف تعلیم آنان کردند، پس در دعوت کامیاب شدند.

علامه و مصلح الجزائری عبدالحمید بن بادیس^(۳۱) رحمه الله می گوید: «اگر

تو پسری را آموزش دهی فقط یک نفر را تعلیم دادی، اما اگر دختری را آموزش دهی در واقع یک اُمّت را تعلیم دادی!».

^{۲۸} - طاووس بن کیسان الیمانی ابو عبدالرحمن گفته می شود نامش دکوان است و طاووس لقب اوست. از بزرگان تابعین و فقهات او در دین و روایت حدیث می باشد. در زندگی زاهد بود. و در پند دادن خلفاء و پادشاهان صبور بوده اصلیت او از فارس بود اما در یمن متولد شد. زمان مردنش را با تأکید سال ۱۰۶ هجری گفته اند.

حدود پنجاه صحابه را ملاقات کرده و چهل بار حج تمتع به جای آورده است. ابن عینیبه می گوید: اجتناب کننده ها از دربار سلاطین سه نفر یعنی ابوذر طاووس وسفیان ثوری بودند.(الاعلام زرکلی)

^{۲۹} - تفسیر القرطبی، سوره بقره(۱۸۳).

^{۳۰} - شیخ متوکل رحمه الله تلاش میکرد تا زنان مسلمان را از جهل و نادانی درو نموده و فهم آنان را نسبت به دین بیشتر سازد، همواره می گفت که تعلیم دختران مهمتر از تعلیم پسران است، چون دختران در آینده مسئولیت تربیت خانواده وجامعه را دارند، و همیشه می گفت: زنان افغانستان مظلوم قرار گرفته اند. از یکی از استادان مدرسه‌ی دخترانه‌ی شیخ پرسیدم که شیخ متوکل چند مدرسه را برای زنان مسلمان تأسیس کرد؟ گفت: نزدیک به (۷۲) مدرسه نزد شیخ - رحمه الله - ثبت است.

یعنی مردی که تنها برای قشر زنان (۷۲) مدرسه بسازد، آیا زنان آن جامعه، گمراهی را انتخاب خواهند کرد؟

^{۳۱} - امام بن بادیس به سال ۱۳۰۸ هجری (۱۸۸۹ میلادی) در شهر «قسنطینه» در الجزایر دیده به جهان گشود و در نوجوانی قرآن را حفظ کرد و از آن تأثیر گرفت و سپس به تونس سفر کرد و به دانشگاه زیتونه پیوست و از علمای آن از جمله علامه «محمد النخلی قیروانی» و علامه «محمد الطاهر بن عاشور» علم آموخت.

علامه مودودی می گوید:

«اسلام نه تنها به زن اجازه داده تا علوم دینی و اجتماعی را بیاموزد بلکه او را تشویق و تمجید نیز نموده است و تعلیم و تربیت زن را مانند تعلیم و تربیت مرد حتمی و لازم می داند، در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم زنان مسائل دینی و اخلاقی را مانند مردان از وی یاد می گرفتند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای زنان وقت معینی را تعیین کرده بودند که در آن ساعت زنان برای تعلیم و آموختن حاضر می شدند، همسران مطهر آن حضرت و بخصوص عایشه ی صدیقه رضی الله عنها به منزله ی معلمانی بودند که نه تنها زنان بلکه مردان نیز از آنان مسائل دینی را می آموختند و بزرگان صحابه و تابعین از آن ها تفسیر، حدیث و فقه یاد می گرفتند، این تعلیم تنها به زنان آزاد و اشراف منحصر نبود بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم امر می کرد تا کنیزان را هم تعلیم دهند، چنانچه در حدیث شریف آمده است: «أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ وَلِيدَةٌ فَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، وَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَرَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ».^(۳۲)

شیخ عبدالحمید بن بادیس در تاریخ ۸ ربیع الاول سال ۱۳۵۹ هجری برابر با ۱۶ آوریل ۱۹۴۰ میلادی دیده از جهان فرو بست و در زادگاهش قسطنطنیه به خاک سپرده شد. رحمه الله و اسکنه فسیح جناته.

^{۳۲}- [صحیح البخاری، کتاب النکاح].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۶

یعنی: «اگر کسی کنیزی داشته باشد و تعلیم و تربیت او را به خوبی انجام دهد و به بهترین علوم و آداب او را آراسته کند، سپس او را آزاد ساخته و با وی ازدواج کند خداوند به او دو پاداش می دهد».

از اینجا معلوم می شود که اسلام در تعلیم و تربیت بین زن و مرد هیچ فرق و امتیازی قائل نیست ولی بدون شک در نوع و چگونگی تربیت آن ها فرق می گذارد، و لذا تعلیم و تربیت زن در اسلام آن است که او را به عنوان یک زن الگو و نمونه، مربی و مدیر خانه تربیت کند و در صورتیکه محل تلاش و فعالیت زن خانه باشد، پس بر او واجب است به خصوص علومی را بیاموزد که در محیط خانه مفید باشد، بعد از آن علومی را کسب کند که به وی انسانیت، تهذیب، اخلاق و وسعت نظر را آموزش می دهد، لذا از جمله واجبات این است که هر مسلمان از چنین تعلیم و تربیت بهره مند گردد، بعد از آن اگر خداوند به زنی عقل بلند و فکر عالی و بالاتر از حد طبیعی اعطا کرده باشد و او بخواهد که غیر از علوم مذکور علوم و فنون دیگری را بیاموزد پس اسلام مانع آن نمی شود، ولی بشرطی که حدودی را که شریعت وضع کرده، رعایت کند.^(۳۳)



زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۷

کارهای که زنان در خانه انجام می دهند دست کم نگیرید

علامه صالح الفوزان حفظه الله می گوید:

کاری که زن در خانه اش انجام می دهد، علی رغم تصور بعضی افراد که آن را کوچک می پندارند، کار بسیار بزرگی است.

این کار به مهارت های زیادی احتیاج دارد؛ همان مهارت هایی که برای اداره ی يك دولت نیاز است؛

نیاز به علم و تفکر دارد،

نیاز به دقت دارد،

نیاز به مدیریت دارد،

نیاز به اقتصاد دارد،

نیاز به دلسوزی دارد،

نیاز به بلند نظری دارد.

زنی که کار منزل را کوچک و بی ارزش می شمرد، به این دلیل است که به درستی اهمیت آن را در نیافته است و به همین دلیل زحمت چندانی هم برای

این کار نمی کشد!

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۸

و از این روزن‌هایی را می‌بینیم که در خانه‌هایشان بیکار نشسته‌اند، این‌ها یا هنوز اهمیت کار خود را دریافته‌اند یا این‌که فهمیده‌اند اما بیماری قلب‌هایشان سبب سستی‌شان در کارهای خانه است.^(۳۴)

خانم و همسر نیک تو خیلی عالی هستی با وجودیکه خسته و مانده میشی، و گاهی در درستی کارهایت شک میکنی، اما راز عالی بودن تو در توانایی خارق‌العاده ات نهفته است، تو روزانه دهها کار و وظیفه را به درستی و با مهر و محبت انجام می‌دهی، کارهای خانه، و توجه به تعلیم و تربیت فرزندان، و آماده کردن لباس و غذا برای اعضای خانواده، و اهتمام به ترتیب و صفایی خانه و دهها کار دیگر....

واقعا تو عالی و قهرمان هستی...



^{۳۴} - [دور المرأة في تربية الأسرة].

مرد مؤمن، همسر قهرمانش را از خود راضی می سازد

یکی از داعیان دین می گوید:

بدترین عکس العمل (قهر و غضب) رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقابل همسرانش «سکوت» بود.

حجاج بن یوسف^(۳۵) به قتل و خونخواری شهرت دارد، به او گفتند: آیا حجاج با همسرش مزاح و شوخی می کند؟

حجاج گفت: شما فکر می کنید من شیطان هستم!

سوگند به الله، چه بسا بعضی مواقع، پای یکی از همسرانم را بوسیده

ام.^(۳۶)

اگر مردی بر همسرش ظلم کرد، این اسلام نیست، اگر مردی همسرش را ملکه ساخت، پس این اسلام است.

همسر سلیم بن عتر رحمهما الله پس از وفاتش می گفت:

«الله تو را رحمت کند که هم پروردگارت و هم زنت را خوشنود

می ساختی!».^(۳۷)

^{۳۵} - او حجاج بن یوسف ابن ابی عقیل ثقفی است، امیر مشهور و ظالم که ذکر او در صحیح مسلم و بخاری و غیره... آمده است و شایسته آن نیست که از او روایت شود و او بیست سال والی عراق بود و در سال ۹۵ ه. مرد.

حجاج بن یوسف ثقفی انسانی ظالم و مستبدی بوده که هزاران نفر را قتل کرد او حتی صحابی بزرگوار عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه را به دار آویخت و همچنین عالم مشهور سعید بن جبیر رحمه الله را نیز به قتل رسانید عده از علماء مانند قاضی عیاض او را تکفیر نمودند وعده ای او را تکفیر نمودند...

^{۳۶} - السعادة الزوجية، ومقوماتها فی ظل الاسلام صفحه: ۲۴، للشیخ یوسف بدوی.

^{۳۷} - [سیر أعلام النبلاء، الناشر: الرسالة، ج ۴، ص ۱۳۲].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۴۰

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً، وخياركم خياركم لنسائهم».^(۳۸)

یعنی: «کاملترین مؤمنان از لحاظ ایمان، خوش اخلاق ترین آنان اند و بهترین شما کسانی هستند که برای همسران شان بهترینند».

و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «خيركم خيركم لأهله وأنا خيركم لأهلي».^(۳۹)

یعنی: «بهترین تان، بهترین تان (بر اهل (فامیل) تان هستید) و من بهترین تان هستم برای اهل (فامیل) ام».

رسول الله صلی الله علیه وسلم مثل برخی از ما نبود که تمام فشار، و کار های خانه را بالای زنان تحمیل کند؛ او رحمت للعالمین بود. در بیرون بهترین فرد و نیز در خانه بهترین فرد بود، همسرانش را نمی گذاشت که تمام فشار بالای آنها قرار گیرد.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّهَا سُئِلَتْ: «مَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ، تَعْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ».^(۴۰)

^{۳۸} - [سنن الترمذی].

^{۳۹} - [رواه الترمذی ومشکوة (۳۲۵۲)].

^{۴۰} - [بخاری (۶۷۶)].

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۴۱

یعنی: «عایشه می گوید: از من درباره اموری که رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه انجام می داد، سؤال نمودند. جواب دادم: رسول الله صلی الله علیه وسلم در کارهای خانه، همسران خود را کمک می کرد. اما به محض اینکه وقت نماز فرا می رسید، برای نماز، بیرون می رفت».

در روایت دیگری آمده است که: «عائشه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم کفش هایش را شخصاً تعمیر می کرد و لباس هایش را می دوخت؛ در خانه مانند یک نفر عادی کار می کرد. مانند همه انسان ها، لباس هایش را وصله می زد و گوسفندانش را می دوشید و خودش خادم خودش بود!»^{۴۱}

آری عزیزان: پیامبر صلی الله علیه وسلم از همه مردم در عهد و پیمان با وفاتر و در رعایت صله رحم حساس تر بود. در مهربانی و شفقت و رأفت نظیر نداشت. در معاشرت و رعایت آداب از همه نیکوتر و بهتر بود و نسبت به عموم مردم از همه خوشروتر و خوش اخلاق تر بود.



^{۴۱} - [مشکاه المصابیح (۲/۵۲۰)].

اگر زنی بد شود، بزرگان را بد می کند!

همیشه برای جوانان توصیه می کنم که با زنان قهرمان و مبارز ازدواج کنند، و از ازدواج با زنانی گمراه و مبتدع و کسانی که دنبال هوای نفس خود هستند، دوری جویند.

امام ذهبی^(۴۲) می گوید: با زنی که عقیده‌ی فاسد دارد ازدواج نکنید، به بهانه اینکه شما عقیده‌ی آنرا تصحیح می نمایید! زیرا آن، شما را فاسد می کند.

عمران بن حطان (از علمای اهل سنت) با زن خوب صورتی از خوارج^(۴۳) به این نیت ازدواج کرد که او را به سوی اهل سنت می گرداند،

^{۴۲} - ابن قاضی شبهه درباره اش چنین می گوید: «او محمد بن احمد بن عثمان بن قائماز، امام، علامه، حافظ، قاری، مورخ اسلام، ابوعبدالله، اهل ترکمن، فارقی، اهل دمشق است. در مناطق و سرزمین های مختلف از بیش از هزار و دویست نفر حدیث شنیده است، همه قرائت ها را به خوبی بلد بود و در بقیه علوم هم دست داشت، به علم الحدیث روی آورد و در آن متبحر و ماهر شد و محافظان آن زمان از مکتب وی فارغ التحصیل شدند، تألیفات زیاد و مشهوری را از خود به جای گذاشت، او انسانی متدین و متعهد، اهل و ع و زهد بود». در سال ۶۷۳ هجری متولد شد. سبکی درباره اش می گوید: «او محدث زمان خود، خاتم حافظان، بریادارنده این علم، پرچمدار اهل سنت و جماعت، امام مردم زمان خود از لحاظ حفظ و محکم کاری، و فرد زمانه ای که همعصرانش بدان اذعان می کنند و به او می گویند: انکار نمی کنیم که تو از ما حافظ تر و محکم کارتر و بزرگ و استاد و معلم ما هستی». وی به سال ۷۴۸ هجری وفات یافت. (الاعلام)

^{۴۳} - خوارج: اولین کسانی بودند که از جماعت مسلمانان جدا شدند، که اهل بدعت و مارق بودند، معتقد به تکفیر عثمان و علی بودند و آن را بر هر عبادتی مقدم می شمردند و حکمین را نیز تکفیر می کردند و هر کس به آن راضی بود نیز تکفیر می شد. و مرتکبین گناهان کبیره را کافر می دانستند، و خارج شدن از فرمان امام را اگر مخالف سنت عمل می کرد واجب می شمردند، که خوارج چند دسته بودند. الفرق بین الفرق، بغدادی، ص (۵۵)، الملل و النحل، شهرستانی، ص (۱۱۴ - ۱۳۷)، مجموع الفتاوی ابن تیمیه، (۳/ ۳۴۹)

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۴۳

پس آن زن، (عمران بن حطان) را به یکی از بزرگان خوارج تبدیل
ساخت...^(۴۴)



فصل اول:

زنان قهرمان در جهاد^(۴۵) و مبارزه:

^{۴۵} - شیخ ابوالحسن ندوی در تعریف جهاد در کتاب: «ماذا خسر العالم باخطاط المسلمین، صفحه ۲۲۷» می نویسد: «جهاد عبارت است از صرف تمام توان و نهایت کوشش برای دست یافتن به بزرگترین هدف مهم ترین نیاز یک مسلمان اطاعت از خداوند و به دست آوردن رضایت وی، فروتنی در برابر حکم خدا و تسلیم شدن در برابر امر اوست».

زن بودن را علیه دختر مهدی خواهر هارون الرشید اینگونه مختصر توصیف نموده:

" ما زنان برای مردان خود هستیم، اما در مقابل دیگران ما مردان هستیم."

زینب بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم

امام ذهبی می گوید: «او زینب دختر بزرگ رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، که به مدت سی سال زندگی کرد».^(۴۶)

همچنان مؤرخین می نویسند: «زینب رضي الله عنها بزرگترین دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم ده سال قبل از نبوت به دنیا آمد و با پسر خاله اش ابوالعاص بن ربیع ازدواج کرد، موقع هجرت موفق شد که با رسول الله صلی الله علیه وسلم هجرت کند. شوهرش در جنگ بدر شریک لشکر کفار بود و به اسارت درآمد، اهل مکه زمانی که برای آزادی اسیران خود جریمه نقدی و فدیة فرستادند، زینب رضي الله عنها نیز برای رهایی شوهرش جریمه فرستاد و گلوبندی که مادرش خدیجه رضي الله عنها به عنوان جهیزیه به او داده بود از جمله اموالی بود که زینب رضي الله عنها برای رهایی شوهرش فرستاده بود. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وقتی نگاهش به گلوبند افتاد، یاد خدیجه رضي الله عنها در خاطرش تازه شد و اشک در چشمان مبارک حلقه بست.

^{۴۶} - [سیر اعلام النبلاء].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۴۶

پس از مشورت با صحابه قرار بر این شد، که ابوالعاص بن ربیع بدون فدیة آزاد شود، مشروط بر این که به مکه برگردد و همسرش زینب رضی الله عنها را به مدینه منوره انتقال دهد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای انتقال او دو نفر را همراه ابوالعاص به مکه فرستادند و قرار گذاشته شد، که این دو نفر در بیرون مکه توقف کنند و ابوالعاص زینب رضی الله عنها را در بیرون شهر به این دو نفر بسپارد. طبق آنچه که اتفاق شده بود، زینب رضی الله عنها به سوی مدینه حرکت کرد، کفار وقتی که از جریان مهاجرت زینب رضی الله عنها به مدینه منوره مطلع شدند بسیار ناراحت شدند و شخصی را که پسر عموی خدیجه رضی الله عنها و از یک جهت برادر زینب رضی الله عنها به حساب می آمد، برای مزاحمت و جلوگیری از هجرت فرستادند. هبار بن اسود که پسر عموی خدیجه رضی الله عنها بود، نیزه ای به زینب زد، که در اثر آن مجروح شد و از روی شتر بر زمین افتاد و سقط جین کرد، کنانه که از خویشاوندان محرم و همراه زینب رضی الله عنها بود به دفاع از زینب رضی الله عنها برخاست. ابوسفیان برخاست و گفت: مگر ممکن است دختر محمد صلی الله علیه وسلم چنین آشکارا از پیش ما برود، چنین چیزی هرگز قابل تحمل نیست. اکنون برگرد و در فرصتی مناسب مخفیانه او را به مدینه بفرست. کنانه این پیشنهاد را پذیرفت و به مکه مکرمه برگشت. دو سه روز بعد دوباره زینب رضی الله عنها به مدینه انتقال داده

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۴۷

شد، زخمی که در این جریان به زینب رضی الله عنها وارد شده بود تا چند سال باقی ماند و بالاخره در اثر همان زخم در سال هشتم هجری رحلت کرد. (رضی الله عنها و ارضاهما) رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «زینب بهترین دختر من بود و در راستای محبت با من مورد اذیت و آزار قرار گرفت».

در موقع دفن وی، خود رسول اکرم صلی الله علیه وسلم داخل قبر تشریف بردند و با دست های مبارک خود، ایشان را دفن کردند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم موقع رفتن در قبر بسیار ناراحت بودند، اما موقع بیرون آمدن خوشحال و شاداب به نظر می رسیدند. صحابه رضی الله عنهم دلیل را جویا شدند، فرمودند: «من در مورد دخترم زینب نگران بودم، زیرا از نظر جسمی بسیار ضعیف بود، از خداوند تقاضا کردم تا تنگی و سختی قبر را از وی برطرف کند؛ دعای من پذیرفته شد».

آری، این بود حال دختر سید کونین رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که برای دین، این همه مشقت ها را تحمل کرد و سرانجام، بر اثر همان زخم ها جان به جان آفرین تسلیم کرد. با وجود این، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در باره نحوه برخورد قبر با وی، نگران شد و دست به دعا برداشت، حالا بیندیشیم، که حال ما در قبر چه خواهد بود؟ لذا انسان همواره باید برای نجات از عذاب قبر دعا کند، حتی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۴۸

برای تعلیم امت همواره از عذاب قبر پناه خواستند: «اللهم احفظنا منه بمنك وكرمك وفضلك». «پروردگارا، ما را به فضل و کرمت از عذاب قبر

نگه دار». (۴۷)



أم كلثوم دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم

زرکلی می گوید: «أم کلثوم: من بنات رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من زوجته الاولى خديجة بنت خويلد».^(۴۸)

یعنی: «ام کلثوم، یکی از دختران رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم واز همسر اولی آن (خدیجه بنت خویلد) می باشد».

و نیز می نویسد:

«تزوجها في الجاهلية عتيبة بن أبي لهب، و فارقها للسبب الذي من أجله فارق أخوه " عتبة " أختها " رقية " ... وهاجرت إلى المدينة مع عيال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فلما توفيت أختها رقية (سنة ۲هـ تزوجها عثمان بن عفان (سنة ۳) و توفيت عنده بالمدينة، فقال النبي صلی الله علیه وآله وسلم: لو أن لنا ثلاثة لزوجنا عثمان بهما».^(۴۹)

یعنی: «در جاهلیت با وی عتیبه پسر ابولهب ازدواج نمود و به سبب اینکه برادرش رقیه را رها کرد، او نیز ام کلثوم را رها نمود... و همراهِ عیال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بطرف مدینه هجرت نمود. زمانی که در سنه ۲هـ رقیه وفات یافت، عثمان او را زیر

^(۴۸) - الاعلام للزرکلی.

^(۴۹) - الاعلام للزرکلی.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۵۰

ازدواج خود در آورد، وزیر ازدواج عثمان در مدینه وفات یافت، و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اگر دختر سوم می داشتم، حتما آنرا زیر ازدواج عثمان قرار می دادم».

ام کلثوم و رقیه قبل از اسلام، به همسری عتبه و متعب پسران ابولهب، عموی رسول الله صلی الله علیه وسلم و زینب به همسری خواهر زاده خدیجه (ابوالعاص) درآمد.

امام بیهقی در تاریخش می نویسد: «عتیبه همچون پدرش زبانی گستاخ داشت و چون مادرش کینه و دشمنی پیامبر صلی الله علیه وسلم را در سینه می پروراند، و همواره به پیامبر جسارت می کرد، عتیبه هنگامی که ام کلثوم رضی الله عنها را طلاق داد به نزد پیامبر آمد و گفت: به دینت کافر شدم و دخترت را طلاق دادم، نه تو مرا دوست بدار و نه من هرگز تو را دوست میدارم، سپس یقه (یخن) پیامبر صلی الله علیه وسلم را گرفت و پیراهنش را پاره کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم در جوابش گفت: اما من از الله متعال می خواهم که سگش را بر تو مسلط کند و دعا کرد «پروردگارا سگی از سگ‌هایت را مامورش بگردان».

عتیبه همراه با کاروانی تجاری متشکل از دوستانش راهی شام شد، در مسیر شبانگاه اتراق کردند، شیری وحشی تمام شب را در حال گشت زنی به دور قافله آن‌ها بود، همینکه عتیبه چشمش به شیر افتاد به همراهانش

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۵۱

گفت: ای وای بر من، به الله سوگند این شیر مرا می خورد، دقیقا همانطوری که محمد دعا کرد...

شیر او را در حالیکه که در وسط کاروانیان خوابیده بود کشت، بدون این که به کس دیگری آسیبی بزند».^(۵۰)

ام کلثوم بر اثر بیماری در شعبان سال نهم بعد از هجرت فوت نمود و پیامبر بر او نماز خواندند.

أنس بن مالک روایت می کند: «رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که بر قبر ام کلثوم نشسته و اشک می ریخت، سپس فرمودند: «هل منکم رجل لم یقارف اللیلة؟».

«کدامیک از شما امشب با زنش همبستر نشده؟» و ابوطلحه گفت: من، پس به این گفتند که: «فانزل فی قبرها».

یعنی: «داخل قبر ام کلثوم شو» و او را دفن کند».^(۵۱)

از لیلی بنت قانف ثقفی روایت شده: «من جزو زنانی بودم که ام کلثوم را غسل دادند، پیامبر صلی الله علیه وسلم دم در ایستاده و کفن دخترشان را در دست داشتند و آنها را یکی یکی به ما

^(۵۰) - دلائل النبوة.

^(۵۱) - صحیح بخاری (۱۳۴۲).

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۵۲

می دادند، اول پارچه برای بستن میان تنه، سپس پیراهن ایشان، بعد روسری او را دادند و پس از آن ملحفه را بر او پوشانیدم و در آخر، ایشان را در لباسی دیگر قرار دادیم».^(۵۲)

عثمان از این مصیبت بسیار ناراحت و اندوهگین شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم این را در چشمان عثمان می دید، پس به ایشان فرمودند: «لو كانت عندنا ثالثة لزوجناکها یا عثمان».

«اگر دختری دیگر داشتم آن را به نکاح تو درمی آوردم».^(۵۳)



^(۵۲) - سنن أبوداود (۳۱۵۷).

^(۵۳) - مجمع الزوائد، هیشمی (۸۳/۹).

اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۷۳ هـ = ۰۰۰ - ۶۹۲ م)

ایشان: «اسماء بنت ابی بکر الصدیق عبد الله بن ابی قحافة عثمان بن عامر، از قریش می باشند».^(۵۴)

اسماء اولین و آخرین مهاجر از صحابیات گفته شده است، ایشان خواهر ناز عایشه رضی الله عنها بوده و مادر اولین مسلمان در اسلام، (عبدالله بن زبیر) می باشد.^(۵۵)

شوهر او ابن زبیر است، همان ابن زبیری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حقیقت فرمود: «برای هر امت یاری کننده ای است، و یاری کننده من زبیر بن العوام می باشد».^(۵۶)

بعد از اینکه زبیر او را به نکاح آورد و فرزند ایشان (عبدالله) به دنیا آمد، او را طلاق داد. و اسماء همراه با عبدالله در مکه زندگی کرد تا اینکه عبدالله توسط حجاج ظالم به شهادت رسید، اسماء در غم و اندوه پسرش، نابینا گردید تا اینکه دار فانی را وداع گفت.^(۵۷)

ایشان در غزوه یرموک همراه با پسر و شوهر شان نیز اشتراک داشتند.

^{۵۴} - [الاعلام للزکلی].

^{۵۵} - [الاعلام للزکلی].

^{۵۶} - [صحیح البخاری].

^{۵۷} - [الاعلام للزکلی].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۵۴

همزه که خادم اسماء بنت ابوبکر رضي الله عنهما بوده، مي گوید: «روزي اسماء مرا به بازار فرستاد. آن هنگام او مشغول تلاوت سورة طور بود و به اين آيه رسیده بود: ﴿وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ [الطور: ۲۷].

يعنی: «پروردگارت ما را از عذاب سوزان نجات داد».

من به بازار رفتم و برگشتم دیدم هنوز همان آيه را مي خواند».

مولانا محمد ذکريا می گوید: «اسماء دختر ابوبکر رضي الله عنهما، مادر عبدالله بن زبیر رضي الله عنهما و خواهر ناتني عايشه رضي الله عنها هست؛ در روزهاي آغازين دعوت اسلامي مشرف به اسلام شد. در بعضي از روايات تاريخي آمده است، که اسماء رضي الله عنها بعد از مسلمان شدن هفده تن مسلمان شد، يعني او هژدهمين مسلمان است، وي ۲۷ سال قبل از هجرت متولد شد.

رسول الله صلی الله عليه وسلم و ابوبکر رضي الله عنه بعد از هجرت به مدینه وقتي وارد شهر شدند، اندکي بعد زيد و تني چند از اصحاب را به مکه فرستادند تا زن و بچه آنان را به مدینه انتقال دهند. اسماء رضي الله عنها نیز همراه اين گروه به مدینه منوره رفت، وقتي وارد قبا شد، عبدالله بن زبیر رضي الله عنها از شکم ايشان به دنيا آمد. عبدالله بن زبیر رضي الله عنها نخستين نوزاد و مولود بعد از هجرت است.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۵۵

تنگدستی و فقر اقتصادی روزهای هجرت، برای همگان روشن است و همچنین سخت کوشی و دشوارپسندی مردم آن روزگار، نیز زبانزد خاص و عام است. امام بخاری رحمه الله نحوه زندگی اسماء رضي الله عنها را از زمان خود ایشان چنین نقل کرده است.

اسماء رضي الله عنها مي گوید: وقتی من به نکاح زبیر درآمدم، او نه مال داشت و نه زمین و املاک و نه خادمی بود که امور را اداره کند. تمام دارایی او عبارت بود از یک شتر برای آب آوردن و یک اسب. اسماء رضي الله عنها مي گوید: من شخصاً برای شتر علف و دانه مهیا مي کردم، هسته های خرما را کوبیده و در آب نرم و خیس کرده به شتر مي دادم. خودم برای آب مي رفتم و هرگاه مشک آب پاره مي شد آن را مي دوختم و خودم تمام کارهای اسب از قبیل تهیه علف و دانه را انجام مي دادم، از میان این همه کارها حفظ و نگهداری اسب برای من بسیار مشکل تر بود. پختن نان را به خوبی بلد نبودم، آرد را خمیر کرده پیش زنان همسایه انصاری که حقا خانم هایی بسیار مخلص و راستین بودند، مي بردم. آنان برای من نان مي پختند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از هجرت به مدینه، زمینی به زبیر دادند، زمین مذکور در فاصله دو مایلی مدینه واقع بود. من از آنجا هسته های خرما را بر کول خود حمل کرده و به خانه مي آوردم. روزی که از باغ به منزل برمي گشتم و هسته های خرما روی دوشم بود، رسول الله صلی

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۵۶

الله علیه وسلم را در مسیر راه دیدم، ایشان سوار شتر بودند، گروهی از مردم انصار همراه ایشان بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی مرا دیدند شتر را خوابانند و به طرف من اشاره کردند تا سوار شوم. من از این که همراه با مردان راه بروم سخت خجالت می کشیدم و علاوه بر این می دانستم که زیر فوق العاده انسان غیوری است و غیرت او اجازه نمی دهد که من همراه با مردان راه بروم. رسول الله صلی الله علیه وسلم از شیوه برخورد من درک کردند که من از سوار شدن بر شتر احساس شرم و حیاء می کنم، رسول الله صلی الله علیه وسلم تشریف بردند. وقتی به خانه رسیدم جریان را با شوهرم زیر در میان گذاشتم. زیر گفت: حمل کردن هسته های خرما توسط تو برای من بسیار سخت تر است از این که بر شتر همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم سوار می شدم. (مشکل عمده این بود، که این آقایان خود در جهاد و در سایر کارهای دین مشغول بودند، لذا امور خانه و سایر کارهای زندگی را اجباراً خانم ها انجام می دادند) بعد پدرم ابوبکر خادمی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش داده بودند، نزد من فرستادند. با آمدن این خادم، من از امور اداره اسب و شتر آزاد شدم و چنان احساس می کردم که گویی از زندان رها شده ام.^(۵۸)

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۵۷

اسماء رضي الله عنها فوق العاده سخي الطبع بود و در ابتدا آنچه را انفاق مي کرد وزن و كيل مي کرد، ولي وقتي که رسول اکرم صلی الله عليه وسلم فرمودند: «پول ها را بسته بسته جمع نکنيد و در انفاق در راه الله با شمردن آنچه که انفاق مي کنيد، سخت گيري نکنيد؛ بلکه برابر توان خود خرج کنيد». بدون وزن و كيل آنچه که در توان داشت انفاق مي کرد. به دختران و زنان فاميل توصيه مي کرد که در انفاق در راه الله انتظار زاید از ضرورت بودن را نکشيد، اگر در انتظار زاید از ضرورت بنشينيد، همیشه بايد انتظار بکشيد و ممکن است حتي نوبت انفاق در راه الله براي یک دفعه هم پيش نياید، زیرا ضرورت ها همواره در حال افزايش هستند. اگر صدقه کنيد آنچه که در خيرات و صدقه هزينه شود، ضرر نخواهيد کرد.^(۵۹)

این بزرگواران به هر ميزان که نیازمند و محتاج بودند، به همان ميزان فرصت و گنجایش انفاق در راه الله براي خود پيدا مي کردند. امروزه اکثر مسلمانان از فقر و تنگدستي شکايت دارند ولي به مشکل مي توان دريافت، که یک فرد میان مسلمانان به گونه اي باشد که با بستن سنگ بر شکم، گرسنگي را تحمل کند يا اينکه چند روز در حال گرسنگي و بدون غذا بر او بگذرد.

آری عزیزان:

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۵۸

ایشان یکی از زنان انگشت شماری در تاریخ است که بعد از صدسال عمر، عقل و دانش خود را از دست نداد، و جوانی و کهن سالی او یکسان بود (طوریکه مؤرخین نوشته اند: «با هر روزی که از او می گذشت، عقل و دانش وی، بیشتر می گردید»).^(۶۰)

نام ایشان را تاریخ «ذات النطاقین» ثبت نموده است، چون هنگامیکه طعام جور کردگیش را به رسول الله صلی الله علیه وسلم می برد، (اما چیزی نیافت که آنرا ببندد، پس کمر بند خود را دو شق نمود و همراهی آن طعام را بست، از این رو ایشان را ذات النطاقین گویند.

از ایشان (۵۶) حدیث روایت شده است.^(۶۱)

شهکاری های او:

این زن قهرمان در سختترین اوضاع که همه دشمنان اسلام میخواستند پیامبر را ترور نمایند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم مجبور شد از نزد آنان فرار نموده در غار ثور پنهان گردد، و کسی جرئت نمیتوانست به پیامبر صلی الله علیه وسلم ویاورش غذا ببرد، قهرمانانه با شجاعت و عقلانیت خاص خویش غذایی را آماده نموده و آنرا در کمر خود بست و برای شبان گفت که من به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم میروم و تو بعد از من رمه هایت را

^{۶۰} - [الاعلام للزکلی].

^{۶۱} - [الاعلام للزکلی].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۵۹

بچران تا آثار قدم هایم را کافران کشف نتوانند و بدین وسیله برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارش ابوبکر صدیق رضی الله عنه غذا برد، الله عزوجل موضوع رفتن پیامبر را به غار ثور چنین حکایت میکند: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (التوبة / ۴۰).

ترجمه: «هرگاه شما او را نصرت نکنید، به تحقیق الله او را نصرت می کند، هنگامیکه کافران او را درحالیکه دو نفر بودند خارج نمودند، هنگامیکه درغار بودند برای همراهش گفت: غمگین مباش الله جل جلاله با ماست». طوریکه قبلاً گفته شد او در تاریخ اسلام بنام ذات النطاقین معروف است، خودش میگوید: برای نبی کریم صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق درهنگام هجرت به مدینه، غذایی را تهیه نمودم، برای پدرم گفتم که چیزی نمیابم که با آن غذا را ببندم بغیر از کمربندم، برایم گفتم: آنرا دو قسمت نما، همانطور کردم، بناء مرا ذات النطاقین لقب دادند.

عبدالله بن زبیر یگانهء طفلی بود که در دیار هجرت در مدینهء منوره، نصیب مهاجرین گردید. اسماء به مجردیکه به محل قبا میرسد، این فرزندش بدینا میاید، و مسلمانان با گفتن تکبیر و لا اله الا الله از تولد این طفل استقبال میکنند.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۶۰

این سخن بدین معناست که در زمان هجرت یک زن قهرمان در حالت داشتن حمل چگونه مشقات سفر را تحمل نموده، دوشادوش با مهاجرین راهی دیار هجرت میگردد، برای زنیکه برای نخستین بار به مدینه منوره میرسد، و ولادت میکند، چنین سفر طویل، در چنین راهی دشوار واقعا شهامت وقهرمانی چنین زنان را برای ما نشان میدهد که چگونه در سنگر دفاع از اسلام قرار داشتند.

اسماء رضی الله عنها نه تنها در میدان مبارزه در صف اول قرار داشت، بلکه در میدان مصرف در راه الله متعال نیز در نخستین صف قرار داشت.

پسرش عبدالله بن زبیر رضی الله عنه در مورد میگوید: در میان تمامی زنان خاله ام عایشه رضی الله عنها و مادرم اسماء رضی الله عنها نسبت به دیگران از سخاوت بیشتری برخوردار و در نیکو کاری پیشگام بودند اما سخاوت واحسان این دو تن با هم تفاوت داشت.

خاله ام هرت چیزی که بدستش می آمده ذخیره میکرد و چون به مقدار کافی وبه اندازهء لازم جمع آوری میشد آنگاه همه ی ما یملک خویش را در میان نیازمندان و مستمندان تقسیم مینمود.



شهید اسلام سمیة رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۷ ق هـ = ۰۰۰ - ۶۱۵ م)

ایشان: «سمیة بنت خباب می باشند».^(۶۲)

زمانیکه او اسلام آورد، مسلمانان به شمول پیامبر بیشتر از هشت نفر نبودند (آن هشت نفر: محمد صلی الله علیه وسلم، أبو بکر، بلال، خباب، صهیب، یاسر، همسر سمیة، وعمار بن یاسر).

او در جاهلیت آزاد کرده شده أبو حذیفه بن مغیره (کاکای ابوجهل) بود. هنگامیکه اسلام آمد، اینها لبیک گویند تسلیم آن شدند، و سیمه زنی کهن سال و عجوزه ای بود و اسلامش را در اوائل پنهان می ساخت، ولیکن به تشویق پسرش (عمار^(۶۳))، اسلام خود را علنی ساخت، ولیکن چون غریب بودند، هیچ کسی آنها را حمایت نکرد، و روزهای گرم مکه را در عذاب مشرکین سپری می کردند، و حتی مشرکین زره آهنی به تن آنان می نمود و ایشان را در آفتاب سوزان آن زمان ایستاده می کردند تا از ایمان خویش برگردند، اما برعکس ایمان (او) زیاد می شد. در آخرین روزهای

^{۶۲} - [الإعلام للزکلی].

^{۶۳} - عمار بن یاسر از یاران نزدیک پیامبر بود که در جوانی در مکه مسلمان شد و پدر و مادرش را زیر شکنجه ی مشرکان از دست داد. وی در جنگ صفین در کنار نیروهای علی بن ابی طالب به شهادت رسید. (سیر اعلام النبلاء)

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۶۲

زندگیش، آبوجهل آمد و همراهی نیزه و سلاح خود، او را به شهادت رسانید،
و لقب اولین شهید اسلام را از آن خود کرد.^(۶۴)

شهکاری های او:

طوری که گفته شد، سمیه رضي الله عنها خانم یاسر رضي الله عنه و مادر
عمار رضي الله عنه بود، کافران زمانی دیدند که دعوت اسلامي در میان
مردمان مظلوم همه روزه رو به قوت بوده، و هر روز تعداد مسلمانان زیاد
میشود، بسیاری از مردان و زنان و به ویژه کسانی که از ظلم و استبداد مردمان
بی دین و بت پرست خسته شده بودند، همه به صف ایمان پیوسته و تعداد
شان روزانه زیاد میشود، آنان خواستند تا با استعمال زور و خشونت مانع
نشر اسلام گردند، و ازینکه دلایلی برای مخالفت با اسلام ندارند،
و نمیتوانستند که مسلمانان را به عقیده باطل خویش قناعت دهند،
خواستند مؤمنان جدید را شکنجه نمایند، و با زور آنرا از عقیده شان
خارج نموده، دوباره به کفر، شرک و بی دینی بکشانند، بناء یک کمیته ۲۵
نفری را بریاست ابولهب تشکیل دادند، و این کمیته فیصله نمود که از هیچ
نوع سعی و تلاش برای مقابله با ارشادات الهی و نابودی رسول الله صلی
الله علیه و سلم و اصحابش دریغ نکنند، و به هر وسیله ممکن به تعذیب
و تجاوز به نومسلمانان پردازند. و به این طریق با نهایت ظلم و بد اخلاقی،

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۶۳

مسلمانان را شکنجه نمودند که در جمله سایر مظلومان فامیل یاسر نیز غرض انکار ازدین اسلام و تسلیمی دوباره به خدایان باطل و بت‌های خود ساخته شان، به شکنجه گرفته شدند.

مشركان به ریاست ابوجهل، آل یاسر را به حرارت آفتاب بیرون نموده و آنان را تعذیب مینمودند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنان مرور نموده میگفت: «صبرا آل یاسر فان موعدکم الجنة» (یعنی: صبر کنید ای آل یاسر چون وعده مان در بهشت است).

عمار که جوان تنومند بود، نتوانست که در مقابل سیخ‌های آتشین دشمنان اسلام صبر نماید، و مجبور شد که به خواهشات آنان لبیک گوید تا از شر آنان خود را نجات دهد.

ولی در مقابل، ابوجهل با تمام وحشت و ظلم خود نتوانست که يك مادر قهرمان را که راه حق را درك نموده، دوباره به صف کفر و الحاد بکشاند، و هر گاهی او را شکنجه می نمود، بزبان سمیه نام (الله الله)، (الله اکبر) و (لا إله إلا الله) جریان داشت، هر قدر او را شکنجه نمود، به هدفش کامیاب نشد، و بالاخره ابوجهل ظالم غضبناك شده و با نهایت ظلم نیزه را در بدن آن زن مؤمن فرو برده، او را به بزرگترین مقام ایمانی (شهادت) نایل نمود، و بدین سان، تاریخ دین مقدس اسلام، حق طلبی و قهرمانی بی بی سمیه بارنگ خون این مادر مومن و معتقد به گونه درخشان برای ابد نوشته و نام

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۶۴

این مادر جاودانه ثبت تاریخ قهرمانان دین مقدس اسلام گردید. و منحیث نخستین شهید اسلام در تاریخ اسلام ثبت شده است.

خواننده گرامی!

سمیه و یاسر رضی الله عنهما فتح و شکوفایی اسلام را ندیدند! حتی هجرت به مدینه هم نکردند و در همان اول راه جانشان را نثار این دین کردند، مصعب، اسامه، زید و جعفر بن ابی طالب رضی الله عنهم در رکاب پیامبر صلی الله علیه وسلم جان دادند و فتح فارس و قدس و مصر را ندیدند.

در جنگ با مرتدان صدها صحابه حافظ قرآن در رکاب ابوبکر صدیق جهاد کردند و شهید شدند، آنها هم آن فتح و شکوفایی و درهم کوبیدن امپراطوری های بزرگ را ندیدند، هیچکدام از آنها غنائم روم و طاق کسری را ندیدند.

آری عزیزان: نزدیک به هفتاد در صد از صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم (از هر پنج صحابه چهار تن آنان) شهید شدند تا این دین برای ما رسید، و نام شان درج تاریخ گردید، و قهرمانه زندگی کردند^(۶۰)



^{۶۰} - [الاسلام، والحروب الاجتماعية].

ام حکیم رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۱۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۳۵ م)

ام حکیم دختر حارث رضی الله عنها همسر عکرمه بن ابی جهل رضی الله عنه می باشد.

زرکلی می گوید: «ام حکیم رضی الله عنها دختر حارث بن هشام بن مغیره مخزومی دختر برادر ابوجهل عمر و بن هشام، و مادر او فاطمه، دختر ولید بود».

ام حکیم رضی الله عنها عقلي نافذ داشت و حکمتي کمیاب. پدرش حارث در جاهلیت او را به پسر عمویش عکرمه بن ابی جهل رضی الله عنه تزویج نمود. و او از جمله افرادی برقرار داشت که به دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم، «مهدورالدم» بودند.

هنگامی که مسلمانان پیروز شدند و فتح مکه به اتمام رسید، عکرمه بن ابی جهل به یمن گریخت و او نسبت به آنچه که رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره او فرموده بود آگاهی داشت.

و مردم گروه گروه به دین اسلام درمی آمدند، و حارث بن هشام هم اسلام آورد، و دخترش ام حکیم رضی الله عنها نیز مسلمان شد و از جمله زنانی بود که با رسول صلی الله علیه وسلم بیعت کرد، و طعم شیرین ایمان را ام حکیم رضی الله عنها چشید و وجودش از ایمان لبریز شد و خیلی دلش

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۶۶

می خواست که این شیرینی ایان و لذت آن را محبوبترین مردم و خویشانش به او، یعنی شوهرش عکرمه بن ایی جهل نیز بچشد. دانش و عقلش به او حکم می کرد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رود، تا از آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای شوهرش امان بگیرد، شاید او هم مسلمان شود. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم (صاحب آن سینه گشاده) از عکرمه گذشت و به او امان دادند، سعادت قلب ام حکیم رضی الله عنها را فرا گرفت.

وی به سرعت به دنبال شوهر فراریش رفت تا شاید او را بیابد، قبل از آن که سوار کشتی شود، او را از وحشت راه و کمی توشه نجات دهد، اما مایوس نشد و سست نگشت، با این حال می ترسید خیلی دیر شده باشد... و خواست الله بود که او همسرش را در یکی از سواحل تهامه، زمانی که نزدیک بود از طریق دریا برود، بیابد.

او را چنین صدا می زد:

ای پسر عمو، از طرف بخشنده ترین مردم و نیکوترین و بهترین افراد، آمده ام. خود را به هلاکت نینداز، من برایت از او امان خواستم و او هم تو را امان داد.

عکرمه به او گفت: آیا تو این چنین کردی؟

ام حکیم گفت: آری.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۶۷

سپس با او، در باره عقیده ای که وجودش را پر کرده بود و شیرینی اش را چشیده بود، گفتگو کرد و به او گفت که تعالیم این دین، وجدان او را کاملاً قانع کرده است؛ دینی که والاست و هیچ شریعتی والاتر از آن نیست.

سپس ام حکیم رضی الله عنها در باره شخصیت رسول بزرگوار صلی الله علیه وسلم با او سخن گفت که چگونه ایشان به مکه آمد و بت ها را شکست و چگونه بسیاری از مشرکان مکه را به خاطر سعه صدرش بخشید، و او با هر انسانی با گشاده رویی برخورد می کند.

ام حکیم رضی الله عنها توانست بذرهای پاکي را در وجود همسرش بکارد. او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگرداند تا در محضر ایشان اسلامش را آشکار سازد و ایشان در باره این جوان به خاطر اسلام آوردن، تجدیدنظر کند که نزدیک بود در تاریکی جهل و بت پرستی هلاک گردد. رسول الله صلی الله علیه وسلم دست هایش را گشود تا این جوان را که بازگشته و ولایت الله و رسولش را پذیرفته، در آغوش بگیرد.

اینگونه بود که عکرمه رضی الله عنه از چشمه عقیده اسلامی نوشید، تا آن که در وجودش ایمانی صادق و عشقی خالص برای گرفتن به جهاد جوشیدن گرفت و با آن دسته از پسرانش که قادر بر حمل سلاح بودند به میدان نبرد رفت. در عرصه کارزار، با یارانش بر مرگ در راه الله عزوجل

پیمان بست و الله هم او را تصدیق کرد به افتخار شهادت در راه الله نایل آمد.

ام حکیم رضي الله عنها این بانوي مؤمن و صبور، هرگز بي تابی نکرد، با آن که در میدان جنگ برادر، پدر، و شوهرش به شهادت رسیدند... چگونه بي تابی کند؟ او براي خودش هم تمناي شهادت مي کرد. و شهادت بالاترين و بهترين چيزي است، که یک مؤمن واقعي مي خواهد.

پس از مدتی که از شهادت عکرمه رضي الله عنه مي گذشت، خالد بن سعید رضي الله عنه، از او خواستگاري کرد. هنگامی که جنگ «مَرَجُ الصُّفَرِّ» بود، خالد رضي الله عنه خواست که با او عروسي کند. ام حکیم رضي الله عنها گفت: اگر مي شود این امر را به تأخیر بینداز، تا این جمع را الله شکست دهد.

خالد بن سعید رضي الله عنه گفت: مي دانم که من کشته مي شوم.

ام حکیم رضي الله عنها گفت: اشکالي ندارد.

عروسي آن ها نزدیک پل، که پس از آن به پل ام حکیم معروف شد، صورت گرفت. صبح عروسي، میهمانی دادند و هنوز از غذا خوردن فارغ نشده بودند که رومیان به آن ها تاختند. داماد که فرمانده سپاه بود به قلب میدان جنگ تاخت و آنقدر جنگید تا به شهادت رسید.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۶۹

پس ام حکیم رضي الله عنها لباس را محکم بست، برخاست و با عمود خیمه ای که در آن ازدواج کرده بود با رومیان جنگید و هفت تن از دشمنان الله را به هلاکت رساند.

شگفتا از این عروسی!! و شگفتا از بامداد این عروسی!!

و اینچنین زنان مؤمن مجاهد صابر، در میدان جنگ عروسی می کنند و صبح عروسی شان، جهاد و جنگ است. و جای شگفتی نیست که او خواهرزاده شمشیربرنده الله و فرمانده شجاع، خالد بن ولید رضي الله عنه است.

رحمت بر ام حکیم رضي الله عنها زن مؤمن و راستگو و شجاع باد، زن وفادار و بااخلاصی که همسرش را از گمراهی کفر، به نور اسلام آورد، و خود نیز، با دشمنان حق تعالی جنگید، الله او را پاداش دهد و دختران و برادران و زنانان را از جمله کسانی که سخن حق را می شنوند و عمل می کنند، قرار دهد.^(۶۶)



ام شریک بنت جابر رضی الله عنها

امام ذهبی می گوید: «ایشان ام شریک بنت جابر بن حکیم می

باشند».^(۶۷)

ایشان زنی از انصار و از قبیله بنی نجار بوده است.

قهرمانی های او:

از زنان دیگری که در راه اسلام شکنجه شدند؛ ام شریک دختر جابر بن حکیم بود. همسرش که در مکه مسلمان شده بود به مدینه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و ام شریک که مسلمان شده بود در مکه ماند. برخی علت ماندن ام شریک در مکه را تماس مخفیانه ام شریک با زنان مکه برای مسلمان کردن آنان می دانند. سرانجام خویشان مشرک شوهرش نزد وی آمدند و وقتی فهمیدند که ام شریک هم مسلمان شده او را بر شتری بدخو سوار کردند و به بیابان بردند. آنان به او نان و عسل می دادند تا تشنه شود، ولی آب نمی دادند. شدت حرارت خورشید و تشنگی تاب و توان را از او ربوده بود. وی سه شبانه روز تحت شکنجه توانفرسای آنان بود. به تدریج چشم و گوش و سایر حواس او از کار افتاد و در آستانه مرگ قرار گرفت. روز سوم از او خواستند که از دینش دست بردارد، وی نپذیرفت، و در همان حال ناتوانی با دست به آسمان اشاره کرد که دست از پرستش الله

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۷۱

عزوجل بر نمی دارد. اما از آن جا که الله بندگان را تنها نمی گذارد، با امدادهای غیبی به کمکشان می شتابد. وی خود می گوید:

هنگامی که دیگر رمقی نداشتم احساس کردم سینه ام خنک شده، چشمم را باز کردم دیدم که مشک آبی بر روی سینه ام هست، کمی نوشیدم اما مشک از من دور شد و بین زمین و آسمان معلق ماند، سپس دوباره نزدیک شد و من نوشیدم، دوباره مشک بین زمین و آسمان قرار گرفت. بار سوم هم همین گونه شد و مقداری روی لباس خود ریختم. هنگامی که خویشان شوهرم مرا دیدند، گفتند: ای دشمن الله آب را از کجا آورده ای؟ گفتم: دشمن الله دیگرانند. الله آب را برای نجات من فرستاد. آنان وقتی این صحنه را دیدند و این که مشک های خودشان پر از آب بود و این مشک، مشک دیگری بود، تعجب کردند و گفتند: گواهی می دهیم که الله تو إله ماست که تو را از شر ما حفظ کرد.

این امداد غیبی نه تنها ام شریک را از مرگ نجات داد، بلکه موجب مسلمان شدن آن افراد نیز گردید و آنان همواره به این دلیل ممنون این بانوی بزرگوار بودند.

امام ذهبی می گوید: «ام شریک از جمله زنانی بود که خود را به پیامبر بخشید. قرآن می فرماید: «ای پیامبر بر تو حلال کردیم زن هایی که مهرشان را داده ای و آن هایی که مالک شان هستی؛ از آن هایی که الله

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۷۲

غنیمت تو کرده و دختر عموها و دختر عمه ها و دختر دایی ها و دختر خاله ها [که با تو مهاجرت کردند] و زن مؤمنی که خود را به پیامبر بخشد، اگر پیامبر بخواهد که با او ازدواج کند. چنین زنی اختصاص به تو دارد نه مؤمنان...!». (۶۸)



فاطمه رضی الله عنها

(۱۸ ق هـ - ۱۱ هـ = ۶۰۵ - ۶۳۲ م)

ایشان: «فاطمه دختر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم، بن عبد الله بن

عبد المطلب هاشمی و قریشی می باشند»^(۶۹)

ایشان فرزند خدیجه رضی الله عنها بوده که رسول الله صلی الله علیه

وسلم او را در سن هژده سالگی زیر نکاح علی رضی الله عنه در آورد، و از

او حسن و حسین، ام کلثوم و زینب، تولد گردید، و بعد از وفات محمد صلی

الله علیه وسلم او شش ماه زنده ماند.^(۷۰)

شکاری های او:

اشتراک در غزوه احد:

در عصر امروز شاه دختران جرئت نمیکنند که حتی از دروازه های قصر

خویش بدون چندین بادی گارد خارج شوند، فاطمه رضی الله عنها در

سخت ترین حالات زنده گی با پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه بود، او در

غزوه احد اشتراک نموده، و در وقت جراحت پیامبر مانند یک طبیب

مهربان جراحت های پدرش را میشت.

^{۶۹} - [الاعلام للزکلی].

^{۷۰} - [الاعلام للزکلی].

قهرمانی در صبر و تنکدستی:

قهرمانی تنها در میدان جنگ نبوده، بلکه قهرمان حقیقی کسانی اند که در هنگام قدرت، صلاحیت، وامکانات زنده گی تسلیم خواهشات نفسی نشده، بلکه اوامر الهی را در سرلوحهء برنامه های زنده گی خویش قرار داده، خود را به مقام والای تقوا رساند، و با جهاد اکبر در مقابل نفس خود، ایستاده گی نماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم او را سیده زنه‌ای جنت خوانده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم غضب خود را بغضب وی منوط نموده است.

پسران وی سردار جوانان اهل جنت میباشند.

الگوی عفت برای زنان جهان میباشد.

نمونه صبر و برده باری برای شاه دختران جهان است.^(۷۱)

فاطمه اولین کسی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم او را از وفات خود

خبر داد.^(۷۲)



^{۷۱} - [سیرت النبی، فروغ جاویدان].

^{۷۲} - [مشکاة المصابیح].

صفیه رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۲۰ هـ = ۰۰۰ - ۶۴۱ م)

ایشان: «صفیه بنت عبد المطلب بن هاشم از زنان زیرک قریش می

باشند»^(۷۳)

زرکلی می گوید: «ایشان عمه ای رسول الله صلی الله علیه وسلم

هستند، و قبل از هجرت به اسلام گرویدند، و سپس طرف مدینه هجرت نمودند».

عایشه رضی الله عنها می گوید: «زمانی که آیه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ

الْأَقْرَبِينَ﴾ نازل گردید رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالاي کوه صَفَا رفته

فرمود: «يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ يَا صَفِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَا بِنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا

أَمَلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا سَلُونِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتُمْ». ^(۷۴)

یعنی: «ای فاطمه دختر محمد، ای صفیه دختر عبدالمطلب، ای اولادهء

عبدالمطلب! من به شما چیز کرده نمیتوانم، درمورد اموالم هرچه بخواهید

طلب نمایید».

^{۷۳} - [الاعلام للزرکلی].

^{۷۴} - [رحیق المختوم].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۷۶

او برخلاف ابولهب که دشمنی اش را با پیامبر اعلان نموده بود، به شرف پذیرش دین مقدس اسلام نایل گردید، و در صف مومنان قرار گرفت. پسرش نیز مانند مادر به قافله نور اسلام پیوست.

شهکاری های او:

در غزوه احد:

در غزوه احد مشکلی از آب برداشته و برای مسلمانان آب توزیع می نمود ولی وقتی متوجه شد که دشمنان اسلام تصمیم دارند که بر پیامبر اسلام حمله نموده او را به شهادت برسانند، فوراً سلاح را برداشته و سرسختانه از پیامبر اسلام دفاع نمود، و در عین حال مسلمانان را که سر اسیمه شده بودند، به بازگشت به میدان مبارزه دعوت و تشویق مینمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی او را دید برای پسرش دستور داد که او را مانع گردد که بطرف جسد همزه رود، زیرا دیدن چهره برادر با چنین حالی که به خاک و خون غلطیده، شکمش را شگفتانه اند، جگرش را کشیده اند، و بینی و گوشه‌هایش را قطع نموده اند، و چهره‌ی زیبایش را پاره پاره کرده اند، برای یک زن بی نهایت مشکل و طاقت فرسا میباشد.

زبیر به مادرش گفت که به آنطرف نرود، ولی وقتی او اصرار نمود، برایش گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نموده است که به آنطرف نرود، او مقصد پیامبر را دانست و گفت که من از مرگ برادرم با خبرم

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۷۷

و میداند که بخاطر فداکاری در راه دین مقدس اسلام شهید شده است. من به قضا و قدر الهی راضیم به الله قسم صبر خواهم نمود و اجر و پاداش این مصیبت را از الله جل جلاله خواهم خواست.

باشنیدن این سخنان پیامبر صلی الله علیه و سلم برایش اجازه داد تا به میدان وارد گردد.

در معرکه خندق:

صفیه رضی الله عنها در معرکه خندق نیز قهرمانی نشان داد که توانست تمامی زنان مسلمان را از شر یهودیان حيله گر نجات دهد.

او نخستین زنی بود که یک تن از مشرکان را بدست خود به قتل رساند.

امام زرکلی می گوید: «یکی از عاداتهای مبارک و روشهای زیبای پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بود که هنگام رفتن به کدام غزوه، زنان مسلمان را در یکی از قلعه های مستحکم و با امن قرار میداد، تا مبادا در غیاب مجاهدین اسلام، کسی قصد خیانت و یا تجاوز به مدینه را داشته باشد».

در جنگ خندق رسول الله صلی الله علیه و سلم تمام زنان مسلمان را در یک قلعه که مربوط حسان بن ثابت رضی الله عنه بود جابجا نمود».

یهودیان که در ظاهر با مسلمانان از صلح و آشتی صحبت مینمودند، در هنگام فرصت هر گاهی استفاده نموده و از داخل میخواستند ضربه بر پیکر اسلام زنند.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۷۸

اکنون در جنگ خندق فرصت خوبی برای یهودیان بدست آمد، زیرا آنان دشمنان داخلی مسلمانان بودند، گروهی از یهودیان قصد حمله به قلعه را داشتند یک نفر از آنها برای بررسی اوضاع خود را به قلعه رسانید، صفیه رضي الله عنها با همان ذکاوتی که داشت کشف نمود که این یهودی برای جاسوسی آمده تا اوضاع را مراقبت نموده و در صورتیکه بداند که مردانی درینجا نیست، دیگر یهودان را مطلع نماید تا همه یکجا بالای آنها حمله نموده، زنان و اطفال مسلمانان را به اسارت برند، و ازین ناحیه مسلمانان را ضربهء خطرناکی زنند.

او به حسان بن ثابت رضي الله عنه گفت: این یهودی برای جاسوسی آمده است تو از قلعه بیرون برو او را به قتل برسان، حسان رضي الله عنه ضعیف بود و به علت ضعف جسمی جرأت نکرد، صفیه خود چوب خیمه را بدست گرفته بیرون آمد، و با کمال متانت و دلاوری روزنهء را باز نمود، و چوب را بر سر یهودی جاسوس کوبید، سپس چوب دومی و سومی را حوالهء آن دشمنان اسلام نمود، که بالآخره به اثر ضربات وی آن جاسوس از پا افتاد، سپس به قلعه رفت و به حسان گفت، چون او مرد و نامحرم بود من نتوانستم لباس او را از تنش بیرون کنم، و سرش را از تنش جدا کنم، تو این کار را بکن. و آنرا بیرون از قلعه بیانداز.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۷۹

حسان توانایی این کار را نداشت، سپس خود صفیه رفته سر او را قطع نموده به نزد دیگر یهودیان انداخت، آنان با دیدن سر یهودی، گفتند که درین قلعه پاسبانان و مردان زیادی قرار دارند که توانستند به این زودی این جاسوس را کشف نمایند، بناء همه فوراً فرار نمودند، و با این قهرمانی صفیه رضی الله عنها همه زنان و اطفال مسلمان از شر این دشمنان نجات یافتند.^(۷۵)

صفیه رضی الله عنها ازینکه در غزوه خندق شهکاری از خود نشان داد، در صف مجاهدان قرار گرفته و پیامبر صلی الله علیه وسلم او را سهمی در غنیمت نیز داد، زیرا او توانست با کشتن یک یهودی خاین تمامی سپاه اسلام را از شر دسیسه یهودی های درین معرکه نجات دهد^(۷۶)



^{۷۵} - [البداية والنهاية].

^{۷۶} - [رحمة للعالمین ۲/۹۸].

ام سلمه رضی الله عنها

(۲۸ ق هـ - ۶۲ هـ = ۵۹۶ - ۶۸۱ م)

ایشان: «هند بنت سهیل مشهور به ابي أمية ابن مغيرة، قریشی مخزومی، أم سلمة» می باشند.^(۷۷)

او یکی از امهات المؤمنین بوده، که در سنه چهارم هجری با وی رسول الله صلی الله علیه وسلم ازدواج نمود.

از زنانی قدیم در اسلام وزن عاقل و با اخلاق، که همراهی همسر اولش (ابوسلمة بن عبدالاسد) به سوی مدینه هجرت نمود، شوهرش در مدینه به اثر زخمی که داشت، وفات یافت. ابوبکر رضی الله عنه از او خواست که با وی ازدواج نماید، اما ام سلمه ابا و رزید. و ایشان در مدینه طیبه وفات نمودند و از وی در کتب حدیث (۳۷۸) حدیث روایت شده است.

شیخ محمود صواف در مورد او و شهکاری هایش می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم با ام سلمه ازدواج کرد و نامش هند دختر ابي امیه بود، تاریخ اسلامی برای این زن خاطر بزرگی را در صفحات خود به یادگار گذاشته است. چرا که او از جمله زنان مشهور با ایمان جانبازی بود که در پشت جبهه مجاهدین در جنگ احد خدمت می کرد، او دارای عقلي درخشان و نظري

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۸۱

درست بود، حوادث بسیار زیادی را در راه آرمان اسلامی اش دید، اما هیچگاه این صدمات او را از پای در نیاورد، بلکه ایمان و استقامت و پایداری او را بیش از حد ساخت.

او به پاس حفظ دین خود همراه همسرش ابوسلمه عبدالله بن عبدالاسد به سرزمین حبشه هجرت کرد، همسرش ابوسلمه پسر عم رسول الله صلی الله علیه وسلم و برادر رضاعی اش بود.

او مجاهد قهرمانی بود که سختی‌ها و رنج‌های زیاد را دید، اما هرگز در مقابل این همه مصائب و مشکلات در راه الله دل‌سرد و سست و ناتوان نگردید. در جنگ سرنوشت ساز احد به خوبی از بوته آزمایش درآمد و بسان مردان مخلص و عاشق مرگ به جهاد پرداخت تا جایی که به شدت مجروح گردید و زخم‌های خونین برداشت. هنگامی که بهبودی یافت و زخم‌هایش خوب شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم پرچم جهاد با قوم بنی اسد را بدست او سپرد. سپس به نبرد پرداخت و مبارزه نمود تا این که دوباره زخم‌هایش عودت کرد و دردش شدت یافت تا جایی که بر بستر افتاد، و آنگاه که در حال احتضار بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم او را عیادت فرمود و در کنارش ماند تا او به جوار رحمت الهی پیوست، و آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم با دست مبارکش چشمان او را بست و برای

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۸۲

او بهشت طلبید. سپس به ام سلمه تسلیت عرض کرد و دست مهر و محبت بر شانه های چهار یتیمش (برّه و سلمه و عمره و درّه) کشید.

از ام سلمه روایت شده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «هیچ مسلمانی به مصیبتی دچار نمی گردد، سپس استرجاع گوید یعنی: «للهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بخواند و بگوید: پروردگارا! مرا در مصیبتم پاداش ده و بهتر از دست داده ام به من عطا فرما، مگر این که الله بهتر از آنچه که از دست داده است به او عنایت کند».

هنگامی که شوهرش ابوسلمه درگذشت در حالی که او احترام خاصی برای او قایل بود به یاد سخن پیامبر افتاد و به خود گفت: چه کسی می تواند از ابوسلمه بهتر باشد؟ ابوسلمه مردی بود که به مقام صحابه رسید و در بسیاری از معارک با رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه گشت! اما با همه این خیالات او به دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل نموده و استرجاع گفت و دعا را خواند، لذا الله به او پاداشی به مراتب بالاتر و نیکوتر عنایت کرد و با وصلت رسول الله با او به کمال بزرگی رساند. چرا پس از تمام شدن زمان عدّه، محمد مصطفی از او خواستگاری نمود و به او آرامش داد و در پناه خود گرفت به خاطر لطف به او و دلسوزی و رحمت بر فرزندان یتیم برادر رضاعی اش به جهت گرامی داشت، برادر شهیدش تا بعد از او زن و فرزندانش به ذلت و خواری نیفتند.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۸۳

هنگامي که رسول الله صلی الله علیه وسلم از او خواستگاري نمود، در پاسخ معذرت خواسته و گفت: من زني سال خورده و مادر تعدادي یتیم و بشدت غیرتمندم.

سپس رسول صلی الله علیه وسلم سخن او را اجابت کرد و به فرستاده اش گفت که این سخن را به او بگويد: فرزندان یتیم تو را تحت کفالت خود مي آورم و از الله طلب مي کنم تا آن وابستگي که به شوهر خود داري از قلبت بزداید، و به سال خوردگي هم توجهي ننموده و لذا بعد از توافق ام سلمه با او ازدواج کرد و به سرپرستي و تربیت یتیم هاي ام سلمه همت گمارد و در قلب بزرگش آنان را بگونه اي جاي داد که آنان هرگز احساس نمي کردند که پدرشان را از دست داده اند، چرا که صلی الله علیه وسلم به آنان پدري مهربان تر از پدرشان و سروري والاتر از آقايشان که همان رسول مهربان باشد به آنان عنایت فرموده بود. آري، آن رسول مهربان براي هرکسي از جهت آقايي و رحم و شفقت کافي است. اي جوانان، شما را قسم به پروردگارتان به این فتنه گران منافق بگويد در مورد این وصلت و ازدواج چه مي گوئيد؟ این ازدواج چه پيامي با خود دارد! آیا در این ازدواج لطيف ترين و شورانگيزترين مثال براي دستگيري، شهامت و جوانمردي نيست؟ البته این کمترین چيزي است که بتوان با آن سرور عالم

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۸۴

هستی، آن رسول و حبیب الله یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را با آن توصیف کرد.

اگر برآستی پیامبر امین کمترین رغبتی به لذایذ و شهوت می داشت - حاشا از این سخن، بلکه هزاران هزار مرتبه حاشا از این سخن - چه بسیار میادین در جلویش باز بود و بی شک از چنین ازدواج هایی بی نیاز بود، ازدواجی که با یک بیوه دارای چهار فرزند یتیم است. و چه بسیارند دختران زیبا و دوشیزگان باکره، اما وفاداری و بلندهمتی رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر آن می دارد که به چنین ازدواج انسانی عظیم که باعث صلح رحم و وفای به حق برادر رضاعی اش منجر می گردد، اقدام کند. و با این حرکتش عالی ترین اسوه برای دستگیری و جوانمردی و وفاداری و کمال انسانی شد، پس درود و سلام الله بر این چنین پیامبر بزرگواری که نمونه کامل رحم و شفقت در جامعه انسانیت است.^(۷۸)



^{۷۸} - [از کتاب: همسران پاک پیامبر ﷺ و فلسفه تعدد آنها: ۴۴].

اسماء بنت یزید انصاری رضی الله عنها

امام ابن حجر در «الاصابه (۷/ ۴۹۸) می نویسد:

در جنگ تاریخی یرموک^(۷۹)، زنان مسلمان نمونه های از شجاعت و قهرمانی را از خود بجا ماندند، و در خدمت برای اسلام با مردان رقابت می کردند.

اسماء بنت یزید انصاری که در آن جنگ سرپرست زنان مسلمان بود، به تنهایی خود، هفت تن از سربازان رومی را به هلاکت رسانید^(۸۰)، اسماء رضی الله عنها شرف شرکت در جنگ تاریخی خیبر را نیز با رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن خود کرده بود. در معرکه یرموک خالد بن ولید رضی الله عنه زنان مسلمان را که با لشکر مسلمانان برای جهاد رفته بودند، امر نمود تا در پشت سر لشکر بایستند، و برای هریکی از آنها شمشیر داد، و برای شان فرمود: کسی را که در حال فرار از جنگ دیدید، آنرا بکشید.

^{۷۹} - جنگ یرموک: در دوران خلافت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - و بعد از فتح عراق رخ داد، فرمانده ارتش اسلام در این جنگ، خالد ابن ولید - رضی الله عنه - بود. نهر یرموک از جبال حوران سرچشمه می گیرد و جریان سریع داشته از بین تل ها و پشته های مختلف الارتفاع می گذارد و به نشیب اردن و به سوی بحریت می رود و از ملتقای یرموک به نهر اردن به فاصله سی یا چهل مایل، واقوصه واقع است که در یک میدان وسیع زمین هموار می باشد که از سه اطراف آن کوه های مرتفع آن را احاطه دارد که به حد کافی مرتفع است».

^{۸۰} - طبرانی از مهاجر روایت نموده که: اسماء بنت یزید بن سکن، دختر عموی معاذ بن جبل رضی الله عنه در روز یرموک، نه تن از رومی ها را با ستون خیمه به قتل رسانید. (همیشی (۹/۲۶۰) می گوید: رجال وی ثقه اند).

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۸۶

عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: إِنِّي لَأَخِذَةٌ بِرِمَامِ الْعَضْبَاءِ نَاقَةَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذْ أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ (المَائِدَةُ) كُلُّهَا وَكَادَتْ مِنْ ثِقَلِهَا تَدُقُّ بِعَضْدِ النَّاقَةِ " وفي رواية " فَلَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَحْمِلَهُ فَنَزَلَ عَنْهَا" ^(۸۱)

اسماء دختر یزید بن سکن انصاری - رضي الله عنها - مي گوید: مهار عضباء؛ ناقة رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم -، به دست من بود که تمام سوره مائده بر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - نازل گردید. و از شدت سنگینی آن، نزدیک بود بازوی ناقة پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - در هم بشکند. و در روایتی آمده است که: شتر نتوانست که رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - را تحمل کند؛ در نتیجه، آن حضرت - صلى الله عليه وآله وسلم - پیاده شد.



^{۸۱} - روایت احمد؛ و این روایت حسن می باشد. چنان که در صحیح السیره آمده است.

زنی از قهرمانان انصار

این زنی از انصار است که شایعه کشته شدن محمد صلی الله علیه وسلم را می شنود و خبر کشته شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم او را می آزارد و از مدینه بیرون می آید تا در صدد کشف حقیقت برآید، و در رزمگاه اُحد می گردد و در میان شهیدان، پدر، فرزند، همسر و برادرش را می یابد، و هیچ توجهی به آنها نمی کند و حتی نزد آنان نمی ایستد، بلکه با شتاب و عجله هر چه بیشتر به جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می پردازد و به هر کس می رسد می گوید که پیامبر صلی الله علیه وسلم چه شد؟ در پاسخ او می گویند: رسول الله صلی الله علیه وسلم روبروی تو است. خاطرش آرام نمی گیرد تا این که به پیامبر صلی الله علیه وسلم می رسد و بر سلامت او اطمینان می یابد، پس گوشه جامه پیامبر صلی الله علیه وسلم را می گیرد و می گوید: تو سلامت هستی و بعد از اطلاع از سلامتی تو هر درد و رنج و مصیبتی ناچیز و بی ارزش است.^(۸۲)



أمر عطية الأنصاري رضي الله عنها

ایشان: «أم عطية (نسبیه بنت الحارث) می باشند». (۸۳)

امام ذهبی می گوید: «ایشان کسی است که دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم (زینب) را غسل داد». (۸۴)

ایشان همان زنی است که حدیث عدم جنازه رفتن زنان^(۸۵) را روایت نموده است.

شہکاری های او:

ایشان در هفت غزوه و جنگ علیه کفار و مشرکین با رسول الله صلی الله علیه وسلم اشتراک داشتند.

امام مسلم رحمه الله روایت می کند که: «وعن أم عطية قالت: غزوت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم سبع غزوات أخلفهم في رحالهم فأصنع لهم الطعام وأداوي الجرحى وأقوم على المرضى». (۸۶)

یعنی: «از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که می گوید: جهاد کردم همراهی رسول الله صلی الله علیه وسلم در هفت غزوه، که در آخر قافله می

^{۸۳} - ام عطیه می گوید: «كُنَّا نَهَيَّ (و في رواية نَهَانَا رسول الله - صلى الله عليه وسلم -) عَنْ اتِّبَاعِ الْجُنَاثِ وَمَنْ يَغْزِمُ عَلَيْنَا».

(متفق علیه)

(ما منع شلم، یا اینکه رسول خدا ما را از تشییع جنازه، منع کرد. البته زیاد سخت نمی گرفت.)

^{۸۴} - [سیر اعلام النبلاء].

^{۸۵} - [سیر اعلام النبلاء].

^{۸۶} - [رواه مسلم].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۸۹

بودم، برای مجاهدین طعام جور می کردم، وزخمیان آنها را تداوی می نمودم، وبر مریضان می ایستادم».

ابوعوانه در «مسند ابو عوانه^(۸۷)» روایت می کند که: «امّ عطیه می گوید: یکی از وظایف من نگهبانی از وسایل سربازان بود».

آری؛ سخن طلائئ از شیخ موسی جبرئیل فک الله اسره به یادم آمد که فرمود: «دیگر به مردان این امت نمیگوئیم که مثل صحابه باشید، زیرا این کار امکان ندارد!

ولی برای شان پیشنهاد میکنیم که حداقل مثل زنان صحابه باشید، تا بتوانیم امت را از این معضله نجات دهیم!».



ربیع بنت معوذ رضی الله عنها

(۰۰۰ - نحو ۴۵ هـ = ۰۰۰ - نحو ۶۶۵ م)

ایشان: «ربیع بنت معوذ بن عفراء، از قبیله بنی نجار بوده است».^(۸۸)
وی از جمله زنان مجاهدی بود که همواره در جهاد اشتراک می داشت،
و در بیعت الرضوان نیز همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمود.
هر از گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم به خانه او رفته و در آنجا
وضوء گرفته و نماز می خواند، و همراهی او طعام میل می کرد.^(۸۹)
شہکاری های او:

امام بخاری از او روایت نموده است که: «عَنِ الرَّبِيعِ بِنْتِ مَعُوذٍ رَضِيَ
الله عَنْهَا قَالَتْ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَسْقِي وَنُدَاوِي
الْجُرْحَى وَتَرَدُّ الْقَتْلَى إِلَى الْمَدِينَةِ».^(۹۰)

یعنی: «ربیع دختر معوذ رضی الله عنها می گوید: در غزوات، همراه
رسول الله صلی الله علیه وسلم شرکت می کردیم، به مجاهدین، آب می
دادیم، زخمی هایشان را مداوا می کردیم و کشته هایشان را به مدینه، انتقال
می دادیم».

^{۸۸} - [الاعلام للزکلی].

^{۸۹} - [الاعلام للزکلی].

^{۹۰} - [صحیح البخاری (۲۸۸۳)].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۹۱

با این شهکاری هایش، هنگام عقد نکاح او، رسول الله صلی الله علیه وسلم به خانه او تشریف بردند، امام بخاری در صحیحش از خالد بن ذکوان روایت می کند: ربیع بنت معوذ بن عفراء گفت: «جاء النبي - صلی الله علیه وسلم - یدخل حین بنی علی، فجلس علی فراش کمجلسک منی، فجعلت جویریات لنا یضربن بالدف و یندبن من قتل من آبائی یوم بدر، إذ قالت إحداهن: و فینا نبی یعلم ما فی غد. فقال: دعی هذه و قولی بالذی کنت تقولین».

یعنی: «وقتی که به خانه داماد برده شدم پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نزد من آمد، و روی فراشی نشست همچون نشستن تو از من. دختر بچه های ما دف می زدند و خوبیهایی پدرانشان را که روز بدر کشته شده بودند یادآور می شدند، در این حال یکی از آنها گفت: در میان ما پیامبری است که از آینده خبر دارد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود ک این سخن را ترک کن و آنچه را که قبلاً می گفتی بگو».



ام عماره رضی الله عنها

(۰۰۰ - نحو ۱۳ هـ = ۰۰۰ - نحو ۶۳۴ م)

ایشان: «نسیبة بنت كعب بن عوف مازنية انصاري از بني نجار می

باشند».^(۹۱)

او یکی از شجاع ترین زن در تاریخ یاد شده است.

در جاهلیت شوهر او (زید بن عاصم مازنی) وفات نمود، سپس با غزیه

بن عامر مازنی ازدواج کرد، و به کاروان مسلمانان پیوست.

زرکلی می نویسد: «او در بیعة العقبة، أحد، حدیبیه، خیر، عمرة القضا

وحنین اشتراک داشته است».^(۹۲)

شهکاری های او:

ایشان در غزوات زیادی اشتراک کرده، و با کفار پیکار می نمود

و مجاهدین را خدمت می کرد، در بدن او خیلی از آثار زخم نیزه و شمشیر

وجود داشت، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره او می گفت: «در

غزوه احد این بر و آن بر را می دیدم، پس می دیدم که ام عماره در دفاع از

من می جنگد».

^{۹۱} - [الاعلام للزرکلی].

^{۹۲} - [الاعلام للزرکلی].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۹۳

ایشان در جنگ یامه نیز حضور داشتند، و در آنجا از دلیری های او مسلمانان در حیرت افتیدند و توسط دشمن یک دست او نیز قطع گردید، سپس در اواخر عمرش به مدینه آمد تا دستش را تداوی کند، ابوبکر (خلیفه ای آن زمان) او را عیادت می کرد و از احوالش جو یا می شد.^(۹۳)

طوریکه قبلا گفته شد: او یکی از دو زنی بود که در بیعه عقبه با هفتاد مرد شرف ملاقات و بیعت با رسول الله صلی الله علیه وسلم را حاصل نمود.

در غزوه احد که مشرکین بر مسلمانان غلبه حاصل نمودند هجومی بر نبی کریم صلی الله علیه وسلم نمودند، در اطراف پیامبر صلی الله علیه وسلم نه تن از صحابه کرام باقی بودند که معرکهء بین مشرکین و این نه نفر در گرفت.

آخرین کسی که درین میان بود (عمارہ بن یزید بن السکن) کسیکه در آخر جراحی برداشت و به زمین سقوط نمود. بعد از آن تعدادی از مسلمانان بنزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده، از او دفاع نموده مشرکین را از عماره راندند. و او هم در حالیکه گیسویش بالای قدم های رسول الله صلی الله علیه وسلم بود جام شهادت را نوشید.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۹۴

بعد از شهادت ابن سکن پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان دو قریشی باقی ماند (صلحه بن عبیدالله و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما) در میان قهرمانانیکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم به دفاع مشغول بودند، ابودجانه، مصعب بن عمیر، علی بن ابی طالب، سهل بن احنف، مالک بن سنان، ام عماره نسیبه بنت کعب المازنیة، قتادة بن النعمان، عمر بن الخطاب، حاطب ابن ابی بلتعہ، سهل ابن حنیف و ابوطلحة.^(۹۴)

ام عماره رضی الله عنها در مقابل ابن قمئة ایستاده و دفاع مینمود، ابن قمئة با شمشیرش بروی حمله نموده، و شانه مبارک ام عماره به اثر ضربه شمشیر زخم عمیقی برداشت، او نیز بالای ابن قمئة چندین حمله نموده، ولی ازینکه وی دو لباس جنگی پوشیده بود، نجات یافت، ام عماره مصروف جنگیدن بودن تا اینکه دوازده زخم برداشت.

ام عماره رضی الله عنها در آغاز اسلام در بیعه عقبه با یک تعداد از مردان مسلمان از مدینه به مکه آمده با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت نموده مسلمان شد، برای دفاع از دین مقدس اسلام، و قوانین عادلانه اش که عزت بخش زنان و دختران در حیات اجتماعی بوده در غزوه های احد، حدیبیه، خیبر، عمرة القضاء، حنین و یمامه اشتراک ورزید. قهرمانی وی در غزوه احد زمانی آغاز شد که مشکی از آب را بدوش کشیده و بطرف کوه احد

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۹۵

در حرکت شد، خودش میگوید: وقتی متوجه شدم که مشرکان غلبه نموده و بر پیامبر اسلام هجوم بردند و میخواستند رسول الله صلی الله علیه وسلم را به قتل برسانند من خود را به نزدش رساندم و هر کافر که میخواست به رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک شود او را به عقب میراندم و با سپری که بدستم رسید، سر سخترانه دفاع مینمودم، و هر گاه کسی زخمی میشد فوراً پارچه را دود نموده با خاکستر آن مکان زخم را پر مینمود، تا خون زخم آن صحابی توقف کند. بی بی ام عماره درین جنگ نهایت شدید زخمی شد و در دفاع از مقدسات اسلامی و به ویژه شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم سیزده زخم برداشت. ام سعید میگوید: من در شانه‌ی وی یک زخم بسیار عمیق را دیدم از او پرسیدم که این زخم چگونه به تو وارد شده است؟ گفت: در جنگ احد زمانیکه مردم پریشان به هر طرف میرفتند، یک تن از دشمنان اسلام بنام (ابن قمیة) به طرف پیامبر آمده میگفت: محمد کجاست، اگر امروز او زنده بماند برای من نجاتی نخواهد بود. من، مصعب بن عمیر و چند نفر دیگر جلو او را گرفتیم چند بار برین دشمن الله و پیامبر حمله کردم ولی او زره دو لایه پوشیده بود و حمله مرا دفع میکرد سرانجام این دشمن انسانیت شمشیری بر من زد که به شانه ام اصابت کرد و این زخم چنان شدید بود که یکسال آنرا معالجه کردم اما خوب نشد. بعد از آن در غزوه حمراء الاسد خواست شرکت نماید، ولی به علت این زخم سخت

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۹۶

شرکت نتوانست وزمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم برگشت قبل از همه در مورد وی پرسان نمود که صحتش چگونه است؟ وقتی خبر شد که صحتش بهتر شده پیامبر صلی الله علیه وسلم از خبر صحت یک زن قهرمانیکه خود را در مقابل دشمنان اسلام قرار داده، و در راه دفاع از شخصیت رسول الله صلی الله علیه وسلم زخم شدیدی برداشته بسیار خوشحال شد. علاوه برین زخم چند دیگری نیز در بدن این زن قهرمان دیده میشد، او میگفت علت این همه زخمها این بود که ما مسلمانان پیاده و دشمنان اسلام سوار اسب بودند هرگاه ما نیز سوار میبودیم آنگاه قوت ایمان پیروان پیامبر صلی الله علیه وسلم را درک میکردند، یکبار اسب سواری بر من حمله کرد و من با سپر خود او را دفع کردم، وقتی خواست به کس دیگری حمله کند، من از عقب حمله ور شدم، و ساق اسب او را با شمشیر زخم نمودم، اسب و اسب سوار بزمین افتادند، درین هنگام رسول الله صلی الله علیه وسلم پسر من را صدا زد، او به کمک آمد، من و پسر من با هم این دشمن اسلام را به سزایش رساندیم. پسرش عبدالله میگوید: دست چپم شدیداً زخمی شد، مادرم پارچه را کشید دستم را بست و به من امر نمود که برو با دشمنان حق مقابله کن، وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم این منظره را دید فرمودند ای ام عماره غیرتی که شما دارین هیچ کسی ندارد، رسول الله صلی الله علیه وسلم چندین مرتبه در حق وی و خانواده

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۹۷

اش دعا نمودند ایشان را توصیف نمودند. در همین هنگام مشرکی بطرف ما آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود این همان مشرکی است که پسر ت را زخم نمود من فوراً به وی حمله نموده پایش را زخمی نمودم، رسول الله صلی الله علیه وسلم تبسم نموده فرمود: انتقام پسر ت را گرفتی. ام عماره میفرماید وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم برای من دعا میکرد برایش گفتم: ای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به من دعا کن که همراه شما در جنت الهی یکجا باشم، رسول الله صلی الله علیه وسلم این دعا را در حق وی نمودند، او میگفت بعد از این دعا من هیچ پروایی ندارم که در دنیا بالای من چي مصیبت هاي گذشته است. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم پیامه نیز اشتراک ورزید و دست مبارک شان در آنجا توسط مرتدی قطع

شد. (۹۰)



ام حرام رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۲۷ هـ = ۰۰۰ - ۶۴۷ م)

ایشان: «أم حرام بنت ملحان بن خالد بن زید انصاری از قبیله بنی نجار

می باشند».^(۹۶)

شهکاری های او:

ام حرام از جمله زنان مجاهدی است که همواره در جنگ ها اشتراک داشته، و مجاهدین را حمایه می کرد، و در فتح قبرس نیز اشتراک داشت، و در آنجا به شهادت رسید.

امام بخاری رحمه الله در مورد ایشان روایت صحیحی را آورده است که:

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ، وَكَانَتْ تَحْتَ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمًا، فَأَطْعَمَتْهُ، وَجَعَلَتْ تَفْلِي رَأْسَهُ، فَتَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ، وَهُوَ يَضْحَكُ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي، عَرَضُوا عَلَيَّ غُرَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَرَكْبُونَ ثَبَجَ هَذَا الْبَحْرِ مُلُوكًا عَلَى الْأَسْرِ - أَوْ مِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الْأَسْرِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَدَعَا لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ، وَهُوَ يَضْحَكُ. فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۹۹

«نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غُرَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ» كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ». فَكَرَبَتِ الْبَحْرَ فِي زَمَانِ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَضَرَعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ، فَهَلَكَتْ». (۹۷)

یعنی: «انس بن مالک می گوید: گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ام حرام دختر ملحان که همسر عباد بن صامت بود، می رفت. روزی، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به خانه ی ایشان رفت و او بعد از پذیرایی، شروع به خاراندن سر مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم نمود تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم خواب رفت. سپس بیدار شد در حالی که می خندید.

ام حرام می گوید: گفتم: ای رسول الله! چرا می خندی؟ فرمود: «گروهی از امتیانم به من عرضه شدند که در راه الله جهاد می کنند. آنان بر پشت این دریا سوار می شوند و مانند پادشاهانی هستند که بر تختها نشسته اند». ام حرام می گوید: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! از الله بخواه که مرا جزو آنان قرار دهد. پیا میر اکرم صلی الله علیه وسلم هم برایش دعا کرد.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۰۰

دوباره رسول الله صلی الله علیه وسلم سرش را گذاشت (خواهید). و هنگامی که بیدار شد، می خندید. ام حرام می گوید: گفتم: ای رسول الله! چرا می خندی؟ فرمود: «گروهی از امتیانم به من عرضه شدند که در راه الله جهاد می کنند...» و همان سخنان اول را تکرار کرد. گفتم: ای رسول الله! از الله بخواه که مرا نیز جزو آنان قرار دهد. فرمود: «تو از گروه نخست هستی».

راوی می گوید: آنگاه ام حرام در دوران معاویه بن ابی سفیان به دریا سفر کرد و هنگامی که از دریا بیرون آمد از سواری اش به زمین افتاد و شهید شد.

د. سلیمان اشقر می گوید:

در سال ۲۷ هجری در خلافت عثمان، معاویه جهت جنگ با قبرس از وی اجازه گرفته و همراه با مسلمانان سوار بر کشتی شده و آنجا را با زور و قدرت فتح نمود و ام حرام در این جنگ از حیوان افتاده و حیوان پا روی گردنش گذاشت و وفات نمود و همانجا در مسافت ۳۰۰ متری ساحل دفن گردید و هنوز قبرش در شهر لارنکا در قبرس در جوار مسجدی وجود دارد.

ابوداود از ام حرام روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: «المائد فی البحر له اجر شهید، والغرق له اجر شهیدین» «هرکس

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۰۱

در دریا دچار تهوع و قی گردد اجر و مزد یک شهید دارد و هر کس غرق گردد اجر و مزد دو شهید دارد».

ابن ماجه از ابو امامه روایت کرده است که گفت از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که می گفت: «شهید البحر مثل شهیدی البر والمائد فی البحر کالمشحط فی دمه فی البر وما بین الموجتین کقاطع الدنیا فی طاعة الله، وإن الله وکل ملک الموت بقبض الارواح، إلا شهید البحر فإنه یتولی قبض ارواحهم. ویغفر لشهید البر الذنوب کلها إلا الدین، ویغفر لشهید البحر الذنوب والدین» «اجر یک شهید در دریا دو برابر اجر شهید در خشکی است و کسیکه در دریا دچار سرگیجه و تهوع شود اجرش مانند کسی است که در خشکی در خون خویش بغلطد و کسی که فاصله و مسافت دو موج را طی کند مانند کسی است که دنیا را باطاعت خدا پایان برده باشد و خداوند ملک الموت عزرائیل - را مأمور قبض ارواح کرده است، مگر شهدای در دریا را که خود قبض ارواحشان می کند و همه گناهان شهیدان خشکی را می آمرزد مگر بدهکاری را و همه گناهان شهدای دریا را باضافه بدهکاری می آمرزد».



أمر أيمن رضي الله عنها

ایشان: «أم أيمن حبشی (ایطویایی) می باشند، و آن آزاد کرده شده رسول الله صلی الله علیه وسلم است و در خلافت عثمان رضی الله عنه وفات نمودند.^(۹۸)

قهرمانی او:

ایشان تمام عمر خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم را نمودند، و در مورد او پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «هر کس دوست دارد با زن بهشتی ازدواج کند، پس با ام ایمن ازدواج نماید»^(۹۹)
امام ابن حجر^(۱۰۰) گفته است:

«اونیز از مجاهدانی بود که در غزوات اشتراک نموده و زخمیان را مداوا می کرد».^(۱۰۱)

استاد مبارکفوری در کتاب رحيق المختوم می نویسد:

أم ایمن نیز در زمره این زنان بوده است. وقتی فراری های سپاه اسلام را دید که می خواهند وارد مدینه شوند، بر صورت هایشان خاک می پاشید

^{۹۸} - [سیر اعلام النبلاء].

^{۹۹} - [سیر اعلام النبلاء].

^{۱۰۰} - احمد بن علي بن محمد بن علي بن محمود بن احمد بن احمد، شيخ الاسلام، علم الاعلام، امير المؤمنين در حديث، حافظ زمان، مشهور به ابن حجر عسقلاني است. كتيبه ي او ابوالفضل و لقبش شهاب الدين است. اجداد ابن حجر در روستاي عسقلان فلسطين بوده اند. ایشان در مصر قدم و در سال ۷۷۳ هجري متولد شده و ۸۰ سال زیسته است.

^{۱۰۱} - [الإصابة ۴ / ۴۳۳].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۰۳

و به برخی از آنان می گفت: این دوک نخریسی را بگیر و آن اسلحه ات را بده! آنگاه، شتابان خود را به میدان جنگ رسانید، و به آب دادن مجروحان مشغول شد. حَبَّان بن عَرَقَه تیری به سوی او افکند، بر زمین افتاد و اندامش برهنه شد. دشمن خدا قاه قاه خنده سرداد! این وضعیت بر رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - گران آمد. تیری را که پیکان بر سر نداشت، به دست سعد دادند و گفتند: (اِرمِ به) تیر اندازی کن! سعد آن تیر بدون پیکان را پرتاب کرد. تیر بر شاهرگ حَبَّان فرود آمد. حبان بر پشت بر زمین افتاد و اندامش برهنه شد. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نیز آنچنان خندیدند که دندانهای آسیایشان نمودار شد. آنگاه فرمودند:

«اسْتَقَادَلَهَا سَعْدٌ؛ أَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَهُ».

«سعد انتقام ام ایمن را گرفت؛ خدا دعایش را مستجاب کند!».



ام سلیط رضی الله عنها

ایشان از زنانی بودند که در غزوه احد هم رزم شیرمردان شدند، و برای مجاهدین مشک های آب را می آورد تا آنان قدرت گرفته و در راه الله عزوجل پیکار نمایند.

امام بخاری رحمه الله روایت می کند که: «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَسَمَ مُرُوطًا بَيْنَ نِسَاءٍ مِنْ نِسَاءِ الْمَدِينَةِ فَبَقِيَ مِرْطٌ جَيِّدٌ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ عِنْدَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَعْطِ هَذَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّتِي عِنْدَكَ يُرِيدُونَ أُمَّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عَلِيٍّ، فَقَالَ عُمَرُ: أُمَّ سَلِيْطٍ أَحَقُّ. وَأُمَّ سَلِيْطٍ مِنْ نِسَاءِ الْأَنْصَارِ مِمَّنْ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عُمَرُ: فَإِنَّهَا كَانَتْ تَزْفِرُ لَنَا الْقِرْبَ يَوْمَ أُحُدٍ.» (۱۰۲)

یعنی: «از عمر بن خطاب روایت است که او، پارچه هایی را میان تعدادی از زنان مدینه، تقسیم کرد و يك قطعه پارچه خوب، باقی ماند. يك نفر که آنجا بود، گفت: اي امير المؤمنين! اين را به همسرت؛ (دختر رسول صلی الله عليه وسلم)؛ بده. و منظورش ام كلثوم دختر علي بن ابی طالب (نوه رسول صلی الله عليه وسلم) بود. عمر گفت: ام سلیط مستحق تر است. چرا که روز احد براي ما مشك هاي پر از آب مي آورد. گفتني است که ام

زنانه «قهرمان» در تاريخ اسلام..... ۱۰۵

سليط رضی الله عنها، يکي از زنان انصار بود که با رسول الله صلی الله عليه وسلم بيعت کرده بود.



همسر حبیب بن مسلمه فهری

عثمان بن عفان رضي الله عنه^(۱۰۳) حبیب بن مسلمه فهری را فرماندهی لشکر مسلمانان نمود تا برای مقابله‌ی رومی‌هایی برود که به مسلمانان حمله ور شده بودند. زن حبیب هم از سربازان این لشکر بود، حبیب قبل از آغاز جنگ به بررسی وضعیت لشکرش پرداخت؛ در آن حال زنش را دید که از وی می‌پرسید: وقتی که جنگ شدت بگیرد، تو را کجا می‌توانم ببینم؟ حبیب به او گفت: مرا یا در خیمه‌ی فرمانده رومی‌ها و یا در بهشت خواهی یافت! جنگ شدت گرفت و حبیب و همراهانش با شهادت و شجاعت بی‌نظیری جنگیدند و الله، آنها را بر رومی‌ها پیروز کرد و حبیب، شتابان به خیمه‌ی فرماندهی رومی‌ها رفت تا آن‌جا منتظر همسرش باشد، وقتی به در خیمه رسید، چیز عجیبی دید، او دید که همسرش پیش از او وارد خیمه‌ی فرماندهی رومیان شده است!

و لو كان النساء كمثل هذي... لفضلت النساء علي الرجال!

^{۱۰۳} - ابوعمرو عثمان بن عفان - رضي الله عنه - اموي مشهور به ذوالنورين - رضي الله عنه -، از سابقين در اسلام بود. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - او را به بهشت مژده داد. در تمام جریانات نبوی با ایشان بود. ملائکه از او شرم داشتند. پیامبر دو دختر خود رقیه و ام کلثوم را به همسری او درآورد. به حبشه و مدینه هجرت نمود. بعد از عمر - رضي الله عنه - به خلافت رسید. در فتنه‌ی خوارج و روافض خداوند او را امتحان نمود. سرانجام در ۱۰ ذی حجه سال ۳۵ هجری در ۸۳ سالگی در خانه اش به شهادت رسید. (الاعلام للزرکلی)

یعنی: «اگر همه ی زنان، اینگونه بودند؛ زنان از مردان برتر قرار می گرفتند». (۱۰۴)



خنساء رضی الله عنها

(۱۰۰ - ۲۴ هـ = ۶۴۵ - ۶۰۰ هـ)

ایشان: «تماضر بنت عمرو بن الحارث بن الشرید، ریاحیه سلمیه از بنی سلیم، مضر می باشند». (۱۰۵)

ایشان از مشهورترین شاعران عرب بود، و در نجد می زیست؛ اکثریت عمر خود را در جاهلیت سپری کرد، و در اواخر عمر به اسلام مشرف شد، و همراهی قوم خود نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند.

زرکلی می گوید: «برای رسول الله صلی الله علیه وسلم شعر می سرود و رسول الله صلی الله علیه وسلم اشعار او را دوست می داشت». (۱۰۶)

ابن اثیر گفته است: «خنساء شاعره ای مشهور است او همراه چند نفر از اقوامش به مدینه آمده و مسلمان شد». همچنان ابن اثیر می گوید: اهل علم اتفاق نظر دارند که هیچ زنی بهتر از او شعر نگفته است نه پیش از او و نه بعد از او.

۱۰۴- اکتساب: «لائحون، أثر: عائش القرنی».

۱۰۵- [الاعلام للزرکلی].

۱۰۶- [الاعلام للزرکلی].

شهکاری های او:

ایشان چهار فرزند داشت، هر چهار آنرا به قادسیه^(۱۰۷) روان کرد، و گفت زنده بر نگردید، و در راه الله قربانی شوید؛ هنگامیکه خبر شهادت هر چهار فرزند خود را شنید، گفت: «الحمد لله الذي شرفني بقتلهم» (یعنی: ثنا و صفت از آن الهی است که مرا عزت و شرف داد به شهادت آنان)^(۱۰۸)

استاد رأفت باشا در کتابش از او نقل می کند که:

«در زمان خلافت عمر رضي الله عنه جنگ قادسیه پیش آمد و ی با چهار پسرش در جهاد اشتراک ورزید، یک روز قبل از جنگ فرزندان خود را نصیحت نموده، آنان را به فضیلت جهاد در راه الله و منزلت شهید در نزد پروردگار جل جلاله تشویق نموده گفت: «فرزندان من! شما به میل و رغبت خود مسلمان شده اید و به خواست و رضایت خود هجرت کرده اید، سوگند به ذاتی که جز او معبودی نیست شما همانگونه که از بطن یک مادر دنیا آمده اید، اولاد یک پدر نیز میباشید، من نه در حق پدر شما خیانت کرده ام و نه در شرافت شما نقصانی آورده ام، و نه هم نسبت شما را خراب نموده ام، شما میدانید که الله جل جلاله برای مسلمانان در وقت مقابله با دشمنان اسلام چي ثوابهایی را وعده کرده است، این را هم بدانید که زنده

^{۱۰۷} - قادسیه محلی بوده در سمت غربی نجف امروزی به فاصله ۴۵ کیلومتری غرب کوفه. اکنون شهر کربلا در آنجا قرار دارد.

^{۱۰۸} - [الإعلام للزکلی].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۰۹

گویی همیشگی آخرت از زنده گویی ناپایدار دنیا خیلی بهتر است، الله جل جلاله میفرماید: ﴿يا ايها الذين آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون﴾ (یعنی: ای مومنان! در مشقت ها در راه الله صبر کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت نصیحت کنید و برای جهاد آماده گویی بگیرید و از الله جل جلاله بترسید شاید شما در جمله رستگاران شوید).

فردا هنگامیکه سالم و تندرست از خواب بیدار شدید با هوشیاری در جهاد اشتراک کنید و از الله جل جلاله در مقابله با دشمنان کمک خواسته پیش روید، وقتی جنگ بشدت خود رسید و شعله های آتش جنگ بالا گرفت در آن فرو رفته و با رهبر لشکر کافران مقابله کنید. ان شاء الله با عزت، احترام و خوشبختی همیشگی بهشت الهی نصیبتان خواهد شد.

هنگامیکه جنگ قادسیه شدت گرفت، هر چهار پسر بی بی خنساء رضی الله عنها یکی بعد دیگری جلورفته، نصیحت های مادر را که در الفاظ شعری بود، بزبان زمزمه نموده و سایر مسلمانان را تشویق میکردند، و خود شان دلیرانه در میدان معرکه به پیش میرفتند وقتی یکی شهید میشد دیگری جایش را میگرفت، و تا آخرین لحظه می رزمید، بالاخره هر چهار فرزند به شهادت رسیدند، وقتی خبر شهادت آنها به مادرشان رسید، گفت: «الله را شکر است که با شهادت آنها به من این شرف بزرگ را بخشید، من از ذات

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام.....۱۱۰

پاک الله جل جلاله امید وارم که در سایه رحمت او با چهارپسر-م شریک شوم».

ایمان قوی این مادر قهرمان با قربانی نمودن همهء پسرانش در راه حق و عدالت انسانی، تاریخ اسلام را به اوج عزت رسانیده و نام این مادر قهرمان را برای همیشه با خط طلا در بطن تاریخ اسلامی (تاریخ عزت و کرامت زنان و دختران مومن) حفظ میدارد. و این شرف نصیب تمامی مادرانی است که راه این قهرمانان مومن را پیروی نموده، با یک دست گهواره را در حرکت میاورند و با دست دیگری تاریخ بشریت را بسوی مدنیت و شرافت سوق میدهند.^(۱۰۹)



زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام.....۱۱۱

زَجَلَه رَحْمَةُ اللهِ

امام ابن الجوزی^(۱) در کتاب: «صفوة الصفوة (۴ / ۴۰)» می نویسد:

زَجَلَه زنی باتقوا، روزه گیر و عبادتگر بود. اکثر شب ها برای نماز شب بیدار می شد. مردم به وی گفتند که به خودت رحم کن!!! در کنار عبادت زیادی که انجام می دهی کمی هم استراحت کن. زَجَلَه جواب می داد:

آن زمانی که در قبر می خوابیم و استراحت می کنیم، نمی توانیم بیدار شویم و دو رکعت نماز بخوانیم، الآن که فرصت و توانایی عبادت داریم چرا انجام ندهیم؟

زَجَلَه تمام عبادت های خود (قرآن خواندن، نماز شب و...) را در خانه انجام می داد و به ندرت از خانه بیرون می آمد و فقط زمانی که مجاهدین فی سبیل الله از جهاد بر می گشتند زَجَلَه بخاطر شستن لباس مجاهدان از خانه بیرون می آمد و لباس آنان را جمع می کرد و در کنار رودخانه می شست.



^{۱۱} - ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی تیمی بکری بغدادی معروف به ابن جوزی. محدث، مفسر، فقیه، واعظ، ادیب و مؤرخ. در سال ۵۱۰ هـ در بغداد به دنیا آمد و در سال ۵۹۷ هـ در همانجا چشم از جهان فرو بست. کتاب های «جامع المسانید» در هفت جلد، «المنتظم فی تاریخ الأمم» و غیره از آثار وی هستند.

أمیة بنت قیس رضی الله عنها

روی الواقدي عن ابن أبي سبرة عن سليمان بن سحيم عن أم علي بنت أبي الحكم عن أمیة بنت قیس بن أبي الصلت الغفارية قالت : جئت رسول الله صلى الله عليه وسلم في نسوة من غفار فقلنا : إنا نريد أن نخرج معك في وجهك هذا فنداوي الجرحى ونعين المسلمين بما استطعنا . فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم : " على بركة الله " .^(۱۱۱)

یعنی: «أمیة بنت قیس می گوید: با گروهی از زنان بنی غفار به حضور پیامبر رسیده، عرض کردیم: مایل هستیم در خدمت شما برای معالجه زخمیان و کمک به رزمندگان، به سوی خیبر حرکت کنیم. (پیامبر به نشانه خشنودی فرمود: «با عنایات الهی حرکت کن»

بله دوست عزیز؛

از زنان دیگر می توان از «امیة» دختر قیس غفاری یاد کرد که در سن ۱۴ سالگی به اسلام گروید و در جنگ خیبر که ۱۷ سال داشت شرکت کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به او در جنگ وظایفی محول کرد که وی به خوبی آنها را انجام می داد. به همین دلیل پیامبر جایزه ای به او اهدا کرد که گردنبندی بود که امیة تا زمان مرگ آن را از خود جدا نکرد و وصیّت کرد که آن را به همراهش دفن کنند.

امر زیاد رضی الله عنها

ابن حجر می گوید: «او از جمله شش زنی بود که به منطقه جنگ خیبر برای مداوای زخمیان رفت».^(۱۱۳)

شیخ محمد یوسف کاندهلوی در کتاب: «حیة الصحابة» می نویسد:
در دوران مبارک رسول الله - صلی الله علیه وسلم - علاوه بر مردان، بانوان نیز علاقه مند شرکت در جهاد بودند. و هرگاه فرصت ایجاب می کرد، حضور خود را در صحنه حفظ می کردند. ام زیاد - رضی الله عنها - می گوید: در جنگ خیبر من به اتفاق پنج تن دیگر از بانوان به قصد شرکت در جهاد به راه افتادیم. وقتی رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - از تصمیم ما مطلع شدند، ما را طلبیدند. آثار خشم و غضب بر چهره رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - نمایان بود، فرمودند: با اجازه چه کسی و همراه چه کسی شما آمده اید؟ عرض کردیم: یا رسول الله! ما می توانیم بسیاری از کارهای مقدماتی را انجام دهیم و بسیاری از نیازهای جبهه و مجاهدین مانند تدارک آب، غذا، مداوای مجروحان و کلیه کمک های اولیه را برآورده سازیم، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بعد از شنیدن این سخنان اجازه شرکت دادند.



لبلاى الغفارية رضى الله عنها:

می گوید: «من زنی بودم که با پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مداوای زخمیان به جنگ می رفتم»^(۱۱۳)

معاذة الغفارية^(۱۱۴) رضى الله عنها

ایشان در غزوات بيماران را پرستاري و زخمیان را معالجه می کرد.^(۱۱۵)

أمر سنان أسلمية رضى الله عنها

ابن عباس - رضي الله عنه - می گوید: «لما رجع النبي - صلى الله عليه وسلم - من حجته قال لأم سنان الأنصارية: ما منعك من الحج؟ قالت: أبوفلان تعني زوجها - كان له ناضحان حجّ علي أحدهما والآخر يسقي أرضاً لنا. قال: فإن عمرة من رمضان تقضي حجة معي»^(۱۱۶)

یعنی: «زمانی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از حج برگشت به أم سنان انصاری گفت: چه چیزی باعث شد که به حج نیایی؟ گفت: پدر فلان - منظورش شوهرش بود - دو شتر دارد که بوسیله آن آب می کشد،

^{۱۱۳} - [نقش زنان در جنگ ۲۲].

^{۱۱۴} - امام ابن حجر در الاصابه: (۱۰۷/۵) روایتی را بدین مضمون آورده: «عن عمرة قالت قالت معاذة الغفارية كنت أنيساً لرسول الله صلى الله عليه و سلم أخرج معه في الأسفار أقوم على المرضى وأداوي الجرحى...».

^{۱۱۵} - [اعلام النساء: ۶۱ / ۵].

^{۱۱۶} - صحيح بخاري يا فتح الباري، كتاب جزاء الصيد، حديث شماره: ۱۸۶۳، و صحيح مسلم، كتاب الحج، حديث شماره:

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۱۵

خودش برای انجام حج از یکی استفاده کرد و شتر دیگر را برای آبیاری زمینی که داریم از آن استفاده می کنیم، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: انجام یک عمره در ماه رمضان با انجام یک حج با من برابری می کند.

امام طبری در تاریخش می نویسد:

وی در حالی که بسیاری از مردان از شرکت در جنگ خودداری می کردند با داشتن مال بسیار مبادرت به شرکت در این فریضه مهم می کرد. در جنگ پیامبر با یهودیان خیبر، خود این زن به پیامبر پیشنهاد کرد تا در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم بجنگد. اما پیامبر صلی الله علیه وسلم از او خواست که برای پرستاری در کنار همسرش ام سلمه باشد.

و همچنان در مورد او گفته اند که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دوست دارم با شما حرکت کنم و در میدان جنگ به معالجه زخمیان و مداوای بیماران و یاری مجاهدان پردازم و از وسایل ایشان نگه داری و تشنگان را سیراب کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «رواست؛ با همسر من ام سلمه حرکت کن».



أنيسة رضى الله عنها

امام ابن الاثير مى گوید: «ایشان در جنگ احد، به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و گفت: ای رسول الله! فرزندم عبدالله بن سلمه، از رزم آوران بدر، اینک در جنگ احد شهید شده است؛ دوست دارم او را به مدینه انتقال دهم و در آن جا به خاک بسپارم تا مزارش نزدیک (خانه ام) باشد و با وي انس گیرم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به او اجازه داد. انیسه، پیکر پاک فرزند شهید خود را به همراه یکی دیگر از شهدای اسلام به نام مجدر بن زیاد در عبایی پیچیده، آنان را به وسیله شتر به مدینه حمل کرد».^(۱۱۷)



كعبية دختر سعید اسلمی رضى الله عنها

از زنان دیگر قهرمان «كعبیه دختر سعید اسلمی» بود که در غیر از جنگ هم به پرستاری مجروحین مشغول بود. برای او در مسجد خیمه ای برافراشته بودند که به درمان مجروحان پردازد. وی از پرستاران سعد بن معاذ بود. کعبیه با وجود امکانات ناچیز، زخم های مجروحین را پانسمان و به ساختن داروهای ساده مبادرت می کرد و خدمات بهداشتی چشمگیری

انجام می داد. در جنگ خیبر هم در رکاب پیامبر، انجام وظیفه کرد. پیامبر نیز از غنایم، به او سهمی برابر یک سرباز جنگی داد.



مادر خلد رضی الله عنها

امام ابن حجر می نویسد:

مادر خلد، وقتی شوهر و فرزندانش شهید شد و مردم جهت عزاداری می آمدند گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را چه شد و چه کار کرد...؟ می خواست از احوال رسول الله صلی الله علیه وسلم اطمئنان حاصل کند.

گفتند رسول الله حالش خوب هست...

الله را شکر گزاری کرد و گفت:

"همه مصیبت ها بعد از رسول الله بی ارزش هست".^(۱۱۸)



خوله بنت أزور رضی الله عنها

او: «خولة بنت الازور الاسدي می باشد».^(۱۱۹)

از دلیر زنان تاریخ در عصرش بوده است، او را مؤرخین به خالد بن ولید ثانی مسمی کرده اند. (أمت بدانند که تنها مردان خالد بن ولید ندارند، در بین زنان هم خالد ها پیدا می شود، اگر زنان بخواهند، امتی را تربیه می کنند).
از شهامت های او اینست:

امام ابن کثیر در البداية والنهاية، و استاد محمد علی صلابی می نویسند:
خوله بنت ازور خواهر ضرار بن ازور میباشد وقتی که ضرار رضی الله عنه در دمشق در میدان جنگ به دست رومی ها اسیر شد خالد بن ولید رضی الله عنه برای آزاد کردن ضرار رضی الله عنه برای مسلمانان اجازه حمله عمومی را داد و خود خالد رضی الله عنه در اول صف قرار داشت.
ناگهان چشمش به یک اسپ سرخ و زیبا افتاد که سوار آن مرد شجاع بنظر می رسید یک نیزه بسیار زیبا نیز در دست داشت و بالای زری لباس سیاه را پوشیده بود که در آن همه بدنش پت بود توسط لنگی سبز کمر را بسته کرده بود و از فوج پیش قدم حرکت میکرد خالد رضی الله عنه ارمان نمود که ای کاش برای من معلوم میبود که ان اسپ سوار کی است.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۱۹

به الله تعالی قسم است این مرد بسیار بهادر معلوم میگردد لشکر اسلام وقتی که نزدیک کفار شدند پس این اسپ سوار به تنهای داخل لشکر رومی ها شد و به تنهایی جنگید همه مسلمانان به تعجب افتادند از غیرت این اسپ سوار، لشکر اسلام فکر میکردند که آن اسپ سوار شاید خالد بن ولید رضی الله عنه باشد.

رافع بن عمیره رضی الله عنه در حالت تعجب از خالد رضی الله عنه پرسید این مرد کی است؟ خالد رضی الله عنه گفت من خودم در تعجب هستم که این مرد کی است بعد حمله عمومی صورت گرفت در این اثنا آن مرد از داخل لشکر رومی ها بیرون آمد که تمام لباس هایش و اسپش غرق خون بود به لشکر مسلمانان آمد که ده تن از کفار را کشته بود.

خالد رضی الله عنه از آن اسپ سوار پرسید که تو کی هستی که اینقدر با جرئت می جنگی؟ آن اسپ سوار گفت من خواهر ضرار رضی الله عنه هستم مرا درد برادرم به اینجا کشیده است که در دست کفار اسیر است. وقتی خالد رضی الله عنه این حرف ها را شنید اشک از چشمانش جاری شد و فرمان حمله عمومی را داد.

جنگ شدت گرفت و آن خواهر مسلمان در صف اول با شجاعت و دلاوری کامل میجنگید که رومی ها گفتند اگر همه مسلمانان این چنین باشد پس ما هیچ گاه پیروز نخواهیم شد.

سرانجام ایشان در خلافت عثمان رضی الله عنه وفات کردند.^(۱۲۰)



نائلة بنت الفرافصة همسر عثمان رضی الله عنهما

زرکلی می گوید: «او نائلة بنت الفرافصة بن الاحوص الكلبي همسر

عثمان رضی الله عنه» می باشد.^(۱۲۱)

شیخ محمد علی صلابی در کتاب: «سیرت عثمان بن عفان» می نویسد:

زمانیکه خوارج عثمان رضی الله عنه را به شهادت رسانیدند همسر ایشان "نائلة" لباس ایشانرا که با خون سرخ شده بود به حاکم شام فرستاد و مانند علی کرم الله وجهه اعتراضش را به گونه سیاسی ابراز کرد که با این حرکت وی صدها هزار مسلمان در شام جمع شده و برای در خواست قاتلین عثمان رضی الله عنه در میدان جنگ حاضر به نبرد شدند.

لازم است در اینجا کمی از شجاعت های همسر عثمان تفصیلاً یاد آوری

کنیم:

امام ابن عساکر در تاریخ دمشق (۵/ ۴۱۰) می نویسد:

نائلة دختر فرافصه همسر باوفای عثمان بن عفان رضی الله عنه خلیفه راشد بود که وقتی شورشیان وارد منزل وی شدند و خواستند تا وی را شهید کنند، همسرش با دست مانع شد ولی انگشتانش قطع شد.

^(۱۲۰) - (فتوح الشام ازدي، ص ۲۲۲).

^(۱۲۱) - [الإعلام للزركلي].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۱

شورشیان، مدینه را مدت زمانی اشغال کرده بودند و اطراف خانه عثمان رضی الله عنه را محاصره کرده بودند و می گفتند: عثمان یا استعفا دهد یا کشته می شود!

در روز آخر محاصره خانه، شورشیان تصمیم گرفتند به خانه عثمان هجوم برند و خلیفه را به شهادت رسانند اما جوانانی چون حسن بن علی، عبدالله بن زبیر، محمد بن طلحه، مروان بن حکم، سعید بن عاص و چند تن از فرزندان صحابه در مقابل آنان مقاومت کردند. عثمان چون این صحنه نبرد را دید آنان را فرا خواند و به آنان گفت: که هیچ کس نباید خود را مؤظف به دفاع از من بداند و جان خود را به خطر اندازد. او حتی از مقاومت غلامان خود در برابر شورشیان جلوگیری به عمل آورد و آنان را از درگیر شدن با معترضان منع نمود.^(۱۳۳)

در واقع، عثمان رضی الله عنه می دانست که او در این ماجرا کشته خواهد شد و به همین دلیل نمی خواست که به خاطر دفاع از او کسی کشته شود و در این میان، فتنه‌ای دیگر بر پا شود. در روزهای آخر محاصره خانه نیز مغیره بن احنس همراه عده‌ای دیگر، پس از انجام مناسک حج، خود را به سرعت به مدینه رساندند تا از خلیفه دفاع کنند. پس از رسیدن به مدینه، خود را به خانه عثمان رسید و با شورشیان درگیر شد و دیگر مسلمانان را به

^{۱۳۳} - [البدایة و النهایة (۷/۱۹۰)].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۲۲

مقاومت در برابر باغیان تشویق می نمود و به آنان می گفت: ما که امروز قدرت و توان دفاع از خلیفه مسلمین را داریم اگر در این حرکت، کوتاهی نماییم، فردا و در دادگاه عدل الهی، هیچ عذر و بهانه‌ای از جانب ما پذیرفته نمی شود. چون شورشیان دیدند با وجود مقاومت مدافعان، قدرت نفوذ به داخل خانه را ندارند قصد آتش زدن در را کردند که با هم با یورش مدافعان از این کار منصرف شدند. در آن روز همی مدافعان، با شجاعت کامل و با ایمانی خالصانه به دفاع از خلیفه پرداختند و توانستند حملات جسته و گریخته شماری از شورشیان را دفع کنند. اما عثمان رضی الله عنه با دیدن این وضعیت خطرناک، به آنان دستور می دهد تا دست از جنگ بردارند و آن جا را ترک نمایند. آن گاه به نماز می ایستد و سوره مبارکه طه را تا به آخر تلاوت می کند .

در آن روز سرنوشت ساز چهار نفر از جوانان قریش که عبارت بودند از حسن بن علی، عبدالله بن زبیر، محمد بن حاطب و مروان بن حکم، در طول نبرد مجروح می شوند^(۱۲۳) و دلیر مردانی نیز به شهادت رسیدند. اینها عبارت بودند از مغیره بن اخنس، نیار بن عبدالله اسلمی و زیاد فهری^(۱۲۴) چون عثمان توانست مدافعان خود را قانع کند که باید معرکه را

^{۱۲۳} - [تاریخ الطبری (۴۰۴/۵)].

^{۱۲۴} - [البداية و النهاية (۱۹۶/۷)].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۳

ترک گویند و از خانه به بیرون روند، آن‌گاه در را به روی معترضان باز کرد و خود و اهل بیتش را بدون محافظ و نگهبان در معرض خطر شورشیان قرار داد.^(۱۲۵)

پس از رفتن مدافعان، عثمان به داخل خانه خود بازگشت، مصحف خود را گشود و به تلاوت آن پرداخت، در این هنگام مردی بر او داخل شد و چون عثمان او را بدید به او گفت: میان من و تو قرآن قرار دارد، آن مرد با شنیدن این سخن اتاق را ترک گفت، پس از او مردی از بنی سدوس که به «الموت الاسود» مشهور بود بر عثمان وارد شد و به او حمله کرد، او نخست تلاش نمود تا عثمان را خفه کند آنگاه شمشیرش را از نیام کشید و بر پیکر عثمان فرود آورد، عثمان با دست راستش سعی نمود تا جلوی ضربه شمشیر را بگیرد و همین دلیل، دستش قطع شد، او بدان مرد خطاب نمود که: به الله سوگند، این دست، اولین دستی بود که آیات قرآن را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم کتابت کرد^(۱۲۶) عثمان اولین کاتب رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که به نوشتن آیات قرآن پرداخت و حال نیز در برابر مصحف قرآن به شهادت می‌رسد. چون خون آن دست بر صفحه مصحف پاشید قطرات آن

^{۱۲۵} - [فتنة مقتل عثمان (۱/۱۸۸)].

^{۱۲۶} - [تاریخ ابن خلیط، ۱۷۴].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۴

بر این آیه شریفه نقش بست: ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (البقرة: ۱۳۷).

یعنی: و الله تو را بسنده خواهد بود و او تو را از (اذیت و آزار و نیرنگ و دسیسه‌های) ایشان نجات خواهد داد، و او شنوا و بینا است (و گفتار ایشان را می‌شنود و کردار آنان را می‌بیند).

در روایت دیگری آمده است که نخست مردی بنام رومان یمانی او را با چوب زد و چون دسته قاتلان بر عثمان وارد شدند، این مرد این ایات را می‌سرود: «اری الموت لاینقی عزیز اولم یدع لعاد ملاذا فی البلاد و مرتقی بیت اهل الحصن و الحصن مغلق و یاتی الجبال فی شمارینحها العلی».

یعنی: به یقین هیچ فرد مقتدری نمی‌تواند از چنگال مرگ رهایی یابد همانطور که مردمان عاد [با آن قدرت و هیبت] هیچ مفر و گریزگاهی را نیافتند تا در پناه آن از شر مرگ نجات یابند. اگر مردم خود را در دژهای بلند و مستحکم پنهان نمایند باز مرگ از آن دیوارهایی که بسان کوه‌های مرتفع هستند عبور می‌کند و به جان آن مردمان دست می‌یازد»^(۱۳۷) چون قاتلان پیکر نیمه جان عثمان را احاطه کردند، همسرش، نائله دختر فرافصه بر آنان فریاد زد که شما مردی را می‌کشید که نیمه‌های شب، تمام قرآن را در

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۲۵

یک رکعت نماز تلاوت می کرد^(۱۲۸) آن گاه خود را بر جسم شوهر انداخت تا از او دفاع کند اما سودان بن حمران سکونی، شمشیر را بر آن زن بی دفاع فرود آورد و انگشتان دستش را قطع کرد.^(۱۲۹)

نجیح، از غلامان عثمان، با دیدن این اوضاع، شتابان خود را به سودان رسانید و با ضربه ای محکم آن ابلیس را به هلاک رسانید؛ قتیله بن فلان سکونی از قاتلان حاضر در آن صحنه، به دفاع از سودان شتافت و نجیح را به شهادت رساند، آن گاه صبیح، غلام دیگر عثمان، شمشیری برداشت و قتیله، آن ناپاک نابکار را از پای در آورد، چون عثمان به شهادت رسید، قاتلان فریاد می زدند: حال که خون او بر ما حلال است پس اموال او را نیز بر خود حلال می دانیم، به این ترتیب، آن ناجوانمردان دست به غارت و چپاول اموال منزل عثمان زدند و همه چیز حتی لباس ها و زیورآلات زنان را نیز به یغما بردند. گویند مردی بنام کلثوم تجیبی به نائله، همسر عثمان رضی الله عنه حمله کرد و چون او را از تن در آورد سخنان زشت و رکیکی را به او گفت که از آن نفس هوس ران و لجام گسیخته او سرچشمه می گرفت، صبیح، غلام عثمان، با دیدن این صحنه، خود را به نائله رسانید و در دفاع از آن زن، کلثوم ناپاک را به قتل رساند^(۱۳۰) از آن طرف، یکی دیگر از سبئیان،

^{۱۲۸} - [طبقات ابن سعد (۷۶/۳)].

^{۱۲۹} - [تاریخ الطبری (۴۰۶/۵)].

^{۱۳۰} - [تاریخ الطبری (۴۰۷/۵)].

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۲۶

چون غارتگران اموال خانه عثمان را چپاول کردند، فریاد زدند: حال نوبت گرفتن سهم خود از بیت المال است، پس قبل از این که دیگران بدان دست یابند به آن جا روید و همه اموال آن را تصاحب کنید، نگهبانان بیت المال نیز که داد و فریاد آن باغیان را شنیدند گفتند که این مردمان جز مال دنیا به چیز دیگری نمی اندیشند پس جان خود را بردارید و خویشتن را از دست این خونخواران نجات دهید. سبئیان دنیاپرست چون به بیت المال رسیدند دیدند که تنها دو جوال غذا در آن جا وجود دارد اما باز از آن نیز صرف نظر نکردند و هر آنچه را که در آن جا بود چپاول کردند.^(۱۳۱)

و به این ترتیب سبئیان منحرف و گمراه به هدف شوم خود که همانا کشتن امیر مؤمنان بود دست یافتند؛ دیگر همراهان آنان که چنین فرجامی را متصور نمی شدند و گمان نمی بردند که آلت دست آن باغیان خونریز قرار بگیرند قتل عثمان را محکوم کردند و خود را از این ماجرا مبرا دانستند، اما نام همسرش بخاطر جملات و دفاع جانانه اش، در تاریخ ثبت شد.



^{۱۳۱} - [تاریخ الطبری (۴۰۷/۵)].

مادر ابراهیم بصری رحمها لله

یکی از مورخان می نویسد: دشمنان به یکی از مرزهای اسلامی حمله بردند... عبدالواحد بن زید که خطیب و واعظ بصره بود به سخترانی پرداخت و مردم را به بذل مال و جهاد تشویق نمود و نعمت‌ها و خوشی‌های بهشت را وصف کرد و سپس به وصف حور العین پرداخت... پس مردم مشتاق بهشت شدند و صدای گریه‌ی برخی از آنان بلند شد و جان‌های خود را در راه الله ارزان دانستند...

ناگهان پیرزنی - که مادر ابراهیم بصری بود - از میان زنان برخاست و گفت: ای اباعبید! ابراهیم، فرزند مرا می شناسی؟

او کسی است که امرای بصره برای دخترانشان خواستگاری اش می کنند و من از پذیرش آن بخیلی می کنم!

اما به الله سوگند از این دختری که تو وصفش کردی خوشم آمد و راضی شدم که عروسم باشد... باز اوصاف او را تکرار کن شاید او نیز مشتاق شود...

خطیب باز ابیاتی در وصف حور العین خواند... مردم به هیجان آمدند و تکبیر گفتند...

مادر ابراهیم دوباره برخاست و گفت:

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۲۸

ای اباعبید! به الله سوگند راضی شدم که این دختر همسر ابراهیم باشد... آیا می شود هم اکنون او را به ازدواجش درآوری و ده هزار دینار به عنوان مهریه اش از من بپذیری؟ چه بسا که الله شهادت را نصیب او کند و در قیامت شفیع من و پدرش باشد...

عبدالواحد گفت: چنین کردم... به الله قسم امیدوارم رستگاری بزرگی به دست آورید...

پیرزن فرزندش را صدا زد: ای ابراهیم... ای ابراهیم...

جوانی خوش سیما از میان مردم برخاست و گفت: لیبک مادرم...

گفت: پسرم آیا دوست داری این دختر در مقابل جانت که در راه الله

بدهی همسرت شود؟

گفت: آری مادرم، به الله سوگند راضی هستم...

آن پیرزن به سرعت به خانه اش رفت و ده هزار دینار آورد و در دامن

عبدالواحد گذاشت، سپس چشمانش را به آسمان بالا برد و گفت: الها! من

گواهی می دهم که فرزندانم را به ازدواج این دختر در آوردم در مقابل اینکه

جانش را در راه تو دهد... از من بپذیر ای مهربان ترین مهربانان...

سپس گفت: ای اباعبید... این ده هزار دینار مهریه ی آن دختر است...

با آن مجاهدان در راه الله را مجهد کن...

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۲۹

سپس رفت و برای فرزند خود اسب و سلاحی مناسب خرید و روزها را برای رفتن فرزندش شمرد و با هر نگاهی که به او می‌کرد و هر کلمه‌ای که از او می‌شنید گویا با وی وداع می‌کرد...

مجاهدان برای خروج به سوی جهاد آماده می‌شدند... هنگامی که وقت رفتن شد، ابراهیم نیز به سرعت بیرون رفت و مجاهدان دیگر نیز برای رسیدن به میدان نبرد از هم پیشی می‌گرفتند و قاریان این آیه را قرائت می‌کردند که:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ﴾ «همانا الله از مومنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریده به [بهای] آنکه بهشت برای آنان باشد...».

هنگامی که خواست با فرزندش وداع کند یک کفن و عطری که با آن مردگان را خوشبو می‌کنند به او داد سپس نگاهی به او انداخت... گویا قلبش داشت از سینه‌اش بیرون می‌آمد، سپس گفت:

فرزندم... هنگامی که خواستی با دشمن روبرو شوی این کفن را بپوش و از این عطر استفاده کن... و زنهار که الله تو را در راهش مقصر ببیند... سپس او را در آغوش گرفت و جلوی اشک‌های خود را گرفت و او را بویید و بوسید و با وی وداع کرد...

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۰

سپس گفت: برو فرزندم... الله من و تو را دیگر یکجا نکند مگر روز قیامت در برابر خودش...

ابراهیم رفت در حالی که پیرزن با چشمانش او را دنبال می کرد تا آنکه همراه با لشکر از دیدگان پنهان شد...

هنگامی که به سرزمین دشمن رسیدند و جنگاوران با یکدیگر روبرو شدند ابراهیم خود را به جلوی لشکر رساند...

نبرد آغاز شد و تیرها از دو سو پرتاب شد و قهرمانان به رقابت پرداختند...

ابراهیم اما میان دشمن جولان می داد و مانند قهرمانان می جنگید تا آنکه بیش از سی نفر از ارتشیان دشمن را کشت... دشمنان که چنین دیدند جمعی بسیار را به سوی او فرستادند و از هر سو به وی ضربه زدند و در محاصره اش گرفتند... اما او مقاومت می کرد و می جنگید تا آنکه نیرویش تمام شد و از اسب افتاد و او را به شهادت رساندند...

مسلمانان پیروز شدند و کافران شکست خوردند، سپس ارتش اسلام به بصره بازگشت...

هنگامی که به بصره رسیدند مردم به استقبال آنان آمدند... مردان... پیران... کودکان...

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۱

مادر ابراهیم نیز در میان استقبال کنندگان بود و به لشکریان می‌نگریست...

هنگامی که عبدالواحد را دید گفت: ای اباعبید! آیا الله هدیه‌ی مرا پذیرفته تا تبریکم گویند یا آن را بازگردانده تا تسلیمت گویند؟!

عبدالواحد گفت: بلکه الله هدیه‌ات را پذیرفته و امیدوارم هم‌اکنون فرزندت همراه با شهیدان نزد الله روزی داده می‌شود...

مادر ابراهیم از شادی فریادی کشید و گفت: الحمدلله که گمانم درباره‌اش درست بود و قربانی‌ام را از من پذیرفت...

سپس تنها - بدون فرزند - به خانه‌اش بازگشت در حالی که شوق بسیاری به دیدار او داشت... به رختخواب فرزند می‌آمد و آن را می‌بوید... لباس‌هایش را می‌بوید و می‌بوسید... تا آنکه به خواب رفت... فردای آن روز مادر ابراهیم به مجلس ابوعبید رفت و گفت:

سلام بر تو ای اباعبید... بشارت! بشارت!

ابوعبید گفت: همیشه خوش‌خبر باشی ای ام ابراهیم! چه خبر؟

گفت: دیشب پسرم ابراهیم را دیدم... در باغی بسیار زیبا.. که قبه‌ای سبزرنگ بر وی بود و بر تختی از مروارید نشسته بود... در حالی که تاجی درخشان و زیبا بر سر داشت و می‌گفت: مادرم! مژده‌بده... مهریه‌را پذیرفتند و عروس را آوردند...

آری...

آنان کسانی بودند که می دانستند از مرگ فراری نیست... بنابراین پیش از آنکه بیاید خود به دیدار آن رفتند...

ملاقات الله را دوست داشتند و الله نیز دوست دار ملاقات آنان شد، و جان خود را به راحتی در راه الله ارزانی داشتند... (۱۳۲)

اما پاداششان چیست؟

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾
(۱۶۹) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱) الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿هرگز کسانی که در راه الله کشته شده اند را مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند (۱۶۹) به آنچه الله از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند (۱۷۰) بر نعمت و فضل الله و اینکه الله پاداش مؤمنان را تباه

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۳

نمی‌گرداند شادی می‌کنند (۱۷۱) کسانی که پس از آنکه زخم برداشته بودند دعوت الله و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بس بزرگ است»
آری به الله سوگند... این است پیروزی بزرگ...

آنگاه که در برابر پروردگار بایستند برای چیزی که به سبب آن جان داده‌اند شاد می‌شوند... روی‌شان سفید است و درجاتشان والا...
حتی صالحان در دین خود مورد آزمایش قرار می‌گرفتند و تهدید به مرگ می‌شدند اما توجهی نمی‌کردند...

در درون خود مصمم بودند و محکم و تنها یک هدف داشتند: مرگ در راهی که الله از آن راضی باشد...

آنان همانگونه بودند که الله امرشان نموده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الله را آنگونه شایسته است پیشه سازید و نمیرید مگر در حالی که مسلمانید».

آری... نمیرید مگر در حالی که مسلمانید...



زنان مجاهد عصر تاتار (۱۳۳)

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله با وصفی که خیلی از مردان را در صف جهاد علیه کفار و مرتدین تشویق کرد، زنان آن زمان را نیز مهار کرد، طوریکه گفته شده:

یک زن مجاهد آن عصر جلوه مرد کافر می ایستاد و می گفت: شمشیری ندارم که شما را بکشم، رو به دیوار بایستید تا سلاح بیاورم و شما را بکشم و آنها می ترسیدند و به خود می لرزیدند! از دست اینها کجا بگریزند؟! یک زن آنها را با شمشیر میکشد! (۱۳۴)



۱۳۳- تاتار آنها: قوم تاتار بودند، در سال ۵۹۹ هجری وارد شام شدند، اول مردم را امان دادند، سپس زن و بچه مسلمانان را نزدیک به یکصد هزار نفر اسیر کردند، و در قتل و اسارت زیاده روی کردند، زنان مسلمان را در مساجد و غیره مثل مسجدالاقصی و مسجد جامع اموی مورد تجاوز قرار دادند، مساجد را منهدم می کردند، نماز نمی خواندند، زنادق و منافقین از آنها پیروی می کردند، بدترین اهل بدعت بودند، پادشاه خود چنگیزخان را تعظیم می کردند، و آن را با رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - مساوی می دانستند، در حالی که چنگیزخان کافری مشرک و از بزرگترین آنها بود. بلکه فراتر از آن معتقد بودند او پسر خدا است، و خورشید مادر او را حامله کرده است، و هنگام غذا خوردن و نوشیدن شکر چنگیز را به جا می آوردند، و کشتن کسی را که با آن کافر یعنی چنگیز مخالفت کند حلال می دانستند، و اکثر وزیران او فلاسفه یهود بودند که خود را به اسلام منسوب می کردند، و راضی نیز بودند، خلاصه هیچ نفاق، زندقه و الحادی نبود که تاتاری ها از آن خالی باشند.

برای تفصیل بیشتر به: به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۲۸ / ۵۰۹ - ۵۳۰) و المنتقی ص: (۳۲۵، ۳۲۶) مراجعه شود.

أمینه قطب عروس زندان، رحمة الله

ایشان خواهر جناب سید قطب شهید^(۱۳۵) و محمد قطب^(۱۳۶) هستند.

او همسر دعوتگر شهید کمال سنائیری است که در ۸ نوامبر ۱۹۸۱ در زندان‌های مصر به شهادت رسید.

برادر ایشان، محمد قطب می نویسد:

داستان ازدواج أمینه با شهید سنائیری جالب و شگفت‌انگیز است؛ کمال زمانی که در زندان به سر می‌برد با همسر آینده‌اش آشنا شد. أمینه در این باره می‌گوید: این ارتباط اوج رویارویی با حاکم سرکشی بود که می‌خواست دعوت‌گران مسلمان را زندانی یا به قتل تهدید کند. کمال سنائیری در سال ۱۹۵۴ به زندان رفت و در یک دادگاه تشریفاتی با سایر برادرانش به جرم دعوت اسلامی به اعدام محکوم شد. سپس این حکم به ۲۵ سال زندان با اعمال شاقه تخفیف یافت.

کمال پس از این که شش سال از محکومیتش را گذرانده بود، در حین انتقال به بیمارستان زندان لییان طره با شهید سید قطب برادر أمینه دیدار کرد

۱۳۵- سید قطب در سال ۱۹۰۶م در روستای "موشا" از استان اسیوط مصر بدنیا آمد. در سال ۱۹۵۱م به قافله اخوان المسلمین پیوست و آنرا میلادی نو برای خود می‌پنداشت. بارها به زندان رفت و در اوت سال ۱۹۶۶م همراه با دونفر از همفکرانش محمد یوسف حواش و عبد الفتاح اسماعیل بر چوبه دار بوسه شهادت زد.

۱۳۶- استاد محمد قطب از جمله دانشمندان بزرگ و متفکرین اسلامی می‌باشد.

ایشان اهل مصر بوده و برادر سید قطب رحمه الله می‌باشد.

کتابهای فراوانی در باب فکر و اندیشه و عقاید اسلامی نگاشته است.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۶

و خواهرش را از او خواستگاری کرد. سید قطب موضوع ازدواج با زندانی ابدی را که ۲۰ سال از دوره‌ی محکومیتش مانده بود با خواهش مطرح کرد و او نیز بی‌درنگ این پیشنهاد را پذیرفت و به این ترتیب این دو به عقد هم درآمدند تا این دعوتگر مبارز پس از ۲۰ سال از زندان بیدادگران آزاد شود و آن دو زندگی مشترکشان را آغاز کنند. آمینه به واسطه‌ی برادرش در زندان با همسرش آینده‌اش دیدار کرد و پس از این که دو زوج همدیگر را دیدند عقد ازدواج انجام گرفت. از آن پس از این دو نامزد در پشت میله‌ها با هم ارتباط داشتند و به واسطه‌ی این دیدارها و نامه‌هایی که رد و بدل می‌کردند؛ ارتباطشان روز به روز صمیمی‌تر می‌شد. با وجود این که کمال در زندان بود، اما عقد ازدواج در پشت میله‌های زندان هم چنان ادامه داشت و گویی آمینه با این کار می‌خواست درس‌های زیادی به ما بیاموزد؛ فداکاری آمینه منحصر به فرد بود در حالی که در اوج جوانی بود و کسی هم او را به این انتخاب مجبور نکرده بود، بایست ۲۰ سال نه ۲۰ روز یا حتی ۲۰ ماه! صبر می‌کرد تا همسرش از زندان آزاد شود.

یک بار همراه با خواهر کمال، برای ملاقات به زندان قنا می‌رود؛ خواهرش دشواری‌های راه را برای برادرش تعریف کرد که چگونه از قاهره تا قنا را با قطار آمده‌اند و از آنجا وارد زندان شده‌اند؛ کمال با شنیدن

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۷

این داستان به همسرش گفت: انتظار طولانی شد و من به خاطر این دشواری متأسفم؛ من در آغاز آشنایی به تو گفتم که امکان دارد همین فردا مرخص شوم و شاید ۲۰ سال در زندان بمانم و شاید هم اجلم در زندان به سر آید؛ تو هم اکنون هم کاملاً آزادی تا راهی را که به صلاح آینده‌ات می‌بینی انتخاب کنی. من هیچ‌گاه نمی‌خواهم مانعی بر سر راه خوش‌بختی‌ات باشم. آنان آزادی مرا در گرو تأیید طاغوت قرار داده‌اند و به یاری الله اگر تگه تگه‌ام کنند، باز به خواسته‌ی خود نخواهند رسید. از هم‌اکنون مختاری؛ آنچه در دل داری برایم بنویس به امید این که الله تو را در راه خیر توفیق دهد.

هفده سال آزرگار به سر آمد و کمال در سال ۱۹۷۳ از زندان آزاد شد تا زندگی سرشار از وفاداری و جهاد را با همسرش آغاز کند. ازدواج انجام گرفت و آمینه زیباترین سال‌های عمرش را با کمال سپری کرد. در چهارم سپتامبر سال ۱۹۸۱ کمال بار دیگر ربوده و راهی زندان شد و تا ششم نوامبر همان سال که به درجه‌ی شهادت نایل آمد در زندان بود. پیکر او به خانواده‌اش واگذار شد به شرط آن که هیچ‌گونه مراسم عزاداری بر پا نشود و مسؤولان آدم‌کش زندان اعلام کردند که وی خودکشی کرده است.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۸

اما روزنامه‌ها علت شهادتش را منتشر کردند که زیاده‌روی مسؤلان تحقیقات در شکنجه باعث آن شده است. (۱۳۷)



ملالی نوروزی رحمة الله

دومین جنگ استقلال‌خواهی افغان‌ها از انگلیس است.

جنگ میوند در تاریخ ۲۷ ژوئیه سال ۱۸۸۰ در ناحیه‌ای به همین نام به رهبری محمد ایوب خان با لشکر انگلیس به رهبری جنرال باروز شروع شد و با شکست شدید نیروهای انگلیسی و بازپس‌گیری قندهار از دست نیروهای انگلیسی پایان یافت.

نیروهای افغان شرکت‌کننده در این جنگ اغلب از قندهار و هرات بودند.

از شناخته شده‌ترین افراد شرکت‌کننده در این جنگ بانویی بنام ملالی نوروزی بود. ملالی نوروزی دختری قندهاری بود که در جنگ میوند به مبارزان افغان آب آشامیدنی می‌رساند. هنگامی که پرچمدار نیروهای افغان هدف گلوله قرار گرفت و پرچم از دستش بر زمین افتاد. ملالی نوروزی مشک آب را بر زمین گذاشت و پرچم افتاده را بلند کرد با خطاب قرار دادن مبارزان افغان آنان را به ادامه جنگ فراخواند:

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۹

که په میوند کی شهید نشوی خدایه لالیه بی ننگی ته دی ساتینه

ترجمه: اگر در میوند شهید نشدی، الله ترا، برای بی ننگی حفظ کند!

همین سخنان باعث تحریک نیروهای تا حدودی شکست خورده افغان شد و در نهایت به پیروزی آنان انجامید. ملالی خود نیز در این جنگ شهید شد!



یمینه شایب و رحمة الله

زنی قهرمان مسلمان کسی که سختی ها و مشقتی را تحمل نمود که مردان سرسخت نمی تواند تحملش کند..!

او زنی بود که از هلیکوپتر انداخته اعدام شد.

افسانه واقعی در تاریخ بزرگ اسلامی و تاریخ کشور جزائر؛ زنی قهرمانی بنام یمینه شایب یکی از مقاومت گران جزائر در اشغال فرانسه بود.

یمینه شایب سال ۱۹۱۱ در شرشال ولایت تیبازه در خانواده مقاومت گران ضد فرانسه و خانواده ای که فرانسه چشم خواب و روز خوبی از جهاد شان نداشتند بدنیا آمد.

شوهر و فرزندش در یک ماه اعدام شد.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۴۰

اما از جهاد و مقاومت خویش عقب نشینی نکرد و مانند شیر می جنگید. تا اینکه در ماه اکتبر سال ۱۹۵۷ میلادی دستگیر شد. خائنین وطن وداعیان تمدن با این زن مجاهد چی کار کردند؟ در عقب موثر نظامی بسته نموده در داخل شهر آن را گشتانند و با شدیدترین انواع آن را تعذیب کردند تا ترس در دل مردم بی افتد! یکی صدا میزد هر فردی که با فرانسه دشمنی و مقاومت کند جزایش همین است؛ فرانسه به طفل، زن و مرد رحم نمی کند. تا امروز از آن زن به عنوان نمونه خوب در عزت، استقامت و شجاعت یاد می شود.

او در همان حالت تعذیب با صدای بلند فریاد می زد:

"ای مقاومتگرایان به ضد اینها در کوه ها بلند شوید"

حقد و دشمنی که با این زن مجاهد داشتند فرانسه را وادار به این نمود که عذاب را تشدید نمایند ده روز متواتر آن را با آلات مختلف النوع شکنجه می نمودند از جمله زدن، پوست کردن و آتش زدن! اما به این کفایت نمودند...

بعد از این که از تعذیبش در زمین مانده شدند به هلیکوپتر بالا کردند و از بلندترین موقعیت آن را بزمین انداختند بسبب این عذاب جام شهادت را نوشید و پیش الله رفت تا از جرم مجرمین و بدرفتاری ظالمین شکایت نماید.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۴۱

در سال ۱۹۸۴ میلادی ناگه یکی از بزرگان که شغل دهقانی در زمان اشغال داشت در یکی از روزها زنی را در راه پاره و شکسته پیدا نمود بلند اش نمود و در جای دفن اش کرد.

عجیب اینکه بقایای روپوش که با آن اعدام شده بود را هم با او یافت و بعد دانستند که همان زن قهرمان است.

ای کسی که بر تمدن و پیشرفت غرب تعجب می کنی این پیشرفت و تمدن ساخته شده آن هاست. (۱۳۸)



بتول حداد رحمة الله

زنی که بعد از مسلمان شدن به دست مادر نصرانی اش به شهادت رسید.

بتول حداد يك دانشجوی مسیحی اردنی بود که در سال ۹۲ (۲۰۱۴ م) در دانشگاه پس از مطالعه و تحقیق، به دین اسلام مشرف می شود، اما پس از ۳ ماه خانواده اش متوجه می شوند. و در نتیجه‌ی جهل، و تعصب سبب میشود که خانواده اش این اقدام او را تحمل نکنند پدر و برادرش او را به منطقه ای خلوت برده و با نهایت قساوت، ابتدا پاهای او را می شکنند، سپس نیزه ای در شکمش فرو می کنند، این اقدام سبعانه آتش تعصب آنها را

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۴۲

خاموش نمی کند تا اینکه سنگ بزرگی برداشته و سرش را با آن متلاشی می نمایند.

بتول حداد بخاطر ایمانش به الله عزوجل مظلومانه به شهادت می رسد، تا درس ایمان و استقامت به دختران مسلمان بیاموزد.

الله عزوجل طبقه ای فردوس اعلی را نصیب این شهید مظلوم بگرداند! (۱۳۹)



همسر عمر مختار

تاریخ نویس مشهور، محمد علی صلابی در زندگی نامه عمر مختار می نویسد:

«بکی عمر المختار حین ماتت زوجته و هو المعروف بصبره، فلما سئل عن بكائه قال : كنت كلما جئت إلى خيمتي بعد معركة من المعارك ضد الإيطاليين (حيث كانوا يحتلون ليبيا) كانت ترفع ستار الخيمة لأدخل، فأسألها لم تفعلين ذلك؟، فكانت تقول لي: "كي تظل رافعا رأسك فلا تنحني لشيء».

یعنی: «عمر مختار زمانی که همسرش وفات کرد گریان نمود، ازش پرسان کردند چرا گریان داری؟

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۴۳

در جواب گفت: هرگاه من از جنگ ضد ایتالیا به خیمه خود بر می
گشتم همسرم پرده خیمه را بلند می نمود تا داخل خیمه شوم.

ازش پرسیدم چرا این کار را می کنی؟

گفت: تا سرت بلند باشد وبه هیچ چیزی جز الله خم نشود!..



زنی قهرمان، از سرزمین عثمانی ها

او کسی است که پوز روسها را به خاک مالیده است. او زنی مسلمان و
قهرمان از سرزمین خلافت عثمانی می باشد. زنی که روسها تا به امروز نیز
بخوبی او را می شناسند.

این شیر زن نینه خاتون است.

او در یکی از مناطق ارضروم به نام عزیزیه واقع در قلمرو حکومت
عثمانی می زیست، و این منطقه نزدیک یکی از دژهای مهمی بود که در
برابر سپاهیان وحشی روسیه از شهر دفاع می کرد.

در شب هفتم نوامبر سال ۱۸۷۷ میلادی، ارتش روسیه پس از کشتن
مرزبانان عثمانی که با شهادت جنگیده بودند، بر دژ عزیزیه سیطره یافت. و
نینه خاتون برادری به نام حسن داشت که به دلیل جراحت بسیار شدید
ناشی از جنگ در عصر آن روز جان باخت. در صبح روز بعد آنگاه که خبر
سیطره روسها بر دژ عزیزیه به نینه خاتون رسید، پیشانی برادر مرحوم خود

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۴۴

را بوسید و سوگند یاد کرد که یا انتقام مرگش را خواهد گرفت و یا او را در بهشت برین ملاقات خواهد کرد.

نینه دختر خردسال سه ماهه خود را در خانه رها کرد، در حالی که اشکهایش با اشکهای دخترش که از او جدا می شد، در هم آمیخته بود؛ و به مردمی ملحق شد که تصمیم گرفتند که با دشمن مقابله کنند و انتقام دین و سرزمین و خون جوانان مجاهدی که تا آخر قطره خون خود جنگیده بودند را از آنها بگیرند.

نینه تنها تفنگ برادر مرحومش حسن و نیز یک تبر کوچک به همراه داشت. و با اینکه مردم غیرنظامی عثمانی که بیشترشان زنان و افراد مسن و مسلح به تبر و وسایل کشاورزی بودند، به دشمن هجوم بردند.

مردم با سلاحهای بسیط خود به مقابله با سپاه تا دندان مسلح روسیه پرداختند و نینه خاتون در پیشگام مردم قرار داشت، که در هجوم بر دشمن بر سایرین پیشی می گرفت. در نظر روسها، او تنها یک تبر و تفنگ با خود داشت؛ اما نینه می دانست که الله متعال همراه آنان بر ضد ظلم و اشغالگری می باشد.

جنگ آغاز شد و صدها نفر از مردم غیرنظامی عثمانی با گلوله سپاه روسیه کشته شدند؛ اما پافشاری و حق، در نهایت چیره شد و مردم مسلمان پس از شکستن درهای آهنی دژها توانستند وارد آنها شوند و نبردی که با

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۴۵

دست خالی و تبر و چاقو انجام گرفت، منجر به هلاکت حدود ۲۰۰۰ سرباز روس و فرار بقیه سربازان آن شد.

زمانی که نینه خاتون پیدا شد، بیهوش و زخمی روی زمین افتاده بود و دستانش آغشته به خون بودند، اما باز هم تبرش را محکم گرفته بود. و به اعتراف همگی، نینه خاتون از خود قهرمانی بی نظیری نشان داد و نهاد شجاعت، نه تنها در سرزمین خلافت بلکه در روسیه و نیز در جهان گردید.



فاطمه بنت عبدالله رحمة الله

در اشغال سال ۱۹۱۱ ایتالیا، در جبهه‌ی جهادی عمر مختار از دختری ۱۳ ساله بنام فاطمه بنت عبدالله یاد کنیم، او زن مجاهده جوان بود که امروز هم در تاریخ بنام (بنتِ لیبیا) یاد میشود، فاطمه بنت عبدالله یگانه دختر شیخ عبدالله ریس قبیله مشهور جهادی عرب لیبیا بود.

در سال ۱۹۱۲ در ماه جون به تاریخ ۱۸ مجاهدین عمر مختار بالای یک توپ خانه اشغالگران یک حمله زبردست آغاز کرد، در این جنگ شدید فاطمه بنت عبدالله در باران مرمی برای مجاهدین دور و بر توپخانه آب می رساند، حتی دو تن از اشغالگران زخمی را هم با دستن ناتوان خود به جهنم

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۴۶

فرستاد، در جنگ طرابلس مجاهدین و اشغالگران در فاصله نزدیک با یکدیگر دست به گریبان بودند.

در یک کمین سه تن از مجاهدین عرب زخمی افتاده بودند، فاطمه بنت عبدالله برای آن مجاهدین در کوزه ای آب میداد که در این وقت یک اشغالگر فاطمه را از گریبان گرفت، فاطمه به بسیار مشکل خود را از دست او رها کرد، و با شمشیر مجاهد زخمی، بالای اشغالگر گذار کرد، و در این گذار پنجه دست اشغالگر قطع شد، از نزدیک، یک اشغالگر دیگر بالای فاطمه بنت عبدالله سه فیر کرد، بالاخره سمبول عزم، شجاعت و افتخار اعظیم جهان اسلام فاطمه بنت عبدالله با خواندن کلمه شهادت روح نازک خود را به رب خود سپرد!!!^(۱۴۰)



^{۱۴۰} - الشيخ الجليل، عمر المختار، نشأته، وأعمال واستشهاده.

فصل دوم:

زنان قهرمان و پیشتاز در دعوت

خدیجه الکبری رضی الله عنها

(۶۸ - ۳ ق هـ = ۵۵۶ - ۶۲۰ م)

زرکلی می گوید: «ایشان أم المؤمنین، خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی از قبیله قریش می باشند». (۱۴۱)

اورا أم هند نیز می گویند، چون شوهر اولی او، وی را هند صدا می زد. (۱۴۲)

اولین همسر گرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم خدیجه بوده، که نسبت به پیامبر سنش بزرگتر بود. تولد و وفات خدیجه در مکه شده است.

ایشان اولین کسی اند که مشرف به اسلام گردید، و همگی فرزندان رسول الله صلی الله علیه وسلم (قاسم، عبدالله، زینب، رقیه، أم کلثوم و فاطمه) از خدیجه بوده بجز ابراهیم که از ماریه است. (۱۴۳)

ایشان زنی بود که در میان تجارت پیشه های قریش از معروفترین تجاران بشمار میرفت، او به اساس امانت داری و اخلاق عالی، محمد صلی الله علیه وسلم با ایشان ازدواج نمود.

استاد محمود المصري أبو عمار می گوید: خدیجه در سن چهل سالگی یعنی در سن کمال عقل و رشادت ازدواج می کند پس او نه جوانی نادان بود

۱۴۱ - [الاعلام].

۱۴۲ - [الاعلام].

۱۴۳ - [الاعلام].

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۴۹

و نه پیرزنی کم عقل. سبب حقیقی ازدواجش با محمد صلی الله علیه وسلم این بود که او به دنبال مردانگی کامل بود. مردانگی با تمام معانی اش از قبیل اخلاق نیکو، جوانمردی و مروت، ایثار و فداکاری و خوی و خصلت های والا.

اگر محمد صلی الله علیه وسلم خرد سرشار و زیرکی و هوشیاری خدیجه و خصلت های بزرگ و والا و کردار ستوده و پاکدامنی و سالم بودن اصل و نسبش و اصالت خانوادگی او را نمی دید هرگز ازدواج با خدیجه را قبول نمی کرد هرچند تمام مال و ثروت های روی زمین را هم دارا می بود، و هرچند از لحاظ زیبایی از تمام زنان دنیا بهتر و برتر می بود.

پس به خاطر همه این ها بود که خدیجه و محمد صلی الله علیه وسلم هر دو مایل بودند که با هم باشند.

گمان محمد صلی الله علیه وسلم درباره خدیجه درست بود. او بهترین همسر و بهترین پشتیبان بود. عقل سرشار و زیرکی و هوشیاری خدیجه سبب شد که او به محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آورد و در تمامی امور دینی از محمد ص پیروی نماید. پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی به خانه خدیجه آمد در حالی که جبرئیل؛ به او یاد داده بود که چگونه نماز بخواند. رسول الله صلی الله علیه وسلم هم این خبر را به خدیجه داد. خدیجه گفت:

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۵۰

به من نشان بده آن چه را که دیده ای. یعنی به من یاد بده که چگونه جبرئیل نماز را به تو یاد داد.

پس پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز را به او یاد داد. خدیجه همانند وضوی پیامبر صلی الله علیه وسلم وضو گرفت و سپس همراه او نماز خواند و گفت: گواهی می دهم که تو فرستاده الله یی. ^(۱۴۴)

استاد رأفت باشا می نویسد: «علماء ودانشمندان اسلام در مورد خدیجه و نقش وی در آغاز اسلام نقاط مهمی را بیان داشته اند، واحادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز شاهد این امر است.

شہکاری های او:

- تسلیت دادن، سکون بخشیدن، و تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه وسلم در دقیق ترین وقت، این امر نشان می دهد که او مانند یک زن قهرمان در کنار شوهرش ایستاده، و شخصیت رسول صلی الله علیه وسلم را قبلاً درک نموده بود، او در هنگام سختی و حالتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم ترسیده است، برایش تسلیت داده، و با همان فطرت پاکی که داشت، عقیده داشت که الله متعال کسی را که دارای چنین صفات عالی باشد، هیچگاه ذلیل نمی سازد.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام.....۱۵۱

■ اونخستین شخصی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از نزول وحی پیام الهی را برایش بیان نمود، و زمانیکه پیامبر اسلام از غار حرا با ترس و لرز آمده و تقاضا میکند که مرا در لحافی بپوشان، بعد از اینکه آن خوف از پیامبر صلی الله علیه وسلم از بین میرود، به بی بی خدیجه رضی الله عنها قصه را بیان نموده و میگوید که من بر جان خود میترسم. بی بی خدیجه باشخصیت عالی و دانشمندانه خویش برای رسول الله صلی الله علیه وسلم میگوید: «هرگز چنین نخواهد شد، الله هیچگاه بی ترا ذلیل نخواهد نمود، زیرا تو صله رحم داری، مسکینان را دستگیری میکنی، محتاجان را دسترسی میکنی، مهمانان را نوازش میدهی، و در امور حق با مردم همکار هستی».^{۱۴۵}

■ حل مشکل توسط یک دانشمند الله شناس: سپس به نزد ورقه بن نوفل^(۱۴۶) که پسر کاکای بی بی خدیجه و مردی از اهل کتاب بود پیامبر صلی الله علیه وسلم را میبرد، ورقه به رسول الله صلی الله علیه وسلم

^{۱۴۵} - [صحیح البخاری، کتاب الایمان].

^{۱۴۶} - او ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی بن قصی قریشی اسدی، عموزاده خدیجه زن پیامبر صلی الله علیه وسلم است. او از عبادت بتها بدش می آمد و در طلب دین به نقاط مختلف جهان رفت و کتابهایی نوشت. خدیجه رضی الله عنها راجع به قضیه پیامبر صلی الله علیه وسلم از او سؤال می کرد، ورقه به خدیجه می گفت: او را نمی بینم جر پیامبر این امت که موسی وعیسی مزده آمدن او را داده اند. در حدیث آغاز وحی که شارع آن را آورده، مطالبی وجود دارد که دلالت می کند بر اینکه ورقه به نبوت پیامبر صلی الله علیه وسلم اقرار کرد به همین خاطر طبری و بغوی و ابن قانع و ابن سکن و دیگران، ورقه را از جمله صحابه به شمار آورده اند.

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۵۲

میگوید که جریان را قصه کن، بعد از شنیدن قصه ورقه بن نوفل میگوید: این همان وحی است که الله بالای موسی (علیه السلام) نیز نازل نموده است. بی بی خدیجه توانست که نخست با الفاظ دانشمندانه خویش و سپس با درک حقایق توسط یک دانشمند دیگر، پیامبر صلی الله علیه وسلم را یاری رسانده و مشکل را حل نماید. او با درک حقیقت دین مقدس اسلام نخستین کسی بود که به اسلام مشرف شد و به حقانیت رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم اعتراف نمود.

■ مصرف نمودن اموال در وقتیکه مردم پیامبر صلی الله علیه وسلم را از حقوقش محروم ساختند.

با این همه شجاعت ها و دلیری ها، پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز او را فراموش نکرد، و هر از گاهی که وارد خانه می شد، یا اشیایی او را می دید، غمگین میشد و او را به یاد می آورد. (۱۴۷)

یک سال پس از وفات خدیجه، زنی از اصحاب نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده به او می گوید: «ای رسول الله! آیا نمی خواهی ازدواج کنی؟! مسئولیت هفت فرزند و دعوت عظیمی را بردوش داری باید ازدواج کنی!». رسول الله صلی الله علیه وسلم به گریه می افتد و می گوید: آیا پس از خدیجه کسی هم است؟! (۱۴۸)

فاطمه بنت الخطاب رضی الله عنها^(۱۴۹)

ایشان: «فاطمه بنت الخطاب بن نفیل قریشی می باشند».^(۱۵۰)

فاطمه همسر سعید بن زید و خواهر عمر بن خطاب کسی بود که با همسرش از همان آغازی که خورشید اسلام درخشیدن گرفت، اسلام آورد و در راه اسلام نیز بسیار ثابت قدم بود.

زرکلی می گوید: «ایشان از سابقه دارترین زنان صحابه به شمار رفته است، او قبل از برادرش (عمر بن خطاب) به اسلام گروید، و اسلام خود را از او پنهان می کرد».^(۱۵۱)

ناگفته نماند که ایشان به دعوت ابوبکر رضی الله عنه مسلمان شدند.^(۱۵۲)

شهکاری های او:

- مخفیانه به دروازه های مشرکین می رفت و آنان را به اسلام دعوت می کرد.

^{۱۴۸} - [قصه های شیرین محمدی و سلف صالح].

^{۱۴۹} - شوهر ایشان از جمله افرادی اند که رسول الله ﷺ برای وی بشارت بهشت را داده است، از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدٌ فِي الْجَنَّةِ وَسَعِيدٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجُرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ» [امام احمد، ابوداود، ترمذی ۳۶۸۰، وابن ماجه وغيره].

^{۱۵۰} - [الاعلام للزرکلی].

^{۱۵۱} - [الاعلام للزرکلی].

^{۱۵۲} - [شیحین: ۱۳].

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۵۴

- سبب اسلام آوردن عمر بن الخطاب شد، هنگامیکه عمر رضی الله عنه وارد خانه گردید، دید که او قرآن تلاوت می کند، پس او را مورد ضرب و شتم قرار داد، پس با صبر و برده باری، توانست عمر را مشرف به اسلام گرداند.
- سبب تغییر عقیده شوهرش گردید.



ام سلیم رضی الله عنها

ایشان: «أم سلیم، بنت ملحان بن خالد بن زید بن حرام بن جند بن عامر بن غنم بن عدی بن النجار انصاری و خزر جی می باشند».^(۱۵۳)

ایشان مادر خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم (أنس رضی الله عنه) است.

ایشان از جمله زنانی بود که در غزوه حنین و احد اشتراک داشت، و حتی مؤرخین گفته اند، با اینکه حامله بود، اما در غزوه حنین اشتراک کرد.

زرکلی می گوید: «وی در دوره جاهلیت با مردی به نام «مالک» ازدواج کرد و دارای پسری به نام «انس» گردید. پس از بعثت پیامبر، اسلام اختیار کرد. سپس شوهرش را نیز به اسلام آوردن تشویق نمود و مالک نیز مسلمان گردید. پدر مالک به ام سلیم اعتراض کرد که فرزندمان را فاسد

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۵۵

نساز. اما ام سلیم پاسخ داد که او را فاسد نکرده ام. پس از چندی مالک به دست یکی از دشمنان به قتل رسید. ام سلیم هم به واسطه وفاداری به شوهر خود، بیان کرد که تا فرزند بزرگ نشده، ازدواج نمی کند. وبا وجود خواستگاران بسیار به عهد خود وفا کرد و ازدواج نکرد.

پس از بلوغ فرزندش مردی به نام ابو طلحه که هنوز مشرک بود، به خواستگاری اش رفت، ام سلمه به او گفت: «تو سنگی را می پرستی که برای تو سود و زیانی ندارد یا بر چوبی سجده می کنی که ساخته دست یک نجار است و از این کار چه فایده ای می بری؟». این جمله کار خود را کرد و چون از دل برخاسته بود بر دل ابو طلحه نشست. ام سلیم اسلام ابو طلحه را مهریه خود دانست و ابو طلحه مسلمان گردید. پیامبر گرامی اسلام بسیار به خانه وی رفت و آمد می کرد.

ام سلیم از همسر دومش هم پسری به نام عبدالله به دنیا آورد، که بیمار شده و از دنیا رفت. وقتی طلحه به خانه بازگشت، ام سلیم به او گفت که اگر همسایه امانتی بدهد و پس بگیرد آیا باید گریه و زاری به راه انداخت؟ ابو طلحه گفت: نه، ام سلیم گفت: الله به ما فرزندی به امانت داده بود که او را پس گرفت. ابو طلحه نزد پیامبر رفت و ماجرا را بیان کرد. پیامبر هم در حق آن دو دعای خیر فرمود. ام سلیم دوباره بچه دار گردید. بچه را برای تبرک نزد پیامبر فرستادند. پیامبر طفل را عبدالله نام نهاد و وی را

برادر خود خطاب کرد و ام سلیم را مادر خود نامید. از همین طفل هفت پسر که همگی قاری قرآن شدند به وجود آمد.

امام ذهبی می گوید: «ام سلیم در حالی که باردار بود در جنگ حنین با پیامبر شرکت کرد. او به سیراب کردن تشنگان و پرستاری از مجروحان، پرداخت. وی همراه خود خنجری داشت. ابو طلحه به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله ام سلیم با خود خنجری برداشته است! پیامبر فرمود: برداشته است تا اگر مشرکی به من نزدیک شد، شکمش را بدرد. پیامبر ام سلیم را همواره مورد محبت قرار می داد».

محمد بن سیرین در شهکاری های او می گوید: «در روز جنگ احد، همراهی ام سلیم خنجری بود، و با آن در دفاع از رسول الله صلی الله علیه وسلم می جنگید». (۱۰۴)

برادر ام سلیم همان کسی بود که در جنگ بئر معونه شهید شد و زمانی که نیزه را در شکمش فرو کردند، فریاد زد و گفت: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ» (قسم به پرودگار کعبه، رستگار شدم).

پیامبر صلی الله علیه وسلم همواره میفرمود: دوست دارم به خانه ی اُم سُلَیْمِ برم، چونکه برادرش همراه من در جهاد شهید شد. به اُم سُلَیْمِ هم

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۵۲

میفرمود: «به الله قسم صدای پای تو را در بهشت شنیدم و مژده بهشت برایت می آید».

پیامبر صلی الله علیه وسلم همواره برای پنج نفر از زنان دعای خیر میفرمود، که یکی از آن پنج نفر ام سُلیم بود.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه تشریف آوردند، ام سُلیم همراه با انس به حضور پیامبر رفتند و از پیامبر صلی الله علیه وسلم تقاضا کرد که انس را به عنوان خدمتگذار خود قبول کند و در حق انس دعای خیر بفرماید، لذا پیامبر دست مبارک خویش را بر سر انس کشید و فرمود: «الهی! به انس بن مالک مال و ثروت و فرزندان زیاد عطا بفرما.

انس بن مالک بعدها میگوید: «به فضل دعای پیامبر، در زمان حیات خود، حدود ۱۰۰ نفر از پسر، نوه و نتیجه خود را دیدم».^(۱۰۰)

سیدنا عمر رضی الله عنه در زمان خلافت خود، ام سُلیم را مُحْتَسَب مدینه قرار داد (از جمله کسانی که در صدر اسلام به درجه اجتهاد رسیده بودند و مشکلات مردم را حل و فصل میکردند همین نیز نبود).



زنی از هر عصران امام ابن جوزی

ابن الجوزی می گوید: «زن کهن سالی همیشه قبل از وقت آغاز نماز ظهر وضوء می گرفت، برای او گفتند: آیا اذان داده شده؟ فرمود: نخیر، اما من، قبل از اینکه مؤذن صدا بزند، به سوی الله می روم».^(۱۰۶)



بانوی قهرمان ...

سوید بن عمرو الکلبی می فرماید:

در شهر ما بانوی عبادت گذاری زندگی می کرد، شبها را بسیار کم می خوابید، اگر در این مورد از وی سؤالی می شد، این چنین پاسخ می داد: خواب عالم برزخ بسیار سنگین و طولانی می باشد.

در روزهای بسیار سخت تابستان همواره روزه می گرفت، که بر اثر آن، رخسارش به تیرگی گرائیده بود، و هنگامی که از او خواسته شد کمتر روزه بگیرد، پاسخش این گونه بود: راحتی و آسایش من در سرای آخرت خواهد بود.

محمد بن نصر رحمه الله و دوستش بعضی مواقع در محضر این بانو مؤمنه (رحمها الله) حاضر می شدند، و مقصودشان این بود شاید نسبت به آخرت سخنی بگوید.

زنانه «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۵۹

اما بعد از مدت کوتاهی می فرمود: الان برخیزید، سخن همان جائی

زیبنده است که در آن جا نه غمی باشد و نه افسردگی.^(۱۰۷)



فصل سوم:

زنان قهرمان در علم و دانش

عایشه رضی الله عنها

(۹ ق هـ - ۵۸ هـ = ۶۱۳ - ۶۷۸ م)

ایشان: «عایشة بنت أبي بكر الصديق عبد الله بن عثمان از قبیله قریش می

باشند». (۱۰۸)

ایشان یگانه خانواده ای هستند که یکبارگی به اسلام مشرف شدند، که مادرش ام رومان، برادرش عبدالرحمن، پدرش ابوبکر (عبدالله بن ابی قحافه)، خواهرش اسماء، بابه اش ابوقحافه بوده؛ و از همگی اینها در بخاری و مسلم روایت حدیث موجود است.

روزی به پیامبر صلی الله علیه وسلم می گوید: همگی اسم کنیه دارند و من ندارم! رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش می گوید: «پس کنیه تو أم عبدالله است». (۱۰۹)

در سنه دوم هجری رسول الله صلی الله علیه وسلم با ایشان ازدواج نمود.

عایشه رضی الله عنها می گوید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم در هفت سالگی مرا خواستگاری کرد، و در سن نه سالگی با من زفاف نمود،

۱۰۸ - [الإعلام للزركلي].

۱۰۹ - [فتاوی الدین الخالص، از شیخ أبو محمد حفظه الله].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۶۲

ورسول الله صلی الله علیه وسلم وفات کرد در حالیکه من هژده ساله بودم».^(۱۶۰)

امام ابوزرعہ دمشقی می گوید: "اگر علم همه همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم یا هم علم تمام زنان بر علم عائشه مقایسه شود علم عائشه رضی الله عنها بیشتر است".^(۱۶۱)

اگر نظری به مدرسه نبوت بیاندازیم، در می یابیم مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها دانشمند ترین زن، بزرگترین محدث در عصرش، عالم دین، ادب، قوم شناسی و مرجع قابل قبول برای امت اسلامی است. در مورد شهکاری های او استاد عبدالظاهر داعی حفظه الله می گوید:

- علم و فقه: از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: هیچ مشکلی به ما پیش نمیشد و انرا از عایشه می پرسیدیم مگر اینکه او به آن عالم بود. ابو ضحی از مسروق روایت میکند که گفت: بزرگان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که از وی از فرائض می پرسیدند.^(۱۶۲) در فن تفسیر، حدیث، فلسفه احکام، ادبیات، خطابه و علم انسان تبحر خاصی داشت، قصاید را حفظ داشت،^(۱۶۳)

^{۱۶۰} - [صحیح مسلم ۱۴۲۲].

^{۱۶۱} - [تاریخ ابی زرعہ دمشقی].

^{۱۶۲} - [سیر اعلام النبلاء].

^{۱۶۳} - [امام حاکم در مستدرک و ابن سعد این وقایع را مفصلاً روایت کرده اند].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۶۳

همچنان در دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم فتوا نیز میداد.

عروه بن زبیر رضی الله عنه میگوید: «از بی بی عایشه زنی داناتر در طب، فقه و شعر ندیدم».

- پیشدستی در روایت احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ، طوریکه زرکلی می گوید: از عایشه (۲۲۱۰) حدیث روایت شده است.
- یگانه خانم باکره رسول کریم صلی الله علیه وسلم.
- وفات رسول کریم صلی الله علیه وسلم در حجره وی.
- وفات رسول کریم صلی الله علیه وسلم در نوبت وی و بین سینه و زرخ او.
- وفات رسول کریم صلی الله علیه وسلم در آغوش وی و از جمله اصحابی که در بدر اشتراک ورزیده است.
- لواء (بیرق) پیامبر صلی الله علیه وسلم در بدر از خیمه وی بیرون شد.
- اعتراف صحابه کرام به علم و دانش وی و رفتن به نزد وی در مسائل فقهی
- در جنگ جمل و صفین، رهبری جنگ را بر عهده داشتند.^(۱۶۴)

أم درداء رضی الله عنها

(۰۰۰ - نحو ۳۰ هـ = ۰۰۰ - نحو ۶۵۰ م)

ایشان: «خیره بنت ابي حدرد واسمه سلامة بن عمير بن ابي سلمة

الاسلمي» می باشند. (۱۶۵)

او از زنان صحابیه، و معروف به أم درداي کبری می باشد. (۱۶۶)

او از زنان زیرک و هوشیار و صاحب نظر و فکر بود، خیلی از تابعین

مانند: میمون بن مهران و صفوان بن عبد الله و زید بن أسلم از او درس

حدیث می گرفتند، البته قبل از ابودرداء، در شام در خلافت عثمان وفات

نمود. (۱۶۷)

امام ذهبی می گوید: «سیده أم درداء همسر - صحابی جلیل القدر

أبودرداء رضی الله عنها از زنان فاضله، دانشمند، زاهده و با عظمت و با

نویی فقیهه، خردمند و بزرگوار که به علم، عمل و زهد مشهور بوده است

و شاگردان زیادی از مردان داشته است که از او روایت کرده اند؛ مانند:

جبیر بن نفیر، أبوقلابه الجریمی، سالم بن ابي الجعد، رجاء بن حیوة، یونس

۱۶۵ - [الاعلام للزکلی].

۱۶۶ - [الاعلام للزکلی].

۱۶۷ - [الاصابه: ۷۳/۹-۷۴].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۶۵

بن میسرة، مكحول، عطاء، اسماعيل بن عبیدالله بن أبی المهاجر، زيد بن سالم، أبو حازم الاعرج وغيره». (۱۶۸)

امام مزى و مكحول دمشقى مى گوید: «أم درداء رضى الله عنها فقيهة بود». (۱۶۹)

عون بن عبدالله مى گوید: «به نزد أم درداء مى آمديم وپيش او ذكر الله تعالى را مى كرديم». (۱۷۰)



شفاء رضى الله عنها

(۰۰۰ - نحو ۲۰ هـ = ۰۰۰ - نحو ۶۴۰ م)

زرکلى مى گوید: ایشان «شفاء بنت عبد الله بن عبد شمس العدوية القرشية، أم سليمان» مى باشند. (۱۷۱)

شفاء از صحابیات است، او در جاهلیت اهل قلم بود و قبل از هجرت مشرف به اسلام گردید و با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کرد. (۱۷۲)

زرکلى مى گوید: از او (۱۲) حدیث روایت شده و بعضی گفته اسمش لیلی و لقبش شفاء است. (۱۷۳)

۱۶۸ - [سیر اعلام النبلاء ۴/ ۲۷۷].

۱۶۹ - [تغذیب الکمال ۳/ ۳۳۵].

۱۷۰ - [سیر اعلام النبلاء ۴/ ۲۷۸].

۱۷۱ - [الاعلام للزرکلى].

۱۷۲ - [الاصابه فى تمييز الصحابة ۱/ ۲۰۱].

۱۷۳ - [الاعلام للزرکلى].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۶۶

شفاء رضی الله عنها کسی بود که به أم المؤمنین حفصه کتابت را تعلیم

داد. (۱۷۴)

هر از گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم به زیارت او می رفت و در خانه او قیلوله می نمود.

شهکاری های او:

- قطع نظر از اینکه معلم و کاتبی بود، برای مسلمانان - به خصوص برای زنان مسلمان - کتابت را تعلیم می داد. (۱۷۵)
- و نیز مشاور و همکاری عمر رضی الله عنه در امور خلافت به شمار رفته است. (۱۷۶)
- مؤرخین می نویسند: عمر بن خطاب رضی الله عنه در دوران خلافت خود شفا بنت عبدالله العدویه را در پُست شاروالی و کنترل نرخ بازار موظف کرده بود، و بعضی میگویند شفا محتسب شهر بود و به امر معروف و نهی از منکر در بین بازار موظف بود. (۱۷۷)



^{۱۷۴} - [الإعلام للزركلي].

^{۱۷۵} - [معرفة الصحابة ۱/۶].

^{۱۷۶} - [الاستيعاب ۴/۱۸۶۹].

^{۱۷۷} - [تغذیب الکمال ۴۲۴ و تغذیب التهذیب ۱۲: ۴۲۸ و طبقات ابن سعد ۸: ۱۹۶ و التاج ۱۰: ۲۰۱].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۶۷

عمرة بنت عبدالرحمن انصاری رضی الله عنها

امام ذہبی می گوید: «او سیده عمرة بنت عبدالرحمن، شاگرد و تربیت یافته در خانه سیده عایشه رضی الله عنها بوده است. ایشان از زنان دانشمند، فقیهه، حجت و بسیار اهل علم بوده است».^(۱۷۸)

محمد بن مسلم می گوید: «قاسم بن محمد رحمه الله به من گفت که ترا در طلب علم حریص میبینم، ترا به منع علم رهنمائی نکنم؟ عرض کردم بله. گفت: پس برتوست که بر نزد عمرة بروی، چون تربیت یافته ای دست عایشه رضی الله عنها است. وقتیکه نزد عمرة آمدم او را چون دریایی یافتم که آب آن خشک نمی شود».^(۱۷۹)

عبدالله بن دینار می گوید: «أمیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز برای ابوبکر بن محمد بن حزم نامه نوشت که بین از آنچه احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم یا سنت گذاشته و یا احادیث عمرة رضی الله عنها باقیست، آنرا مکتوب کن، چونکه براستی می ترسم به وفات علماء این علم هم محو می شود».^(۱۸۰)

^{۱۷۸} - [سوراعلام النبلاء/۴/۵۰۸].

^{۱۷۹} - [تاریخ الاسلام/۲/۱۱۵۱].

^{۱۸۰} - [الطبقات الکبری/۸/۴۸۰].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۶۸

امام علی بن المدینی می گوید: «عمره رضی الله عنها یکی از معتمدین

علماء است که در احادیث عایشه رضی الله عنها ثابت است».^(۱۸۱)



نفیسه بنت حسن رضی الله عنها

(۱۴۵ - ۲۰۸ هـ = ۷۶۲ - ۸۲۴ م)

ایشان: «نفیسه بنت الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب» می

باشند.^(۱۸۲)

امام ذهبی می گوید: «سیده نفیسه زنی با کرامت و صالحی از دودمان

سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه و همسر اسحاق بن جعفر صادق

رحمه الله که در مصر ساکن بود و در همانجا وفات شد».^(۱۸۳)

ابن خلکان^(۱۸۴) می گوید: «خانم نفیسه از زنان درستکار و با تقوایی بوده

که امام شافعی رحمه الله هنگامیکه وارد مصر شد، از او حدیث نقل کرده

است».^(۱۸۵)

زرکلی می گوید: «ایشان حافظ قرآن و تفسیر بوده و علماء او را ملاقات

می کردند و از او علم فرا می گرفتند».^(۱۸۶)

^{۱۸۱} - [تحدیب الکمال ۲۴۲/۳۵].

^{۱۸۲} - [الإعلام للزکلی].

^{۱۸۳} - [سیر اعلام النبلاء ۱۰۶/۱۰].

^{۱۸۴} - او احمد بن محمد بن ابراهیم خلکان ابوالعباس مؤرخ و ادیب ماهر و فقیهی عالم صاحب کتاب وفيات الأعیان می باشد که در سال ۶۸۱ هجری وفات یافته است.

^{۱۸۵} - [وفیات الاعیان].

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۶۹

سیوطی^(۱۸۷) می گوید: «وی زنی عابد و زاهد، بسیار بخشنده و صاحب ثروت که به بیماران و از کار افتادگان و عموم مردم نیکی و احسان می کرد». (۱۸۸)

امام ذهبی رحمه الله در بیان زندگینامه بانو نفیسه بنت حسن رضی الله عنهما میفرماید: «جاهلان مصری در مورد او اعتقاداتی دارند که خارج از وصف است و امور شرک آمیزی که در آن وجود دارد جایز نیست؛ آنان برای او سجده می برند و از او التماس بخشش دارند و این مساله از دسیسه های داعیان عبیدیه بود». (۱۸۹)



أم درداء (صغری)

در کتب اسماء الرجال و سیر می خوانیم که دو همسر صحابی جلیل ابو الدرداء رضی الله عنه^(۱۹۰) ام درداء یاد می شدند، به اولی: ام درداء کبری و به دومی: ام درداء صغری می گفتند.

^{۱۸۶} - [الإعلام: ۴۴/۸].

^{۱۸۷} - ابوالفضل، عبدالرحمن بن ابوبکر بن محمد سیوطی، در شهر قاهره به سال ۸۴۹ هجری متولد شد. تعداد اساتیدش در حدود ۱۵۰ نفر است، از آن جمله می توان بلقینی، حلال محلی، مناوی و ابن قطلوبغا را نام برد. تصنیفاتش بیشتر از ۵۰۰ تصنیف می باشد. او به سال ۹۱۱ هجری درگذشت.

^{۱۸۸} - [حسن المحاضرة: ۵۱۱/۱].

^{۱۸۹} - [سیر أعلام النبلاء (۱۰۶/۱۰)].

^{۱۹۰} - او عویمر بن مالک بن قیس الصحابی الأنصاری الخزرجی از حکمای سوارکار و قاضی است که در سال ۳۲ هـ در شام وفات یافته است.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۷۰

ام درداء کبری رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده و از صحابیات^(۱۹۱) است.

ام درداء صغری پیامبر را ندیده و از تابعیات^(۱۹۲) است، و علماء او را از افضل تابعیات می شناسند.

أم درداء کبری قبل از شوهرش ابو درداء وفات کرده است و أم درداء صغری بعد از وفات ابو درداء وفات کرده است.

ابو درداء به همسرش می فرمود: اگر من خشمگین شدم مرا آرام کن، و اگر تو خشمگین شدی آرامت می کنم، اگر اینگونه نباشیم زود از هم جدا می شویم.

نام أم درداء کبری: خیرة بنت ابي الحدرد است، و نام أم درداء صغری: هجیمة بنت حی می باشد.^(۱۹۳)

همه آنچه از سخنان نیک و حکیمانه به نام ام درداء یاد میشود از صغری است صغری از رسول الله صلی الله علیه وسلم احادیث هم نقل کرده است لیکن با واسطه ی شوهرش گاهی با واسطه دیگر صحابی نقل میکند.

^{۱۹۱} - کسی که با پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده (و وی را ملاقت کرده) باشد، یا پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدار کرده و به وی ایمان آورده و بر ایمان نیز از دنیا رفته باشد.

^{۱۹۲} - کسی است که صحابی را ملاقات کرده باشد و به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و بر ایمان نیز وفات کرده است.

^{۱۹۳} - [سیر أعلام النبلاء (۱۰/۱۰۶)].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۲۱

ام درداء صغری همان زنی است بر او معاویه رضی الله عنه بعد از وفات ابو درداء خواستگاری روان کرد تا با او ازدواج کند ولی ام درداء بخاطر اینکه از ابو درداء شنیده بود رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند زن در بهشت همسر آخرین شوهرش میباشد طلب معاویه را رد کرد و قبول نکرد با او ازدواج کند تا شود در بهشت با ابو درداء باشد.

ام درداء صغری از عبادات و فقیهات بود الله را بسیار عبادت میکرد و اقوال حکیمانه‌ی زیاد دارد دائماً مردم را وعظ و نصیحت می نمود.

امام حافظ ابن حبان بستی^(۱۹۴) در مورد او می گوید: «از عبادات است».

تابعی محکول^(۱۹۵) میگوید: «فقیهه است».

ابن حجر او را ثقه و فقیهه وصف میکند.

حافظ ذهبی میگوید: «فقیهه کبیره القدر است».

میمون بن مهران رحمه الله^(۱۹۶) میگوید: «هر وقتی که بر ام درداء وارد می

شدی او را به سر نماز می دیدی».^(۱۹۷)



^{۱۹۴} - محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم بستی حافظ و یکی از بزرگان مصنفین. ابن حبان به اکثر شهرها گردش کرد و از بسیاری از علما حدیث شنید و در سال ۳۵۴ به منصب قضای بست برگزیده شد و در آن سال از جهان رفت.

^{۱۹۵} - مکحول، ابوعبدالله بن ابی مسلم هذلی، فقیه و حافظ و عالم اهل مدینه بود اصل او از کابل افغانستان می باشد، از انس بن مالک و غیره روایت کرد، به سال ۱۱۳ هجری دار فانی را وداع گفت.

^{۱۹۶} - او میمون بن مهران الجزری ابو ایوب الرقی، از عائشه و ابوهریره و ابی عباس و طائفه روایت کرده، از او روایت کرده اند ابو بشر و أوزاعی و مردم زیادی. و سال ۱۱۷ هجری وفات یافت.

^{۱۹۷} - [سیر أعلام النبلاء].

مریم بنت عبدالقادر رحمة الله

زنی که با یک دستش کتاب، و با دست دیگرش گهواره فرزندش را می‌جنباند.

کرملی می‌نویسد: در مسجد جامع حیدرآباد بغداد، کتاب صحاح جوهری با خط یک زن موجود است که خطی زیبا دارد؛ نگارنده آن یعنی خانم مریم دختر عبدالقادر در اواخر قرن ششم هجری می‌گوید: «امیدوارم کسانی که در کتاب، اشتباهی غیر عمدی می‌بینند مرا ببخشند چون در حالی که کتاب را با دست راستم می‌نوشتم گهواره پسرم را با دست چپم تکان می‌دادم».^(۱۹۸)

سبحان الله، آیا چنین زنانی در این عصر وجود دارند؟.

اسحاق بن راهویه^(۱۹۹) امام حدیث، با بیوه‌زنی بدین دلیل ازدواج کرد که کتاب‌های امام شافعی را داشت و درس خوانده بود و روایت حدیث می‌کرد.



^{۱۹۸} - [مجله لغة العرب از کرملی (۱۹۲۸ میلادی)].

^{۱۹۹} - امام حافظ، مجتهد کبیر ابویعقوب، اسحاق بن راهویه (ابراهیم بن مخلد قمی حنظلی) راهویه لقب پدر اوست. در سال ۱۶۶ به دنیا آمد و از ابن مبارک روایت کرده است. عده‌ی زیادی از علما او را ستوده‌اند. از جمله احمد: «در عراق گونه‌ای برای اسحاق نمی‌یابم». در نیمه شعبان سال ۲۳۸ در سن ۷۷ سالگی درگذشت. نسائی درباره او می‌فرماید: «اسحاق در حدیث «ثقه، مأمون و امام» است».

ستیتة محاملی بغدادی رحمه الله

(۱۰۰۰ - ۴۴۷ هـ = ۱۰۰۰ - ۱۰۵۵ م)

ستیتة محاملی بغدادی، فقیه، عالم و ریاضی دان برجسته ای بود، وی محدث، فقیه، عالم و حافظ کتاب الله "قرآن کریم" به شمار رفته، و در علم ریاضیات، به ویژه در علم حساب و فرائض (علم تقسیم ارث بر ورثه) سرآمد گردید.

امام خطیب بغدادی رحمه الله^(۲۰۰) می گوید: «او قرآن و نیز فقه بر مذهب شافعی و فرائض و حساب و نحو و علوم دیگر را حفظ نمود و زنی بخشنده بود، بسیار صدقه می داد، اهل خیر بود و حدیث از وی به نگارش درآمده است».^(۲۰۱)

^{۲۰۰} - ذهبی گوید: «او خطیب، امامی یگانه و بی نظیر، علامه، مفتی، حافظ، ناقد، محدث زمان خود، ابوبکر، احمد بن علی بن ثابت، بغدادی، دارای تألیفات و خاتم حافظان است. کتاب های زیادی را نوشته و در این زمینه از همگان پیشی گرفته است. کتاب های متعددی را جمع آوری و تصنیف و تصحیح نمود. راویان را تعدیل و جرح و تضعیف نمود. و حافظ ترین مردم زمان خود به طور مطلق شد. وی از علمای بزرگ شافعی بود و پنجاه و چند تألیف از خود به جای گذاشت». سال ۳۹۲ هجری به دنیا آمد. ابوسعید سمعانی می گوید: «خطیب، دانشمندی با هیبت، ثقه و مورد اطمینان، حجت، خوش خط، تیزهوش و فصیح بود. از حافظه و نیروی ضبط والایی برخوردار بود و خاتم حافظان بود». رافضی ها خواستند وی را در دمشق بکشند چون او فضائل صحابه - رضی الله عنهم - را در مسجد جامع روایت می کرد اما از ترس اینکه از جانب اهل سنت بغداد انتقام گرفته شود، وی را رها کردند و وی را از دمشق به سوی «صور» برون کردند. خطیب بغدادی به سال ۴۶۳ هجری وفات یافت.

^{۲۰۱} - [تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی (۴۶۳ هـ)، دار الکتب العلمیة، ۱/ ۴۴۳].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۳۴

حافظ ابن کثیر رحمه الله درباره‌ی او اظهار داشته است: «قرآن را خواند و فقه و فرائض و حساب و نحو و... را حفظ نمود، و از عالم‌ترین افراد زمان خود به مذهب شافعی بود».^(۲۰۲)

امام صفدی رحمه الله نیز درباره‌ی وی می‌گوید: «أمة الواحد دختر قاضی ابو عبدالله حسین بن اسماعیل محاملی، از پدرش و اسماعیل و راق و عبدالغافر بن سلامه روایت نموده و قرآن را حفظ کرد و در مذهب شافعی به فقاہت رسید و در علم فرائض و علوم زبان عربی و دیگر علوم اسلامی به شهرت رسید، و حسن بن عبدالله بن خلال و دیگران از او روایت نموده‌اند. و او مادر قاضی ابوالحسین محمد بن احمد بن قاسم محاملی و نامش سُنَّیْتَه است، که برقانی گوید: او به همراه ابوعلی ابن ابوهریره فتوا می‌داد، و در ماه رمضان سال ۳۷۷ وفات یافت».^(۲۰۳)

بنت المحاملی به مقام فتوا دادن رسیده بود، امام ذهبی رحمه الله می‌گوید: «دختر محاملی، أمة الواحد دختر حسین، عالم، فقیه و مفتی بود، او نزد پدرش فقه آموخت و از وی و اسماعیل و راق و عبدالغافر حمصی روایت کرد. قرآن و نیز فقه شافعی را حفظ نمود و در علم فرائض و علوم زبان

^{۲۰۲} - [البداية و النهاية، ابن کثیر الدمشقي (۷۷۴ هـ)، دار الفکر، ۱۱ / ۳۰۶].

^{۲۰۳} - [الوافی الوفيات، صلاح الدين الصفدي (۷۶۴ هـ)، دار إحياء التراث، ۹ / ۲۲۱].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۲۵

عربی سرآمد شد. نامش ستیته است... و دیگران گفته‌اند: از فقیه‌ترین افراد بود». (۲۰۴)



دختر سعید بن مسیب رحمها الله

این دختر سعید بن مسیب (۲۰۵) است که وقتی با یکی از طلبه‌های پدرش، ازدواج نمود و صبح همان روز شوهرش خواست از منزل خارج شود، در این هنگام ردای شوهرش را گرفت و گفت: کجا می‌روی؟! شوهرش گفت: برای طلب علم به مجلس - پدرت - می‌روم. دختر سعید گفت: بنشین من درس امروز پدرم را که قرار است تدریس کند به تو خواهم آموخت. (۲۰۶)



مریم اسطرلابی رحمها الله

مریم اسطرلابی، ایرانی تبار وزاده حلب سوریه، متولد قرن پنجم هجری قمری می باشد.

مریم نابغه‌ی ریاضی دان و منجم قرن پنجم هجری است، او فرزند کوشیار گیلانی منجم بود و فنون ستاره‌شناسی و علم اسطرلاب را در

^{۲۰۴} - [سیر أعلام النبلاء، شمس الدین الذهبی (۷۴۸ هـ)، مؤسسة الرسالة، ۱۵ / ۲۶۴].

^{۲۰۵} - سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب ابن عمرو است، ایشان امام و پیشوا و عالم اهل مدینه و سیدتابعین در دوران خود بود در سال ۸۶ هجری وفات یافت.

^{۲۰۶} - [المدخل لابن الحاج المالکی ج ۱ ص ۲۱۵].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۷۶

کنار پدرش یاد گرفت. مریم ابتکارات علمی بسیاری در نجوم و ریاضیات داشت که از جمله به خاطر تخصصش در علم اسطرلاب به او لقب «اسطرلابی» دادند. ابداعات او سبب بهبود عملکرد و توسعه اسطرلاب شد. این ابداعات به نحوی بود که جایگاه ستارگان و خورشید و نحوه حرکت آن‌ها، با دقت بالایی قابل مشاهده بود.

مهمترین اختراعات ایشان دستگاه اسطرلاب پیچیده ای بود که برای تخمین مسافت بین شهرها و مشخص کردن آب و هوای مناطق را مشخص استفاده می‌شد.

امروزه GPS و ماهواره‌ها از طراحی و پیشینه‌ی اسطرلاب بهره گرفتند. به پاس تلاش‌های او کمربند سیارکی ۷۰۶۰ به نام او ثبت شده است.^(۲۰۷)

و نیز مؤرخین نوشته اند: «مریم اسطرلابی فنون ستاره‌شناسی و علم اسطرلاب را از پدر دانشمند خویش آموخت و در این فن از مشاهیر زنان دانشمند شد.

وی که در بلاد سوریه و تحت حاکمیت بازماندگان سیف الدوله حمدانی می‌زیست ابتکارات علمی بسیاری داشت که از جمله به خاطر تخصصش در

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۷۷
علم اسطرلاب او را اسطرلابی لقب دادند وی از معاصران ابن سینا و
فاطمه مجریطی به شمار می رود».



فاطمه الفهری رحمها الله

فاطمه الفهری (م ۲۵۶هـ) دختر مسلمان نخستین دانشگاهی روی زمین
را تاسیس کرد، بلی؛ فاطمه الفهری خواهر نابغه ما بود زمانیکه غریبان علم
را از خانه های شان رانده بودند نخستین دانشگاه را تاسیس کرد تا اینکه
علم در آنجا پناه گیرد.

خبرگزاری سی ان ان آمریکا در خبری چند مورد از مهم ترین
اختراعات و اکتشافات مسلمانان را معرفی می کند و می گوید که این
اختراعات و اکتشافات باعث شکل گیری جهان مدرن امروزی شده اند...

یکی از آنان «فاطمه الفهری» را نام برده است، که گفته در سال ۸۵۹م
یک زن جوان به اسم فاطمه الفهری در شهر فاس مغرب اولین دانشگاه
جهان را ساخت این مجموعه در ۱۲۰۰ سال قبل ساخته شده است که
شامل یک مسجد و یک دانشگاه به اسم القرویین است.^(۲۰۸)

و همچنان در مورد این بانو نوشته اند: «آغاز بنای مسجد جامع قرویین به
دستور بانو فاطمه ی فهری به تاریخ اول رمضان سال ۲۴۵ هجری (۸۵۹

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۲۸

میلادی). دانشگاه قرویین که تابع این مسجد است توسط گینس به عنوان قدیمی‌ترین دانشگاه جهان شناخته شده است. مسجد و دانشگاه قرویین در فاس مغرب (مراکش) واقع است.^(۲۰۹)

ابن ابی زرع می گوید: «سیده فاطمه فهری مؤسس اولین دانشگاه جهان در قیروان در شهر فاس واقع در کشور تونس کنونی است؛ وی بانویی مبارک و صالح بود با کنیه امّ البنین بنت محمد، همراه با خواهر و شوهرش از قیروان به فاس مهاجرت نمود و آنجا ساکن گشت و بعد از فوت خواهر و شوهرش از آنها ثروت حلال زیادی به او ارث رسید و او نیز تصمیم گرفت که با این مال حلال که در آن هیچ شبهه‌ای نبود در امور خیریه مصرف کند و لذا زمینی را خریداری کرد و مسجدی را در همانجا بدون اینکه مصالحی از جایی دیگر به آنجا بیاورند بلکه با خاک و حتی آب چاهی که در همان زمین خریداری شده حفر کرده بودند برای ساخت مسجد و دانشگاه استفاده میشد و خود بانو بر ساخت و ساز نظارت داشت و از روزی که ساختن مسجد و دانشگاه را آغاز کرد تا پایان آن روزه گرفته بود و نیت خود را برای این کار خالص نمود.

گفته میشود که خواهرش که نام وی مریم بوده نیز در ساخت دانشگاه

اندلس مشارکت داشته است».^(۲۱۰)

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۷۹

آری؛ در سال ۸۵۹ میلادی، فاطمه الفهریه، نوه عقبه بن نافع فاتح آفریقای شمالی، اولین دانشگاه در تاریخ را تأسیس کرد که از آن افراد مشهور و نام داری خارج شدند.

و همان زمان در اروپا، زنان غربی در محضر عام فروخته می شد، و "فروش همسر" تا سال ۱۹۱۳ میلادی ادامه داشت!

و اگر کشف می گردید که زنی با فهم و صاحب علم وجود دارد، او را متهم به جادوگری کرده و آتش می زدند.



لبنای (بنی) قرطبی

سیده لبنی کاتب خلیفه ی اموی مستنصر بالله، شاعر، نحوی، ریاضیدان برجسته و خوشنویس ماهری که اهل اندلس بود و در عصر خویش سرآمد شد و سرانجام در سال ۳۷۴هـ، فوت شد.

علامه ابن بشکوال می گوید: «لبنی کاتب خلیفه حکم بن عبدالرحمن در نویسندگی بسیار ماهر بود؛ دانشمند علم نحو و شاعر بود. همچنین به علم ریاضی خبیر بود و در [پیشرفت] این علم مشارکت داشت؛ در کاخ خلیفه تیزهوش تر از او نبوده و آشنا به عروض بود (به فن سنجیدن وزن های اشعار دانش داشت) و همچنین خط بسیار زیبایی داشت».^(۲۱۱)

^{۲۱۰} - [تاریخ مدینه ۵۴-۵۵].

^{۲۱۱} - [الصلة فی تاریخ الائمة الاندلس ۶۵۳].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۸۰

علامه ابو جعفر بن عمیره اندلسی می گوید: «لبنی کاتب خلیفه حکم بن عبدالرحمن، در نوشتن بسیار ماهر بود، نحوی، شاعر و آگاه به حساب (ریاضی)، و در این علم مشارکت داشت و آشنا به عروض بود و همچنین خط بسیار زیبایی داشت».^(۲۱۲)

امام ذهبی می گوید: «لبنی کاتب خلیفه مستنصر بالله حکم بن ناصر اموی، نویسنده ای بسیار ماهر و شاعر و آگاه به ریاضی بود، در قصر زنی باهوش تر از وی نبوده است و با خطی ظریف و زیبا مینوشت و کاملاً به عروض شناخت داشت».^(۲۱۳)

امام سیوطی نام او را در مرتبه ای دانشمندان «نحو» ذکر نموده است.^(۲۱۴)



فاطمه مجریطی رهما الله

فاطمه مجریطی از زنان دانشمند خطه اندلی اسپانیا در قرن ۴ و ۵ قمری (۱۱ میلادی) بوده است. وی دختر ستاره شناس و منجم مشهور و پدرش حکیم مجریطی از دانشمندان بزرگ هم عصر ابن سیناء و ابوریحان البیرونی است.

^{۲۱۲} - [بغية الملتمس ۵۴۶].

^{۲۱۳} - [تاریخ الاسلام ۸/۷۴۵].

^{۲۱۴} - [بغية الوعاة ۲/۲۶۹].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۸۱

پدر وی در سال ۳۹۷ ق در گذشته است و سال وفات فاطمه معلوم نیست ولی محتمل است در قرطبه مدفون باشد.

اینجاست مورخ آلمانی میگوید اگر اسلام نمیبود نه دانش وجود داشت و نه دانشگاهی...

وی همچون پدرش از نوابغ علم فلک و ریاضیات بود که در اواخر قرن ده و اوائل قرن یازدهم میلادی در اندلس و در شهر قرطبه [کوردوبا] زندگی میکرد. از مهمترین آثار او میتوان به کتابهای تصحیحات فاطمه و رساله حول الاسطراب اشاره کرد.^(۲۱۰)

فاطمه بنت علاء الدین سمرقندی رحمه الله

فاطمه زیباترین زنان و فقیه بود، فقه را از پدرش فرا گرفته و کتاب «تحفة الفقهاء» را که پدرش تألیف کرده بود، حفظ کرده بود. برای ازدواج با وی گروهی از ملوک سلجوقی‌های روم (ترکیه فعلی) پا پیش نهادند؛ اما پدرش از به ازدواج دادنش با آنها، ابا ورزید.

هنگامی که امام کاسانی آمد و صحبت پدرش را به خود لازم گرفت و نزد وی آموزش دید و در اصول و فروع علم [دین] برجسته گردید و کتاب «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع» را در شرح کتاب استاد خود (تحفة

^{۲۱۰} - [مدخلی بر آموزه های جهانشناختی اسلامی، ۸۸-۸۷؛ ۱۴۴-۱۴۱؛ ۲۴۶-۲۴۴].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۸۲

الفقهاء) تصنیف و آنرا به استاد خود عرضه کرد، استاد از شاگرد خود خرسند شد و دختر خود را عروس وی ساخت و مهرش، همان کتاب را قرار داد. فقهای عصرش در شأن کاسانی گفتند: «تحفه اش را شرح کرد و با دخترش ازدواج کرد».

کاسانی فاطمه را احترام می کرد و وی را گرامی می داشت و رأی و دیدگاه فاطمه را در فتوهای خود، هرگاه که دچار وهم می شد، اخذ می کرد، و دیدگاه فاطمه وی را به آنچه که درست می بود، رهنمون می شد و برای کاسانی وجه اشتباه را می آموختاند، بناءً کاسانی به سخن و دیدگاه فاطمه رجوع می کرد. فاطمه سمرقندی فتواها صادر می کرد در حالی که بر آن امضاء پدرش، همسرش و خودش نیز می بود.

در ابتدای آمدن شان به حلب، کاسانی را بر ترک کردن حلب و برگشت به دیار خودش بر می انگیزخت. هنگامی که ملک عادل نور الدین شهید، از رغبت امام کاسانی به خاطر ترک حلب آگاه شد، وی را فراخواند و از وی در این مورد پرسید و شوق و رغبت خود و علماء را بخاطر ماندنش در حلب بیان کرد، پس کاسانی سبب را برایش بیان کرد که وی توان مخالفت با خانم و دختر استاد خود را ندارد. ملک نامه یی را همراه با خانمی نزد فاطمه فرستاد و از وی تمنای ماندن در حلب را کرد، فاطمه این آرزوی ملک را اجابت کرد و در حلب اقامت گزید، تا این که شش سال قبل از

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۸۳

وفات شوهرش در سال (۵۸۱ هـ. ق) فوت کرد و در مسجد ابراهیم خلیل - علیه السلام - دفن شد و امام کاسانی هرگز دیدار مزار وی را در هر شب جمعه، تا این که وفات یافت، قطع نکرد. رحمهما الله.

زینب فواز می گوید: «بانویی پارسا و اهل ورع و دانشمندی که به فقه و حدیث آگاه بود. وی همسر علاءالدین کاشانی است؛ این بانوی بزرگوار حلقات درس دایر میکرد و بسیاری از او کسب فیض کرده و از او اجازه علمی دریافت نموده اند. دارای تألیفات متعددی در زمینه فقه و حدیث است که در بین علماء نشر شده و مورد استفاده قرار گرفته است و همچنین مشاور حاکم زنگی نورالدین شهید در امور داخلی بوده است که سرانجام در شهر حلب وفات نمود و در جوار همسرش مدفون میباشد».^(۲۱۶)

امام عبدالقادر قُرشی می گوید: «این بانو نزد پدرش فقه را آموخت و کتاب "تحفه" را حفظ نمود. ابن العدیم گفته است: پدرم برایم نقل کرده که این بانو، مذهب حنفیه را به نیکویی نقل کرده است. و شوهرش کاسانی رحمه الله گاهی در فتوا اشتباه میکرد آنگاه فاطمه او را به فتوای درست بازمیگرداند و صورت اشتباه فتوایش را به او نشان میداد و او نیز به رأی بانو مراجعه میکرد؛ بانو فاطمه فتوا می داد و شوهرش او را احترام میکرد و گرامی می داشت. فتوا در ابتدا با خط او و سمرقندی پدرش صادر

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۸۴

میشد، اما از موقعی که با کاشانی مؤلف "البدائع" ازدواج کرد، فتوا با خط هر سه تای آنها تخریج می شد.^(۲۱۷)

علامه عبدالحی لکنوی می گوید: «فاطمه فقیهه، و علامه، دختر علاء الدین سمرقندی بود که وی همسر علاء الدین کاشانی مؤلف "بدائع الصنائع" است؛ این بانو نزد پدرش فقه را آموخت و کتاب "تحفة الفقهاء" را حفظ نمود و هرگاه همسرش [در مسایل فتوا] اشتباه میکرد او را [به فتوای] درست باز میگرداند؛ و فتوا که تخریج میشد بر آن، خط این بانو و پدرش و همسرش بود.^(۲۱۸)

این بانوی دانشمند و گرامی و فاضل، سنتِ حسنه‌یی را بناء گذاشت و آن این‌که، برای فقهاء در مدرسه حلاویه در رمضان «سفره افطاری» پهن می‌کرد. داود بن علی یکی از فقهای حلاویه در حلب، ذکر می‌کند که این وی بود که سنتِ فطر در رمضان برای فقهاء را در حلاویه، بناء گذاشت و اینکه در دستان وی دو دستبند بود و آنها را فروخت و از پول آن، هر شب افطاری می‌داد و این سنت بعد از وی ادامه یافت.



^{۲۱۷} - [الجواهر المضية ۲/۲۷۸].

^{۲۱۸} - [الفوائد البهية ۱۵۸].

ام عیسی دختر ابراهیم حربی

(۳۲۸هـ)

سیده امّ عیسی، دختر امام و حافظ ابراهیم حربی میباشد؛ این بانو جزو مفتیان عصر خویش بوده است.

حافظ خطیب بغدادی میگوید: «بانویی فاضل و عالم که در فقه فتوا میداد و هنگامی که وفات کرد در کنار قبر پدرش ابراهیم دفن شد».^(۲۱۹)

حافظ ابن کثیر میگوید: «امّ عیسی دختر ابراهیم حربی بانویی دانشمند و برجسته که در فقه فتوا میداد؛ در ماه رجب وفات شد و در کنار قبر پدرش مدفون گشت».^(۲۲۰)



عایشه قرطبی رحمها الله

امام ذهبی می گوید: «سیده عایشه دختر احمد بن محمد بن قادم؛ از اهالی قرطبه، بانویی ادیب و شاعر بود. در عصر خویش در اندلس کسی در درایت، علم، ادب، فصاحت و شعر شبیه او نبوده است؛ فرمانروایان اندلس را مدح میکرد و آنها را به آنچه بعنوان نیاز بر او عرضه می شد مخاطب قرار می داد و شفاعتش نزد آنها مقبول بود. خط زیبایی داشت و

^{۲۱۹} - [تاریخ بغداد ۱/۶۳۱].

^{۲۲۰} - [البدایة والنهائة ۱/۲۲۲].

مصحف ها را کتابت می نمود و به جمع آوری آنها توجه خاصی داشت؛ از

اینرو گنجینه ی بسیار بزرگی از کتاب داشت». (۲۲۱)



کریمه المروزی رحمها الله

(۳۶۵ - ۴۶۳ هـ = ۹۷۵ - ۱۰۷۰ م)

زرکلی می گوید: «سیده امّ کرام کریمه مروزی، راوی معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت، یعنی "صحیح بخاری" است که در مکه ساکن بود و به خاطر علو اسناد صحیح، بسیاری از مشایخ و حفاظ بزرگ از سرزمین های دور و نزدیک به مکه سفر کرده و از او سماع حدیث میکرده اند. هرگز ازدواج نکرد و نزدیک به صد سال عمر کرد و سرانجام در مکه نیز وفات یافت». (۲۲۲)

امام ابن جوزی می گوید: «کریمه مروزی، اهل روستایی در مرو بنام کشمیهن است، وزنی عالم و درستکاری بوده است، از ابو هیثم کشمیهنی و... سماع داشته است، و همچنین ائمه ای همچون خطیب، ابن مطلب، سمعانی و ابوطالب زینبی از او حدیث نقل کرده اند». (۲۲۳)

۲۲۱- [تاریخ الاسلام/۸/۱۸۱۶].

۲۲۲- [الاعلام/۲۳۹].

۲۲۳- [المنتظم/۱۶/۱۳۶].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۸۷

امام صفدی می گوید: «بانویی نویسنده، فاضل و عالم بود؛ از محمد بن مکی (صحیح البخاری) را سماع کرده است و کتابش را حفظ می کرد. بارها (صحیح البخاری) را روایت کرده است، وی دوشیزه بود و هرگز ازدواج نکرد و سنش بالا رفت و اسنادش برتری یافت». (۲۲۴)

امام ذهبی می گوید: «استاد کامل، عالم، فاضل، مُسند، ام کرام کریمه بنت احمد بن حاتم مروزی، ساکن مکه، از ابوهیثم صحیح بخاری را شنیده است و همچنین از زاهر بن احمد سرخسی و عبدالله بن یوسف بن مامویه اصفهانی سماع داشته است.

هرگاه [حدیث را] روایت میکرد با اصل آن تطبیق میداد؛ فهیم و با بصیرت و همچنین اهل خیر و عبادت بوده است. صحیح بخاری را بسیار مرور میکرد و یکبار هم در ایام موسم حج با قرائت ابوبکر خطیب آن را مرور کرد. تا آخر عمر دوشیزه ماند و هرگز ازدواج نکرد. خطیب ابوغنائم نرسی، ابوطالب حسین زینبی، محمد بن برکات سعیدی، علی بن حسین فراء، عبدالله غزال، علی بن ابراهیم نسیب، ابومظفر منصور بن سمعانی و دیگران از او حدیث روایت کرده اند». (۲۲۵)



۲۲۴ - [الوفی بالوفیات ۲۴/۲۰۴].

۲۲۵ - [سیر اعلام النبلاء ۱۸/۲۳۳].

فاطمه الاقرع رحمها الله

امام ابن کثیر می گوید: «سیده فاطمه اقرع، در خوشنویسی و خطاطی مثال زدنی بود بطوری که نامه ی آتش بس از جانب دستگاه خلافت با روم توسط او نوشته شد و در آن به شهرت مثال زدنی ای رسید. خود سیده فاطمه گفته است: برگه ای را برای عمید الملک کُندری خطاطی کردم و او نیز هزار دینار به من داد. پدرش در بغداد عطاری داشت و در همانجا نیز فوت شد». (۲۲۶)

علامه یاقوت هموی می گوید: «این بانو نویسنده، صاحب خطی ظریف و مشهور است، در روز چهارشنبه، ماه محرم سال ۴۸۰ هجری فوت شد». امام سمعانی می گوید: «این بانو خطی خوش و زیبا داشته است؛ وی زنی است که برای نوشتن نامه ی آتش بس برای روم از سوی دیوان عزیز صلاحیت پیدا کرد، و به بلاد جبل (عراق عجم) نزد عمیدالملک ابونصر کندری سفر کرد و مردم از خوشنویسی او تقلید میکردند و خود او نیز به شیوه ابن بَوَّاب خط می نوشت». (۲۲۷)



۲۲۶ - [البداية والنهاية ۱۲/۱۶۵].

۲۲۷ - [معجم الادباء ۵/۲۱۵۵].

شَهِدَةُ بِنْتُ نَصْرِ الْأَبْرِي رَحِمَهَا اللَّهُ

(۴۸۲ - ۵۷۴ هـ = ۱۰۸۹ - ۱۱۷۸ م)

زرکلی می گوید: ایشان «شَهِدَةُ بِنْتُ أَبِي نَصْرِ أَحْمَدِ بْنِ الْفَرَجِ بْنِ عَمْرِو الْأَبْرِي: فقیهه» می باشد. (۲۲۸)

ابن المعاد حنبلی می گوید: «سیده شهده، نویسنده، عالم، وخطاط چیره دست شهیر بغداد بود که جزو محدثینی است که از بزرگان زیادی سماع حدیث کرده و همچنین بسیاری از حفاظ حدیث به سبب علو و برتری اسنادش از او حدیث شنیده اند. وی زنی صاحب دیانت و عبادت بود که حدود ۱۰۰ سال عمر کرد». (۲۲۹)

امام ابن الجوزی می گوید: «شَهِدَةُ دَخْتُ ابْنِ نَصْرِ أَحْمَدِ بْنِ الْفَرَجِ دِينَوَرِي بَغْدَادِي، مشهور به فخر نساء (افتخار زنان) و مُسْنِدِ [حدیث در] عراق، نویسنده، جزو علماء می باشد و با خط زیبایی مینوشت. بسیاری از مردم از او سماع حدیث کرده اند و دارای سماعی عالی بود، بطوری که در آن اصاغر (راویان کوچک) را به اکابر (راویان بزرگ) وصل میکرد». (۲۳۰)

علامه یاقوت حموی می گوید: «فَخْرُ نِسَاء، کاتب، زنی از اهل حدیث، منحصر به فرد، دارای زبانی فصیح و خطی زیبا بود و خوشنویسی او به

۲۲۸ - [الإعلام للزکلی].

۲۲۹ - [شذرات الذهب ۶/۴۱۰].

۲۳۰ - [المنتظم ۱/۲۴].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۹۰

شیوه ی خطاطی فاطمه بنت اقرع بوده و در زمان او در بغداد کسی نبوده که همانند او خطاطی کند». (۲۳۱)



ضیفه خاتون رحمها الله

(۵۸۱ - ۶۴۰ هـ = ۱۱۸۵ - ۱۲۴۲ م)

زرکلی می گوید: ایشان «ضیفه خاتون بنت الملك العادل أبي بكر بن أيوب» می باشند. (۲۳۲)

سیده ضیفه خاتون همسر ملک (حاکم حلب) و مادر عزیز غازی (حاکم حلب) و مادر بزرگ سلطان ناصر (سلطان شام) است. هنگامیکه سلطان عزیز غازی در سال ۶۳۴ هـ وفات کرد، ملک ناصر در حلب که آن هنگام هفت سال داشت به حکومت رسید و سیاست حکومتش را چند تن از زیر دستان پدرش که بزرگ آنها شمس الدین لؤلؤ بود اداره می کردند و تمام امور حکومتی نیز بر اساس رأی مادر بزرگش ضیفه خاتون اجرا می شد. (۲۳۳)

علامه جمال الدین بن واصل می گوید: «این بانو نسبت به عامه ی مردم عادل بود و بسیار بر آنها نیکی و ترحم و مهربانی می نمود، ظلم و ستم را

۲۳۱ - [معجم الادباء ۳/۱۴۲۲].

۲۳۲ - [الاعلام للزرکلی].

۲۳۳ - [کنوزالذهب ۱/۱۰۷].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۹۱

در سراسر حلب ریشه کن کرد و به فقیران، زاهدان، علماء و اهل دین توجه داشت و صدقات بسیاری بدانها میبخشید و همیشه صدقات و احسانش به کسانی که به او مراجعه میکردند میرسید و هیچ کسی به وی روی نیاورده مگر اینکه دست پر برگشته است». (۲۳۴)

امام ذهبی می گوید: «ضیفه ملکه ای خردمند و با عظمتی بود. در جمادی الاول سال ۶۴۰ هـ در حلب در گذشت و در سال ۵۸۱ هـ زمانی که پدرش حاکم حلب بود به دنیا آمد. همانند شاهان رفتار نمود و بالاترین حد عدالت، شفقت، بخشش، صدقه، عقلا نیست وزیرکی را در زمامداری به اجرا در آورد». (۲۳۵)

علامه زین الدین بن الوردی می گوید: «ضیفه خاتون بعد از پسرش عزیز، والی حلب شد و حدود شش سال آن را به نیکویی اداره نمود». (۲۳۶)

علامه سبط بن عجمی می گوید: «مدرسه فردوس را ضیفه خاتون در حلب تأسیس نمود و در آن مدرسه مردمی از قاریان، فقهاء و صوفیه سازماندهی کرد». (۲۳۷)

۲۳۴ - [مفرج الکروب ۵/۳۱۳].

۲۳۵ - [تاریخ الاسلام ۱/۳۱۹].

۲۳۶ - [تاریخ ابن وردی ۲/۱۶۸].

۲۳۷ - [کنوز الذهب ۱/۳۲۲].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۹۲

آری عزیزان، زنان فرمانروا (حکومت کننده) تاریخ اسلامی از این واقعات پر است که زنان در امور حکومت داری با شوهر، پسر یا سرپرست خود در حکومت نقش شانرا ادا کرده اند به خصوص در زمان حکومت عباسیان که نمونه های این طور زنان بسیار است. اما در این جا هدف ما از زنان فرمانروا آنانی است که به شکل مستقیم خودشان حکومت کرده اند و ریاست ها و ولایت های اسلامی را اداره نموده اند مگر لقب خلیفه برایشان داده شده و نام های دیگری چون سلطانه، ملکه، حُرّه، خاتون برایشان استعمال میگردید. کسانی مانند ترکان خاتون همسرایل ارسلان سلطان هندی رضیه ملکه مصر و شام شجره الدر و سلطانه هندی خدیجه دختر عمر بن صلاح الدین بنگالی که هر کدام در برهه ای از تاریخ قدرت را در گوشه ای از سرزمین اسلامی بدست داشتند.

فاطمه بنت عباس بغدادی رحمها الله

امام سیوطی می گوید: «ام زینب فاطمه بغدادی، فقیهه عالم، زاهد، عابد، واعظ، سرور زنهای دوران خویش و دارای مقام شامخ شیخی که، جماعتی از زنان از او استفاده بردند و توبه کردند؛ بسیار اهل علم بود و به کمی و آسانی قناعت داشت اما به نفع رساندن و تذکر، اخلاص، خشوع و

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۹۳

امر به معروف حریص و علاقمند بود. به کمک او زنان دمشق و مصر اصلاح شدند؛ و بسیار مورد استقبال قرار می‌گرفت و بر نفوس اثر می‌گذاشت». (۲۳۸)

امام صفدی می‌گوید: «فاطمه بنت عباس، استادکامل، مفتی، فقیه، عالم، زاهد، عابد، امّ زینب بغدادی حنبلی واعظ. به بالای منبر میرفت و زنان را موعظه میداد، آنگاه به سبب موعظه و اندرزش توبه میکردند و آنکه بدکار بود دست برمیداشت و جماعتی از زنان از نصایح او نفع بردند و دلهایشان پس از قساوت به نرمی رفته و مطیع گردید. چه اشکهایی به سبب او به پاخاست و چه چشمهایی که از حسرتها گریان شدند. فقه و مسائل سخت و پیچیده ای آن که پیرامون حقیقت و مجاز می‌گشت را می‌دانست. شیخ الاسلام ابن تیمیه از کار او متعجب بود و بر هوش و خشوع و گریه اش مدح می نمود.

با شیخ صدر الدین بن وکیل درباره حیض مباحثه کرد و علمش ظاهر شد و دریای علمش بلندی گرفت و اگر مانند شیخ ابن تیمیه به خوبی به او توجه کرده بود، مانند ایشان به فضل و بزرگی اش نزدیک می‌شد و از آن دور نمی‌شد». (۲۳۹)

۲۳۸ - [شذرات الذهب/۸/۶۳].

۲۳۹ - [أعيان العصر/۴/۲۸].

حتی ابن کثیر رحمه الله گفته است که ابن تیمیه برای زیادی از مسایل و سوالات خوب و درک این بانو آماده می شد.^(۲۴۰)

و نیز ابن کثیر می گوید: «استادکامل، درستکار و عابد؛ امّ زینب دختر عباس بن ابی فتح محمد بغدادی، از زنان عالم و فاضلی بود که امر به معروف و نهی از منکر می کرد و بر گروهی از [متصوفه، طریقه احمدیه] در مواخات کردن زنان و مختشین ایستادگی نمود. و رفتارها و ریشه های بدعتکارانه آنها را تغییر داد و کاری کرد که مردها از انجام دادنش عاجز بودند.

در مجلس شیخ تقی الدین ابن تیمیه حاضر میشد و از او و دیگران استفاده علمی می برد.



به تعجب آمدن یکی از محدثین به دعای يك زن

اصمعی می گوید: از زنی بادیه نشین شنیدم که می گفت: الهی!، چه تنگ است راه برای کسی که تو راهنمایش نباشی و چه ترسناک است برای آن که تو انیسه نباشی.^(۲۴۱)



^{۲۴۰} - [البداية والنهاية ۴ / ۸۲].

^{۲۴۱} - [ابن قتیبه، عیون الأخبار].

همسر شیخ مختار کنتی رحمها الله

شیخ مختار کنتی در صحرای بزرگ آفریقا کتاب - مختصر الخلیلی - در فقه مالکی - را در یک روز برای مردان اختصاص داده بود و همسر او نیز در ناحیه ی دیگر برای زنان آن را درس میداد و فرزندشان امام علامه ابو عبدالله محمد کتاب: «الطریفة والتالدة فی مناقب الشیخ الوالد و الشیخة الوالدة» در فضیلت علمی پدر و مادرش در یک جلد قطور تألیف نموده است. (۲۴۲)

علامه شنقیطی گفته است: «ما در هیأت دانشگاه اسلامی آفریقا در شهری نزدیک شنقیط به نام آطار، از بزرگان مردم آنجا شنیده ایم که در گذشته در آنجا دوصد (۲۰۰) دختر جوان یافت می شد که بطور کامل حافظ کتاب (چهار جلدی) «مدونة» - در فقه امام مالک - بوده اند.



همسر شیخ محمد امین شنقیطی

همسر شیخ شنقیطی (۲۴۳) در مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم، حدیث،

سیرت و زبان عربی تدریس می کرد. (۲۴۴)

^{۲۴۲} - [الترايب الادارية: ۱/ص ۱۱۱].

^{۲۴۳} - الشیخ محمد الامین بن محمد بن المختار الجکسی الشنقیطی (۱۳۲۵-۱۳۹۳ ه.ق) در تینکو در ناحیه ی کیفا، از روستاهای شنقیط، به دنیا آمد. شنقیط قریه ای در شمال غربی موریتانیا است خاندان وی به علم و ادب مشهور بود و او مقدمات علوم عربی را نزد دایی خویش، شیخ عبدالله بن محمد المختار الشنقیطی، فراگرفت. شنقیطی در ده سالگی قرآن را حفظ و علم قرائات را از محمد بن احمد بن مختار شنقیطی آموخت.

بدریه الخراشی

بدریه الخراشی رحمها الله بانوی معلولی بود که در در پی یک حادثه‌ی تصادف در جوانی دچار فلج شده بود. وی با این وجود در خانه‌ی خود دروس علما را از روی نوار صوتی پیاده‌سازی می‌کرد.

مجموعه‌ای از آثار علامه محمد امین شنقیطی از جمله «العذب النمیر من مجالس الشنقیطی فی التفسیر» (پنج جلد) و «اعمال القلوب» شیخ خالد السبب (دو جلد) و کتاب‌های دیگری از دیگر علما در واقع دروس صوتی هستند که توسط این بانو از روی نوار کاست پیاده‌سازی و تایپ و سپس منتشر شده بی‌آنکه نامی از خودش بر روی این آثار باقی بگذارد.



صداقه بنت عبدالاحد

بله زنان مسلمان اگر همت کنند کاری بزرگتر از مردان می‌کنند!

او دانش‌هایی چون انسان‌ات العرب، ایام العرب و سیره‌ی نبوی را از زنان قبیله‌ی خویش، بنی‌جاکن، به ویژه همسر دایی خویش، عائشه بنت‌الامین‌الجکنیه فراگرفت. پس از آن شنقیطی با حضور نزد بزرگان قبیله‌جاکن به تحصیل علوم چون فقه مالکی، اصول فقه، بلاغت، حدیث و اندکی تفسیر پرداخت و با مطالعه شخصی، دانش منطق و آداب بحث و مناظره را نیز فرا گرفت. وی پس از فراگیری دانش‌های دینی، در سرزمین خویش به تدریس و قضاوت پرداخت. شنقیطی برای انجام فریضه‌ی حج به سرزمین وحی (۱۳۶۷ ه.ق) گام نهاد و در پی گفتگوهایی که در آن جا به برخی از علما مدینه انجام داد، تصمیم می‌گیرد در همان جا بماند. سپس، با فرمانی که از ملک عبدالعزیز در مسجد نبوی، به تدریس قرآن می‌پردازد. به نظر می‌رسد که ارادت ویژه مؤلف به ابن تیمیه و افکار وی و همچنین ارادت حکومت وهابی عربستان به ابن تیمیه به عنوان پشتوانه فکری حکومت در این تصمیم بی‌تأثیر نبوده است. شروع تدریس وی، باید پیش از سال ۱۳۶۳ ق باشد و تا پایان زندگانی خویش، که دورانی درخشان زندگانی علمی او بود در آن جا ماند.

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۹۷

در چندین سال که من به یاد دارم هیچ مردی نتوانسته تفسیری را به زبان فارسی ترجمه کند (فقط تفسیر میسر (آنهم مختصر در یک جلد) که توسط (سه) استادِ مرد، ترجمه شده).

اما خوشبختانه خواهر با همت مان "استاد صادقہ بنت عبدالاحد" کمر همت بسته، و (۹) جلد تفسیر أحسن الکلام را حال آنکه زبان مادریش "پشتو" است اما به زبان فارسی ترجمه کرد.
(الحمد لله، چنین زنان با همت داریم).



زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۱۹۸

مهریه های زنان سلف، کتاب بود

آری چنین زنانی هم داشتیم، که جهیزیه شان فقط کتاب بود و بس، نه مال و متاع دنیوی، آنان جهیزیه شان را کتاب می خریدند تا مفهوم زندگی را بدانند، آنان جهیزیه شان کتاب بود تا قدر و قیمت شوهرشان را بدانند و فرزند شیر و دلیر تربیه کنند.



سبحان الله! جهیزیه یک زن وقتی که کتبش را به خانه اش می آرند!



امام ذهبی می گوید: «عروس های سلف، در جهیزیه شان کتاب «مختصر امام مزنی» موجود می بود».^(۲۴۰)

یک مرد و خانم متدین از کردستان عراق باهم ازدواج کردند، مهریه این خواهر ما به درخواست خودش، کتاب

های چون: «صحیح البخاری، صحیح مسلم، سیر أعلام النبلاء و چند کتاب عقیدتی دیگر بوده به جای طلا!».

براستی؛ جهیزیه زنان امروز چه اندازه طلاست؟، چقدر خانه می خواهند؟، چقدر پول می خواهند؟. (آیا شده که از شوهرشان فقط یک کتاب تفسیر، حدیث و یا عقیدتی طلب کنند؟).



فصل چهارم:

زنان، استادان بزرگ مردان امت

بیشتر از (۹) هزار روایان از زنان وجود دارد...



د. محمد اکرم ندوی همت کرده، و بیشتر از (۹) هزار راوی احادیث (فقط) از زنان را در کتاب به اسم "الوفاء بأسماء النساء" در (۵۲ مجلد) جمع کرده است.



اما با تأسف که امروز خواهران ما (۱۰) حدیث با سند حفظ ندارند.

امام ذهبی می گوید:

«بنابر دیدگاه علماء در میان زنان راوی حدیث کسی که متهم به کذب یا متروک باشد وجود نداشته است».^(۲۴۶) و از هیچ کدام از علماء نقل نشده است که حدیث زنی را به سبب زن بودنش مردود دانسته باشند و چه بسیاری از سنت که مقبول امت قرار گرفته از زنی صحابی بوده است!

^{۲۴۶} - [میزان الاعتدال فی نقد الرجال: ۵۲۲/۷].

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۰۲

و کسی که کم ترین علم به سنت را داشته باشد چنین چیزی را انکار نمی‌کند. (۲۴۷)

همانگونه که قبلاً نوشتیم، این دختر سعید بن مسیب است که وقتی با یکی از طلبه های پدرش، ازدواج نمود و صبح همان روز شوهرش خواست از منزل خارج شود،

در این هنگام ردای شوهرش را گرفت و گفت: کجا میروی؟!!

شوهرش گفت: برای طلب علم به مجلس - پدرت - میروم.

دختر سعید گفت: بنشین من درس امروز پدرم را که قرار است تدریس کند به تو خواهم آموخت. (۲۴۸)

مؤلف کتاب: «زنان دانشور تاریخ اسلام ص ۴۹»، چنین نوشته است:

شمار بسیاری از مردان در صفوف ائمه، حفاظ، محدثین، مفسرین، فقیهان و...، شاگرد زنان بوده اند که در کتابهای مشایخ اسامی این بانوان ذکر شده است که بعنوان نمونه عده ای از دانشمندان شهیر مرد که دارای استادان زن بوده اند را بیان میکنیم:

۱- رئیس مذهب مالکیه، امام مالک بن انس^(۲۴۹) (م: ۱۷۹ هـ) که یکی از استادانش زن بوده است. (۲۵۰)

^{۲۴۷} - [نیل الاوطار: ۳۶۰/۶].

^{۲۴۸} - المدخل لابن الحاج المالکی ج ۱ ص ۲۱۵.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۰۳

۲- رئیس مذهب شافعیه، امام محمد بن ادریس شافعی^(۲۰۱) (م ۲۰۴هـ) که

دو تن از استادانش زن بود.^(۲۰۲)

۳- دانشمند فلکی و هندسی قاضی محمد مارستانی (م ۵۳۵هـ) که یکی از

استادانش زن بود.^(۲۰۳)

۴- امام أبوسعده السمعانی^(۲۰۴) (م ۵۶۲هـ) که هشتاد یک استادانش زن

بوده است.^(۲۰۵)

۵- حافظ ابن عساکر (م ۵۷۱هـ) نیز هشتاد یک استادانش زنان بودند.^(۲۰۶)

۶- حافظ ابن جوزی (م ۵۹۷هـ) که سه تن از استادانش زنان بودند.^(۲۰۷)

^{۲۰۴}- او، ابوعبدالله مالك بن انس اصبحي حميري و امام دارالهجرة و يكي از چهار امام فقهي اهل سنت است که مذهب مالکي، به او منسوب مي باشد. در مدینه، زاده شد و در سال ۱۷۹هـ در همان جا درگذشت. شيخ محمد ابوزهره، پژوهش جامعي درباره ي امام مالك رحمه الله دارد.

^{۲۰۵}- [تخذيّب الكمال: ۲۳۶/۳۰].

^{۲۰۶}- ذهبي درباره اش گوید: «او محمد بن ادریس... بن هاشم بن مطلب بن عبد مناف، امام، دانشمند زمان خود، ناصر الحديث، فقيه امت اسلامي، ابوعبدالله قرشي، مطلي، شافعي است. وي در شهر غزه واقع در فلسطين به دنيا آمد و بعداً به مکه رفت. با رسول الله - صلى الله عليه وسلم - نسبت فاميلي داشت. (پس مطلب، برادر هاشم، پدر عبدالمطلب است). در سال ۱۵۰ هجري متولد شد. احمد بن حنبل مي گوید: «همانا خداوند در آخر هر صد سال کسي را بيدار مي کند تا سنت ها را به آنان ياد دهد و دروغ را از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - دور گرداند. پس دقت کردم در آخر صد سال نخست (قرن اول)، عمر بن عبدالعزیز و در آخر صد سال دوم (قرن دوم) شافعي است». وي به سال ۲۰۴ هجري وفات يافت.

^{۲۰۷}- [وفيات الاعيان: ۴۲۴/۵].

^{۲۰۸}- [المشیخة الكبرى: ۷۸۰/۲].

^{۲۰۹}- ذهبي مي گوید: «او امام و حافظ و بزرگ، بي نظير، ثقه و مورد اطمينان، محدث خراسان، ابو سعد عبدالکريم... تميمي، سمعاني، خراساني، مروزي، و صاحب تصنيفات زيادي است». در سال ۵۰۶ هجري به دنيا آمد. ابن نجار درباره اش مي گوید: «از افراد معتمد شنیده ام که تعداد استادان ابو سعد، هفت هزار نفر بود». وي به سال ۵۶۲ هجري وفات يافت.

^{۲۱۰}- [المنتخب من معجم شيوخ السمعاني: ۱۸۶۸/۳].

^{۲۱۱}- [معجم الادباء: ۱۶۹۸/۴].

^{۲۱۲}- [مشیخة ابن جوزی: ۱۸۶۸].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۰۴

۷- شیخ صوفیه شهاب الدین سهروردی (م ۶۳۲هـ) که یک تن از

استادانش زن بود. (۲۵۸)

۸- شیخ الاسلام ابن تیمیه (م ۷۲۸هـ) که یکی از استادانش زن بود. (۲۵۹)

۹- قاضی ابن جماعه (م ۷۳۳هـ) نیز یکی از استادانش زن بود. (۲۶۱)

۱۰- حافظ شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸هـ) یک صد دو تن از استادانش،

زنان بودند. (۲۶۲)

۱۱- امام ابن قیم جوزی (م ۷۵۱هـ) یک تن از استادانش زن بود. (۲۶۴)

۱۲- امام تاج الدین سبکی (م ۷۷۱هـ) که بیست تن از استادانش

زنان بودند. (۲۶۶)

۱۳- حافظ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲هـ) که پنجاه شش تن از

استادانش زنان بودند. (۲۶۷)

۲۵۸- [مشیخة السهروردی: ۱۰۴].

۲۵۹- [العقودالدرية: ۳۸۸].

۲۶۰- او قاضی القضاة محمد بن ابراهیم بن سعد الله بن جماعه الکنانی حموی که در سال ۷۳۳ هـ در مصر وفات یافته است.

۲۶۱- [مشیخة ابن جماعه: ۳۶۹].

۲۶۲- [معجم الشیوخ الکبیر للذہبی: ۱/۱۸۶].

۲۶۳- او محمد بن ابی بکر ایوب بن سعد زرعی دمشقی ابو عبدالله شمس الدین می باشد، پدر ایشان قیم مدرسه جوزیه بود لذا ایشان به قیم الجوزیة لقب یافته بود، یکی از علماء بزرگ بود در نزد امام ابن تیمیة زانوی تلمذ زد به گونه ای که از اقوال ایشان خارج نمی شد. در سال ۹۹۱ هجری متولد شد و به سال ۷۵۱ به عالم باقی شتافت.

۲۶۴- [ابن قیم الجوزیة حیاتہ، آثارہ، مواردہ: ۱۷۳].

۲۶۵- امام فقیه و محدث حافظ و مفسر اصولی، علی بن عبدالکافی بن یوسف، شیخ الاسلام، پسرش در مورد او می گوید: بعد از ذهبی و مزی حافظ تر از او نبوده است. در سال ۷۵۶ در گذشت

۲۶۶- [معجم الشیوخ: ۵۴۳].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۰۵

۱۴- امام جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ) که چهل دو تن از استادانش

زنان بودند.^(۲۶۸)

علامه محمد امین شنقیطی در تفسیرش می نویسد: «بطوری که معلوم است روایت صحیح بخاری توسط کریمه، روایتی معتبر از محدثین است که شخصاً [نسخه ای از آن را دیده ام]. خود من در مدرسه احساء نسخه ای از سنن ابی داود که نزد آل مبارک است را تدریس میکردم که خواهر صلاح الدین ایوبی بر آن تعلیق و حاشیه زده بود».^(۲۶۹)



^{۲۶۷} - [الجواهر والدرر: ص ۲۰۰].

^{۲۶۸} - [المنجم فی المعجم: ۹۴].

^{۲۶۹} - [أضواء البیان: ۲۱/۹].

فصل پنجم:

زنان سازندگان امت و مدرسه عیار برای

بازسازی نسل هستند

زنان، سازنده مردان اند...

خنساء فرزندانش را مخاطب قرار می داد و می گفت:

«قسم به الله، شما از یک مرد و زن متولد شده اید. نه به پدر شما خیانت کرده

ام و نه سر دایی شما را پایین انداخته ام (به نشان شرمندگی)».^(۲۷۰)

شاعری می گوید:

الأم مدرسة إذا أعددتها... أعددت شعبا طيب الأعراق

«مادر مدرسه است وقتی این مدرسه را مرتب و منظم کند، ملتی اصیل و

نجیب زاده را مرتب و منظم کرده است».

علامه ابن بادیس می گوید:

خانه، نخستین مدرسه است، و عامل اصلی برای شکل دهی، پرورش

و دینداری مردان می باشد، و دینداری مادر، بنیاد حفظ دین و اخلاق

است.^(۲۷۱)

مولانا محمد یونس نگرامی می گوید:

بزرگ ترین معلم و مربی یک انسان، دامن پرمهر و گوهر بار مادر می باشد،

هرگاه معیار معنوی زندگی یک زن در مسیر درست و مثبت باشد، لازماً

محیط زندگی بشر مسیر درست و قابل پذیرشی را دنبال خواهد نمود.

^{۲۷۰} - (ابن الاثیر، ۱۹۷۲، ج ۷، ص ۹۰).

^{۲۷۱} - (الآثار ۴/ ۲۱۰).

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۰۸

در تاریخ اسلام آن‌چنان زنانی بسیار زیاد بوده‌اند که از اخلاق حسنه و سازنده اسلامی برخوردار بوده‌اند، تا جائی که بسا اوقات در میدان ارتقای معنویت از مردان نیز سبقت و تقدم می‌گرفته‌اند.

بله؛ هیچ مردی به مقامی نرسیده، مگر اینکه زنی آنرا حمایه کرده است... بدون حمایت زنی، شخص نمی‌تواند به مقام والائی برسد.

محمد بن اسماعیل را مادرش تربیه کرد و در سفرهای مهم او را همراهی نمود و از او امام بخاری ساخت...

▪ أحمد بن حنبل را مادرش تربیه کرد و در سرمای زمستان او را به مسجد می‌برد و از او امام اهل سنت ساخت...

▪ احمد بن علی را خواهرش تربیه کرد و از او ابن حجر عسقلانی ساخت...

▪ یحیی بن شرف را مادرش تربیه کرد و شب‌ها را با فرزندش زنده داری نمود و از او امام نووی ساخت...

▪ نام مادر ابن تیمیة "تیمیة" بود، فرزندش را تربیه کرد، پس حالا بنام مادرش "ابن تیمیة" یاد می‌شود...

ودها محدثینی که به سبب زحمات مادران و خواهرانشان به درجه‌های بلندی رسیدند...

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۰۹

پس هرگاه زنی شایسته و صالح گردید، خانه، مجتمع و یک امت را می

سازد...



اطفال. به اندازه نیات^(۲۷۲) مادران شان بزرگ می شوند

زنان سلف و قتیکه پسران شان را شیر می دادند، «بسم الله» می گفتند، و سپس به نیت اینکه آنان شیران درنده، عالمان حقگو و رهبران گردند، شیر می دادند، پس الله تعالی نیت آنان را دیده، پسران شان را مجاهد، عالم و رهبران می ساخت.^(۲۷۳)

از این رو، پدران ما بزرگ مردان تاریخ بودند، و تاریخ را باخون خویش نوشتند، و سرفراز زندگی کردند و با عزت از دنیا رفتند، آنان از الله راضی شدند و الله تعالی از آنان راضی شد.

اما مادران امروزی!، فرزندان شان را به این نیت شیر می دهند که تا بخوابند! و نیتی جز این، ندارند. قصه های بزرگ چینی را می کنند تا بخوابند، برای آنها کاری نمی کنند تا بیدار شوند!

^{۲۷۲} - ابن القیم در «اغاثه اللہفان» گفته است: نیت عبارت است از قصد و آهنگ انجام چیزی.

شیخ ابوبکر الجزائری می نویسد:

نیت عبارت از عزم قلبی است بر روزه به جهت اطاعت پروردگار و تقرب به سوی او.

^{۲۷۳} - و الله تعالی پسرانی همچون، اسامه بن زید، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز، بخاری، مسلم، شافعی، احمد، مالک، ابن مبارک، صلاح الدین، ابن تیمیہ، محمد فاتح، عمر مختار، محمد بن قاسم، شیخ آلبانی و... برای شان داد، و آنها دین الله تعالی را دوباره تجدید می کردند.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۱۰

از این رو، امروز بزرگترین امت، خواب آلو تربیه شده است، هم و غم شان خواب و خوراک است. (۲۷۴)

یکی از دعوتگران می نویسد:

ای زن مسلمان، وظیفه و مأموریت اساسی تو، کار کردن و تحصیل یا آشنایی و آرایش نیست، بلکه تربیت و پرورش فرزندان بر اساس عقیده صحیح و ولاء و براء است.

خانوات باید محل کار تو باشد.

در عصر کنونی ما، کار برای مردان هم به اوج بردگی آنان تبدیل شده چه برسد به تو زن ظریف که همه شیاطین برایت در کمین نشسته اند! براستی که تجارت تو با الله متعال بسیار آسانتر از تجارت مردان با الله است لذا از مردان تقلید مکن و تجارت حقیقی خود را نابود مگردان.

علامه ابن بادیس رحمه الله می گوید:

اگر خواهان مرد سازی هستیم، لازم است در قدم اول مادران دین دار بسازیم، و این تحقق نمی یابد مگر با آموزش و یادگیری علوم دینی، تربیت اسلامی و تزریق نمودن عقیده درست و صحیح بر دختران، اگر ما آنها را بگزاریم تا به همان منوال جاهلیت زندگی کنند و زندگی خود را با جهل و

۲۷۴ - همانگونه که قبلاً گفتیم، الله تعالی برای هرکس طبق نیتش عطا می کند، پس برای این زنان طبق نیت شان، نجیب بروت، نجیب فیضی، شوی شار، فلان شاه، داگو فلان و... عطا کرده است.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۱۱

نادانی سپری کنند؛ پس محال است که قهرمانان بزرگ را به جامعه تقدیم
نمایند.

شیخ منفلوطی می گوید:

"از زنان [دختران] تان مدرسه عیار بسازید تا فرزندان تان قبل از رفتن
به مدرسه شامل مدرسه باشند؛ به آنها ادب و اخلاق اسلامی را بیاموزانید تا
در آغوش شان آینده روشن [نسل] بزرگ تربیه شود".

فرزندان ما، یکی از مهم ترین هدایای رب العالمین به ما هستند؛ آنها را
طوری تربیت کنیم که در آینده یک تنه برای امت اسلام، مانند یک امت
باشند!

به تعبیر علامه اقبال لاهوری علیه‌الرحمه^(۲۷۰)، مادران رمز بقای نوع
انسانی هستند. مادر به کانون زندگی گرما می‌دهد و این صبح دل آرام ما
از بی‌خوابی‌های شبانه مادر است. اقبال رحمه‌الله در ادامه، مادر را رحمت
الله می‌داند و شفقت و دلسوزی مادران را به شفقت پیامبران، تشبیه کرده
می‌سراید:

نیک اگر بینی امومت رحمت است

^{۲۷۰} - فیلسوف و اندیشمند و شاعر بزرگ معاصر جهان اسلام علامه محمد اقبال لاهوری در ۲۲ / فوریه / ۱۸۷۳ = ۱۲۸۹ هـ در
شهر سیالکوٹ بدنیآ آمد. سلاح و قلم و فکر خود را در راستای بیداری مسلمانان و برپایی نظام اسلامی به کار گرفت. اندیشه
برپایی حکومتی مستقل برای مسلمانان در هند را بدو نسبت می‌دهند. در جدایی پاکستان از هند نقش بسیار بسزایی را بازی
کرد. در ۲۱ / آوریل / ۱۹۳۸ = ۱۳۵۷ هـ از این جهان به دیار باقی شتافت.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۱۲

زانکه او را با نبوت نسبت است

شفقت او شفقت پیغمبر است

سیرت اقوام را صورتگر است

از امومت پخته تر تعمیر ما

در خط سیهای او تقدیر ما

حافظ رمز اخوت مادران

قوت قرآن و ملت مادران.

قطعا زن، چه من حیث دختر و یا من حیث همسر؛ اولین بذری است که برای برپایی شجره امت، وجود آن ضروری است. بزرگترین نقش برای تربیت فرزندان از آن اوست، و همچنین یاری رساندن به شوهرانشان در کارها، و شاید زیباترین مثال برای این مورد مادر مومنان خدیجة الکبری رضی الله عنها باشند.

به همین خاطر بسیاری از علماء کرام، مهمترین سبب برای برپایی امت اسلامی و پیروزی آن بر دشمنان در زمانی ضعیفی را، به تمسک زنان مسلمان به دینشان و عقیده اسلامی ربط میدهند، و این دو را لازم و ملزوم همدیگر میدانند.

و در تاریخ اسلامی ما در دوره های مختلف نمونه های درخشانی از زنان بزرگی وجود دارد، که کوشش و مجاهدتشان در راه تربیت فرزندانشان بود،

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۱۳

به گونه ای که بزرگان و پیشگامانی را تحویل امت اسلامی دادند که باعث عزت و افتخار امت بوده اند.

برخی اسماء این زنان را در اینجا تقدیم تان خواهیم کرد:

هند بنت عتبه رضی الله عنها

معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه^(۲۷۶) به اینکه مادرش هند بنت عتبه او را تربیت کرده افتخار می نمود، در وقت قهر و غضب خود با صدای بلندی فریاد می کشید که های! «من فرزند هند هستم».

یکبار شخصی به مادرش در حالیکه معاویه را در بغل داشت گفت: "این معاویه در آینده قوم خود را رهبری خواهد کرد، مادرش در جواب گفت: "فرزندم نخواهد بود اگر تنها قوم خود را رهبری کند"

بعد ها معاویه فرمانده اقوام مختلف شد و ملقب به کسری عرب.

امام ابوبکر اثرم نقل می کند که ما نزد محدث معروف، امام اعمش (رحمه الله) نشسته بودیم، بحث عدل و انصاف عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) مطرح شد، امام اعمش (رحمه الله) فرمود: «شما از عدالت عمر بن

^{۲۷۶} - امیرالمؤمنین معاویه بن ابی سفیان (صخرین حرب) - رضی الله عنه - پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمد. در سال حدیبیه ایمان آورد. ولی آن را مخفی نمود و در سال فتح مکه آن را آشکار کرد. مصاحبت و کتابت پیامبر را نمود. عُمر - رضی الله عنه - بعد از برادرش یزید بن ابوسفیان او را بر ولایت شام گماشت، عثمان - رضی الله عنه - نیز او را ابقا نمود. در سال ۴۱ مردم بر بیعت با او اجتماع نمودند. بیست سال خلافت نمود و در سال ۶۰ هجری فوت نمود.

سعد ابن ابی وقاص می فرماید: «مارأیت أحداً بعد عثمان أفضی بحق من صاحب هذا الباب یعنی معاویه».

از صاحب این باب (یعنی معاویه) کسی را بعد از عثمان در داوری برحق تر ندیدم.

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۱۴

عبدالعزیز تعجب می کنید؟ پس اگر دوران خلافت معاویه - رضی الله عنه - را می دیدید، چقدر تعجب می کردید؟

مردم گفتند: آیا از نظر علم ایشان؟ امام اعمش (رحمه الله) فرمود: خیر، از نظر عدل و انصاف ایشان.

همچنین تابعین بزرگ مانند قتاده، مجاهد، ابواسحاق سبعی (رحمهم الله) به مردم زمان خود می فرمودند: اگر شما در دوران حکومت معاویه - رضی الله عنه - می بودید، حتماً می گفتید که او مهدی است.

چرا مهدی زمان خود نباشد، به اینکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حق او چنین دعا کرد: «اللهم اجعله هادیا ومهدیا واهد به». الهی ایشان را هادی و هدایت یافته قرار ده و سبب هدایت مردم بگردان.

پس نتیجه می گیریم، که:

زن در اسلام تنها یک شخص را تربیت نمی کند بلکه شریک مرد سازی و تشکیل امت است، تاریخ بزرگ ما با نمونه های بارزی که مسلمانان به آنان افتخار می کنند و مفتخرانه پیروی آن ها را می کنند هست.



اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها

فرزندش (عبد الله بن زبیر) جهت مشوره به اینکه حجاج بخاطر کشتار به مکه آمده و عبد الله را خارج از اطاعت خلیفه اموی ها می دانست چه کار کند.

او را تشجیع کرد و کمر همتش را با این گفته های به یاد ماندنی خود قوی کرد: "ای فرزندم..! گوسفند بعد از زبح از پوست و بریان شدن ترسی ندارد و برایش مهم نیست".

اینکه در جنگ با حجاج تردد مکن ولو اینکه تو را بکشد.

آیا می دانی که پسرش چگونه شهید شد؟

همانگونه که قبلاً گفتم، اسماء زنی ۸۰ ساله است ، و فرزندش عبدالله بن زبیر با حجاج می جنگد. حجاج او را به قتل رساند و سه روز جسدش را در مکه آویزان کرد، همه ی مردم منتظر بودند تا اسماء نزد او برود و از او خواهش کند جسد فرزندش را پایین آورد، اما از عزت بی نظیر این زن حیرت زده شدند، به همین دلیل حجاج بسیار خشمگین شد و نزد اسماء رفت و از او پرسید: «آیا دیدی با فرزندت چکار کرده ام؟! در جوابش با نهایت درایت و حکمت گفت: میبینم که تو دنیایش را خراب کرده ای و او آخرت را خراب کرده است!!» (۲۷۷)

خنساء بنت عمرو رضی الله عنها

قبل از معرکه قادسیه کبری، وقتی که مسلمانان سر بازگیری میکردند و آنان را برای مقابله با لشکر فارس آماده می نمودند، خنساء شروع کرد به تشویق کردن چهار فرزند خود برای شرکت در جهاد.

وقتی که جنگ در گرفت، خنساء اخبار فرزندانش و مجاهدین را دنبال میکرد، تا اینکه روزی خبر شهادت فرزندانش را برایش آوردند؛ او گفت: «الحمد لله الذي شرفني بقتلهم، وأرجو من ربي أن يجمعني بهم في مُستقرٍ رحمته».

یعنی: «سپاس الهی را سزااست که مرا با کشته شدن آنها (فرزندانم) مشرف ساخت، و از بارگاه پروردگارم میخواهم تا من را با آن ها در رحمت جاودان خویش جمع کند». (۲۷۸)

مادر امام احمد بن حنبل رحمها الله

واقعا اگر کسی مثل امام احمد مادری می داشت، همگی احمد می شدند. پسرشان (امام احمد بن حنبل) (۲۷۹) در مورد مادر خود چنین می فرمایند:

۲۷۸- [الإعلام للزركلي].

۲۷۹- امام احمد بن حنبل الشيباني، امام اهل سنت و اهل حدیث، یکی از ائمه چهارگانه- در ربیع الاول سال ۱۶۴ به دنیا آمد و در مسأله خلق قرآن در امتحان الهی قرار گرفت و بر آن صبر نمود. تا جائیکه هلال بن علاء می فرماید: «خداوند به وسیله ی چهارنفر بر این امت منت نهد است: بوسیله شافعی که حدیث را به مردم آموخت و با احمد بن حنبل که در محنت خلق قرآن ثبات یافت و اگر صبر نمی نمود، مردم کافر می شدند ..». در روز جمعه ۱۲ ربیع الاول سال ۲۴۱ فوت نمود.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۱۷

«با تلاش و کمک مادرم در سن ده سالگی تمام قرآن را حفظ کردم، همیشه قبل از نماز صبح من را از خواب بیدار میکرد و در شب های سرد بغداد برایم آب می آورد که با آن وضو بگیرم سپس لباس هایم را برایم می آورد تا آنها را بپوشم و بعد از آن من را زیر چادر خود قرار می داد که سر ما را احساس نکنم و همراهم به مسجد می آمد زیرا که خانه ی ما از مسجد دور بود و راه هم تاریک بود. الله هر دوی آنها را قرین رحمت خود قرار دهد براستی که نمونه چنین مادرانی در امت بسیار کم گشته است مادرانی که نگران نماز صبح فرزندشان هستند، و امت به عزت خود باز نخواهد گشت مگر اینکه نمونه ی چنین مادرانی زیاد شوند.

مادر امام ابوحنیفه رحمه الله

همانطوری که ذکر کردیم و در ذیل هم می خوانید؛ «علمای سلف به کمک مادر یا خواهر شان به درجه و مقام والایی رسیدند، باور کنید اگر چنین زنان قهرمانی نمی بودند، امروز چنین ائمه نمی داشتیم».

مادر امام ابوحنیفه فرزندش را در محضر محدثین می برد، تا اثرات آنان بر امام ابوحنیفه بنشیند، و یقیناً نشستن در محضر علما، بر علم و ایمان می افزاید.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۱۸

مادر ابوحنیفه رحمه الله به فرزندش می گفت: به مجلس عمر بن ذر [از شاگردان امام] برویم و ایشان مادرشان را به مجلس عمر بن ذر می برد، و مادر امام از عمر بن ذر سوال می کرد، و ایشان هم از اینکه در حضور استاد ارجمندش سخن بگویند خجالت می کشید، و امام فرمود: او از من [مادرم] این را خواسته است، و عمر بن ذر جواب را از امام می پرسید، سپس عمر بن ذر می گفت: سخن همان است که امام فرمود. رحمت الله بر همه آن بزرگواران باد.

بعد ها بواسطه مادرش چنان جرئت پیدا کرد که خوارج و ملحدین از او در آمان نبودند، چنانکه مناظره اش با خوارج مشهور است. (۲۸۰)

ام حبیبه (مادر امام شافعی) رحمه الله

آنچه که شما از امام شافعی آموختید، بدانید که به همت مادرش آنان را آموخت...

امام شافعی پیشوا، عالم، علامهء عصر و زمان خویش، آفتاب علماء و امام محققین بوده است. کنیه ایشان ابو عبد الله و نام مبارک شان محمد پسر ادريس قريشي شافعي است. امام رحمه الله تعالی در غزه (فلسطين) در سال (۱۵۰) هجری در خانواده فقیری در حالیکه یتیم بود متولد گردید.

۲۸۰- [داستان موسی و حضر(۵۷)، اثر: شیخ سعید عبدالعظیم].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۱۹

مادر امام ایشانرا بعد از سن دو سالگی همراه خود به مکه مکرمه برد، چون مادر ایشان بیوه بود ازینرو به همکاری مالی اقارب نزدیک امام از قبیله قریش زندگی خود و امام شافعی را تأمین میکرد و امام شافعی را خوار نمی گذاشت. امام شافعی به کمک مادرش؛ هنوز به سن رشد و بلوغ نرسیده بود که ذکاوت و دانایی شان به مردم آشکار گردید درین وقت قرآن مجید و دروس عربی را فرا گرفت. امام شافعی از حال خود چنین خبر میدهد: «من هفت ساله بودم که قرآن مجید را حفظ کردم و ده سال داشتم که کتاب «موطأ» امام مالک را حفظ نمودم».

سپس امام شافعی به مدینه منوره نزد امام مالک رفت و کتاب «موطأ» را از حفظ خود به ایشان خواند، امام مالک رحمه الله فرمود: «اگر کسی به فلاح و رستگاری نائل آید همین پسر خواهد بود».

امام شافعی در سال ۱۹۵ هجری به بغداد سفر نمود و علماء بغداد در اطراف امام جمع شده از ایشان استفاده علمی نمودند. که در جمله شاگردان شان امام احمد بن حنبل نیز بود.

امام شافعی با امام حسن شیبانی شاگرد امام ابو حنیفه رحمه الله نیز در بغداد ملاقات نمود و مسائل قیاس را از ایشان تعلیم گرفت. سپس در سال ۱۹۹ هجری به مصر مراجعت نمود، و در آنجا اقامت گزین شد و «الفسطاطه» را بحیث مسکن دائمی خود اختیار کرد و در «مسجد جامع

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۲۰

عمرو» فقه جدید خویش را اساس گذاشت، و به عبادت الله جل جلاله و تدریس و تألیف پرداخت تا اینکه به جوار رحمت پروردگار خویش انتقال کرد و در قاهره دفن گردید.

با اینکه امروز این امام میلیون ها پیرو دارد، و هزاران کتاب در مذهبش نوشته شده است، در حقیقت رشد او بدست مادر بیوه اش بوده است.

درباره ي اصل و نسب مادر امام شافعي دو دیدگاه وجود دارد:

استاد علي آقا صالحی می نویسد:

دیدگاه اول: گروهی از دانشمندان معتقدند، مادر امام شافعي زنی بسیار زاهد، پرهیزگار و از قبیله ي «ازد» می باشد. از جمله حافظ بن عبدالبر و حافظ ابوبکر بیهقي قائل به این نظریه هستند و آن را به محمد نوه ي دختری امام شافعي نسبت داده اند که گفت: «پدر بزرگم، شافعي در مصر و در سن پنجاه و چند سالگی دار فانی را وداع گفت و مادرش ازدي و از قبیله ي ازد می باشد و در مکه سکونت داشت. کنیه اش ام حبیبه بود».

دیدگاه دوم: گروه دیگری از دانشمندان از جمله امام تاج الدین سبکی بر این باورند که مادر امام شافعي، فاطمه دختر عبدالله پسر حسن پسر حسین پسر علي - رضي الله عنه - می باشد، امام فخر رازی و بیهقي این روایت را ضعیف و از جمله ي شذوذ می دانند.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۲۱

ولي با ضرس قاطع مي توان اظهار داشت که اين مادر پرهيزگار و عفيفه در تربيت و رشد و شکوفايي استعداد کم نظير فرزند خردسالش؛ شافعي، نقش اول و اساسي را ايفا نموده است و مانند هر مادر مهربان و زيرک و باهوش ديگري به خوبي مي دانست که چه دُرّ گرانبهاي را در دامان پر مهر و عاطفه ي خود پرورش مي دهد و در اين زمينه چه مسئوليت خطير و مهمي را بر عهده دارد.

براي اين که بدانيم که اين زن پارسا و مسئوليت شناس براي تربيت، تعليم و پرورش کودک خردسال، نابغه و تيزهوش خود چه زحماتي متحمل شده و با چه تلاش و کوشش خستگي ناپذيري توانسته استعداد و توانايي هاي خدادادي او را شکوفا سازد، همين بس که بدانيم: اول، پدر امام شافعي به فاصله ي اندکي پس از تولد نوزاد خردسالش از دنيا مي رود و امام شافعي دوران کودکي و نوجواني اش را يتيم و بدون سايه ي پدر به سر مي برد.

دوم، هيچ کدام از اعضاي خانواده ي او اهل علم نبودند، هر چند مادرش دوستدار دانش و علم اندوزي بود، ولي نه پدرش فقيه، مفسر- يا محدث بود و نه هيچ يک از عموها، عمه ها و دائي ها (ماماها) اش از جمله ي فقها و مفسران و محدثان صاحب نام به شمار مي رفتند، بنابراین فرد

شاخص و صاحب نظر و متخصص در علوم مختلف دینی در این خانواده دیده نمی شد.

سوم، کودکی امام شافعی با تنگدستی، فقر و سختی همراه بود، چنان که خود در یکی از خاطراتش چنین بیان می دارد: «من کودکی یتیم بودم و سایه ی پدر بر سر نداشتم. نزد مادرم زندگی می کردم. او ثروت و امکانات مادی چندانی نداشت. زمانی که به مدرسه رفتم و به خواندن و حفظ قرآن مشغول شدم، استادم پذیرفت که تا به جای او و نیابت از او به تدریس همکلاسان و سایر شاگردان پردازم و درس هایشان را بازخوانی نموده و در عوض از پرداخت شهریه ی ماهانه معاف شوم و همین کار استادپاری مکتب را به عنوان شهریه ی ماهانه از من پذیرفت و بدین وسیله بار سنگین پرداخت مقرری مدرسه از دوش خانواده ام برداشته شد.

با استناد به همین دلائل و دلائل دیگر، می توان استنباط کرد که این مادر زاهد و الله پرست، زنی بسیار هوشیار، زیرک و دوستدار علم و دانش بوده و حتی خود نیز از دانش فراوانی برخوردار بوده است که همه نشان از ذکاوت و درک درست و اطلاع دقیق و احاطه ی مناسب او بر احکام دینی و شرعی دارد.

در روایت آمده است که روزی مادر امام و مادر بشر مرّیسی به همراه مرد دیگری برای ادای شهادت درباره ی حادثه ای به دادگاه شهر مکه دعوت

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۲۳

می شوند، هنگامی که در حضور قاضی به هم می رسند، قاضی دستور می دهد تا هنگام ادای شهادت آن دو زن از هم جدا شوند و به تنهایی اظهارات خود را به عرض قاضی برسانند، که ناگهان مادر دانشمند امام شافعی، نسبت به دستور ناشیانه ی قاضی اعتراض می کند و می گوید: «مطابق نص صریح قرآن که می گوید ﴿وَأَمْرَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ [البقرة: ۲۸۲].

یعنی: «این دو زن به همراه یکدیگر باید شاهد قرار گیرند تا اگر یکی انحرافی پیدا کرد، دیگری بدو یادآوری کند».

حکمت وجود دو زن به جای یک مرد، برای ادای شهادت، این است که اگر یکی، چیزی یا نکته ای را فراموش کرد، دیگری آن را به یادش آورد، پس چگونه تو ما را از هم جدا می کنی؟» قاضی تسلیم استنباط صحیح و استدلال قاطع او شد و فتوای نادرست خود را پس گرفت.^(۲۸۱)

همچنان استاد علی آقا صالحی در کتاب: «امام شافعی و شاگردان مکتب بغداد و مصر (مذهب قدیم و جدید)» می نویسد:

آری، امام شافعی در دامان چنین مادری دانا، الله ترس و زاهدی پرورش می یابد و اوست که علی رغم فقر و تنگدستی و مشکلات

^{۲۸۱} - [طبقات الشافعية، شیرازی جلد ۲ ص ۱۷۹ و توالی التأسيس، ابن حجر عسقلانی ص ۴۶ هر دو به نقل از کتاب امام شافعی، عبدالغنی ص ۳۸].

خانوادگی، کودک خردسالش را به فراگیری علم و دانش اندوزی تشویق می‌کند و در این راه از زندگی و جوانی و هستی خود می‌گذرد. محیط زندگی و خانوادگی را به گونه‌ای فراهم می‌نماید تا دانشجوی نوجوانش بدون هیچ نگرانی و دغدغه‌ی خاطر به دانش اندوزی بپردازد و تحصیلاتش را ادامه دهد و با خیالی راحت و فکری آسوده مراحل تکامل و مدارج علمی‌اش را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد. در واقع، اگر امام شافعی چنین مادر شایسته و دانا و فداکاری نداشت، ممکن بود آن همه استعداد و توانایی خدادادی، صرف کارهای دیگری هم چون تجارت و بازرگانی یا فرماندهی و نظامی‌گری و مسائل از این قبیل می‌شد و ما امروز از دریای علم و دانش و آثار کم‌نظیر و اجتهادات پویای او در علوم مختلف دینی از جمله فقه و اصول محروم بودیم.

بدون تردید، جامعه‌ی اسلامی، مدیون زحمات و تلاش و کوشش پی‌گیر و از خودگذشتگی‌های این زن پارسا و دانشمند است و جا دارد با بررسی و کنکاش و پژوهش‌های کافی این زن دانا و خداشناس، به عنوان اسوه‌ی فداکاری و گذشت و تلاش‌خستگی‌ناپذیر به جامعه‌ی بشری معرفی گردد، تا دختران جوان و مادران آینده‌ی جامعه‌ی انسانی، با تأسی به چنان شیر زنانی، درس عبرت و شهامت و فداکاری بیاموزند و در مسیر زندگی با تلاش پی‌گیر و امید به آینده‌ی درخشان، استعدادها و توانایی

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۲۵

های خود را بشناسند و از آن به خوبی و در جای مناسب خود بهره گیرند. (۲۸۲)



مادر امام ابویوسف رحمها الله

امام ابویوسف - رحمه الله - یکی از بزرگترین تدوین کنندگان فقه حنفی در آغاز به حدی فقیر بود که مادرش نان خشک را با آون می کوبید و پوزه پوزه بر دهانش می نهاد، و او در این حال در زیر نور کمرنگ چراغ الکین، بزرگترین اصول فقهی اسلام را می نگاشت و کارش سرانجام بدانجا رسید که هارون الرشید خلیفه عباسی با الحاح و اصرار وی را به سمت قاضی القضاة کل امپراطوری اسلامی منصوب ساخت.



مادر امام بخاری رحمها الله

حافظ ابن حجر رحمه الله در کتاب «هدی الساری» مقدمه فتح الباری نوشته اند:

امام بخاری (۲۸۳) در کودکی بر اثر بیماری بینایی خویش را از دست دادند. مادرشان برای بینایی ایشان به بارگاه الله متعال بسیار زاری و تضرع نمود.

۲۸۲ - [مطالعه ای در معارف اسلامی (۱۰۵)].

۲۸۳ - ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزیه ی جعفی بخاری، ملقب به شیخ و حافظ و محدث؛ یکی از رجال برجسته و مهم در اخبار و احادیث نبویه بوده است، به حدی که در زمان خود، او را «امیرالمؤمنین فی الحدیث» نامیدند؛ این دانشمند ربانی، سال ۱۹۴ هجری در «بخارا» به دنیا آمد، پدر را در کودکی از دست داد و در حمایت و تحت تربیت مادرش پرورش یافت، در سال ۲۱۶، با مادر و برادرش، به حج رفت و پس از انجام دادن مناسک، او در «مکه» باقی ماند و

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۲۶

مادر امام رحمه الله بانوي عابده و زاهده اي بود، شبي ابراهيم خليل الله عليه السلام را در خواب ديد. ايشان فرمود: الله دعاهاي تو را در حق فرزندت پذيرفته و بينايي او را مجدداً به وي بخشيده است. وقتي از خواب بيدار شد، چشمان امام بينا شده بود و بينايي امام آنقدر قوي بود كه بسياري از تصانيف خود را هنگام شب در پرتو نور ماه مي نوشتند.

برادرش، به بخارا بازگشت. در شرح زندگيش، مي نويسند كه: او در كودكي، هر دو چشم از دست داد و مادرش، هنگامي كه براي فرزندش جرع مي نمود و بسيار افسرده و غمگين بود، وسرايخام صحتمند شد. يكي از موجبات توفيق عظيم بخاري در پيشرفت علم، ثروت زيادي بود كه از پدر براي او به ارث باقي ماند. امام بخاري سرايخام، بلاعقب، در سال ۲۵۶ هـ، در سن ۶۲ سالگي به سراي جاويد شتافت. رحمه الله عليه.

اين محدث بزرگ در يازده سالگي، به فكر تحصيل در حديث افتاد و در سنين كودكي بنا به قولي كه در «البدايه والنهائيه ي اين كثير» آمده است، هفتاد هزار حديث را حفظ كرد. سرايخام، چنانكه ذكر گرديد به مكه رفت و از محضر علماي حديث كسب فيض كرد. بعدها به مصر نيز سفر كرد و به سير و سياحت و تحفيق و تتبع پرداخت و كتاب مشهور خود را كه شامل شش هزار حديث است و آن را «جامع الصحيح» گويند، نوشت كه «ابن حجر عسقلاني» و ديگران، شرح هايي بر آن نوشته اند و آن را «شرح صحيح بخاري» گويند.

خود او مي گويد: «صحيح من، در ميان ششصد هزار حديث استخراج و انتخاب شده است و هيچ حديثي ننوشته ام جز اين كه از صحت آن مطمئن شده ام (اطمينان پيدا کرده ام كه كلام حضرت خير الانام مي باشد)، قبل از پاك نويس، دو ركعت نماز به جاي مي آوردم، سپس آن را نقل و يادداشت مي نمودم و تأليف اين كتاب حدود شانزده سال طول كشيد»، و در زمان خود قريب نود هزار نفر، اين احاديث را از او شنيدند، از برکت آن هدايت شدند.

شمار احاديث صحيح بخاري - كه منتخب از جامع الصحيح اوست - بدون محاسبه ي تكراري ها، چهار هزار حديث مي باشد چنان كه امام نووي - رحمه الله - بدان تصريح کرده است.

امام بخاري زحلات و مسافرت هاي زيادي در طلب علم، مخصوصاً در جستجوي احاديث صحيح متحمل شد كه مهم ترين آنها سفر مكه و مصر بوده است و به كوفه و بغداد نيز زياد رفت و آمد مي كرد.

بخاري علاوه بر صحيح خود كتب ديگري مانند: «قضايا الصحابه والتابعين» و «تاريخ بخاري» و ... را تصنيف و تحرير نموده است.

يكي از شعراي عرب در دو شعر بليغ، سال تولد و فوت و سن او را چنين وصف کرده است:

كان البخاري حافظاً و محدثاً ... جمع الصحيح مكمل التحرير
ميلاده «صدق» و عده عمره ... فيها، «حميد» و انقضي في نور

باوی در سفرها همراه می شد، شبها برای رسیدن پسرش به اهداف و اغراض بلند می شد و گریه می کرد و از الله تعالی برایش دعا می خواست (براستی آیا چنان مادرانی در این عصر داریم؟)

عبدالمنعم قنديل می گوید: «مادر امام بخاري يك مادر نمونه است زیرا او در جهت تربیت فرزند یتیم خود را از هیچ کوششی دریغ نوزید، و بلکه تلاش های عاشقانه ی مادرش برای رشد امام بخاري سنگ زیر بنای شخصیت این انسان بزرگ شمرده می شود. پس مادران می باید این نکته را همواره مورد توجه قرار دهند».^(۲۸۴)

مادر امام سفیان ثوری رحمه الله

سفیان ثوری^(۲۸۵) که امیر المومنین فی الحدیث است در پشت خود مادری صالح دارد که تربیت او را به عهده گرفته بود و او در واقع ثمره زحمات مادرش است، مادری که بر او انفاق میکرد!

^{۲۸۴} - [زندگی نامه امام بخاري (۳)].

^{۲۸۵} - ایشان شیخ الإسلام، امام الحفاظ، سیدالعلماء العالمین در عصر و زمان خویش، امیرالمؤمنین در حدیث، مجتهد مطلق، عابد زاهد، سرمشق و الگوی زمانه اش، امام ابوعبدالله سفیان بن سعید بن مسروق بن حبيب ثوري هستند. در سال ۹۷ هـ ق در کوفه در خانه ی علم و ورع و دیانت چشم به جهان گشود. پدر ایشان یکی از محدثین ثقه و قابل اعتماد به نام سعید ثوري، از طبقه تابعین کهنتر، بود. مادرش زنی درستکار بود که فرزندش را از کودکی به سوي طلب علم فرستاد و به او می گفت: تا وقتی خرجی ترا با چرخ رسی ام پرداخت می کنم برو و دانش فراگیر. پدر ایشان مردی تنگدست و سرگرم کار حدیث بود. سفیان (رحمه الله) از اهل کوفه بود که رفض و تشیع در آن شهر منتشر بود و معتقد بود نشر فضایل علی - رضي الله عنه - تقویت بدعت آخاست بدلیل اینکه عطاء بن مسلم از او روایت می کند که به او گفته است: (وقتی در شام هستی فضایل علی را یاد کن و هنگامی که در کوفه هستی فضایل ابوبکر و عمر را.

آری خواننده گرامی؛

این سفیان ثوری است، امام تابعین، امام محدثین، امام زهاد، کسی که مادرش او را به این مرتبه رسانید..

امام سفیان ثوری میفرماید: «وقتی خواستم تا علم بیاموزم، گفتم: یا رب، برای من کسب رزق و روزی ضروری است، در حالی که علم را در حال ضایع شدن می بینم، باز گفتم: خود را برای طلب آن (علم) فارغ می‌کنم، در حالی که از الله متعال کفایت را درخواست نموده ام (اینکه الله متعال در امر رزق او کفایتش بکند)؛ پس الله متعال دعای او را استجابت کرد و کفایتش را در مقرر کردن مادرش قرار داد، مادری که برایش میگفت: ای فرزندم، علم را حاصل بکن (و طالب العلم باش) در حالی که من تو را با ریسندگی^(۲۸۶) کفایت می‌کنم.

امام ابوالقاسم یوسف بن حمزه سهمی (ت ۴۲۷ هـ.ق) در کتاب تاریخ جرجان (ص ۳۹۶)، ضمن نام یوسف بن یونس جرجانی روایتی را که وی از عبدالرحیم بن حبيب و ایشان از وکیع بن جراح رحمهم الله آورده است نقل می‌کند که وکیع فرموده است:

صاحبان کتاب های سته در کتاب های خود از او حدیث روایت کرده اند». در سال ۹۷ هجری به دنیا آمد. ابن عیینه می گوید: «کسی را ندیده ام که در حلال و حرام عالم تر از سفیان ثوری باشد».

^{۲۸۶} - تبدیل الیاف به نخ، ریسندگی نامیده می شود.

باری، مادرِ گرامی سفیان ثوری رحمه الله به فرزندش از عمق جان اینگونه وصیت می‌کند:

فرزندم!

علم را طلب کن، من هم با همین دوک ریسندگی‌ام هزینه‌ی تحصیل‌ات را تأمین می‌کنم.

فرزندم!

هر گاه ۱۰ حدیث نوشتی، بنگر آیا در رفتار و بردباری و وقارت فزونی [و دگرگونی] مشاهده می‌کنی؟ اگر فزونی و تغییری در خود احساس نکردی، بدانکه آن دانش، برایت زیان‌آور است و هیچ سودی برای تو به ارمغان نمی‌آورد.

گفتنی است سفیان بعدها به مقامی بزرگ نایل آمد چنان‌که شیخ فریدالدین عطار رحمه الله درباره‌ی وی در تذکرة الأولیا می‌نویسد: «آن تاج دین و دیانت، آن شمع زهد و هدایت، آن علما را شیخ و پادشاه.... امام عالم سفیان ثوری، رحمة الله علیه، از بزرگان دین بود». (۲۸۷)



دختران عاصم بن علی

هر دو دختر عاصم پسر علی، نامه‌ای برای پدرشان نوشتند: ای پدرمان، باخبر شده‌ایم که -خلیفه معتمد- احمد پسر حنبل را دستگیر کرده با چوب زده است تا اینکه بگوید: قرآن مخلوق است! . پس پدر: از الله بترس! اگر از تو خواست که چنین بگویی جوابش را مده و چنین مگو، به الله قسم اگر خبر مردن تو به ما برسد در نزدمان خوشایند تر است از اینکه باخبر شویم که تو گفته‌ای قرآن مخلوق است. (۲۸۸)

مادر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله (۲۸۹)

امام ابن تیمیه رحمه الله نامه‌ای به مادرش نوشته و در آن بخاطر روزهایی که از وی دور بوده و برای بعضی شئون دین و دعوت که در مصر اقامت داشت، عذرخواهی نمود. وقتی که نامه به دست مادرش رسید، این گونه پاسخ فرزندش را داد: فرزند محبوب و عزیزم (احمد پسر ابن تیمیه) «و علیک السلام و رحمة الله وبرکاته و مغفرتة و رضوانه».

۲۸۸- [تغذیب الکمال: ۱۳/۵۱۴].

۲۸۹- برخی از علماء می‌گویند: «همگی بنام پدر یاد می‌شوند بجز شیخ الاسلام، چون او بنام مادرش یاد می‌شود به این علت که مادر وی در رشد از هیچ نوع تلاش دریغ نوزید(والله اعلم).

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۳۱

پس بدان که به الله سوگند تو را برای این چنین روزهایی تربیت نمودم و برای خدمت اسلام و مسلمین تو را نذر کردم، و بر شرائع دین تو را تعلیم دادم!

پس ای فرزندم هرگز گمان مبر که نزدیکی به من برایم پسندیده تر از نزدیکی به دین و خدمت اسلام و مسلمین در سرزمین مصر است! بلکه ای فرزندم، -آگاه باش که- قطعا من به تمامی از تو خوشنود نخواهم شد تا اینکه تمام تلاشت را در راه خدمت به دینت و مسلمانان بکار گیری و ای فرزند (دلبندم) بدان که همانا من فردای قیامت در برابر الله متعال، بخاطر دور بودنت از- خدمت به مادر- شکایتی نخواهم کرد زیرا من به خوبی میدانم که تو کجا و به چه کاری مشغول هستی.

و لیکن ای احمد! اگر در خدمت به دین الله و خدمت به پیروانش از برادران دینیت کوتاهی کنی، در برابر الله متعال از تو شکایت خواهم نمود و تو را مورد محاسبه قرار خواهم داد!!

الله از تو راضی باد و تو را در راه خیر و نیکی ثابت قدم گرداند و از خطاهایت درگذرد و از الله خواهانم که هردوی ما را در زیر سایه عرش رحمن قرار دهد روزی که هیچ سایه ای جز سایه او وجود ندارد! والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. (۲۹۰)

مادر سلطان محمد فاتح رجهما الله

مادر سلطان محمد فاتح در سن هفت سالگی او را به کنار دریا می برد و شنا را به او تعلیم می داد، تا اینکه در سن ۲۳ سالگی بیزانس، آن سوی دریاها را فتح کرد (این همه بخاطر تربیت یک مادر دلسوز...).

سلطان محمد فاتح در اولین سخنرانش قبل از فتح بیزانس گفت: ای مادران، کیک درست کردن و هنرنمایی در منزل را کم کنید، مرد درست کردن را افزایش دهید، آینده ی امت ما نیاز به گوسفندهای سر به زیر ندارد، بلکه به شیرهایی جسور و قلبهایی مومن نیاز دارد.

و نیز مؤرخین می نویسند: «مادر سلطان محمد فاتح او را هنگام صبح میگرفت (در حالی که کودکی بیش نبود) و او را به بیرون می برد، تا دیوار های مستحکم قسطنطنیه^(۲۹۱) را برایش نشان دهد، و برایش میگفت: «تو ای محمد! این دیوار ها را فتح خواهی کرد، نام تو محمد است همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند.

۲۹۱ - قسطنطنیه که اکنون استانبول نام دارد شهر بزرگی است در ترکیه در کنار بوسفور. این شهر در قلم پایتخت امپراتوری بیزانس یعنی روم شرقی بود. این امپراتوری در دوره امپراتور در کادیوس در سال ۳۹۵ م از بسفور تا فرات حکومت می کرد. این شهر به سال ۷۰۰ قبل از میلاد مسیح به دستور قداماء یونان بنا شده است.

و محمد کوچک میگفت: «چطور ای مادرم این شهر به این بزرگی را فتح میکنم؟! مادرش به او میگفت: با قرآن، سلطان، سلاح و محبت مردم». (۲۹۲)

خواهر ابن حجر عسقلانی رحمه الله

امام ابن حجر در کودکی پدر و مادرش را از دست داد، بنابر قول برخی از محدثین، به کمک و همکاری خواهرش، در نه سالگی قرآنکریم را از برنمود، و همچنین صرف و نحو و ادب و شعر را آموخت، و در سال ۷۸۵ هـ یعنی در سن ۱۲ سالگی؛ در مسجد الحرام نماز تراویح را امامت داد، و قرآن را در نماز ختم نمود، و در همان ایام کودکی کتابهای مانند: عمدة الاحکام، حاوی صغیر، ملحة الاعراب، مختصر ابن حاجب، منهج الاصول بیضاوی، ألفیه عراقی (در مصطلح) و ألفیه ابن مالک (در نحو) را حفظ کرد، سپس به تحصیل علم حدیث پرداخت، تا جاییکه ایشان (رحمه الله) قاضی القضاة و شیخ الحدیث مدارس مصر شد، و کتابش "فتح الباری" زبان زد جهانیان گردید... آنهم این همه توسط همکاری یک زن! (۲۹۳)



۲۹۲ - [سایت قصة الاسلام].

۲۹۳ - [از کتاب: «آشنائی با علمای اسلام»].

زنی که صلاح الدین ایوبی^(۲۹۴) به دنیا آورد

شیخ محمد علی صلابی در زندگی نامه‌ی او می نویسد:

نجم الدین ایوب (پادشاه تکریت) به مدت طولانی ازدواج نکرد، لذا

برادرش اسدالدین شیراکوه به او گفت: ای برادر چرا ازدواج نمی کنی؟

نجم الدین به او گفت: کسی که بتواند مرا اصلاح کند را نیافته ام.

اسدالدین به او گفت: آیا برایت خواستگاری نکنم؟

گفت چه کسی را؟

گفت: دختر ملک شاه دختر سلطان محمد پسر ملک شاه پادشاه سلجوقی یا

دختر وزیر ملک!.

نجم الدین به او گفت: آنها مرا اصلاح نمی کنند.

پس از او تعجب کرد، لذا به او گفت: و چه کسی تو را اصلاح می کند؟

نجم الدین جوابش داد: من همسری می خواهم نیکوکار که مرا به بهشت

سوق دهد، و از او فرزندی نجیب زاده با بهترین تربیت از او متولد شده تا

^{۲۹۴} - (یوسف بن ایوب): وی در سال ۵۳۲ هجری (۱۱۳۸ م) در تکریت عراق متولد و در دمشق وفات یافت، وی مؤسس دولت ایوبی است و بزرگترین فرمانروای مسلمانان در زمان صلیبی ها به حساب می آید. وی خلیفه فاطمی را عزل نمود و به سال ۱۱۷۱ میلادی قدرت خلافت را در بغداد بدست گرفت، در نزدیکی حمص بر زنگی ها پیروز شد و به اشغال سوریه و موصل پرداخت، بر طبریه مستولی شد و فرنگ را در نزدیکی حطین به سال ۱۱۸۷ میلادی شکست داد و فرمانروای قدس «غی دی لوزینیان» را اسیر ساخت و بیت المقدس را فتح کرد و سرانجام با صلیبی ها معاهده صلح بست و در سال ۵۹۸ هـ (۱۱۹۳ م) وفات یافت.

اینکه در جوانی سوارکاری ماهر شده و بیت المقدس (فلسطین) را به مسلمین باز گرداند.

حلم و بردباری نجم الدین چنین بود.

اسد الدین از حرفهای برادرش تعجب نکرد، لذا به او گفت: چنین کسی را کجا پیدا می کنی؟

نجم الدین به او جواب داد: کسی که نیتش را برای الله خالص گرداند، الله روزیش می گرداند.

پس در روزی از روزها نجم الدین با یکی از علما در مسجد تکریت صحبت می کرد، ناگهان دختری از پشت پرده شیخ را صدا زد، لذا عالم از نجم الدین اجازه گرفت، تا اینکه با دختر صحبت کند.

و نجم الدین شنید که شیخ به دختر می گفت: چرا جوانی که برای خواستگاری به خانه تان فرستاده بودم را رد کردی؟

دختر به او گفت: ای شیخ آن جوان از نظر زیبایی و جایگاه خانوادگی (اصل و نسب و مال) جوان خوبی بود، اما مرا اصلاح نمی کرد.

شیخ به او گفت: تو چه می خواهی؟

دختر به شیخ گفت: ای سرورم جناب شیخ، من جوانی می خواهم که با دستانش مرا به بهشت سوق دهد، و از او نجیب زاده ایی بدنیا بیاید که سوار کاری ماهر شده و بیت المقدس را به مسلمانان باز گرداند.

الله بزرگتر از هر چیزی است که وصف شود ، همان کلماتی که نجم الدین به برادرش گفت و بخاطر همان دختر پادشاه و وزیر را با تمام مکانت و زیباییشان قبول نکرد.

و این دختر نیز بخاطر همین جوانی که دارای زیبایی و مکانت و مال بود را قبول نکرد.

همه اینها به خاطر چه بود؟

هر دوی آنها کسی را می خواستند ، که آن ها را به بهشت سوق داده، و نجیب زاده ای، سوار کار ماهر بدنیا آمده که بیت المقدس را به مسلمانان برگرداند.

لذا نجم الدین بلند شده ، شیخ را صدا زد و گفت: من می خواهم با این دختر ازدواج کنم.

شیخ به او گفت: این دختر از فقیران شهر است.

نجم الدین گفت: این همان کسی است که من می خواهم.

نجم الدین ایوب این دختر را به ازدواجش در آورد.

و بالفعل کسی که نیتش را برای الله خالص گرداند، الله بر حسب نیتش روزیش می گرداند.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۳۷

پس برای نجم الدین فرزند نجیب زاده سوار کاری بدنیا آمد که بیت المقدس را به مسلمانان باز گرداند، و او کسی جز "صلاح الدین ایوبی" نبود.

او همان میراث ما است، کسی که واجب است از او برای بچه هایمان بگوییم و درس دهیم.

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: «مَنْ تَرَكَ شَيْئاً لِلَّهِ عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْراً مِنْهُ» «هر کسی چیزی را به خاطر خداوند ترک کند خداوند چیزی بهتر از آن به او خواهد داد»

اللَّهُ تَعَالَى مِي فَرَمَايِد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا».^{۲۹۵}

یعنی: «و هر کس از الله پروا دارد [الله] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد» [الطلاق-۴].

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید:

هر که در دل برای انجام گناهی وسوسه شود، سپس آنرا «بد» بداند، و از خود دور کند، و برای الله ترکش گوید، بر صلاح و نیکی و تقوایش افزوده می شود.^{۲۹۶}

^{۲۹۵} - ابونعیم در «الحلیة» (۲/۱۹۶).

^{۲۹۶} - مجموع الفتاوی.

د. مصطفی محمود می گوید:

کسی که کاری را بخاطر رضای الله تعالی ترک کند، در عوض؛ الله تعالی چیزی را بر وی عطا می کند که آرزوی بدست آوردن آنرا هم نداشته باشد.



مادر امام نووی رحمہ اللہ

مگر می شود که شما تا حالا اسم نووی^{۲۹۷} را نشنیده باشید؟ مگر می شود حداقل ریاض الصالحین^{۲۹۸}، یا أربعین نووی را اورا نخوانده باشید؟ بله؛ مادرش اورا نووی ساخت!

دکتر عمرو خالد در کتاب: «کلام من القلب» آورده است که مادر امام نووی شب ها را با امام نووی زنده می داشت، امام نووی می نوشت و مطالعه می کرد و مادرش اورا خدمت می نمود. گاهی چندین بار برای امام نووی غذا می آورد، اما چون امام مصروف نوشتن بود، غذا خوردن را فراموش می کرد.

^{۲۹۷} - او، یحیی بن شرف بن مری بن حسن بن حسین بن محمد بن جمعه بن حزام نووی دمشقی شافعی، معروف به محی الدین و ابوزکریا است. وی، فقیه مجتهدی بود که در سال ۶۳۱ هـ به دنیا آمد و در سال ۶۷۷ هـ درگذشت. (شرح مسلم)، (ریاض الصالحین) و (روضه الطالبین) از آثار اوست.

^{۲۹۸} - ابن علان می گوید: شایسته نیست که کتابخانه فرد مسلمان از چهار کتاب خالی باشد: (ریاض الصالحین و کتاب الأذکار و ترغیب و ترهیب و الزواجر من الكبائر)..

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۳۹

بله؛ مادری که عمرش را حمایه ی فرزندش گذاشت، و فرزندش توانست (۵۰۰) کتاب بنویسد، درحالیکه بیش تر از (۴۰) چهل سال عمر نخورد...



مادر عبدالرحمن الناصر رحمه الله

خلیفه اموی عبدالرحمن الناصر که بر اندلس حکم کرد و خلافت اموی را در آنجا زنده نمود، سپس معرکه ها، جنگ ها و حماسه های در مقابل اروپائیان آفرید، و قرطبه در زمان او مقر خلافتش گشت و از آنجا بر امرا و حاکمان اروپا فرمانروایی میکرد، و به پوهتتون های قرطبه طالبان علم تشنه بودند، و گوهر گمشده خود را در مراکز علمی آن دیار میافتند.

راز این ها همگی در کسی که او را تربیت کرده بود، نهفته است؛ عبدالرحمن یتیم بزرگ شد، و مادرش تربیت او را به عهده گرفت و عبدالرحمن را حمایت مالی نمود تا وقتی که از بزرگترین خلفای مسلمان در تمام اروپا قرار گرفت.^(۲۹۹)



مادر عبدالله بن محمد القرعاوی رحمه الله

ایشان امام یگانه در علم و دانشمندی، دانشور بزرگ و مجدد، زاهد و متقی: شیخ عبدالله بن محمد بن حمد القرعاوی می باشد، هیچ کسی در

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۴۰

سرزمین حرمین نیست مگر اینکه از او علم آموخته نباشد... اما کسی که در تربیه اش سهم فعالی را داشت، مادرش بود.^(۳۰۰)

مادرش او را به نزد مشایخ می فرستاد، از دروسش می پرسید، و تمام احوال او را جویا می شد.



زن صالح بن حیی رحمة الله

آیا داستان زن صالح بن حیی را شنیده ای؟ شوهر این زن، وفات یافت و او را با دو فرزندش تنها گذاشت؛ وقتی این دو فرزند، بزرگ شدند، اولین چیزی که مادرشان به آنها آموخت عبادت و اطاعت الله و نماز شب بود.

او به فرزندانش گفت: نباید هیچ لحظه ای از شب بگذرد مگر آن که یکی از ما، در خانه به ذکر الله مشغول باشد. فرزندانش گفتند: مادر! منظور شما چیست؟ گفت: ما شب را بین خودمان به سه قسمت تقسیم می کنیم، یکی از شما در پاس اول شب به نماز و عبادت پردازد و بعد از او دیگری پاس دوم شب را به نماز و عبادت بگذراند و من در پاس آخر شب به عبادت مشغول می شوم و سپس شما را برای نماز صبح بیدار می کنم.

فرزندانش گفتند: چشم مادر؛ اطاعت می کنیم. آن دو فرزند، پس از وفات مادرشان نیز نماز شب را رها نکردند؛ چون دلهایشان، سرشار از محبت

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۴۱

عبادت بود و شیرین ترین لحظه های زندگی شان، لحظاتی بود که شبانگهان به عبادت می ایستادند. بدین ترتیب آنها، شب را بین خود به دو قسمت تقسیم کردند و چون یکی از آنها به شدت بیمار شد، دیگری تمام شب را به عبادت می گذراند.

خواهر شیخ الدو الشنقیطی

شیخ من (د.وزین) روایت می کند که:

«شخصی، علامه ای مشهور «الدو الشنقیطی» را (شیخ) صدا زد. شیخ الدو الشنقیطی گفت: من را شیخ صدا نزن، بلکه خواهرم را شیخ صدا بزن که آن شیخ است و من نزد آن درس احادیث و رجال را فرا گرفتم».

مادری که هیچگاه پسرش را بدون وضوء شیر نداده است. پسرش

در مدت ۱۵ روز قرآن را حفظ می کند

استاد شیخ محمد صالح پر دل روایت می کنند که:

حافظ هر مزگان سی جز قرآن را فقط در (۱۵) روز حفظ نموده است، در منطقه ای پیدا شده که حتی در آنجا موتر نمی رود (روستایی کوه بدو)، باید با الاغ در سه ساعت به آنجا سفر کنی تا بررسی، شیخ ضیایی دوبار بالای همان کوه بخاطر همان بچه ای (حافظ) رفت. و این بچه را در شب

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۴۲

آخر رمضان در یکی از مساجد آوردند، خیلی از علماء جمع شده بودند تا این بچه را آزمایش کنند، وگفتنی است که این بچه سواد هم نداشت، یکی یکی از آن بچه سؤال کردند، وتمام آنرا جواب گفت. یکی از علماء آخر سوره ای را خواند وگفت: دنباله اش چیست؟ نگاهی به راست وچپ کرد وشیوخ می گفتند الان جواب داده نمی تواند!. یکبار گفت: سوره تمام شده است.

اما علت آن چیست که در (۱۵) روز یا (۲۸) روز حافظ کل قرآن شد؟:

از مادرش سوال کردند که آن علت چیست؟

گفت: پدرش تا حالا هیچ لقمه ای حرامی را در خانه نیاورده، چون من

سوگندش می دادم که ای مرد! این لقمه را از کجا آوردی؟

و همچنان هیچ موقعی بدون وضوء به این بچه شیر ندادم.

مادر شیخ عبدالقدوس "حکیمی" (۳۰۱)

روس ها بالای افغانستان حمله کردند، امید مردم این بود که اسلام

رفت، و مسلمانانی باقی نمی ماند، یا همگی را می کشند ویا همگی را کافر می

سازند...!

۳۰۱- [ناگفته نماند که ایشان پدر بزرگوار من می باشد].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۴۳

اما مادر شیخ عبدالقدوس همتش را از دست نداد، برای اینکه فرزندش را به مقام والایی برساند، گاو هایی خریداری نمود، سپس شیر آن گاو ها را می دوشید و ماست و پنیر جور می کرد، سپس آنان را می فروخت و پولش را برای فرزندش می داد تا کرایه و مصرف راه طلب علم نماید... در نتیجه؛ فرزندش را الله تعالی به همت مادرش، شیخ حدیث ساخت، و در هر علم مهارتی خاص خود را پیدا کرد، در یک کلمه قرآنی گاهی بیشتر از سه ساعت را حرف می زد بدون اینکه از آن کلمه دور رود، هیچ روزش بدون تفسیر و ترجمه قرآن و تدریس احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نبود، و بیشتر از (۳۰) عمر خود را صرف تبلیغ قرآن و حدیث نمود.



مادر دکتر محمد راتب النابلسی (۳۰۲)

دکتر محمد راتب النابلسی میگوید:

زمانیکه کودک بودم، مادرم یکروز برایم گفت:

پسرم! میتوانی کلمه ی حلال را بدون اینکه لبانت بهم تماس کنند تلفظ کنی؟

من، چندین مرتبه آن را تلفظ کردم، بدون اینکه لبانم بهم وصل شوند.

^{۳۰۲} - محمد راتب نابلسی، در سال ۱۹۳۹م در سوریه، شهر دمشق تولد شد. دکترای خود را در سال ۱۹۹۹م از دانشگاه دبلن شد. برخی از کتابهای او: من أدب الحیاة، نظرات فی الاسلام، تأملات فی الاسلام، الهجرة، الرد علی البایا، رسائل من النور وغیره.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۴۴

مادرم، بوسه ای بصورتم زد و باز پرسید: دلبندم، حالا میتوانی کلمه‌ی

حرام را نیز طوری تلفظ کنی که لبانت اصلاً بهم نخورند؟

من، چندبار حرام حرام تلفظ کردم و هرباری که کلمه‌ی حرام را تکرار

کردم لبانم بهم می خورد .

مادرم با لبخند ملیحی گفت:

پسرم، همین است تفاوت، میان حلال و حرام!!

یعنی: «حلال گشایش و خوشبختی دنیا و عقباست و حرام بندش و

بدبختی هر دو سرا».



فصل ششم:

زنان قهرمان در صبر و پایداری^(۳۰۳)

^{۳۰۳} - صبر عبارت است از ملزم کردن نفس به آنچه که برای آن مکروه و نامطلوب است یا تحمل زحمات و ناملایمات همراه با نوعی خشنودی و تسلیم برای الله

توصیف زنان سلف از زبان امام مقدسی

ابن قدامه مقدسی^(۳۰۴) رحمه الله گفته است:

"زنان سلف اینگونه بودند که هرگاه مردی از خانه اش خارج می شد همسرش به او می گفت: مبادا نزدیک کسب حرام بروی چرا که ما بر گرسنگی صبر می کنیم اما بر آتش جهنم طاقت نداریم"^(۳۰۵).

همسر ابوظلحه رضی الله عنها

خوانندگان گرامی؛ به صبر و بردباری این زن توجه کنید، که چگونه شوهرش را صبر یاد می دهد.

از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت: پسر ابو طلحه مریض شد، ابو طلحه از خانه بیرون آمد پرسش وفات یافت، چون ابو طلحه آمد گفت: پسرم چه کار شد؟ ام سلیم مادر پسر گفت: حالش بهتر است و غذای شب را برایش آماده ساخته و او هم غذا صرف کرد. ابو طلحه با خاطری آسوده خوابید و آن شب با همسرش نزدیکی نمود و چون کار را تمام کرد همسرش گفت: پسر را بخاک سپردند. هنگام صبح ابو طلحه خدمت رسول الله

^{۳۰۴}- متولد و متوفی: (۵۴۱ - ۶۲۰ هـ = ۱۱۴۶ - ۱۲۲۳ م)

ایشان: عبد الله بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، أبو محمد، موفق الدين: فقيه دانشمند، از بزرگان حنابله بوده و دارای چندین تصانیف از قبیل: المغنی، شرح مختصر الخرقی، روضة الناظر، المقنع، وغیره. در جماعیل (یکی از دهات نابلس در فلسطین) تولد شده است، و علم را در دمشق آموخت، سپس به بغداد رفت و آنجا چهل سال ماند، سپس به دمشق رفت و آنجا وفات کرد.

^{۳۰۵}- [مختصر منهاج القادسين للمقدسي (۲/۱۶)].

صلی الله علیه وسلم آمده ایشان را از جریان با خبر ساخت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: الهی! بر ایشان برکت نازل فرما!

مدتی بعد همسر ابو طلحه پسری ولادت نمود. ابو طلحه به من گفت: او را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم ببر، چند دانه خرما هم همراهش فرستاد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا با او چیزی هست؟

گفتم: بلی چند دانه خرما هست. آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا جویده و بعد آنرا گرفته به دهن طفل نهاده و به کامش مالیده و نامش را عبدالله گذاشتند.

و در روایت بخاری بنقل از ابن عیینه آمده که شخصی از انصار گفت: من ۹ فرزند از همان عبد الله را که ولادت شده بود، دیدم که همه قرآن خوانده بودند.

و در روایت مسلم آمد: فرزندی از ابو طلحه که از ام سلیم ولادت شده بود وفات یافت. ام سلیم به خانواده اش گفت: شما در رابطه با پسر ابو طلحه صحبت نکنید تا من با او صحبت کنم. ابو طلحه آمد همسرش نان شب را زودتر آماده ساخت و وی نان را خورد، آب آشامید سپس ام سلیم خودش را برای شوهر خود به بهترین شکلی که در سابق زینت می داد آرایش کرد و ابو طلحه با او همبستر شد. چون فراغت یافت، ام سلیم دید که ابو طلحه سیر شده و با او همبستر شده گفت: ای ابو طلحه هرگاه قومی

عاریتی را نزد خانواده گذاشتند و سپس آنرا طلب کردند آیا این خانواده حق دارد که عاریت شان را ندهد؟
گفت: نه.

گفت: فرزند را از الله بخواه. ابوطلحه خشمگین گردید و گفت: گذاشتی که من آلوده شوم و بعد مرا از پسر خبر ساختی؟ نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده جریان را برایش گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله در شب شما برکت دهد. بعداً ام سلیم باردار شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر، به مدینه منوره باز می گشتند، شب هنگام به مدینه منوره داخل نمی شدند. ایشان به مدینه منوره نزدیک شدند، ام سلیم را درد ولادت گرفت و ابوطلحه بواسطه بیاری خانمش با وی ماند. رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتند.

راوی گوید: ابوطلحه گفت: الهی! تو می دانی که چقدر برایم لذت بخش است که با پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام بیرون آمدنش بیرون شوم و با او در لحظه ورود شان داخل گردم. وی بواسطه آنچه که می دانی از هم رکابی پیامبر صلی الله علیه وسلم ماندم. ام سلیم می گوید: گفتم ای ابوطلحه مثل اول فشار بیاری بر من نیست برو، و رفتیم و چون رسیدند درد ولادت وی را گرفت، پسری ولادت نمود. مادرم به من گفت: ای انس کسی او را نمی تواند شیر بدهد تا اینکه صبح او را نزد

رسول الله صلی الله علیه وسلم ببری. چون صبح شد او را برداشته خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بردم. و تمام حدیث را ذکر نمود. (۳۰۶)



داستان مادر حارثه بن سراقه

داستان ما قصه نوجوانی انصاری است (که آنرا شیخین روایت می کنند)، مادرش او را به اندازه‌ای دوست داشت که از وزیدن باد خفیف بسوی او می ترسید و از ایستادنش در گرمی آفتاب بر او خوف داشت، و اگر آن پسر جان او را می خواست از وی دریغ نمی کرد، مادرش آرزو داشت که او ازدواج کند تا فرزندان او را به چشم خود ببیند.

روزی پیش روی مادرش بایستاد و گفت: مادر! گفت: فرزندم چه می خواهی؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را به بیرون شدن به جنگ دعوت نموده اند و می خواهم با ایشان بسوی جنگ بیرون شوم.

مادرش گفت: فرزندم! سوگند به الله فراق و جدایی از تو برایم بسیار سنگین و دشوار است، فرزندم! نزدم بهان و مرو. پسر دست‌ها و پا‌های مادرش را می بوسید و از وی اجازه می خواست تا آنکه مادرش او را اجازه داد و گفت: فرزندم! برو و لیکن سوگند به الله عزوجل، گمان نمی کنم که تا بازگشت تو از خوردن و نوشیدن لذت ببرم.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۵۰

سپس لباس هایش را به دست خود پوشانید و سلاحش را به شانه اش بست و پیشانی اش را بوسید سپس در مقابل چشمانش از نزد وی برفت.

آن نوجوان کسی نیست جز "حارثه بن سراقه".

هنگامی که مسلمانان نزد چاه بدر رسیدند و در آنجا موضع گرفتند و لشکر مسلمانان با لشکر کفار صف آرائی نمودند، حارثه دچار تشنگی سخت شده بود، پس قصد چاه بدر را نمود تا از آن آب بنوشد، وقتی هردو دست خود را به چاه دراز کرد و از آن آب بیرون نمود تا تشنگی خود را فروکش نماید ناگهان صحابی ای از قبیله بنی نجار که مسئول و نگهبان چاه بود تا کفار نیایند و بر چاه تسلط نیابند تا سبب تکلیف و اذیت مسلمانان شوند و یا چیزی را در چاه افکنند که سبب ضرر آنان گردد.

وقتی حارثه را دید که بسوی چاه در حرکت است گمان نمود که یکی از کفار است گفت: پناه به الله، این کافر می خواهد آب چاه را بر ما فاسد کند، تیری را گرفت و توسط آن با قوت تمام حارثه را هدف قرار داد، تیر در میان سینه و گردن او اصابت نمود، حارثه از شدت سوزش تیر فریادی بر آورد و به زمین افتاد و با صدای بلند گفت: ای مردم به کمک برسید، و نزدیک بود سخن گفتن نتواند، ولی هیچ کسی به او کمک نکرد چون گمان نمودند که یکی از کفار باشد.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۵۱

بعد از آن کوشش نمود تا تیر را از بدنش خارج نماید ولی جسم او همراه تیر پاره گردید و در میان خون‌هایش شناور شد تا آنکه بمرد.

بعد از آن نگهبان به او نزدیک شد تا حال او را معلوم کند، وقتی به او نزدیک شد دید حارثه است، پس گفت: «لا حول ولا قوة إلا بالله!» پس رسول الله صلی الله علیه و سلم را از جریان مطلع ساختند و او قاتل را عفو نمود.

بعد از آن زمانی که مجاهدان به سوی مدینه برمی‌گشتند زنان شوهران خود را، و اطفال پدران، و پیره زنان فرزندان خود را نزد دروازه ورودی مدینه انتظار می‌بردند، در میان این انبوه و ازدحام پیره زن و بیوه داغ دیده‌ای نیز بود که چشم انتظارش به ره مقدم فرزندش بود.

وقتی مسلمانان به مدینه طیبه رسیدند اطفال در ملاقات نمودن پدران‌شان از هم سبقت می‌کردند، و زنان به طرف شوهران‌شان می‌دویدند، و پیره زنان بسوی فرزندان‌شان می‌شتافتند ولی مادر حارثه به انتظار فرزندش چشم به راه بود، دسته‌های مجاهدان یکی پی دیگر رسیدند ولی حارثه بن سراقه در میان ایشان دیده نمی‌شد، مادر حارثه در زیر آفتاب گرم و سوزان به هرسو می‌دید و انتظار جگر گوشه خود را می‌برد که روزها بخاطر آمدن او آماده‌گی داشت، ساعت‌های از روز بخاطر آمدن او تیاری نموده بود و اخبار او را جستجو می‌کرد، صبح و شام یاد او بر

زبان‌ش جاری بود و از هر شخصی که از سفر می‌آمد و یا به سفر می‌رفت راجع به او می‌پرسید و به رفقای او به دستش اشاره می‌کرد و سلام می‌داد. پس چقدر دلچسپ و عجیب است! چه بسا اشک‌های ریخته شده، که اشک‌های دیگری می‌خواهد از آن سبقت بگیرد، چشم‌های پیره‌زن مملو از اشک بود و از میان انبوه مردم می‌دید، و چون میل و شوق او را بسوی خود می‌کشید، و چون رشته صبر جمیل به گسستن نزدیک می‌شد، خویشتن را به ملاقات و وصال او یادآور می‌شد و او را به گمانش می‌آورد لیکن گمان نمی‌کرد، و چه بسا آدم مشتاق و بیقرار از محبوب خود صبر می‌کند لیکن آتش غم و اندوه در قلبش زبانه می‌کشد.

آری، حزن و اندوه در قلب این پیره‌زن شعله ور بود، فرزندش را در میان دسته‌های انبوه مردم جستجو می‌کرد ولی هرگز او را در میان آن‌ها ندید، پس از یکی از اصحاب که از این جنگ برگشته بود پرسید و به او گفت: آیا حارثه بن سراقه را می‌شناسی؟ گفت: آری می‌شناسم، چه خویشاوندی با او داری؟ گفت: من مادرش هستم، گفت: تو مادر حارثه هستی؟ گفت: بله من مادر حارثه هستم، گفت: اجر و پاداش او را از الله بطلب زیرا او کشته شده است.

هنگامی که خبر مرگ او را شنید بهشت را بیادش آورد و آن چیزهای را که الله تعالی برای شهداء آماده نموده است بیادش آورد گفت: الله اکبر فرزندم شهید شده و در جنت برای من شفاعت می کند.

صحابی گفت: گمان نکنم که فرزندت شهید شده باشد؟ پیره زن گفت: چرا؟ آیا او را کافران نکشته اند؟ گفت: نه. گفت: فرزندت در حالی کشته نشده که جنگ بین مسلمانان و کفار مشتعل بود. پیره زن گفت: آیا او در حالی کشته نشده که بیرق اسلام را برافراشته بود و از مقدسات آن دفاع می کرد؟ گفت: نه. گفت: پس چگونه کشته شده است و فرزندم حارثه کجا است؟ گفت: فرزندت حارثه قبل از شروع جنگ کشته شده است، و کسی که او را کشته است مردی از جمله مسلمانان است، و فرزندت حارثه در جنگ هرگز سهم نداشت، پیره زن گفت: قصدت چیست آیا او شهید نیست؟ گفت: گمان نکنم که شهید باشد، لیکن شاید الله تعالی او را به جنت داخل نماید..

وقتی پیره زن این سخنان صحابی را شنید گفت: پس رسول الله صلی الله علیه وسلم در کجا تشریف دارند؟ گفت: اوست که می آید، پس مادر مصیبت زده در حالی که اشک بر چهره اش جاری بود با پاهای کشان کشان بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم به راه افتاد (آنچه بر چهره

سیلان داشت اشک او نبود بلکه روح او بود که جاری شده و بصورت قطره‌ها می‌ریخت).

بعد از آن پیش روی رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار گرفت. رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی او نگاه کرد و پرسید: که هستی؟ گفت: مادر حارثه. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: چه می‌خواهی ای مادر حارثه؟ گفت: یا رسول الله! تو و سائر مردم از محبت من نسبت به حارثه آگاهی دارید، به من گفته شده که حارثه کشته شده است، ای رسول الله! به من بگو که حارثه حالا در کجا است؟ اگر در جنت است صبر خواهم کرد و اگر در جهنم است یقیناً الله عزوجل می‌بیند که من چه خواهم کرد، (قصدهش نوحه کردن و گریه کردن است و این عمل در آن هنگام حرام نبود).

رسول الله صلی الله علیه وسلم بار دیگر بسوی وی نگاه انداخت و گفت: چه گفתי ای مادر حارثه؟ گفت: چیزی که قبلاً شنیدی ای رسول الله، پیامبر مهربان و دلسوز باز بسوی این زن ساخورده نگریست، زنی که کلان سالی و پیری او را خُرد کرده است، و خستگی و ماندگی او را ضعیف نموده و صبرش را کم کرده و اشتیاقش به دیدار فرزندش به طول انجامیده، و آرزو دارد که فرزندش پیش رویش باشد تا او را قبل از اینکه مرگ به سراغش بیاید در آغوش بگیرد و بوی خوش او را ببوید اگر چه به

قیمت زندگی او تمام شود، پاهایش بلرزید، زبانش بسته شد، اشک از چشمانش جاری گشت، عمرش بسیار زیاد شده بود، استخوان‌هایش باریک و ضعیف شده بود، پشتش خم شده بود، پوست بدنش خشک شده بود، آواز در گلویش بند شده، چشم‌هایش را بلند نموده بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌دید که چه جوابی از وی می‌شنود، پیامبری که از روی خواهشات سخن نمی‌گوید بلکه سخنان او از منبع وحی است.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم زاری او را دید بسویش نظر افکند و از وی پرسید: چه گفتی؟ گفت: آنچه را که شنیدی؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: هلاک شوی (این حرف‌ها عادت عرب بود) ای مادر حارثه، یک بهشت نیست بلکه بهشت‌ها است، و حارثه به فردوس اعلی رسیده است، و سقف آن عرش الله رحمان است، بالای هر جنت جنتی قرار دارد و فردوس رحمن سقفش عرش الله عزوجل است.

هنگامی که پیره زن بشارت پیامبر را شنید اشک‌هایش خشکید و استقامت و استواری خود را دریافت و گفت: ای رسول الله! حارثه در جنت است؟ گفت: بله در جنت است، پس گفت: الله اکبر بعد از آن این مادر زخم خورده به خانه‌اش برگشت، و انتظار مرگ خود را می‌نمود تا او را با فرزندش یکجا نماید.

و از رسول الله صلی الله علیه و سلم مال و غنیمت را تقاضا ننمود و طالب شهرت و نام نشد بلکه در صورت بهشتی بودن فرزندش به بهشت راضی گردید، بهشتی که از میوه‌های پاکیزه آن بخورد و در زیر درختان انبوه آن همراه با مردمی که چهره‌های شان تر و تازه است و دیدگان‌شان بسوی رب‌شان بیننده است، و چرا پاداش ایشان چنین نباشد حال آنکه بسی اوقات گلوهای شان از کثرت روزه داشتن خشک و دیده‌گان‌شان غرق اشک بود دیدگان خود را از حرام بستند و بخدمت الله غالب و بسیار دانا مشغول بودند، پس ایشان در باغچه‌های رب‌شان از نعمت‌های آن بهره‌منداند، بر تخت‌های نهاده شده روبروی هم تکیه زنند هر جایی که در میان گروهی صالحان سیر کنی درمیابی که قلب‌هایشان از محبت و شوق جنت لبریز است و شوق جنت نفس‌های شان را بخود مشغول داشته است و ارواح‌شان به آن گره خورده است تا آنجا که به هیچ چیزی غیر از جنت، ارزش قایل نیستند، و هر سختی و مشکل را بخاطر رسیدن به آن برای خود آسان گرداندند. (۳۰۷)



حمّنه رضی الله عنها

ابن سعد می گوید: «به زخمیان آب می رساند و آنان را مداوا می کرد. او شوهر، برادر و دایی خود را در جبهه نبرد از دست داد».^(۳۰۸)

مؤرخین می گویند: «از زنان دیگری که در راه اسلام کشته داد «حمّنه» دختر عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. وی همسر مصعب بن عمیر بود. این زوج در راه پیشرفت اسلام مبارزه و فداکاری بسیاری نمودند. آنان در جنگ احد حضور داشتند.

حمّنه در این جنگ، عهده دار پرستاری از بیماران و پانسمنان مجروحین بود. پس از جنگ پیامبر خبر شهادت برادرش عبدالله را به او داد. حمّنه کلمه استرجاع را گفت و از الله طلب رحمت کرد. بار دیگر پیامبر فرمود: حمزه دایی عزیزت نیز در راه الله کشته شد. حمّنه دوباره همان جواب را داد. سپس پیامبر خبر شهادت مصعب همسرش را به او داد. حمّنه گفت: چه جنگ سختی بود. پیامبر فرمود: مردان را در دل زنان مقام و منزلتی است و زن ها خود را از ایشان جدا نمی دانند. سپس فرمود: چرا درباره مصعب سخنی گفتی که درباره عبدالله و حمزه نگفتی؟ عرض کرد: به یاد یتیمی فرزندانم افتادم.

این بانو در جنگ های دیگری چون خیبر نیز شرکت داشت.

همه بنت جحش نسبت به اقامه نماز به اندازه‌ای اشتیاق و کشش داشت که به غیر از اوقات ممنوعه و مکروهه، همیشه مشغول خواندن نماز بود. هر وقت احساس خستگی می‌کرد به ریسمانی که به ستون مسجد بسته بود روی می‌آورد تا کسالت و خستگی اش رفع گردد. وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم این وضعیت را مشاهده نمودند، فرمودند: انسان باید به اندازه‌ای نماز بخواند که توان آن را داشته باشد، بعد از آن رسول الله صلی الله علیه و سلم آن ریسمان را باز کردند.^{۳۰۹}



داستان زنی که پسرش را به جهاد همراهی ابوقدامة^{۳۱۰} فرستاد. ولیکن لباس خون آلود....

امام ابن الجوزی، در کتاب مشهورش: «صفة الصفة» می‌نویسد: ابوقدامة جهاد و جنگ فی سبیل الله را بسیار دوست داشت، هر جا که خبر جنگ در راه الله را میشنید بسوی آن با عجله مبادرت می‌ورزید و علیه کفار به جنگ می‌پرداخت، روزی در حرم مدینه منوره نشسته بود، سائلی از وی پرسید: ای ابوقدامة! عجیب ترین چیزی که در غزوات خود دیده‌ای براین بیان کن زیرا تو شخصی هستی که در راه الله بسیار جهاد نموده‌ای و در صف آراییی‌ها میان کفار و مسلمانان حضور بهم رسانیده‌ای.

^{۳۰۹} - ابو داوود کتاب الصلاة.

^{۳۱۰} - ابو داوود کتاب الصلاة.

ابو قدامه گفت: بله! از عجیب ترین چیزی که در غزوات خود دیده ام برای شما سخن خواهم گفت، باری با یاران خود از منزل بسوی «رقه» بیرون شدم تا با برخی از مشرکان در مرزها بجنگیم، مرزها در حقیقت مراکزی اند که بر خطوط فاصل میان سرزمین های اسلامی و کفار قرار دارند تا کفار را از رخنه کردن به داخل قلمرو اسلامی منع کند.

ابن قدامه میگوید: وقتی که به «رقه» که شهری در عراق به جانب نهر فرات واقع است رسیدم، شتری را خریدم تا سلاح خود را بر آن بار کنم و مردم این شهر را در مساجد آن وعظ و نصیحت میکردم و آنان را به جهاد فی سبیل الله تشویق مینمودم، و بر انفاق بخاطر یاری اسلام تبلیغ شان میکردم، زیرا آنان اند که وظیفه حفاظت از اسلام را به عهده دارند.

همین که شام شد منزلی را به کرایه گرفتم تا شب را در آن سپری کنم، وقتی پاره ای از شب گذشته بود دروازه منزل کوبیده شد، تعجب کردم که چه کسی در این وقت شب دروازه را میزند زیرا من شخصی نیستم که در این شهرها شهرتی داشته باشم و یا کسی مرا بشناسد و یا با کسی ارتباط و شناختی داشته باشم، کیست که در این تاریکی شب آمده است، اما وقتی که دروازه را گشودم زنی را دیدم که در چادر خود را بگونه پيچانیده بود که هیچ جای جسم او دیده نمیشد، وقتی این زن را دیدم خوف زده شدم و گفتم: ای کنیزک الله! الله بر تو رحم کند چه میخواهی؟ گفت: آیا تو ابو

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۶۰

قُدّامه هستی؟ گفتم: آری. گفت: تو بودی که امروز بخاطر مرزهای اسلامی مال جمع آوری نمودی؟ گفتم: آری.

وقتی که این جواب را از من شنید خطی را همراه با یک توتِه بسته شده به سوی من افگند و خود بحالت گریان از نزد من برگشت، ابو قدامه میگوید: عملکرد این زن مرا در شگفت افگند در حالی که آن توتِه بسته شده پیش روی من قرار داشت، به سوی آن نظر انداختم دیدم که در آن نوشته بود: ای ابو قدامه! تو امروز ما را بسوی جهاد دعوت نمودی و من زنی هستم که توان جهاد کردن را ندارم و نه مالی دارم که بواسطه آن ترا مجهز کنم تا با مجاهدان یکجا شوی پس بهترین آن چیزی که در جسم من بود و آن عبارت از موهای سرم است آن را گرفته و از آن ریسمانی تیار کردم و آن را تقدیم تو کردم تا در بستن اسبت از آن کار بگیری تا الله بسبب آن گناهان مرا ببخشاید و در بهشت داخلم کند.

ابو قدامه میگوید: سوگند به الله که من از حرص و شوق این زن به جنت تعجب کردم با وصف آنکه این عمل او (قطع کردن موی بدین طریقه) یک کار غیر مشروع در دین بود ولی شوق بهشت بر او غلبه داشت و او را وادار بدین کار نمود.

ابو قدامه میگوید: آن توتِه بسته شده را در میان لباسها و سامان خود گذاشتم، زمانی که صبح شد و نماز فجر را ادا نمودم با رفقای خود از رقه

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۶۱

بیرون شدم، وقتی به قلعه مسلمه بن عبدالملک رسیدیم در آنجا شخص اسب سواری از عقب ما صدا میزد: ای ابو قدامه! ای ابو قدامه! بسوی من بین الله بر تو رحم کند.

ابو قدامه میگوید: به رفقای خود گفتم: شما از من جلو بیفتید و من به عقب برمیگردم تا حال این اسب سوار را بدانم، وقتی به او رسیدم به سخن آغاز نمود و گفت: الحمد لله که الله سبحانه و تعالی از صحبت تو مرا محروم ننمود، و مرا نا امید برنگرداند، به وی گفتم: الله بر تو رحم کند چه میخواهی؟ گفت: میخواهم با تو به جهاد بروم. گفتم: چهره خود را بر من بنمای اگر بزرگ بودی و جهاد بر ذمه ات لازم بود ترا خواهم پذیرفت و اگر خردسال بودی و جهاد بر ذمه ات لازم نبود ترا مسترد خواهم نمود.

نقاب را از چهره اش برداشت تو گویی ماهتاب است، جوانی در عمر هفده سالگی قرار داشت، از وی پرسیدم: پدرت زنده است؟ گفت: پدرم را صلیبی ها کشته اند و من بیرون شده ام تا با کسانی بجنگم که پدرم را کشته اند. گفتم: مادرت زنده است؟ گفت: بلی. گفتم: پس به نزد مادرت برگرد و خدمت او را بجای آر، زیرا هرگاه خدمت او را درست بجای آری یقیناً بهشت در زیر اقدام مادران است.

ابو قدامه میگوید: این جوان از گفته های من تعجب نمود و گفت: سبحان الله! آیا مادر مرا نمیشناسی؟ گفتم: سوگند به الله نمیشناسم. گفت:

مادرم همان صاحب امانت یا صاحب ریسان است که شام نزدت آمد و ریسان را به تو داد تا اسب خود را به آن بسته کنی.

گفتم: آری. پس از احوال آن به من چیزی بگو؟ گفتم: او مادر من است و مرا امر نموده که به جهاد بروم و شهید شوم و مرا قسم داده که به نزد او برنگردم و گفته است: ای پسر من! هرگاه با کفار روبرو شوی هرگز از مقابله با آنان روی مگردان و جان خود را به رب خویش هدیه بده، و نزدیکی او را بجوی، و همنشینی پدر و دایی هایت را در جنت برگزین، اگر الله شهادت را برایت روزی گرداند پس در باره من شفاعت کن، بعد از آن مرا در آغوش کشید و بسوی آسمان دید و گفت: بار الها! این پسر من و گل خوشبوی روح من و میوه قلب من است که به تو تسلیم کردم پس او را به پدر و برادرانش نزدیک گردان.

ابو قدامه میگوید: سوگند به الله که حال این پسر بچه مرا در تعجب افکند، بعد از آن گفت: ترا سوگند میدهم ای عمویم، ای ابو قدامه که از جنگیدن در راه الله با خودت محروم نکنی و من ان شاء الله شهید پسر شهید خواهم بود، و من حافظ کتاب الله (حافظ قرآن هستم) در اسب سواری و تیر اندازی مهارت دارم پس مرا به سبب خردسالی ام حقیر و کم بدان.

ابو قدامه میگوید: وقتی این سخنان را از وی شنیدم نتوانستم که او را بازگردانم پس او را با خود بردیم، پس سوگند به الله که هیچ شخصی را جدی تر و فعال تر از وی نمی یافتیم، و در همه حال ذکر الله بر زبان او جاری بود، زمانی که به سوی قرارگاه های خویش میرفتیم در حالی که روزه دار بودیم نزدیک غروب آفتاب در محلی از اسبهای خود پیاده شدیم تا افطاری و غذای شب خود را طبخ کنیم، وقتی از اسب های خود پیاده شدیم این پسر بچه سوگند یاد کرد که کار طبخ را او به تنهایی انجام بدهد در حالی که او به سبب طول راه و سختی آن سخت مانده و خسته بود ولی با وجود آن این را نپذیرفت که کار پخت و پز را ما انجام دهیم، به او گفتیم: اندکی از ما دور شو تا دود چوب ما را اذیت نکند.

ابو قدامه میگوید: آنجا به انتظار پسر بچه نشستیم ولی او تأخیر نمود، عده ای از رفقایم گفتند: ای ابو قدامه! بسوی پسر بچه برو و ببین چه کرد چرا افطاری و طعام شام را نیاورد و خیلی تأخیر کرد، ابو قدامه میگوید: وقتی به جانب او رفتم دیدم که آتش را فروزان کرده و دیگ را بالای آن نهاده بعد از آن خستگی و خواب بر او غالب گردیده سر خود را بر بالای سنگی نهاده و بخواب رفته است.

ابو قدامه میگوید: وقتی او را بدین حال دیدم سوگند به الله خوشم نیامد که او را بیدار کنم و این را هم نپسندیدم که طعام را آماده نکرده باشم و به

نزد رفقایم بروم لذا با خود گفتم حالا من طعام رفقایم را آماده خواهم کرد، پس شروع کردم تا چیز اندکی تهیه کنم و گاهی هم به سوی پسر بچه نظر میکردم، ناگهان او را بحالتی دیدم که تبسم بر لبانش نقش بسته بود تا آنکه تبسمش زیاد شد در حالی که او خوابیده بود، سپس به شروع به خندیدن کرد و خنده اش شدت یافت و از خوابش بیدار شد، وقتی مرا دید بترسید و گفت: ای عمویم! بر شما تأخیر کردم. گفتم: نه. تأخیر ننموده ای، گفت: این کار (آماده کردن طعام) را به من بگذار من برای شما آماده میکنم، من در جهاد خادم شما هستم، گفتم: نه، سوگند به الله، هرگز تو طعام و افطاری را نمی پزی تا آنکه به من بگویی چه چیز ترا به تبسم و خنده آورد؟ زیرا این حالت عجیبی بود که من دیدم، گفت: ای عمویم! این یک رؤیا (خوابی) بود که دیدم، گفتم: ترا به الله سوگند میدهم که آن رؤیا (خواب) چه بود؟

گفت: ای عمویم! بگذار که آن میان من و رب من باشد، گفتم: ترا سوگند دادم که آن رؤیا (خواب) را بگویی، گفت: ای عمویم! رؤیا این بود که: من در جنت داخل شدم و آن را درست به همان اوصافی دیدم که الله در کتاب خود به ما خبر داده است، میبینم که در آن به گشت و سیر مشغولم و از دیدن حسن و جمال و زیبای آن در شگفت و حیرتم چشمم به قصری می افتد که انوار آن پیوسته میدرخشد، خشتی از طلا و خشتی از

نقره و دريچه های آن از ياقوت و دُرّ و مرواريد و دروازه های آن از طلا اند.

و پرده ها بر دريچه های آن آویزان و در عقب این پرده ها دوشیزه گانی نشسته اند که چهره هایشان همانند مهتاب است، حسن و جمال آنها مرا در شگفت انداخت و پیوسته بسوی آنها میدیدم ناگاه زیباترین دوشیزه که به چشم میخورد با هم نشین خود که در جانب راست او قرار داشت بسوی من اشاره میکرد و میگفت: این شوهر مرضیه است، این شوهر مرضیه است و من نمیدانستم که مرضیه کیست؟

از وی پرسیدم: مرضیه تو هستی؟ گفت: من خادمه ای از خدمتگاران مرضیه هستم، میخواهی مرضیه را ببینی در این قصر داخل شو، وقتی به قصر نزدیک شدم در قسمت بلندی قصر اتاقی وجود داشت که از طلای سرخ بنا شده بود و در آن تختی بود از زبرجد سبز که پایه های آن از نقره سفید و بر بالای آن دوشیزه قرار گرفته بود که چهره اش همانند آفتاب بود، و اگر حفظ الله نمیبود سوگند به الله عقل و چشمم از حسن و زیبایی او زایل میشد، وقتی من را دید با من شروع به سخن گفتن نمود و گفت: دوست و محبوب الله! خوش آمدید، من برای تو آفریده شده ام و تو از آن منی.

وقتی این سخنان را از او شنیدم به او نزدیک شدم و خواستم او را در آغوش بکشم اما گفتم: ای دوست و محبوب من! الله تو را از زنا و بی حیایی دور بدارد چیزی از زندگی تو باقی است، ولی وقت ملاقات من با تو فردا بعد از نماز ظهر است، اینجا بود که از این سخن تبسم کردم و خوشحال شدم.

ابو قدامه میگوید: هنگامی که این رؤیا (خواب) را از وی شنیدم گفتم: ان شاء الله خواب خوبی دیده ای و خیر را مشاهده نموده ای، این بگفتم و افطاری را خوردیم و بر اسب های خویش سوار شدیم و به نزد دوستان ما که در مرزها بودند رفتیم، شب را آنجا سپری نمودیم و بعد از ادای نماز فجر دشمن در نزدیکی ما سنگر گرفت، امیر ما لشکر را پیش روی خود صف بندی کرد و آغاز سوره انفال را به حضور ما تلاوت کرد و از اجر بزرگ جهاد فی سبیل الله و ثواب شهادت در راه او یاد نمود و ما را به جهاد فی سبیل الله تشویق و ترغیب نمود.

در این حال به اطراف خود نظر افگندم دیدم هر یکی از مجاهدان نزدیکان و خویشاوندان خود را به دور خود جمع کرده است اما پسر بچه به تنهایی نشسته بود، و هنگامی که لشکر آماده شد پسر بچه را دیدم که در پیشاپیش لشکر قرار دارد، از میان صف های لشکر پیاده خود را به وی رساندم و برایش گفتم: پسر! آیا در فن جنگ مهارت داری؟ گفت: نه،

این نخستین جنگی است که در آن اشتراک میکنم، و اولین صحنه ای است که کفار را میبینم و با آنان میجنگم، گفتم: پسر! قضیه عکس آنچه است که در ذهن تو می باشد، قضیه، قضیه جنگ و خونریزی و تبادل تیرها و جولان قهرمانان است، پس باید در عقب لشکر باشی. اگر پیروزی بر ما مقدر بود تو با ما پیروز خواهی شد و اگر شکست مقدر بود پس تو نخستین کشته شده گان جنگ نخواهی بود.

پسر بچه با تعجب به سویم دید و گفت: تو این سخن را میگویی؟! ای عمویم! میخواهی من از اهل جهنم باشم؟! گفتم: پناه به الله هرگز این را نمیخواهم، سوگند به الله که بخاطر فرار از آتش و طلب بهشت به جهاد آمده ایم، گفت: بیشک الله میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ * وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوِيَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [الأنفال: ۱۵-۱۶].

ترجمه: «ای مؤمنان! هنگامی که با گروه کافران (در میدان نبرد) روبرو شدید، بدانان پشت نکنید (و فرار ننمایید). هرکس در آن هنگام بدانان پشت کند و فرار نماید مگر برای تاکتیک جنگی یا پیوستن به دسته ای گرفتار خشم الله خواهد شد و جایگاه او دوزخ خواهد بود، و دوزخ بدترین جایگاه است».

ابو قدامه میگوید: سوگند به الله، از حرص و تمسک این جوان به آیه کریمه تعجب کردم، گفتم: پسر! مورد این آیه بر خلاف سخن تو است، جوان از برگشت به آخر لشکر امتناع کرد ولی دست او را گرفتم و او را مجبور کردم که به آخر صف ها برگردانم ولی او دست خود را کشید و در این وقت جنگ آغاز یافت و میان من و این جوان اسبها حایل واقع شدند و قهرمانان جنگ به جولان و پیکار سرگرم شدند، تیرها در حالت پرتاب شدن و شمشیرها از نیام هایشان کشیده شد و جمجمه ها شکستانده شد و دستها و پاها به فضا پراکنده گردید و جنگ بر ما حالت شدت اختیار کرد تا آنجا که هر یکی به خویشتن مشغول شد، و سوگند به الله که شمشیرها از شدت گرمی بر فراز سرهای ما همانند تنوری بودند که بر بالای ما افروخته شده بود، و نمیتوانستیم شمشیرها را در دست نگه بداریم، بدین ترتیب به شدت جنگ افزوده میشد تا آنکه وقت زوال فرا رسید و هنگام ظهر، الله متعال صلیبی ها را شکست داد، بعد از شکست کفار نماز ظهر را ادا نمودیم.

بعد از آن هر یکی از ما دوستان و خویشاوندان خود را جستجو میکرد اما درباره جوان کسی نبود که از وی پرسد و احوال او را دریابد، من با خود گفتم سوگند به الله که احوال جوان را بگیرم شاید در جمله شهدا و یا زخمی ها باشد و شاید کفار او را به اسارت گرفته باشند و هنگامی شکست

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۶۹

شان او را با خود برده باشند، پس در میان کشته شدگان و زخمی ها او را جستجو میکردم ناگهان از عقب خود آوازی شنیدم که میگفت: ای مردم! ابو قدامه را به نزد من بفرستید، پس به محل صدا رفتم، دیدم آنجا جسد جوان به زمین افتاده، در حالی که نیزه های پیهام او را زخمی نموده و اسب ها با سم های خود او را لگدکوب کرده و گوشت های او را پاره کرده و زبان او را خون آلود نموده، استخوان های او را شکستاده بودند، بسوی آن جسد رفتم و خود را پیش روی او افگندم و به آواز رسا و بلند صدا کردم و گفتم: بله من ابو قدامه هستم، بله من ابو قدامه هستم.

پس گفتم: حمد و شکر به الله که مرا اینقدر زنده نگه داشت تا آنکه وصیت خود را به تو بگویم پس وصیت من را بشنو!

ابو قدامه میگوید: سوگند به الله که به نیکی ها و حسن و جمال وی گریستم، و از روی شفقت و مهربانی بر مادر وی که در رقه اقامت داشت گریه کردم، مادری که یکسال قبل پدر و برادرانش را از دست داده بود و در این سال پسر خود را از دست میداد، پس شروع کردم با گوشه ای از لباس خود خون را از روی زیبای او پاک میکردم، هنگامی که دانست من ابو قدامه هستم و خون را از رویش پاک میکنم بسویم نگاه کرد و گفت: ای عمویم! خون را به لباس خودت پاک میکنی؟ به لباس خودم پاک کن!

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۷۰

ابو قدامه میگوید: این سخن مرا سخت متأثر نمود و بسیار گریستم و جوابی نداشتم، بعد از آن با صدای گرفته گفتم: ای عمویم! تو را سوگند میدهم هرگاه بمیرم به رقه برگردی و از شهادتم مادرم را مژده بدهی و به او بگویی که الله هدیه تو را بحضور خود پذیرفته است و پسرت در راه الله از رو برو کشته شده است، و اگر الله مرا در جمله شهدا نوشته باشد سلام او را به پدر و دایی هایم در جنت خواهم رساند، سپس به سخنان خود ادامه داده گفتم: ای عمویم! من از این خوف دارم که مادرم سخن ترا باور نکند پس چیزی از لباسهای خون آلودم را با خود ببر تا با دیدن آن سخن تو را تصدیق کند که من کشته شده ام، و برایش بگو که جای ملاقات من با شما ان شاء الله در جنت است.

ای عمویم! وقتی به خانه ما برگشتی در آنجا خواهر کوچک مرا خواهی دید که عمرش بیش از نه سال نیست، او هر گاه که به خانه وارد میشدم از دیدن من خوشحال و شادمان میشد و هرگاه از آن بیرون میشدم گریه میکرد و اندوهگین میشد، سال اول به شهادت پدرم دردمند شد و امسال به مرگ من متأثر خواهد شد، او هنگامی که لباسهای سفر را در تن من دید و این را بدید که مادرم لباسهای سفر را به تن من می پیچاند گفتم: برادرم! تأخیر مکن و بزودی بسوی ما برگرد، ای عمویم! وقتی او را دیدی

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۷۱

قلب او را به سخنان خوب خوش کن و به او بگو: برادرت میگوید: الله بهترین جانشین من برای توست.

ابو قدامه میگوید: بعد از آن حالت جوان وخیم شد و حرف های داشت که با صدای گرفته زیر لب زمزمه میکرد ولی من نمیدانستم که چه میخواهد بگوید، بعد از آن با بسیار فشار به خود توانست این قدر بگوید: سوگند به رب کعبه که خوابم به حقیقت پیوست، سوگند به الله همین حالا مرضیه را بالای سرم نشسته مبینم و بوی او را احساس میکنم، بعد از آن سینه اش بالا و پائین شد و عرق از جبینش فروریخت، و ناله های زار از وی شنیده شد و شهید شد ان شاءالله، بعد از آن لباس های او را که به خونس آلوده شده بود برداشتم، بعد از آن تنها کاری که تصور میکردم قابل اهمیت است این بود که به رقه برگردم و نامه او را به مادرش برسانم.

همان بود که به رقه رفتم ولی نام مادر این شهید را نمیدانستم، و این را هم نمیفهمیدم که در کجای رقه سکونت دارد، من بدین فکر در کوچه های شهر رقه راه میرفتم ناگهان نظرم را دختر کوچکی به خود جلب نمود که نزد دروازه ایستاده است و به آمد و رفت مردم مبیند، و هرکسی از نزد او عبور کند و در او علایم سفر را مشاهده کند از وی میپرسید: ای عمویم! از کجا آمدی؟ میگفت: از جهاد آمدم، دختر به او میگفت: برادر من با شماست، میگفت: من برادر تو را نمیشناسم. شخصی دیگر از نزد وی

عبور میکرد از وی نیز میپرسید: از کجا آمدی؟ وی میگفت: از جهاد آمدم، میپرسید: برادر من با شماست؟ میگفت: من برادر تو را نمیشناسم، این شخص هم از کنارش گذر میکرد.

شخص سوم و چهارم و دهم می آمد و از ایشان نیز راجع به برادر شهیدش میپرسید ولی از ایشان نیز هیچ جوابی نمیشنوید تا آنجا که مایوس میشود و میگفت: چه شده که مردم از جهاد به خانه های خود می آیند ولی برادر من نمی آید!!

ابو قدامه میگوید: وقتی این دختر کوچک را بدین وضع دیدم بسویش خیره شدم، او نیز هنگامی که آثار سفر را بر چهره من مشاهده نمود و کیسه ای را که لباس خون آلود شهید در داخل آن بود در دستم بدید گفت: ای عمو! از کجا تشریف آوردید؟ گفتم: از جهاد آمدم، گفت: برادر من با شماست. گفتم: مادرت کجاست؟ گفت: مادرم در داخل خانه است، گفتم: به او بگو تا نزد من بیاید.

وقتی مادرش آواز مرا شنید (از خانه) بیرون آمد در حالی که در چادر خود را پیچانده بود گفت: ای ابو قدامه! برای تعزیه آمده ای یا برای مژده؟ گفتم: الله بر تو رحم کند، عزا و بشارت (مژده) چه معنی دارد؟ گفت: اگر به من این خبر را بگویی که پسر من در راه الله در مقابل کفار از روبه رو کشته شده است پس تو بشارت دهنده هستی زیرا الله تعالی تحفه مرا به درگاه

خود قبول نموده است، تحفه ای که از هفده سال بدین سو آماده اش کرده بودم، و اگر این خبر را آورده باشی که پسر م صحت و سلامت و با غنیمت از جهاد برگشته است پس سو گند به الله تو تعزیه دهنده هستی، زیرا الله تعالی هدیه مرا قبول نکرده است، گفتم: سو گند به الله من بشارت (مژده) دهنده هستم، بیشک فرزند تو در راه الله از روبه رو کشته شده است و اسبها او را لگد مال کرده، و الله تعالی از وی ان شاء الله راضی شده است.

گفت: گمان نمیبرم که در این خبر صادق باشی، این میگفت و گاهی بسوی من و گاهی بسوی کیسه نگاه میکرد، دهن کیسه را گشودم و لباس های خون آلود پسرش را که در آن خون و گوشت روی و موهایش بود به او نشان دادم و گفتم: آیا این لباس های او نیست؟ آیا این همان پیراهنی نیست که به دست خود او را پوشانیده بودی؟!

ابو قدامه میگوید: وقتی این پیره زن لباس های خون آلود پسرش را دید گفت: الله اکبر و خوشحال گردید، اما دختر کوچک صدای پر درد و ناله از او شنیده شد و به زمین افتاد و پیوسته ناله و زاری میکرد تا آنکه مادرش آب آورد و آب را به چهره او میپاشیدیم و قرآن را بر او میخواندیم ولی او پیوسته ناله و زاری میکرد و نام پدر و برادر شهیدش را میگفت تا آنکه جان را به جان آفرین تسلیم نمود، بعد از آن مادرش از دستش گرفت و به داخل خانه کشان کشان برد و دروازه را بر روی من بست و میگفت: بار الها!

شوهر و برادران و پسر م را در راه تو از دست دادم تا شاید از من راضی شوی و مرا با ایشان جمع نهایی، الهی از من راضی شو!

ابو قدامه میگوید: دروازه را کوبیدم تا شاید آن را باز کند و مقداری پول به او بدهم و یا مردم را از واقعه باخبر نمایم تا قدر و منزلت او در میان مردم بلند شود اما قسم به الله نه دروازه را به رویم گشود و نه جوابی به من داد، قسم به الله که عجیب تر ازین واقعه هرگز ندیده ام.

این زنی که همه چیز خود را در راه الله تقدیم نمود، در راه داخل شدن به جنت، جنتی که شوق شدید بدان داشت، پسر خود را در این راه پیشکش نمود، و نفس و جوانی خود را فراموش کرد، پس کاش بدانم که از حد گذرندگان مثل ما بخاطر جنت چه چیزها تقدیم کرده اند؟

الله رحمت کند جوانی را که دین جوانی او را آراست و بسوی افق های بلند با عزم متین خود را آماده کرد فرمانبردار الله بود کتاب الله را توشه راه خود سازد و از سرچشمه سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و سنت صحابه اخذ میکند اگر از او سخاوت بطلبی او همیشه همانند ابر است و اگر قصد او را کنی پس او همانند شیر جنگل است اگر نفسش او را به شر و بدی دعوت کند هرگز به او تن نمیدهد ترسنده از الله است و هر کسی او را

بیند هیبت او را دریابد اگرچه قلبش نرم و ملایم است ولی از صلابت و استواری او چیزی کم نکرده است.^(۳۱۱)



به داستان این زن قهرمان هم نظری بینداز

از یکی از زنان مسلمان که شوهرش در جنگ با کفار و مرتدین به شهادت میرسد؛ زن دیگری می گوید که ای فلانی! شوهرت شهید شد..

زن مسلمان وقتیکه می آید به جسد شوهرش که تا بیند از پشت مرمی خورده، یا از پیش رو!

وقتیکه می بیند از پیش رو مرمی خورده و خونش روان است، «الحمد لله» گفته؛ و افتخار میکند که از دشمن فرار نکرده و در مقابل دشمنان الله تعالی رو در رو جنگیده است...

آیا شما چنین زنانی را سراغ دارید؟.



^{۳۱۱} - [آورده ابن الجوزی فی صفوة الصفوة].

فصل هفتم:

زنان قهرمان در اطاعت از شوهران شان

مَسَلْمَةُ ابن عبد الملك رحمه الله می گوید:

«زن صالح برای مومن، از چشمها، دستها و پاهایش بهتر و باارزش تر

است!». (۳۱۲)

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: اگر زنی در دنیا شوهرش را مورد آزار و اذیت قرار دهد، همسر بهشتی او (حوری) نسبت به همسر دنیایی خشمگین می شود.

در مسند احمد و سنن ترمذی با سند معتبر از معاذ روایت شده که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود:

«لا تؤذي امرأة زوجها في الدنيا، الا قالت زوجته من الحور العين: لا تؤذيه قاتلك الله، فانها هو دخيل عندك، يوشك ان يفارقك الينا». (۳۱۳)

(هرگاه همسری در دنیا شوهرش را اذیت کند، همسر حوری او (که در بهشت است) خطاب به همسر دنیوی می گوید: (شوهرم) را اذیت نکن، خدا تو را نیامرزد. او نزد تو مهمان است. ممکن است (به همین زودی) تو را - به قصد آمدن نزد ما - رها کند.

۳۱۲ - [أحسن الحاسبين للتعالي: ۳۶۸].

۳۱۳ - صحيح الجامع الصغير (۱۲۵/۶) شماره: ۶۹/۷۰.

همسر صفوان بن معطل رحمها الله

از ابوسعید روایت است که زنی به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، و ما نزد وی نشسته بودیم، پس آن زن گفت: شوهرم صفوان بن معطل وقتی که نماز می خوانم مرا می زند، و قتیکه روزه می گیرم، روزه ام را میکشاید (افطار می کند) و نماز بامداد را نمی خواند تا آنکه آفتاب طلوع کند، و صفوان نیز در این حالت نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. راوی می گوید: پس رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی پرسید در مورد آنچه همسر وی گفت.

صفوان گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! وی را بر نماز خواندن میزنم! از جهت آنست که در نماز دو سوره ی طولانی را تلاوت می کند، در حالیکه من او را از این منع کردم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که خواندن یک سوره بعد از فاتحه کفایت می کند.

صفوان گفت: اما اینکه می گوید: و قتیکه روزه بگیرم، مرا مجبور به افطار میکند، از جهت آنست که او بطور مداوم و مستمر روزه می گیرد، و من مردی جوان هستم و صبر کرده نمی توانم، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زن باید بدون اجازه شوهرش روزه نگیرد.

و اما اینکه گفت: من تا طلوع آفتاب نماز بامداد را نمی خوانم، از جهت آنست ما مردانی هستیم که به این عادت، معروف گردیده ایم، و نمی

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۷۹

توانیم که قبل از طلوع آفتاب از خواب برخیزیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی که از خواب بر می خیزی نماز بخوان. (۳۱۴)



همسر عبدالله بن رواحه رحمها الله

روزی عبدالله بن رواحه رضی الله عنه گریست، خانمش نیز گریه نمود، پس گفت: چرا تو گریه می نمایی؟ خانمش گفت: من تو را دیدم که گریه داری، من هم از جهت گریه تو گریه کردم. (۳۱۵)



همسر سعید بن مسیب رحمها الله

همسر سعید بن مسیب می گوید: «ما همراهی شوهران خود آنگونه سخن می گوئیم که شما با شاهان و سلاطین خود سخن می گوئید: «اصلحک الله، عافک الله و...». (۳۱۶)

براستی؛ زنان امروز با شوهران شان چگونه حرف می زنند؟ آیا رفتار آنان مثل رفتار با پادشاهان است یا با غلامان!!



۳۱۴ - [مشكاة المصابيح: ۷۶۲/۱].

۳۱۵ - [صفوة الصفوة: ۲۳۳/۱].

۳۱۶ - [الحلیة: ۱۹۸/۵].

همسر قاضی شریح رحمها الله (۳۱۷)

مؤلف کتاب: «تحفه عروس»، و امام ابن جوزی می نویسند:

شریح قاضی روزی با امام شعبی - که هر دو از تابعین هستند - دیدار نمود، امام شعبی از وضعیت وی در محیط خانه سوال پرسید...

شریح در جواب گفت: مدت بیست سال از ازدواج ما می گذرد و هنوز از همسر امری را مشاهده نموده ام که به سبب آن عصبانی شوم!!

امام شعبی پرسیدند: چگونه چنین چیزی ممکن است؟

شریح در جواب گفت: شب اول ازدواج به اتاق همسر رفتیم، همان ابتدا، زیبایی سرسام آور و نادری را از همسر مشاهده نمودم...

با خود گفتم: به، اذن الله وضو گرفته و به نشان شکر دو رکعت نماز می خوانم...

هنگامی که سلام نماز را دادم فهمیدم که همسر هم در نماز به من اقتدا نموده و بعد از من وی نیز سلام نماز را داده است...

هنگامی که مهمانها از خانه بیرون رفتند به سمت همسر رفته و دستم را به سمت وی بردم تا وی را لمس کنم...

۳۱۷ - او قاضی شریح بن الحارث بن قیس الکندی ابو امیه الکوئی است، روایت کرده از عمر و عملی و ابن مسعود - الله از آن ها راضی باد - و از او الشعبی و النخعی و ابن سیرین و طائفه روایت کرده اند. قبل از هشتاد یا بعد از آن فوت کرده.

زنان «فهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۸۱

همسرم گفت: صبر کن ای ابو اُمیة، سپس گفت: الحمد لله، أحمده وأستعینه، وأصلي على محمد وآله، أمّا بعدُ:

من زنی غریب هستم و با اخلاق تو آشنایی ندارم، هر آنچه را می پسندی به من بگو تا انجام بدهم، و هر آنچه را نمی پسندی بگو تا انجام ندهم!!!

سپس گفت: در قبیله شما زنانی بوده اند که می توانستی با آنان ازدواج کنی و همچنین در قبیله ما نیز مردانی بودند که برای من کفایت می نمودند، اما الله متعال مقدر نمود که من با تو ازدواج کنم، و الان تو مالک من هستی، با من آنگونه رفتار بنما که الله متعال دستور فرموده است: «یا من را به شیوه ای نیکو نزد خودت نگه داری کن، و یا با نیکویی من را طلاق داده و به نزد خانواده ام بازپس بفرست».

سپس خطبه اش را با این کلمات پایان داد: «أقول قولي هذا وأستغفر الله لي ولك».

شریح رحمه الله فرمودند: «من هم به ناچار به ایراد خطبه ای پرداختم و این چنین سخن خود را بیان نمودم:

الحمد لله، أحمده وأستعینه، وأصلي على محمد وآله وسلم وبعدُ: براستی تو سخنانی را ادا نمودی که اگر بر آن ثابت بهانی همین اندازه برایت کافیهست، اما اگر به آن عمل نکنی، سخنان خودت حجتی بر تو در روز

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۸۲

قیامت می شود، من فلا و فلان کار را دوست دارم و از فلان و فلان
بیزارم....

هر کار نیکویی را از من مشاهده نمودی منتشر بنما و هر کار بدی را که
دیدی بپوشان ...

همسرم پرسید: تا چه اندازه دوست داری که با خانواده ام ارتباط داشته
باشم؟

من هم در جواب گفتم: دوست ندارم دیدار با اقوام همسرم من را
خسته کنند (یعنی زیاد به خانه ام بیایند).

همسرم دوباره پرسید: به کدام یک از همسایه هایت اجازه می دهی به
خانه بیایند و کدام یک را نمی پسندی؟

گفتم: فلان خانواده خانواده ای صالح هستند و فلان خانواده دیگر
خانواده ای سو و بد اخلاق...

سپس شریح رحمه الله فرمودند: به همراه همسرم بهترین شب زندگی را
به سر بردم...

و در یکسال اول ازدواج تنها و تنها از همسرم آنچه را مشاهده نمودم
که می پسندیدم...

بعد از یکسال روزی از مجلس قضا بر می گشتم دیدم زنی در خانه در نزد همسر م است، پرسیدم که وی چه کسی است؟ همسر م در جواب گفتم: مادرم (مادر خانمت) می باشد!

مادر خانم از من پرسید: همسرت چگونه زنی است؟ گفتم زنی بسیار خوب است.

مادر خانم گفت: ای ابوأمیه، بدترین حالتی که بر زن می آید دو حال است، زمانی که فرزندی به دنیا می آورد و زمانی که در نزد همسرانشان در ناز و نعمت باشند...

به الله متعال سوگند که مردان تاکنون موجودی بدتر از زن دارای ناز و نعمت را در خانه در نزد خود نگه داری ننموده اند ...

تا جایی که می پسندی همسرت را ادب بنما و در تلاش برای نیکو نمودن اخلاقش تلاش بنما...

الان از آن زمان بیست سال می گذرد و تاکنون فقط یکبار با هم نارحتی داشته ایم و آن یکبار هم ظلم از جانب من بود.^(۳۱۸)

سبحان الله؛ آیا چنین زنانی پیدا خواهید کرد که فقط در یک هفته سبب خشم آوردن همسرش نشده باشد؟.



همسر امام احمد رحمة الله

امام احمد برای پسرش گفت: «وقتی من ازدواج نمودم، چهل سال سن داشتم؛

من (احمد) و مادرت: بیست سال باهم بودیم و میان ما بر سر یک کلمه هم اختلاف نه افتاد!». (۳۱۹)

سبحان الله؛ آیا چنین زنی را امروز پیدا خواهید کرد که حد اقل در یکماه با همسرش اختلاف نکند؟.

زنی که شوهرش را از آتش جهنم ترسانید

امام حسن بصری رحمه الله (۳۲۰) میفرماید:

در مغازه پارچه فروشی، در شهر مکه، جهت خرید لباس توقف نمودم که مغازه دار از اجناس خود تعریف میکرد و سوگند یاد میکرد؛ پس او را ترک کرده و با خود گفتم:

شایسته نیست که از افرادی همچون این شخص خرید کنم، بنابراین از شخصی دیگر خرید کردم.

۳۱۹- [سیر اعلام النبلاء].

۳۲۰- او ابوسعید حسن بن ابی الحسن یسار بصری انصاری و برده آزاد شده آنان است. در سال ۲۱ هجری متولد شده است. محمد بن سعد در کتاب «الطبقات» وی را چنین توصیف می کند: حسن انسانی عالم، استوار و متین، فقیه، ثقه، حجت، مورد اطمینان و اعتماد، عابد، زاهد، دارای علم و دانش زیاد، فصیح، زیبا، و خوبروی بود. اما احادیث مرسل وی حجت نیست.

پس از آن، دو سال بعد حج نمودم، پیش همان شخص رفتم؛ نشنیدم که تعریف کند و سوگند یاد کند!

به وی گفتم: آیا شما همان شخصی نیستی که چند سال قبل پیش شما آمدم؟
گفت: بله

- به وی گفتم: چه چیزی تو را بر آن داشت که از حالت قبل به این حال برگردی؟ نمی بینم که تعریف کنی و سوگند یاد کنی!!!
گفت: من همسری داشتم...

اگر با درآمد روزانه کم پیش او میرفتم، آن را تحقیر می نمود و اگر با درآمد روزانه زیاد پیش او می رفتم، آن را اندک می شمرد، سپس الله تعالی او را میراند...

بعد از او همسر دیگری برگزیدم. وقتی صبحگاه میخواستم به بازار بروم لباسایم را میگرفت و می گفت: «ای فلان! تقوای الهی پیشه کن و جز رزق پاک و حلال به مانده، اگر با اندک چیزی پیش ما بیایی آن را بسیار می شماریم، و اگر چیزی به ما ندادی با دوک ریس بافی تو را یاری میکنیم».

(دوک ریس بافی: وسیله ای که در قدیم با آن از پشم گوسفندان نخ می بافتند).

زن به همسرش میگوید: «چیزی جز رزق حلال به مانده اگر در توان نداشتی خودم نخ میبافم و خرج خانواده را میدهم.»^(۳۲۱)



امامه بنت حارث و توصیه های برارنده آن برای دخترش

شیخ عبدالعظیم بدوی می گوید:

بر مادران واجب است بدانند که از جمله وظایف آنها این است که دخترانشان را به حقوق شوهرانشان آشنا کنند، و هر مادری باید قبل از رفتن دخترش به خانه شوهر این حقوق را به او یادآور شود؛ چون سنت زنان سلف رضی الله عنه همین بوده است.

عمرو بن حجر پادشاه کنده از ام ایاس بنت عوف شیبانی خواستگاری کرد، وقتی که زفاف فرا رسید مادرش امامه بنت حارث در تنهایی او را وصیت کرد و پایه های زندگی مشترک سعادت مند و وظایف او نسبت به شوهرش را برایش شرح داد و گفت: ای دخترم: اگر وصیت به خاطر رعایت ادب، ترک می شد، آنرا به خاطر تو ترک می کردم، اما وصیت یادآور غافل و یا ورع اقل است، و اگر زنی پیدا می شد که به خاطر ثروتمند بودن پدر و مادرش و نیاز آنها به او، از شوهر بی نیاز شود، تواز همه زنان بی

نیاز تر می بودی. ولی باید بدانی که زنان برای مردان و مردان برای زنان آفریده شده اند.

ای دخترم! تو از محیطی که در آن متولد شده و پرورش یافته ای جدا می شوی، و کاشانه ای را که در آن بزرگ شده ای پشت سر می گذاری و به آشیانه ای می روی که آن را نمی شناسی و همنشینی را خواهی داشت که بدان الفت نگرفته ای و او مالک و مراقب تو خواهد بود، پس برای او کنیزی باش تا او هم برای تو غلامی فرمانبردار باشد، و در برابر او همواره ده خصلت را حفظ کن که برایت ذخیره و اندوخته ای خواهد شد:

۱ و ۲ - با قناعت به وی، در برابر او تسلیم باش و به وی دل سپار، و از او فرمانبرداری کن، و گوش شنوا داشته باش.

۳ و ۴ - مواظب چشم و بینی او باش، تا چشم او بر زشتی ای از تو نیفتد، و از تو به مشامش نرسد مگر بهترین بوها.

۵ و ۶ - مواظب وقت خواب و غذایش باش؛ چون گرسنگی پی در پی، آتش غضب را شعله ور می کند، و پریدن خواب چشم را برمی انگیزد.

۷ و ۸ - از ثروت و دارائی او نگهداری کن و زیردستان و خانواده اش را مورد لطف و عنایت خود قرار بده، چون ملاک امر در مال، حسن تقدیر، و در خانواده، حسن تدبیر است.

زنجان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۸۸

۹ و ۱۰ - از دستور او سرپیچی، و اسرار او را فاش مکن، چون اگر با او مخالفت کنی آتش خشم در سینه اش برافروزی، و اگر سر او را فاش کنی از خیانت و غدر او ایمن نخواهی شد، از خوشحالی نزد او هنگامی که ناراحت است و همچنین از افسردگی در نزد او هنگامی که خوشحال است، پرهیز کن. (۳۲۲)



فصل هشتم:

زنان قهرمان در عفت و پاکدامنی^(۳۲۳)

(۳۲۳) - عفت عبارت است: از پابندی باخلاق حسنه و پاکی از گناه. عفت انسان را منع می کند از رذایل و بدختی ها در کردار و گفتار، و منع می کند از فحشاء و بخل، کذب، غیبت، سخن چینی. و آماده می سازد بر حیای دینی که در رأس همه آن خیر و فلاح قرار دارد.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۹۰

آری، زن مسلمان؛ قیمتش در زیورات، جایداد، و وظیفه آن نیست؛ بلکه قیمت آن در متمسک بودن به دین، اخلاق، حیا، عفت و حشمت آن است.

زنی که از حیای زیاد، وصیت کرد تا جنازه اش در شب دفن گردد. تا بمبادا...

ایشان کسی نبود جز فاطمه (دختر یگانه و با حیای نبی صلی الله علیه و سلم).

یکی از نشانه‌های وجود رابطه‌ی محکم و استوار بین ابوبکر و سیده فاطمه این است که در مدّت بیماری ایشان، اسماء بنت عمیس همسر ابوبکر از او پرستاری می‌کرد و تا آخرین نفس‌های عمر پر برکت فاطمه بالای سرش بود، در غسل و تجهیز وی مشارکت داشته است و علی نیز از سیده فاطمه پرستاری می‌کرد و اسماء زن ابوبکر با او همکاری داشت، سیده فاطمه در مورد چگونگی کفن و دفن و تشییع جنازه‌اش به اسماء زن ابوبکر سفارش‌هایی نمود و اسماء نیز به سفارش‌هایش عمل کرد.

فاطمه به اسماء گفته بود: من ناپسند می‌دانم که روی جنازه‌ام نیز همانند مردان پارچه‌ای بیاندازند که اعضاء و اندام مشخص می‌شود! اسماء گفت: ای دختر رسول الله آیا چیزی نشان بدهم که در سرزمین حبشه دیده‌ام؟ سپس تعدادی از چوب‌های تر خرما را درخواست کرد و آنها را به هم

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۹۱

بافت، سپس پارچه روی آن انداخت، فاطمه که این را دید گفت: چقدر زیبا و خوب است؟! اینگونه مشخص می‌شود که این جنازه زن است، نه مرد!^(۳۲۴)

ابن عبدالبر روایت می‌کند که: فاطمه رضی الله عنها اولین زنی بود که در اسلام جنازه‌اش را پوشاندند و بعد از او جنازه‌ی زینب دختر جحش را پوشاندند.

بر خلاف آنچه گمان می‌کنند، همواره ابوبکر با علی رابطه داشت و احوال دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم را می‌پرسید و در هنگام بیماری فاطمه، علی نمازهای پنجگانه را در مسجد می‌خواند، بعد از نماز ابوبکر و عمر از او درباره‌ی احوال دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال می‌کردند، از طرفی همسرش اسماء بنت عمیس جو یاری احوال دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، چون پرستاری و اشراف بر بیماری و احوالش را به عهده داشت، در آن روزی که فاطمه وفات یافت، گریه‌های مردان و زنان، مدینه را تکان داد و مردم همانند روز وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به وحشت افتاده بودند، ابوبکر و عمر نخستین کسانی بودند که به خانه‌ی علی آمدند و به ایشان تسلیت گفتند و گفتند: ای ابوالحسن پیش از آمدن ما بر جنازه‌ی دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز نخوانی و

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۹۲

فاطمه در شب سه شنبه، سوم ماه مبارک رمضان سال یازدهم هجری وفات یافت، ابن مالک بن جعفر بن محمد از پدرش و او از جدش علی بن حسین روایت می‌کند که: فاطمه بین مغرب و عشاء وفات یافت، ابوبکر، عمر، عثمان، زبیر و عبدالرحمن بن عوف حاضر شدند، وقتی جنازه را گذاشتند که نماز بخوانند، علی گفت: ای ابوبکر، برو جلو! ابوبکر گفت: ای ابوالحسن خودت برو، علی گفت: سوگند به الله کسی غیر از تو بر او نماز نخواهد خواند، لذا ابوبکر بر او نماز خواند و شبانه او را دفن کردند. در روایتی دیگر آمده که ابوبکر بر او نماز خواند و چهار تکبیر گفت. و در روایت مسلم آمده که علی بر او نماز خواند و قول راجح همین است.



حفصه دختر محمد بن سیرین رحمة الله (۳۲۰)

حفصه دختر امام ابن سیرین رحمه الله در حالیکه کهن سال شده بود اما با آنهام کاملاً روی خود را می‌پوشانید.

شخصی برای وی گفت که الله در باره بازنشستگان (زنان کهن سال و عجوزه) چنین میفرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا

۳۲۰- ابوبکر محمد بن سیرین بصری از موالی انصار. وی فردی ثقه و قابل اعتماد، فقیه، دانشمند و امام عصرش بود. در سال ۳۳ هـ به دنیا آمد و به سال ۱۱۰ هـ در بصره وفات یافت.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۲۹۳

فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ ﴿٦٠﴾ [سوره النور ۶۰].

یعنی: «و (پیر) زنان (یائسه) از کار افتاده که امید ازدواج ندارند، بر آن ها گناهی نیست که لباس های (رویین) خود را بگذارند، در صورتی که زینت (و زیبایی خود) را آشکار نکنند.

دختر ابن سیرین فرمود: کلام الله تعالی را تا اخیر بخوان که میفرماید: ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

یعنی: «و اگر خود داری کنند (و خود را بپوشانند) برای آن ها بهتر است، و الله شنوای داناست».



مادر خلاد بن سوید رحمها الله

امام ابن جوزی^{۳۲۶} داستانی را نقل می کند که:

شخصی به مادر خلاد بن سوید خبری آورد که ای مادر خلاد،

پسرت کشته شد!

مادر خلاد در جستجوی حجابش شد، تا با حجابش بیرون رود.

(۳۲۶) - ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی تیمی بکری بغدادی معروف به ابن جوزی. محدث، مفسر، فقیه، واعظ، ادیب و مؤرخ. در سال ۵۱۰ هـ در بغداد به دنیا آمد و در سال ۵۹۷ هـ در همانجا چشم از جهان فرو بست. کتاب های «جامع المسانید» در هفت جلد، «المنتظم فی تاریخ الأمم» و غیره از آثار وی هستند.

شخصی گفت: ای مادر خلاد، پسر ت کشته شده؛ در جستجوی

چه چیزی هستی؟!

فرمود: (حالا که) پسر من را از دست دادم... حیاء ام را که از دست

نداده ام!^(۳۲۷)



داستانی از زن با حجاب!

مولوی عبدالصمد غیائی در کتاب: «حجاب زن مسلمان» می

نویسد:

در اینجا بیاد زن مسلمان و مؤمنی می‌افتم که پسرش در یکی از

غزوه‌ها به شهادت رسیده بود، آن زن پسرش را در میان شهداء

جستجو می‌کرد در حالی که نقاب بر چهره زده بود، به او گفتند:

چطور او را پیدا می‌کنی و تو نقاب بر چهره گرفته‌ای؟ او در جواب

گفت: «لأن أوزا ولدي فلن أوزا حیائی» «اگر من پسر من را از دست

داده‌ام، لیکن هرگز حیاء و غیرتم را از دست نخواهم داد».



همسر حسان بن ابی سنان رحمها الله

امام ابن الجوزی در کتاب التبصرة (۱۰۶) نقل می کند که:

«حسان بن ابی سنان از نماز عید برمی گشت سپس زنش به او می گفت:
«چند بانوی زیبا دیدی؟ ایشان فرمود: هنگامی که خارج شدم تا برگشتم
جز به انگشت شستم نگاه نکردم».

سبحان الله، زنی که همواره در تعقیب شوهرش بود تا مبادا از او
معصیتی سرزند.



فاطمه شاگرد شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمها الله

امام ذهبی می گوید: «یکی از علماء میگوید: خواهرم فاطمه، در تمام
دوران زندگیش تنها سه روز از منزل خارج شد.

• روزی که ازدواج نمود.

• روزی که احرام حج را بست.

• و روزی که وفات نمود.

قابل توجه است که فاطمه بنت العطار از عالمترین شاگردان شیخ الإسلام ابن

تیمیة بوده است». (۳۲۸)



فاطمه بنت برزالی رحمها الله

فاطمه دختر امام برزالی که در سن ۲۴ سالگی فوت شد.

قرآن کریم را حفظ کرد و حج بیت الله را انجام داد و حدیث را از شیوخ شنید، از ۱۸۵ نفر از شیوخ حدیث فراگرفت و نسخه ای از صحیح بخاری با دست خود نوشت.

امام صفدی این نسخه را ذکر نموده و می گوید: «نسخه ی وی در دمشق است، از جمله نسخه های مورد اعتماد است که از آن نقل می گردد».

امام برزالی در مورد دخترش می گوید:

- ۱- زنی پر برکت بود که به فرایض و نوافل پایبند و مراقب بود.
- ۲- مشتاق انجام کار خیر بود و برای آن تلاش می کرد.
- ۳- حدود پنج سال زندگی مشترک داشت و در این مدت از خانه خارج نشد.
- ۴- هیچگاه او را ندیدم مگر اینکه مرا خوشحال کرد.
- ۵- هرگاه او را در نماز می دیدم، خوشحال می شدم و می گفتم: امیدوارم الله به وسیله ی او مرا بهره مند گرداند، نمازی کامل می خواند و دعایش مصرانه و مشتاقانه بود.
- ۶- هرگز چیزی از دنیا از من نخواست. (۳۲۹)

عصمت الدین خاتون رحمة الله

آری عزیزان، در پس هر مرد بزرگی، یک زن بزرگ است.

ابن کثیر رحمه الله در البداية و النهاية (۱۲ / ۳۴۵) گفته است: همسر نورالدین زنکی، "عصمت الدین خاتون" دختر اتابک معین الدین است. او زیاد، نماز شب می خواند، شبی خوابش برد و نتوانست به عبادت بپردازد.

زمانی که صبح بیدار شد بسیار خشمگین بود!

نورالدین از سبب خشمش پرسید؟!

او هم خواب ماندنش را یادآور شد که سبب از دست رفتن عبادت و نماز شبش شده است.

بدین خاطر نورالدین فرمان داد که طبخانه در وقت سحر بر طبل بزند تا افراد خوابیده را برای ادای نماز شب بیدار نماید. و به طبل زن نیز پاداش بسیار زیادی بخشید.

آری عزیزان، زن موفق مردان موفق می سازند، عصمت خاتون، نور الدین زنکی ساخت، ابن اثیر درباره‌ی آن بزرگوار (زنکی) می گوید: «سیره‌های زیادی را مطالعه نموده‌ام، بعد از سیره خلفای راشدین و عمر بن عبدالعزیز، سیره‌ای نیکوتر مانند نورالدین نیافته‌ام و مانند او عادل باشد، او از غیر سهم غنیمت خود نمی خورد و نمی پوشید. هنگامی که

همسرش از او چیزی طلب کرد سه دکان به وی بخشید و وقتی که همسرش آنرا کم دانست او گفت بیش از این ندارم، نورالدین بسیار نماز شب را به پا می داشت».

امام ذهبی می گوید: «نورالدین شخصی خوش خط و اهل مطالعه بود نماز را به جماعت می خواند، اهل روزه گرفتن و قرآن خواندن بود. در خوراکش بسیار دقت می کرد و از کبر و خودخواهی پرهیز می نمود. او مانند دانشمندان برگزیده بود... هر کسی او را می دید عظمت سلطان و هیبتش او را متعجب می کرد. هر کسی با او روبرو می شد لطف و تواضع او را محیر می کرد. کسانی که با او بوده اند بازگو می کنند که چه در سفر و چه در محل اقامت، چه در آرامش و چه در عصبانیت، هرگز سخنی ناسزا از او نشنیدند».

او خیلی باهوش و تیزبین بود و سرگردان نمی شد و آراستن های دروغین وی را متزلزل نمی کرد.

او بعد از نماز عشا می خوابید، در نصف شب بیدار می شد برای خواندن نماز و قرآن و دعا تا اذان صبح. وی همچنین بسیار روزه می گرفت. پیامی از سوی خلیفه عباسی به او رسید که روی منبر با این عبارات برای او دعا شود: «اللهم أصلح المولى السلطان الملك العادل العالم العامل الزاهد العابد الورع المجاهد».

بله عزیزان، موفقیت را در زنان مؤفق تجربه کنید.



داستان زنی که برای عمره رفت اما ...

امام ابن قتیبه رحمه الله^(۳۳۰) نقل می کند :

زنی برای ادای فریضه‌ی حج و عمره به مکه آمد که یکی از زیباترین زنان بود. هنگامی که او برای "رمی جمرات" رفت، عمر بن ابوریعه، شاعر مشهور، او را دید، وی علاقه‌ی زیادی به زنان داشت و با آنها معاشقه می کرد، سپس ابوریعه با آن زن صحبت کرد ولی زن، جواب او را نداد، شب دوم که فرارسید، ابو ربیعه به او تعرض کرد!

زن بر سر او فریاد زد و گفت: دست از سر من بردار، من در خانه‌ی الله و در روزهای بزرگ و با عظمتی هستم. ربیعه از او خواست که آرام شود ولی کماکان آن زن صدایش را بلند می کرد، ربیعه ترسید که مسئله‌ی او آشکار شود و آبرویش برود بنابراین او را رها کرد و به چادر خود بازگشت.

آن زن، شب سوم به برادرش گفت:

۳۳۰- قتیبه بن سعید البغلانی:

او أبو رجاء قتیبه بن سعید بن جمیل الثقفی البغلانی (۱۵۰ - ۲۴۰ هـ = ۷۶۷ - ۸۵۵ م) می باشد. او از بزرگان علم حدیث بوده، در ولایت بغلان کشور افغانستان متولد گردیده است. در بخاری (۳۰۸) حدیث و در مسلم (۶۶۸) حدیث دارد.

تهدیب التهذیب ۸: ۳۵۸ و تاریخ بغداد ۱۲: ۴۶۴.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام.....۳۰۰

امشب مرا همراهی کن و مناسک را به من نشان بده. وقتی ابوریعه، برادرش را با او دید، در جای خود ماند، و جرات نکرد با او روبرو شود، و چنین با خود زمزمه کرد:

سگ به کسی حمله می کند که با خود شیری به همراه ندارد.

و از کسی میترسد که با خود شیری شجاع به همراه دارد.

هنگامی که ابوجعفر منصور این ماجرا را شنید، گفت: آرزو می کردم که ای کاش دختری از قریش باقی نماند و این خبر را شنیده باشد، و در یکی از کشورها زنی صالح و عاقل وجود داشت که دختری به همراه خود داشت. وقتی که میخواست از خانه خارج شود به پسرش می گفت: همراه خواهرت برو، زیرا مرد از زن محافظت می کند و راه را برای او گسترده تر می کند، زن همانند میشی در میان گرگها است که ضعیف ترینشان بر او جرات می یابد. (۳۳۱)



فصل نهم:

زنان قهرمان در صدقه ^(۳۳۲) وانفاق

^{۳۳۲} - سید قطب در تفسیرش می نویسد: صدقه عبارت است از: بخشایش و بزرگواری، و طهارت و پاکي، و همکاری و همیاری... همچنان صدقه عبارت است از: گذشت و چشم پوشی از مال و دارائی بدون هیچ عوضی و بدون بازس گرفتن آن..

زبیده بنت جعفر رحمة الله

(۰۰۰ - ۲۱۶ هـ = ۰۰۰ - ۸۳۱ م)

زركلی می گوید: «او زبیده بنت جعفر بن المنصور الهاشمیة العباسیة می باشد». (۳۳۳)

امام ذهبی می گوید: «وی همسر و دختر عمه ای خلیفه مقتدر عباسی (هارون رشید^(۳۳۴)) می باشد، او بسیار محترم و صاحب احسان و صدقات و دارای آثار حمیده ای در راه حج بوده است». (۳۳۵)

ابن کثیر می گوید: «در قصرش یکصد ندیمه داشته که همگی حافظ قرآن کریم بودند». (۳۳۶)

خطیب بغدادی می گوید: «ام جعفر أمة العزیز دختر جعفر بن ابی جعفر منصور، معروف به زبیده همسر هارون رشید و مادر امین، به بخشندگی و نیکوکاری بر علماء و همچنین پُر و احسان به نیازمندان و مساکین مشهور

۳۳۳- [الاعلام للزركلی].

۳۳۴- [تاریخ الاسلام ۵/۳۱۴].

۳۳۵- [تاریخ الاسلام ۵/۳۱۴].

۳۳۶- ذهبي درباره اش می گوید: «او رشید، خلیفه، ابوجعفر، هارون، ابن المهدي محمد، ابن المنصور ابوجعفر عبدالله بن محمد، بن علي، بن عبدالله بن عباس، هاشمی و عباسی است. او از سلاطین بزرگ و پادشاهان با هیبت بود. به حج و جهاد رفته و دارای شجاعت و رأی بود». در سال ۱۴۸ هجری متولد شد. سال ۱۷۰ هجری به حکومت رسید. و در سال ۱۹۳ هجری در حال جنگ وفات یافت. او می گفت: «دروغ را جستجو کردم، آن را نزد رافضی ها یافتم».

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۰۳

بوده است. صاحب صدقه های جاریه زیادی از جمله حفر آب راه ها در راه مکه و نیز ساخت حوضچه ها در مکه و مدینه است.^(۳۳۷)

علامه ابن جوزی می گوید: «زبیده بنت جعفر به خیرات و بخشش به علماء و فقیران مشهور است، از او آثار زیادی در مسیر مکه، مدینه و حرمین وجود دارد، از مسافت بسیار دوری آب را با زحمت به حرم و غیر آن رساند و اموال خود را برای معماری حرمین (مکه و مدینه) وقف نمود.»^(۳۳۸)

حافظ ابن کثیر می گوید: «نام اصلی زبیده ام العزیز است، صاحب زیبایی، ثروت، خیرات، دیانت صدقه و احسان بسیار بوده است.»^(۳۳۹)

علامه یافعی می گوید: «در سال ۲۱۶ هـ زبیده وفات کرد. به انجام کمک های خیر خواهانه شهرت دارد و داستان حج او و آنچه در آن مسیر انجام داده است، ابن جوزی نقل کرده است که آب رسانی به مردم مکه را انجام داده است. او جریان را ده مایل به پایین کوه ها و شکاف سنگ ها انتقال داد تا اینکه از بیرون حرم به مکه رساند و پس از آن باغی را به عمل آورد، راهنما و مشاور به او گفت: برای این کار بودجه زیادی لازم است، زبیدی به او گفت: این کار را انجام بده حتی اگر یک تبر زدن معادل دیناری هزینه ببرد.»

^{۳۳۷} - [تاریخ بغداد ۱/۶۱۹].

^{۳۳۸} - [المنتظم ۱/۲۷۷].

^{۳۳۹} - [البدایة والنهاية ۱/۲۹۷].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۰۴

یافعی می گوید: چشمه مذکوری را که بوجود آورده آثار آن هنوز باقی مانده و دارای معماری فوق العاده ای است که چشم بیننده که از مکه به منی می رود را متحیر میکند؛ دارای ساختاری محکم در دل کوه ها است که بیان کلمات در توصیف زیبای آن قاصراند. همچنین آب از آن چشمه به سمت مکان عمیق زیرزمینی فرود می آید که دارای پله های زیادی است که برای رسیدن به نقطه ی قرار فقط باید از آن پایین آمد و به سبب تاریکی اش بسان بیر (چاه) نامگذاری کردند؛ برخی از مردم در روز اگر آنجا تنها رها شوند وحشت زده میشوند حال اگر شب آنجا بمانند جای خود را دارد». (۳۴۰)

علامه ابن تغری ردی می گوید: «زییده بزرگترین زن دوران در دین، اصالت، زیبایی، صیانت و معرفیت بوده است. (۳۴۱) همان طور که ذکر شد سیده زییده خدمات شایانی را در بازسازی و عمران، ایجاد کانال های آب (قنات) و نیز بوجود آوردن برکه ها و استراحت گاه های بین شهری در راه بغداد به مکه و مدینه انجام داده که نزد تاریخ نویسان و جغرافیه دانان مسلمان مشهور است». (۳۴۲)

۳۴۰ - [مرآة الجنان ۲/ ۴۸].

۳۴۱ - [النجوم الزاهرة ۲/ ۲۱۴].

۳۴۲ - [صفة جزيرة العرب].

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام.....۳۰۵

ابن جبر در راه حج به مکه درباره‌ی آثار مشاهده شده می نویسد: این آب انبارها، حوضچه ها، چاه ها و منازلی که در مسیر بغداد تا مکه هستند؛ همه آن توسط زبیده بنت جعفر بن ابی جعفر المنصور همسر و دختر عموی هارون رشید به نمایندگی از او در زمان حیاتش ساخته شده اند. به این ترتیب از زمان وفات او تا الآن الله این امکانات و مزایا را در این راه حفظ نموده است؛ اگر آثار این زن با کرامت در این مسیر نمیبود این راه پیموده نمیشد. الله پاداش خیر او را بدهد و از او راضی گردد». (۳۴۳)

آری؛

زبیده خانم هارون الرشید خلیفه مقتدر عباسی صد کنیز داشت که همه آنها حافظات قرآن بودند و ورد روزانه هر کدام آنها عشر (سه جزء) قرآن بود. (۳۴۴)

براستی؛ شما چنین زنانی را سراغ دارید؟.



۳۴۳ - [رحلة ابن جبر ۱۶۵].

۳۴۴ - [وفیات الاعیان: ۲/۳۱۴].

ام البنین بنت عبدالعزیز (خواهر عمر بن عبدالعزیز^(۳۴۰))

ام البنین بنت عبدالعزیز - خواهر عمر بن عبدالعزیز - سخاوتمند بود. او، زنها را به خانه اش دعوت می کرد و لباسهای خوبی به آنان می پوشاند و به آنها پول می داد و می گفت: لباس، مال خودتان است؛ پول ها را بین فقیران خود تقسیم کنید. او، می خواست با این کار به آنها بذل و بخشش را بیاموزد. وی، همواره می گفت: وای که بخل چه چیز بدی است؛ سوگند به الله اگر بخل، نوعی لباس بود، من، آن را نمی پوشیدم، و اگر راهی بود، در آن راه نمی رفتم».

او در مورد سخاوت می گوید: «هر کسی، به چیزی علاقه دارد؛ من به بذل و بخشش علاقه مندم، سوگند به الله که صله ی رحم و همدردی، برایم از غذای خوب به هنگام گرسنگی پسندیده تر است؛ همدردی با دیگران، برایم از آب سرد به هنگام تشنگی پسندیده تر می باشد».

ام البنین، از بس به جود و سخاوت علاقه مند بود و از آنجا که می کوشید تا اموال را خوب و بجا خرج و نفقه نماید، همواره می گفت: «به کسی جز

^{۳۴۰} - ابوحفص عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم اموی، در مدینه در زمان خلافت یزید بن معاویه به دنیا آمد. در مصر در زمان ولایت پدرش بر آن بزرگ شد. از عبدالله بن جعفر، انس بن مالک، سعید بن مسیب و ... روایت نموده است و از او پسرانش، عبدالله و عبدالعزیز و زهری روایت کرده اند. به دلیل زهدی که داشت، مشهور بود. بعد از سلیمان بن عبدالملک به خلافت رسید. در رجب سال ۱۰۱ در سن ۴۰ سالگی در دیر سمرغان درگذشت.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۰۷

انسان سخاوتمند، حسد نمی ورزم؛ خیلی دوست دارم در کار او مشارکت داشته باشم».

این، ام البنین بود و این هم گفته ها و کارهای او؛ پس کجایند زنانی که همانند او باشند؟!.

خدایچه دختر ملک معظم رحمة الله

خدایچه دختر ملک معظم شرف الدین عیسی پسر ملک عادل، خواهر ناصر داود است. در باغ «ماردانیه»، سال ۶۶۰ هجری وفات یافت.

در قبرستانی که خود مهیا کرده بود، کنار قبر شیخ فرنتی در کوه به خاک سپرده شد.

او کسی است که مدرسه «مرشدیه» را بر نهر یزید در منطقه صالحیه دمشق، کنار دارالحدیث «أشرفیه»، سال ۶۵۴ هجری تأسیس کرد.

اما کسانی که در آنجا به تدریس پرداخته اند عبارتند از: شمس الدین پسر عطاء الله أذرعی، سپس چهار نفر دیگر که آخرین شان شمس الدین حریری بوده است.

شیخ عبدالقادر بدران، صاحب «منادمة الاطلال» می گوید: او چیزهایی را بر این مدرسه وقف کرد و سنگی را که نصّ وقفش بر آن

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۰۸

منقوش بوده بر بالای بزرگترین درب آن یافته که بعد از «بسم الله الرحمن الرحيم» چنین حکاکی شده است:

این همان چیزهایی است که ستّ الجلیلة، عصمة الدین خاتون دختر سلطان ملک معظم شرف الدین عیسی پسر سلطان ملک عادل سیف الدین اَبی بکر پسر اَیوب وقف کرده است و آن بخشی از حمام است که ۳۵ سهم را به آن اختصاص می دهد و ۱۵ و ۱۷ سهم از آسیاخانه و خانه ای که در کوه صالحیه قرار دارد و نیز بخشی از کاخ تقي الدین به مقدار ۷ سهم، نیم سهم، ۱۴، ۱۸ و ۳۱۰ سهم، و همچنین قسمتی از روستای «طرة» به مقدار ۱۳ و ۱۷ سهم، و بخشی از کاروانسرا به مقدار ۵ / ۸ سهم، و باغ مردانیه به طور کامل وقف کرده ام، و این در سال ۶۵۰ هجری بوده است. (۳۴۶)



آدر کریمه رهها الله

(۰۰۰ - ۷۶۲ هـ = ۰۰۰ - ۱۳۶۱ م)

امام زرکلی می گوید: «سیده آدر کریمه مادر گرامی سلطان مجاهد علی بن داود رسولی است که بانویی مبارک، عاقل، تیزهوش، فهیم، حلیم، بخشنده، صاحب سیاست و ریاست، وقار و اصالت بود. هنگامی که

زنانه «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۰۹

فرزانش ملک مجاهد در مصر به مدت چهارده ماه ناپدید شد و یمن بدون حاکم ماند این بانو در این مدت کشور را تحت سلطه خویش درآورد و ارتش را سازماندهی کرد و آن بهترین سال در فراوانی برکت، امنیت، عدالت و نیکی بوده است؛ این بانو خدمات خوبی برای دین انجام داد و به علماء و صلحاء ارادت خاصی داشت و آنها را گرامی و محترم می شمرد. خانه های مردم را بازدید میکرد و به آنها هدایا میداد.

چندین مدرسه، مسجد و... را ساخت؛ از جمله مدرسه‌ی بسیار بزرگ صلاحیه در شهر زبید و نیز مدارس دیگر در تعز، سلامیه و تربیه را ساخت و همچنین در یکی از محلات شهر تعز مسجدی را بناء نمود و موقوفات خوبی را برای آنها قرار داد و در آنها معلمان، مربیان و مدرسانی را قرار داد. کارهای خیریه ای که این بانو انجام داده بسیار است. وی در روز ۲۲ ربیع الاخر سال ۷۶۲ هـ، در تعز دار دنیا را وداع گفت». (۳۴۷)

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۱۰

خواهرم، حالا می خواهی کدام یکی از این قهرمانان

باشی؟

بین خواهر و مادر گرامیم؟

در این کتاب بیش از (۱۰۰) زن نمونه وقهرمان را ذکر کردم، حالا می خواهی مانند کدام یک باشی؟ خدیجه، عائشه، فاطمه و یا هم خنساء؟! حد اقل اگر مانند اینها نمی شوی پس مانند مادر بخاری، نووی، محمد فاتح باش، تا فرزندی تربیه نهایی که دین الله تعالی را دوباره تجدید نماید.

نگو و قتم گذشت، پیر شدم، جوانی رفت! این وسوسه شیطان است، اکثریت صحابه در کهن سالی منهج و روش شان را تغییر دادند.

بلکه تا دم مرگ و طلوع آفتاب از سمت مغرب وقت داری، بیا عوض کن خود را.

از خوردن زیاد، آرایش کردن بی حد، سفرهای زیاد، خنده های بلند و... کم کن، برای برپایی دینت کار کن، این دین غریب شده، و برای غربا نیاز دارد، آیا تغییر خواهی کرد؟

مصادر و مأخذ:

- ۱- الأعلام، خير الدين الزركلي. - چاپ هفتم - بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۶ هجري.
- ۲- أعلام النساء في عالمي العرب و الإسلام. عمر رضا كحالة. چاپ بيروت: مؤسسه الرساله، د. ت.
- ۳- الأنساب، السمعاني؛ تحقيق و تعليق از عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني. چاپ دوم. بيروت: محمد أمين دمج، ۱۴۰۰ هجري.
- ۴- البداية والنهاية. ابن كثير الدمشقي. - چاپ هفتم - بيروت: مكتبة المعارف، ۱۴۰۸ هجري.
- ۵- تبصير المنتبه بتحرير المشتبه. ابن حجر العسقلاني؛ تحقيق محمد علي النجار؛ بازنگري علي محمد البجاوي. چاپ بيروت: دارالكتب العلمية، د. ت.
- ۶- تذكرة الحفاظ. شمس الدين ذهبي. چاپ بيروت: دارالكتب العلمية.
- ۷- تراجم رجال القرنين السادس و السابع (= الذيل علي الروضتين). أبوشامة المقدسي؛ تصحيح محمد زاهد بن الحسن الكوثري. چاپ دوم. - بيروت: دارالجيل، ۱۳۹۴ هجري.
- ۸- تكملة إكمال الاكمال في الأنساب و الأسماء و الألقاب. جمال الدين أبو حامد محمد بن الصابوني. چاپ بيروت: عالم الكتب؛ چاپ مدينة منوره: مكتبة العلوم و الحكم، ۱۴۰۶ هجري.

زنان «قهرمان» در تاريخ اسلام..... ٣١٢

٩- الجواهر المضية في طبقات الحنفية. عبدالقادر بن محمد القرشي؛ تحقيق

عبدالفتاح محمد الحلو. - چاپ رياض: دارالعلوم، ١٣٩٨ - ١٤٠٨

هجري.

١٠- حسن المحاضرة في تاريخ مصر و القاهرة. جلال الدين السيوطي؛ تحقيق

محمد أبو الفضل إبراهيم. - چاپ قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ١٣٨٧

هجري.

١١- خطط الشام. محمد كرد علي. چاپ سوم. - دمشق: مكتبة النوري،

١٤٠٣ هجري.

(٤٢/١)

١٢- الدارس في تاريخ المدارس. عبدالقادر بن محمد النعيمي؛ تحقيق جعفر

الحسيني. چاپ بيروت: دارالكتاب الجديد، ١٤٠١ هجري.

١٣- الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة. ابن حجر العسقلاني؛ تحقيق و تقديم

محمد سيّد جادالحق. چاپ قاهره: دارالكتب الحديثة، ٨٥ - ١٣٨٧

هجري.

١٤- سير أعلام النبلاء. شمس الدين الذهبي؛ تحقيق شعيب الارناؤوط و

ديگران. - چاپ بيروت: مؤسسة الرسالة.

١٥- شذرات الذهب في أخبار من ذهب. ابن العماد الحنبلي. - چاپ قاهره:

مكتبة المقدسي، ١٣٥١ هجري.

زنان «قهرمان» در تاريخ اسلام..... ٣١٣

١٦- الضوء اللامع لأهل القرن التاسع. شمس الدين محمد بن عبدالرحمن

السخاوي. - چاپ قاهره: مكتبة المقدسي، ١٣٥٤ هجري.

١٧- طبقات الشافعية الكبرى. تاج الدين السبكي؛ تحقيق محمود محمد

الطناحي، عبدالفتاح محمد الحلو. - چاپ قاهره: د. ن، ٨٣ - ١٣٩٦

هجري.

١٨- العبر في خبر من غير. شمس الدين الذهبي؛ تحقيق صلاح الدين

المنجد. - چاپ دوم. - كويت: وزارة الأعلام، ١٤٠٤ هجري (التراث

العربي؛ ١٠)

١٩- فهرس الفهارس والاثبات ومعجم المعاجم والمشيخات. عبدالحى بن

عبدالكبير اللكنوي؛ تحقيق إحسان عباس. - چاپ بيروت: دارالغرب

الإسلامي، د. ت.

٢٠- لطف السمر وقطف الثمر من تراجم أعيان الطبقة الأولى من القرن

الحادي عشر. نجم الدين محمد بن محمد الغزي؛ تحقيق محمود الشيخ. چاپ

دمشق: وزارة الثقافة، ٠١ - ١٤٠٢ هجري (إحياء التراث العربي؛ ٥٧)

٢١- مرآة الجنان وعبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان.

اليافعي - چاپ حيدرآباد: مطبعة دائرة المعارف النظامية، ٣٧ - ١٣٣٨

هجري.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۱۴

۲۲- مشیخة قاضي القضاة ابن جماعة. علم الدين القاسم بن محمد البرزالي؛

بررسي و تحقيق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر. - چاپ بيروت: دارالغرب

الإسلامي، ۱۴۰۸.

۲۳- منادمة الأطلال ومسامرة الخيال. عبدالقادر بدران؛ زير نظر محمد

زهير الشاويش. - چاپ دمشق: المكتب الإسلامي، د. ت. (۱/۴۳).

۲۴- المنتظم. ابن جوزي؛ بررسي و تحقيق حسن عيسي علي الحكيم. - چاپ

بيروت: دار عالم الكتب، ۱۴۰۵ هجري.

۲۵- النجوم الزاهرة في ملوك مصر- والقاهرة. ابن تغري بردي. - چاپ

قاهره: دارالكتب المصرية، ۱۳۵۵ هجري.

۲۶- نزهة الجلساء في أشعار النساء. جلال الدين السيوطي؛ بررسي و تحقيق و

تعليق عبداللطيف عاشور. - چاپ قاهره: مكتبة القرآن، ۱۴۰۶ هجري.

۲۷- نظم العقيان في أعيان الاعيان. جلال الدين السيوطي؛ تحرير فليپ

حتي. - چاپ بيروت: المكتبة العلمية، د. ت.

۲۸- الوافي بالوفيات. خليل بن أيبك الصفدي؛ زير نظر ودادالقاضي. -

چاپ ويسادن، آلمان: فرانزشتاينرت، ۱۴۰۲ هجري.

۲۹- وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان. أحمد بن محمد بن خلكان؛ تحقيق

إحسان عباس. - چاپ بيروت: دارالثقافه.

۳۰- زنان کرد در تاريخ الاسلام. محمد خير رمضان؛ المكتبة الشاملة.

زنان «قهرمان» در تاریخ اسلام..... ۳۱۵

۳۱- زنان دانشور تاریخ اسلام. رد شبهات ملحدین.

۳۲- زنان عصر نبوت. استاد عبدالظاهر داعی.

۳۲- سایت موحدین (بیداری امت).